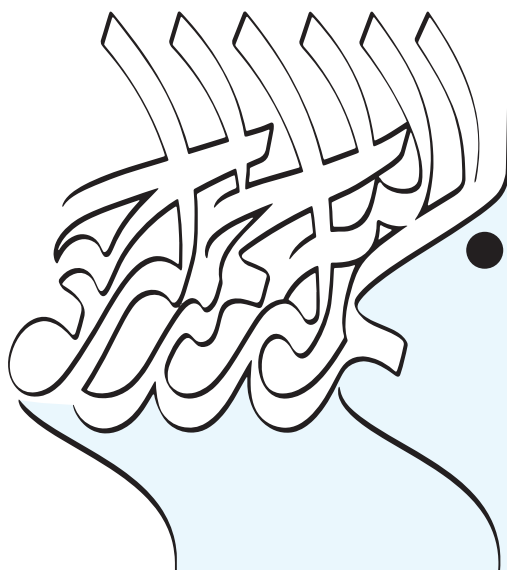






سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

سرنشانه: جزایری، سید حمید، ۱۳۴۲  
عنوان و نام پدیدآور: دانش صرف / سید حمید جزایری .  
مشخصات نشر: قم: انتشارات نصایح، ۱۴۰۰  
مشخصات ظاهری: ۴۲۴ صفحه .  
وضعیت فهرست نویسی: فیا  
شابک: ۷-۳۳۴-۵۳۲-۹۶۴-۹۷۸  
موضوع: زبان عربی - صرف  
موضوع: Arabic language -- Morphology  
رده بندی کنگره: ۴۰۵۲۱۴۰۰ ج / ۶۱۴ PJ  
ردیف دیویی: ۴۹۲/۷۵-شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۳۹۸۷۶

ویراست ۱۴۰۱

# دانش صرف

سید حمید جزایری



# دانش صرف

ویراست ۱۴۰۱

سید حمید جزایری

ناشر: انتشارات نصایح

ناشرهمکار: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه برادران

آماده سازی و صفحه بندی: سید علی اکبر ندائی جوان

نوبت چاپ: دوم، تابستان ۱۴۰۱

شمارگان: ؟؟؟ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۲-۳۳۴-۷

قیمت: ؟؟؟ تومان

از کلیه صاحب نظران، اساتید معزز و طلاب گرامی درخواست می‌شود ما را از نظریات خود نسبت به کتب مرکز تدوین متون از طریق پایگاه الکترونیکی [www.DTADVIN.IR](http://www.DTADVIN.IR) مطلع فرمایند.

هرگونه تکثیر از تمام یا قسمتی از این اثر بصورت حروفچینی یا عکسبرداری، چاپ مجدد، چاپ افست، پلّی کپی و انواع دیگر چاپ بدون اجازه کتبی ناشر شرعاً جایز نمی‌باشد و حق چاپ اثر منحصراً متعلق به انتشارات نصایح می‌باشد.

## مرکز نشر و پخش

قسم | خیابان ارم | پاساژ قدس | طبقه همکف | واحد ۴۸

قسم | بلوار معلم | مجتمع ناشران | طبقه همکف | واحد ۱۰

تلفن سفارشات: ۰۲۵)۳۱۶۵۶(

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۴۳۱۶۶۰

فروشگاه اینترنتی

[www.nasayehpub.com](http://www.nasayehpub.com)

رایانامه

[info@nasayehpub.com](mailto:info@nasayehpub.com)



## فهرست مطالب

سخن مرکز ..... ۱۵

مقدمه مؤلف ..... ۱۷

## مباحث مقدماتی

مدخل ..... ۲۲

۱

۱. تعریف علم صرف ..... ۲۲

۲. فایده علم صرف ..... ۲۳

۳. موضوع علم صرف ..... ۲۵

۴. مباحث علم صرف ..... ۲۶

۵. تاریخچه علم صرف ..... ۲۸

۶. تمایز علم صرف با سایر علوم ادبی ..... ۲۹

بناء کلمه ..... ۳۲

۲

۱. حروف اصلی و زائد ..... ۳۲

۲. بناء و انواع آن ..... ۳۴

وزن ..... ۳۷

۳

۱. تعریف ..... ۳۷

۲. قواعد عمومی وزن ..... ۳۷

۳. کارکردهای وزن ..... ۳۸

مطالعه و تحقیق: تأملی در فایده و کاربرد وزن ..... ۴۱

## مبحث فعل

فعل و تقسیمات آن ..... ۴۴

۴

۱. اصل فعل ..... ۴۴

۲. تقسیمات فعل ..... ۴۵
۳. صیغه‌های فعل ..... ۴۶
۴. متصرف و غیر متصرف ..... ۴۷
۵. معرب و مبنی ..... ۴۸

## ۵ ماضی ..... ۵۰

۱. تعریف ..... ۵۰
۲. شیوه ساخت صیغه‌ها ..... ۵۰
۳. ضمیر و اقسام آن ..... ۵۲
- مطالعه و تحقیق: معادل یابی انواع ماضی ..... ۵۵

## ۶ مضارع ..... ۵۷

۱. تعریف ..... ۵۷
۲. شیوه ساخت صیغه‌ها ..... ۵۸
۳. ضمائر فعل مضارع ..... ۶۰
۴. مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم ..... ۶۰
- مطالعه و تحقیق: مجاز در افعال ..... ۶۴

## ۷ ابواب ثلاثی مجرد ..... ۶۶

۱. ارتباط حرکت عین الفعل ماضی و مضارع ..... ۶۶
۲. باب‌های ثلاثی مجرد ..... ۶۷
۳. معانی ابواب ..... ۶۹

## ۸ امر ..... ۷۲

۱. تعریف ..... ۷۲
۲. روش ساخت امر ..... ۷۳
- مطالعه و تحقیق: اسم فعل ..... ۷۹

## ۹ فعل مؤکد ..... ۸۰

۱. نون تأکید و فعل مؤکد ..... ۸۰
۲. اقسام نون تأکید ..... ۸۱

۳. شیوه ساخت فعل مؤکد ..... ۸۱

## ۱۰ لازم و متعدی ..... ۸۵

۱. تعریف لازم و متعدی ..... ۸۶

۲. متعدی به حرف جر ..... ۸۶

۳. افعال دووجهی ..... ۸۷

۴. تشخیص لازم و متعدی ..... ۸۸

## ۱۱ فعل مجهول ..... ۹۱

۱. تعریف ..... ۹۱

۲. شیوه ساخت فعل مجهول از متعدی بنفسه ..... ۹۲

۳. شیوه ساخت فعل مجهول از متعدی به حرف جر ..... ۹۴

۴. ترجمه افعال مجهول عربی به فارسی ..... ۹۵

۵. مقایسه فعل لازم و فعل مجهول در فارسی ..... ۹۶

## تغییرات لفظی

## ۱۲ مضاعف ..... ۱۰۰

۱. تغییرات لفظی ..... ۱۰۰

۲. تعریف مضاعف ..... ۱۰۱

۳. ابواب فعل مضاعف ..... ۱۰۲

۴. تغییرات مضاعف ..... ۱۰۲

۵. تقسیمات ادغام ..... ۱۰۴

۶. وزن کلمات دارای حرف مشدد ..... ۱۰۵

## ۱۳ قواعد ادغام ..... ۱۰۸

۱. ادغام متمثلین ..... ۱۰۸

۲. ادغام متقاربین ..... ۱۱۱

۳. جمع‌بندی احکام ادغام در افعال مضاعف ..... ۱۱۳

۴. مضاعف مؤکد ..... ۱۱۳

۱۴

## تخفیف همزه ..... ۱۱۸

۱. تعریف مهموز ..... ۱۱۸
۲. ابواب مهموز ..... ۱۱۹
۳. قواعد تخفیف همزه ..... ۱۱۹
- مطالعه و تحقیق: کتابت همزه ..... ۱۲۷

۱۵

## معتّل و اعلال ..... ۱۳۰

۱. تعریف ..... ۱۳۰
۲. اقسام معتّل ..... ۱۳۱
۳. تقسیمات اعلال ..... ۱۳۲
۴. وزن کلمات معتّل ..... ۱۳۳

۱۶

## قواعد مشترک اعلال ..... ۱۳۶

- قاعده (۱) ..... ۱۳۶
- قاعده (۲) ..... ۱۳۷
- قاعده (۳) ..... ۱۳۷
- قاعده (۴) ..... ۱۳۷
- مطالعه و تحقیق: التّقاء ساکنین ..... ۱۳۹

۱۷

## مثال ..... ۱۴۳

۱. ابواب ..... ۱۴۳
۲. اعلال ..... ۱۴۴

۱۸

## اجوف ..... ۱۵۰

۱. ابواب ..... ۱۵۰
۲. اعلال ..... ۱۵۱
۳. معتّل العین در حکم صحیح ..... ۱۵۵
۴. اجوف مؤکّد ..... ۱۵۵

۱۹

## ناقص ..... ۱۶۲

۱. ابواب ..... ۱۶۲

۱۶۳ ..... ۲. اعلال

۱۶۹ ..... ۳. ناقص مؤکد

۱۷۳ ..... مطالعه و تحقیق: کتابت «الف»

## ۲۰ ..... لفیف ۱۷۵

۱۷۵ ..... ۱. لفیف مقرون

۱۷۷ ..... ۲. لفیف مفروق

۱۸۲ ..... مطالعه و تحقیق: هدف شناسی قواعد اعلال

## ❖ فعل ثلاثی مزید ورباعی ❖

## ۲۱ ..... فعل ثلاثی مزید ۱۸۸

۱۸۸ ..... ۱. مقدمه

۱۸۹ ..... ۲. مبدأ فعل ثلاثی مزید

۱۹۰ ..... ۳. ابواب مشهور ثلاثی مزید

۱۹۱ ..... ۴. ابواب غیر مشهور ثلاثی مزید

## ۲۲ ..... باب افعال (۱) ۱۹۲

۱۹۲ ..... ۱. ویژگی های لفظی

۱۹۳ ..... ۲. صرف صیغه ها

## ۲۳ ..... باب افعال (۲) ۲۰۱

۲۰۱ ..... ۱. مقدمه

۲۰۲ ..... ۲. معانی باب افعال

۲۰۷ ..... مطالعه و تحقیق: شیوه بیان معانی ابواب در کتب لغت

## ۲۴ ..... باب تفعیل ۲۰۸

۲۰۸ ..... ۱. ویژگی های لفظی

۲۰۹ ..... ۲. صرف صیغه ها

۲۱۱ ..... ۳. معانی باب تفعیل

|    |                               |
|----|-------------------------------|
| ۲۵ | باب مفاعلة ..... ۲۱۶          |
|    | ۱. ویژگی‌های لفظی ..... ۲۱۶   |
|    | ۲. صرف صیغه‌ها ..... ۲۱۷      |
|    | ۳. معانی باب مفاعلة ..... ۲۱۹ |
| ۲۶ | باب تفاعل ..... ۲۲۳           |
|    | ۱. ویژگی‌های لفظی ..... ۲۲۳   |
|    | ۲. صرف صیغه‌ها ..... ۲۲۶      |
|    | ۳. معانی باب تفاعل ..... ۲۲۸  |
| ۲۷ | باب تفعّل ..... ۲۳۲           |
|    | ۱. ویژگی‌های لفظی ..... ۲۳۲   |
|    | ۲. صرف صیغه‌ها ..... ۲۳۳      |
|    | ۳. معانی باب تفعّل ..... ۲۳۵  |
| ۲۸ | باب افتعال (۱) ..... ۲۴۰      |
|    | ۱. ویژگی‌های لفظی ..... ۲۴۰   |
|    | ۲. وزن ..... ۲۴۴              |
| ۲۹ | باب افتعال (۲) ..... ۲۴۷      |
|    | ۱. صرف صیغه‌ها ..... ۲۴۷      |
|    | ۲. معانی باب افتعال ..... ۲۴۹ |
| ۳۰ | باب انفعال ..... ۲۵۴          |
|    | ۱. ویژگی‌های لفظی ..... ۲۵۴   |
|    | ۲. صرف صیغه‌ها ..... ۲۵۵      |
|    | ۳. معانی باب انفعال ..... ۲۵۶ |
| ۳۱ | باب استفعال ..... ۲۵۹         |
|    | ۱. ویژگی‌های لفظی ..... ۲۵۹   |
|    | ۲. صرف صیغه‌ها ..... ۲۶۰      |

۲۶۲..... ۳. معانی باب استفعال

۲۶۶..... باب افعال و افعیال

۲۶۶..... ۱. ویژگی‌های لفظی

۲۶۷..... ۲. صرف صیغه‌ها

۲۶۷..... ۳. معانی باب‌های افعال و افعیال

۲۶۹..... رباعی

۲۶۹..... ۱. رباعی مجزّد

۲۷۰..... ۲. رباعی مزید

۲۷۲..... ۳. ملحق به رباعی

۲۷۶..... مطالعه و تحقیق: روش یافتن ریشه‌های رباعی در کتب لغت ..

## مبحث اسم

۲۸۰..... تقسیمات و ابنیه اسم

۲۸۰..... ۱. تقسیمات اسم

۲۸۱..... ۲. انواع بناء اسم

۲۸۶..... مطالعه و تحقیق: راه‌های تشخیص حروف اصلی و زائد .....

۲۸۸..... اسم به لحاظ نوع حروف؛ اعلال اسم

۲۸۸..... ۱. سالم و غیر سالم

۲۹۰..... ۲. اسم‌های منقوص، مقصور، ممدود، صحیح و شبه صحیح ..

۲۹۳..... مذکر و مؤنث

۲۹۳..... ۱. تعریف و اقسام

۲۹۴..... ۲. علائم تأنیث

۲۹۵..... ۳. مؤنث معنوی

۲۹۶..... ۴. موارد جواز تذکیر و تأنیث

۲۹۹..... مثنی

۲۹۹..... ۱. تعریف

۲. ملحق به مثنی ..... ۳۰۰

۳. شیوه ساخت مثنی ..... ۳۰۰

### جمع سالم ..... ۳۰۴

۱. تعریف و اقسام جمع ..... ۳۰۴

۲. جمع سالم مذکر ..... ۳۰۵

۳. جمع سالم مؤنث ..... ۳۰۷

### جمع مکسر ..... ۳۱۲

۱. جمع مکسر ..... ۳۱۲

۲. جمع قِلَّة و کثره ..... ۳۱۵

۳. جمع الجمع ..... ۳۱۷

۴. صیغه های منتهی الجموع ..... ۳۱۷

۵. اسم جمع ..... ۳۱۸

۶. اسم جمعی جنس ..... ۳۱۹

### منسوب ..... ۳۲۳

۱. تعریف ..... ۳۲۳

۲. قواعد نسبت ..... ۳۲۳

۳. منسوبات شاذ ..... ۳۲۶

۴. صرف منسوب ..... ۳۲۶

مطالعه و تحقیق: معنای نسبت در اسم منسوب ..... ۳۲۸

### مصغر ..... ۳۲۹

۱. تعریف ..... ۳۲۹

۲. قواعد تصغیر ..... ۳۳۰

۳. قواعد اعلال مصغر ..... ۳۳۲

۴. تصغیر ترخیم ..... ۳۳۳

۵. اغراض تصغیر ..... ۳۳۳



۴۲

مصدر (۱) ..... ۳۳۵

۱. جامد و مشتق ..... ۳۳۵

۲. مصدر ..... ۳۳۶

مطالعه و تحقیق: تعدّد مصادر ثلاثی مجرّد ..... ۳۴۲

۴۳

مصدر (۲) ..... ۳۴۴

۱. مصدر معلوم و مجهول ..... ۳۴۴

۲. اسم مصدر ..... ۳۴۵

۳. مصدر مژه ..... ۳۴۵

۴. مصدر نوع (هیئت) ..... ۳۴۶

۵. مصدر صناعی (جعلی) ..... ۳۴۶

۴۴

اسم فاعل ..... ۳۵۰

۱. تعریف ..... ۳۵۰

۲. شیوه ساخت ..... ۳۵۰

۳. صرف اسم فاعل و ضمائر آن ..... ۳۵۱

۴. اعلال ..... ۳۵۲

۴۵

اسم مفعول ..... ۳۵۷

۱. تعریف ..... ۳۵۷

۲. شیوه ساخت ..... ۳۵۷

۳. صرف اسم مفعول و ضمائر آن ..... ۳۵۸

۴. اعلال ..... ۳۵۹

۵. کلمات به معنای «مَفْعُول» ..... ۳۶۱

۴۶

صفت مشبّهه و اسم مبالغه ..... ۳۶۴

۱. صفت مشبّهه ..... ۳۶۴

۲. اسم مبالغه ..... ۳۶۷

۴۷

### اسم تفضیل ..... ۳۷۱

۱. تعریف ..... ۳۷۱
۲. وزن و صرف اسم تفضیل ..... ۳۷۱
۳. شرایط ساخت ..... ۳۷۲
۴. اعلال ..... ۳۷۳
- مطالعه و تحقیق: انواع تفضیل ..... ۳۷۵

۴۸

### اسم زمان و اسم مکان ..... ۳۷۶

۱. تعریف ..... ۳۷۶
۲. شیوه ساخت ..... ۳۷۶
۳. اعلال ..... ۳۷۸
- مطالعه و تحقیق: مقایسه عناوین صرفی و نحوی ..... ۳۸۱

۴۹

### اسم آلت؛ موصوف و صفت صرفی ..... ۳۸۳

۱. اسم آلت ..... ۳۸۳
۲. صفت و موصوف صرفی ..... ۳۸۵

۵۰

### معرفه و نکره ..... ۳۸۸

۱. تعریف ..... ۳۸۸
۲. اقسام معارف ..... ۳۸۸

## ❖ پیوست‌ها ❖

- پیوست (۱): جمع‌بندی قواعد وزن ..... ۳۹۸
- پیوست (۲): جمع‌بندی فعل مؤکد ..... ۴۰۰
- پیوست (۳): جمع‌بندی قواعد اعلال ..... ۴۰۲
- پیوست (۴): آشنایی با برخی منابع صرفی ..... ۴۰۸
- پیوست (۵): آشنایی با معاجم لغت ..... ۴۱۲
- منابع و مآخذ ..... ۴۲۰

لغت عربی از ماست؛ لغت عربی لغت اسلام  
است؛ اسلام از همه است.

امام خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۲۷.



حوزه‌های علمی شیعی در طول حیات خود با بهره‌برداری از تراث جاوید معارف اهل بیت علیهم السلام همواره پاسدار حریم و کیان شریعت اسلامی بوده‌اند. استمرار کارآمد این رسالت عظیم الهی و هم‌خوانی آن با نیازها و خواسته‌های دنیای امروز، نیازمند برنامه‌ریزی صحیح، دقیق و جامع در راستای تحوّل نظام تعلیم و تربیت حوزه‌های علمیه با توجه به گستره علوم دینی، تنوّع رشته‌های آن و نیازها و چالش‌های نوپدید است.

از میان ابزارهای انتقال دانش، نقش کتاب درسی برجسته و انکارناپذیر است. به همین منظور از بارزترین و مهم‌ترین محورهای تحوّل در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه، بازسازی، اصلاح و به‌روزرسانی متون آموزشی موجود و تولید متون جدید متناسب با نیازهای نوظهور مبتنی بر سنت‌های اصیل و بر پایه‌ی روش‌های جدید با تأکید بر لزوم بهره‌مندی از تراث گران‌سنگ و ذخایر ارزشمند متون قویم علمای گذشته است.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه با عنایت به این مأموریت خطیر از بدو تأسیس براساس رسالت خود، پس از ارزیابی‌های مورد نیاز، به بازبینی، اصلاح و تولید متون درسی، کمک درسی و راهنمای تدریس در زمینه علوم اسلامی پرداخته و در این مسیر به قدر توان کوشیده است.

کتاب پیش‌رو با عنوان «دانش صرف» برای مرحله دوم یادگیری این دانش (مرحله شناخت) و با «هدف فهم اصطلاحات، مفاهیم و قواعد اساسی و پرکاربرد فعل و اسم و قواعد اعلال و توانایی بازگویی و کاربرد آنها»، متناسب با سرفصل‌های ابلاغی شورای محترم گسترش حوزه‌های علمیه برای درس‌های صرف ۳ و ۲ نوشته شده است. مؤلف

آن، دانشمند و استاد گرانقدر جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید جزایری است که پس از سال‌ها تدریس و ممارست با رعایت به‌سازی، ابتکار و نهایت دقت علمی، روان‌سازی یافته‌ها و تجربیات پیشین علمی و روشی را مد نظر قرار داده است.

انتظار می‌رود این کتاب که متناسب با اهداف آموزشی حوزه علمیة برای اولین مقطع تحصیلی حوزه تألیف شد، برای همه علاقه‌مندان، به‌ویژه دانشجویان رشته‌های علوم ادبی، معارف اسلامی، تفسیر، علوم قرآن و... مفید و آموزنده باشد.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیة تلاش خالصانه و عالمانه اساتید محترم گروه علمی صرف این دفتر و دیگر اساتید ارجمندی که بادقت فراوان، بارها این کتاب را بازبینی کرده و با پیشنهادهای عالمانه‌شان بر داشته‌های آن افزوده‌اند، به‌ویژه آقایان حجج‌الاسلام والمسلمین داود فائزی نسب، سیدعلی یحیی‌زاده، هادی بیگانه، محمدرضا مدرسی، علیرضا همتی انزابی، مهدی محمدی مطلق، مرحوم فرامرز علیزاده، سیدهادی سیادت، حسین شهریاری و محمدحسین خالق‌پور را ارج می‌نهد و مراتب سپاس خالصانه خود را از حمایت‌های بی‌دریغ و هدایت‌های راه‌گشای حضرت آیت‌الله حسینی بوشهری (دامت برکاته) دبیر شورای عالی و رئیس محترم جامعه مدرسین حوزه علمیة قم و حضرت آیت‌الله اعرافی (دامت برکاته) مدیر محترم حوزه‌های علمیة اعلام می‌دارد.

بی‌تردید افزایش قوت علمی و آموزشی منابع درسی در گرو استمرار تدریس و نگاه عالمانه و موشکافانه اساتید ارزشمند است و ما پیشاپیش از همه اساتید گرانقدر که ما را از نقدها و پیشنهادهای اصلاحی خویش از طریق درگاه خدمات الکترونیک دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیة به نشانی: [www.dtadvin.ir](http://www.dtadvin.ir) بهره‌مند می‌کنند سپاسگزاریم.

در ضمن اساتید محترم می‌توانند از طریق پایگاه اینترنتی گروه علمی صرف به نشانی [www.tmd-dorus.ir](http://www.tmd-dorus.ir) افزون بر دسترسی به نکاتی تحلیلی درباره مباحث هر درس و استفاده از تجارب اساتید دیگر، تجربه‌های ارزشمند خود را به اشتراک بگذارند.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیة

مرداد ۱۴۰۱ ه.ش

## مقدمه مؤلف

از دیر باز در حوزه‌های علمیه فراگیری ادبیات عربی و به طور خاص «صرف، نحو و بلاغت» مورد اهتمام ویژه بوده و آثار متعدد ارزشمندی به رشته تحریر درآمده است؛ ولی با توجه به لزوم حرکت روبه رشد و پس از بازنگری در نظام آموزشی و تدوین سرفصل‌ها در گروه‌های علمی و با حضور اساتید و صاحب نظران، ضرورت تدوین کتابی جدید روشن گردید که با عنوان «دانش صرف» تقدیم به دانش پژوهان می‌شود.

### قبل از شروع مباحث علمی کتاب؛ توجه اساتید معزز را به نکات ذیل جلب می‌کنیم:

۱. این کتاب یک دوره کامل صرف در مرحله شناخت است؛ از این رو باید پس از کتاب درآمده بر علم صرف که مربوط به مرحله آشنایی (مقدماتی) این علم است، فراگرفته شود. دروس کتاب، مجموعه منسجم و هدفمندی است که باید در مقام تدریس و امتحان، تمام اجزای آن مورد توجه باشد و در ادامه این کتاب، مباحث تکمیلی، در کتاب صرف کاربردی در آیات و روایات، تألیف استاد فائزی نسب بیان خواهد شد. اساساً کتاب حاضر، حلقه میانی - و البته اصلی - بین دو کتاب دیگر است و بدون فراگیری کتاب صرف کاربردی، حد نصاب لازم فراگیری صرف، حاصل نمی‌شود.

۲. در این مرحله از یک سواصل بر آموزشی بودن مباحث بوده است و از این رو سعی شده از بیان جزئیات کم ابتلاء پرهیز شود و از سوی دیگر ایجاد روحیه تعمق و تفکر و نیز نگاه تطبیقی و کاربردی در مباحث مورد تاکید بوده است.

۳. در آغاز هر قسمت ضمن بیان مباحث اصلی درس، احیاناً ارتباط آن با دروس قبل بیان شده است. درخواست می‌شود اساتید گرامی در تدریس با بیان شیوای خود ساختار منطقی علم صرف را به دانش پژوهان بیان نموده و ارتباط هر درس با درس قبل و بعد را به خوبی برای فراگیر تبیین نمایند.

۴. **متن اصلی درس** با تیتريهای داخلی، تقطیع شده است تا مورد توجه بیشتر دانش پژوه قرار گیرد.

۵. **پاورقی‌ها** در بسیاری از موارد جزئی از درس است و باید در هنگام تدریس به آن عنایت کافی شود. پاورقی‌ها متضمن مطالبی از این قبیل است:

الف) **لغت نامه**؛ یکی از موارد ضروری، توجه دادن طلاب به معنای واژگان و توانا نمودن آنها بر استفاده از معاجم لغوی است. در این کتاب در مبحث فعل، ترجمه لغات جدید به زبان فارسی و در مبحث اسم، توضیحی به زبان عربی در پاورقی بیان شده است.

ب) در مواردی برای حفظ نظم متن اصلی برخی **نکات توضیحی یا تکمیلی** در پاورقی ذکر شده است. این نکات دارای اهمیت بوده و انتقال آنها به پاورقی عمده‌تاً برای روان تر شدن متن اصلی بوده است.

۶. برای آشنایی دانش پژوه با سایر کتب و منابع صرفی و نیز توانمندی طلاب بر استفاده از **متون عربی**، قطعاتی از برخی متون کهن و جدید (و احیاناً با مقداری تلخیص و تغییر) به تناسب انتخاب شده است. در برخی موارد، اصل مطلب در متن درس نیز آمده است و در موارد دیگری، برخی نکات الحاقی در آنها مورد توجه بوده است.

این قسمت مکمل متن فارسی کتاب است و بر قرائت و ترجمه آن در کلاس تاکید می‌شود.

۷. در هر درس، دست‌کم یک پرسش تحقیقی زیر عنوان «**پژوهش و هم‌اندیشی**» آمده است. همان‌گونه که از عنوان نیز به دست می‌آید، انتظار می‌رود پاسخ این قسمت با تفکر و مراجعه به سایر منابع و مباحثه و کار گروهی طلاب به دست بیاید. این امر می‌تواند موجب پرورش روحیه تدقیق، تأمل، تحقیق و پژوهش و آشنایی بیشتر طلاب با منابع اصیل و معتبر شود؛ امری که از سنت‌های ارزشمند و ویژگی‌های مثبت حوزه‌های علمیه است.

البته در مواردی، ممکن است پاسخ نهایی به پرسش مطرح شده، حاصل نشود. در این موارد، آشنایی با جوانب یک مسأله و طرح برخی احتمالات در خصوص آن، برای این مقطع تحصیلی، کافی است.

۸. در انتهای هر درس، سؤالاتی تحت عنوان «پرسش و تمرین» ذکر شده است. ارزشیابی مستمر یکی از فعالیت‌های ضروری در فرایند آموزش است. طلاب موظفند خارج از کلاس پاسخ کلیه این سؤالات را به دست آورند و طبیعی است اساتید محترم به نحو شایسته‌ای بر حل صحیح این تمرین نظارت خواهند فرمود. بر اختصاص زمان مناسب برای حل تمرین - هرچند در قالب جلساتی مجزا - تاکید می‌شود.

۹. در پایان برخی درس‌ها، مباحثی تکمیلی تحت عنوان «مطالعه و تحقیق» آمده است. تدریس این قسمت بر اساس صلاح‌دید اساتید محترم و با لحاظ سطح دانش‌پژوهان است.

۱۰. روشن است تقطیع مباحث عمدتاً به لحاظ محتوا بوده است و تعبیر درس به معنای یک جلسه آموزشی نمی‌باشد. در مواردی ممکن است تدریس و بررسی تمرین یک درس نیازمند به چند ساعت باشد که اساتید محترم با لحاظ وضعیت مخاطبان، مدیریت لازم را در این زمینه مبذول خواهند کرد.

۱۱. ایجاد مهارت در به‌کارگیری قواعد صرفی منوط به عوامل متعددی از جمله تکرار و تمرین می‌باشد؛ ضمن آنکه سنت حسنه مباحثه در نظام آموزشی حوزه تأثیر بسزائی در تحقق این مهم دارد. امید است اساتید محترم به طور خاص به نظارت بر مباحثه دانش‌پژوهان اهتمام بورزند.

۱۲. هدف اصلی آموزش صرف و نحو، آشنایی با زبان دین می‌باشد. ادبیات، ابزار و روزنه‌ای است برای فهم قرآن و روایات؛ از این رو در جای جای کتاب و به ویژه در تمرین تلاش شده است تا نمونه‌هایی از آیات مبارکه قرآن و کلام معصومین علیهم‌السلام ذکر گردد.

شایسته است اساتید محترم ضمن تطبیق مطالب صرفی بر آن‌ها، به تناسب، برخی نکات معارفی و تربیتی این عبارات نورانی را به فراگیران انتقال دهند.

۱۳. سال‌های متمادی است که کتاب وزین «صرف ساده» از مهم‌ترین منابع درسی علم صرف در حوزه‌های علمیه بوده است. خدمت شایسته پدیدآورنده ارجمند آن اثر گران سنگ، استاد مکرم، حجة الاسلام و المسلمین سید محمد رضا طباطبائی به علم و طلاب علوم دینی بر

کسی پوشیده نیست و به اساتید محترم و دانش پژوهان عزیز توصیه می شود همچنان از مباحث علمی این کتاب بهره مندی لازم را داشته باشند.

۱۴. کتاب حاضر سعی نموده است در مباحث صرفی از نظر ساختار، محتوا و روش آموزشی گامی به جلو بردارد. در تدوین این اثر علاوه بر بهره مندی از منابع کهن و دست اول صرفی، از برخی نرم افزارهای علوم اسلامی و کتب آموزشی یا پژوهشی تدوین شده در حوزه علمیه و برخی مراکز علمی دیگر، نیز استفاده شده است. صمیمانه از پدید آورندگان آن آثار تشکر می نمایم. ضمن آنکه این اثر و امдар جمع قابل توجهی از اساتید مبرز ادبیات عربی و اساتید و اعضاء گروه علمی صرف دفتر تدوین متون درسی است که در تکمیل و غنابخشی به آن نقش جدی داشته اند. همچنین سپاسگزار اساتید عزیزی هستیم که همراه با تدریس کتاب، کاستی های آن را متذکر شده اند. در واقع این اثر محصول «عقل جمعی» می باشد.

۱۵. هر چند این اثر در مراحل مختلف مورد نقد و ارزیابی دقیق جمعی از صاحب نظران و اساتید محترم علم صرف قرار گرفته، ولی به طور طبیعی محصول بشری خالی از نقص و کاستی نیست؛ از این رو جهت ارتقای سطح کتاب مشتاقانه از نظرات اصلاحی و تکمیلی اساتید معزز، صاحب نظران ارجمند و دانش پژوهان گرامی استقبال می کنیم و خواهشمندیم نظرات خویش را از طریق آدرس های اینترنتی که در سخن دفتر ذکر شده ارسال فرمایید.

این کمترین اثر را به فلسفه خلقت، فاطمه زهرا علیها السلام تقدیم می کنیم و امیدواریم مورد رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه قرار گیرد و در رشد علمی و اخلاقی دانش پژوهان عزیز مفید باشد.

تابستان ۱۴۰۱ ه. ش.

میلاد مسعود امام علی بن موسی الرضا علیه السلام



# مباحث مقدماتی



❖ چستی علم صرف

❖ ابنیه کلمات

❖ قواعد و کارکردهای وزن



## مُدخل

پیش از فراگیری علم صرف - همچون فراگیری هردانشی - آشنایی با برخی از مباحث مقدماتی ضروری است؛ از جمله: تعریف، فایده، موضوع، مباحث و پیشینه علم صرف.

در این درس به بررسی این پیش نیازها پرداخته می شود.



### ۱. تعریف علم صرف

به دو دسته کلمات زیر توجه کنید:

- کَتَبَ، نَصَرَ، صَرَبَ
- کَاتِب، نَاصِر، ضَارِب

کلمات هر دسته، از نظر شکل و ظاهر، شبیه یکدیگرند و **ساختار** یکسانی دارند و به همین جهت، **معنای** مشترکی دارند: ساختار کلمات دسته اول، به معنای «وقوع فعل در زمان گذشته» و ساختار کلمات دسته دوم، به معنای «انجام دهنده فعل» است.

در زبان عربی، ساختارهای مختلفی وجود دارد و غالباً هر کدام از آنها دارای معنایی

مشخص است که کلمات به کاررفته در آن ساختار، در آن معنا مشترک اند. در میان علوم ادبیات عرب، علمی که به بررسی انواع گوناگون ساختار کلمات عربی و معنای هر ساختار می پردازد، علم صرف است. از سوی دیگر، برخی کلمات در ساختارهای موردنظر، دچار نوعی تغییر در تلفظ می شوند؛ برای نمونه اگر بخواهیم حروف «قول» را به ساختارهای «فَعَلٌ» و «فَاعِلٌ» ببریم و قَوْل و قَاوِل بگوییم، عادت زبانی عرب، آن را ثقیل می داند و آن دو را به «قَالَ» و «قَائِلٌ» تغییر می دهد تا تلفظ آنها، آسان تر شود. در علم صرف با انواع مختلف این تغییرات لفظی نیز آشنا می شویم. با توجه به آنچه گذشت، علم صرف (تصریف) را می توان این گونه تعریف کرد: این علم، مجموعه مباحثی است که به بررسی انواع ساختار کلمات عربی و معنای ساختارها و نیز انواع تغییرات لفظی می پردازد.

## ۲. فایده علم صرف

از آنجا که علم صرف، ما را با ساختارهای گوناگون کلمات و معنای آنها آشنا می کند، می توانیم برای نمونه، با شناسایی ساختار هر یک از افعال به کاررفته در این آیات شریفه، معنای ساختاری هر فعل را دریابیم:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا﴾<sup>۱</sup>: «خداوند مثلی زد...».

﴿ضَرِبَ مَثَلٌ﴾<sup>۲</sup>: «مثلی زده شد...».

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾<sup>۳</sup>: «خداوند مثل ها را برای مردم می زند...».

۱. ابراهیم: ۲۴ و چند موضع دیگر قرآن کریم.

۲. حج: ۷۳.

۳. ابراهیم: ۲۵ و نور: ۳۵.

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا﴾: «برای آنها مثلی بزن...»

همچنین با توجه به اینکه در صرف، با تغییرات لفظی آشنا می‌شویم، می‌توانیم برای نمونه، دریابیم که افعال این آیات، با چه تغییرات لفظی در ساختار خود مواجه شده‌اند:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ﴾<sup>۱</sup>

﴿وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾<sup>۳</sup>

پس یک فایده مهم علم صرف، **کلمه‌شناسی** است که تأثیر فراوانی در فهم درست متون عربی و در رأس آن‌ها، قرآن کریم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام دارد. علاوه بر این، با فراگیری علم صرف، می‌توانیم برای رساندن معنای موردنظر خود به دیگران، کلمات صحیح بسازیم. از این رو، دیگر دستاورد این علم، **کلمه‌سازی** است. روشن است که این نتایج و دستاوردها، با فراگیری درست این علم و تمرین و ممارست بر اجرای قواعد آن به دست می‌آید.<sup>۵</sup>

۱. کهف: ۳۲ و یس: ۱۳.

۲. بقره: ۳۰ و حجر: ۲۸.

۳. زمر: ۷۵.

۴. توحید: ۱.

۵. برای دستیابی به این هدف، توجه به سنت‌های اصیل تحصیلی در حوزه‌های علمیه همچون: پیش‌مطالعه، حضور فعال در جلسه درس، مطالعه دقیق، مباحثه، یادداشت‌برداری و نگارش مطالب، تکرار و تمرین... لازم است. همچنین به‌کار بستن آداب تحصیل که در کتاب‌هایی همچون **آداب المتعلمین** تألیف خواجه نصیرالدین طوسی و **منیة المريد** تألیف شهید ثانی گردآوری شده، نقشی بی‌بدیل در این مسیر دارد.

### ۳. موضوع علم صرف

محتوای هر علم، مجموعه‌ای از مطالب است که پیرامون یک محور خاص گرد آمده‌اند. آن محور را «موضوع» آن علم می‌نامند. موضوع علم صرف، «کلمه عربی» از جهت ساختار و تغییرات است.

#### تعریف کلمه

در اصطلاح ادبیات عرب، صدایی که از دهان خارج شود و متکی بر مخارج حروف باشد، «لفظ» نامیده می‌شود.

لفظ اگر بدون معنا باشد، لفظ «مُهْمَل» نامیده می‌شود؛ مانند: لَتَقَّ. در مقابل، لفظی که دارای معنا باشد، لفظ «مَوْضُوع» یا «مُسْتَعْمَل» نام دارد.

اگر تمام اجزای لفظ مستعمل، با هم بر یک معنا دلالت کند، آن لفظ، «مفرد» نامیده می‌شود؛ مانند: رَجُلٌ. اما اگر هر بخش از معنا، برگرفته از بخشی از لفظ مستعمل باشد، «مَرَكَب» نام دارد؛ مانند: كِتَابٌ عَلِيٍّ وَ ذَهَبٌ رَجُلٌ.

«کلمه» لفظ مستعمل مفرد است؛ مانند: ذَهَبٌ، رَجُلٌ، مِنْ.

#### اقسام کلمه

کلمه دارای سه قسم است: **فعل**، **اسم**، **حرف**.

«فعل»: کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند و آن معنا، با یکی از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، حال، آینده) همراه باشد؛ مانند: ضَرَبَ، يَضْرِبُ، اِضْرِبْ؛ حَزَنَ، يَحْزَنُ، اِحْزَنْ.

«اسم»: کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند و آن معنا، با یکی از زمان‌های

سه‌گانه یاد شده همراه نباشد؛ مانند: الله، بَيْت، صَرْب.<sup>۱</sup>

«حرف»: کلمه‌ای است که بر معنای غیرمستقلی دلالت کند؛ به گونه‌ای که تا وقتی به کلمه یا کلمات دیگری ضمیمه نشود، تصور درست و کاملی از آن در ذهن حاصل نمی‌شود؛<sup>۲</sup> مانند «ل» در آیه شریفه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.<sup>۳</sup>

#### ۴. مباحث علم صرف

گذشت که مباحث علم صرف درباره ساختار و تغییرات کلمه است. از آنجا که «حروف» دارای ساختاری ضابطه‌مند نیستند و دچار تغییر نیز نمی‌شوند، در گستره مباحث علم صرف نمی‌گنجد.<sup>۴</sup> در نتیجه مطالب اصلی این علم، در دو بخش فعل و اسم سازماندهی می‌شود<sup>۵</sup> و برخی مطالب مقدماتی همچون: بناء و وزن که میان فعل و اسم مشترک است، در ابتدا به آنها پرداخته خواهد شد.

---

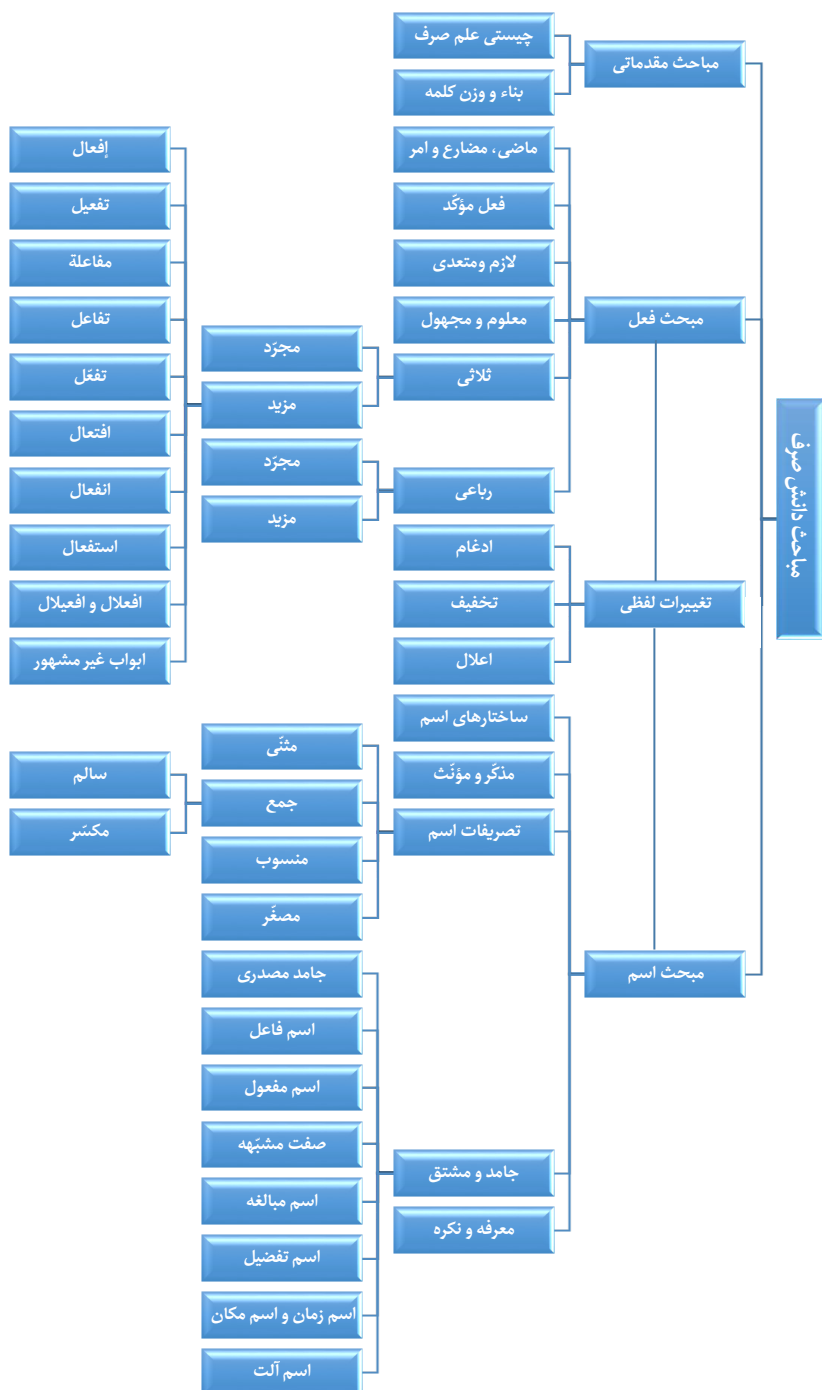
۱. «فعل» کلمه‌ای است که هم‌زمان بر کار یا حالت و بر یکی از زمان‌های سه‌گانه دلالت کند و به دیگر سخن، زمان «جزئی» از معنای فعل است؛ در نتیجه اگر کلمه‌ای، تنها بر کار یا حالتی دلالت کند -مانند: خُروج و حُسْن- یا تنها معنای زمان داشته باشد -مانند: أُمْسٍ و غَدًا- آن کلمه اسم است.

۲. حروفی که از اقسام کلمه‌اند، «حروف معانی» نامیده می‌شوند و در مقابل، حروف الفبا که اجزای تشکیل‌دهنده کلمه هستند، «حروف مبانی» نام دارند.

۳. حمد: ۲.

۴. در موارد محدودی، در برخی حروف نیز تغییر ایجاد می‌شود (مانند تبدیل حرف الف در «عَلَى» و «إِلَى» به حرف یاء در امثال «عَلَيْهِ» و «إِلَيْهِ»); اما این موارد در حدی نیست که در دانش صرف مطرح شود.

۵. علاوه بر حروف، اسم‌های مبنی، مثل «كَيْفَ» و «هنا» به همان علت که در حروف مطرح شد، خارج از قلمرو مباحث صرفی هستند. «اسم مبنی» اسمی است که با تغییر نقش در جمله، آخر آن تغییری نمی‌کند؛ برخلاف «اسم معرب» مانند «کتاب» در جملات: هَذَا كِتَابٌ؛ رَأَيْتُ كِتَابًا؛ قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ.



## ۵. تاریخچه علم صرف

در پی بروز خطاهایی در کاربرد زبان عربی - که اغلب به علت آمیختگی با اقوام غیر عرب زبان بود - **امیرالمؤمنین** علیه السلام برای حفظ این زبان از خطا، با بیان اقسام سه‌گانه کلمه و تعریف هریک، علوم ادبی را پایه‌گذاری و به صحابی خود «**أبو الأسود دؤلی**» امر فرمودند که به همین منوال، مباحث ادبیات عربی را تنظیم کند.<sup>۱</sup>

هر چند در آغاز، مباحث صرف و نحو با یکدیگر آمیخته بود، اما «**مُعَاذ بن مسلم**» (م. ۱۸۷ ق) - که از شیعیان و اصحاب امام صادق علیه السلام بود -<sup>۲</sup> برای نخستین بار، مباحث علم صرف را به صورت خاص و متمایز از سایر علوم ادبی، تدوین کرد. هر چند تألیفی از او بر جای نمانده؛ اما علما او را نخستین واضع علم صرف می‌دانند.<sup>۳</sup>

پس از معاذ، «**مازنی**» (م. ۲۴۷ ق) کتاب مستقلی به نام «**التصريف**» در زمینه علم صرف نوشت که شرح‌های مختلفی، از جمله «**المنصف**» اثر ابوالفتح عثمان بن جَنّی<sup>۴</sup> (م. ۳۹۲ ق) بر آن نگاشته شد. «**ابن جَنّی**» کتاب‌های «**التصريف الملوکی**»، «**الخصائص**» و «**سِر الصناعة**» را نیز تألیف نمود و الگوی بسیاری از آثار بعد از خود شد. با وجود این،

۱. ر.ک: سید مرتضی علم‌الهدی، **الفصول المختارة**، ص ۹۱. ضمناً این مطلب در ابتدای جلد هشتم کتاب «**إحقاق الحق**»، از کتب متعددی از علمای اهل سنت، نقل شده است.

۲. ر.ک: محمد بن الحسن (الشیخ الطوسي)، **رجال الطوسي**، ص ۱۴۶ و ۳۰۶؛ احمد بن علی النجاشی، **رجال النجاشی**، ص ۳۲۴. روایات متعددی به نقل از او در کتب حدیثی شیعه آمده است و نقل شده که امام صادق علیه السلام او را «**نحوی**» صدا می‌زدند. (ر.ک: محمد بن الحسن (الشیخ الطوسي)، **تهذيب الأحکام**، ج ۶، ص ۲۲۵، حدیث ۳۱).

۳. شیوطی - که از بزرگان اهل سنت است - به نقل از کتاب «**المُحَرَّر في النحو**» تألیف فخر رازی - که او نیز از علمای صاحب نام سنی است - می‌نویسد: [علما] اتفاق نظر دارند بر اینکه مُعَاذ، اولین کسی است که تصريف را وضع کرد. (جلال الدین السیوطی، **الاقتراح في علم أصول النحو**، ص ۲۰۳)

۴. مازنی و ابن جَنّی، هر دو از بزرگان شیعه‌اند. (سید محسن امین، **أعيان الشيعة**، ج ۳، ص ۵۹۴ - ۵۹۸؛ ج ۸، ص ۱۳۸ - ۱۳۹)



تا مدت‌ها دانش صرف، با علم نحو آمیخته بود و کتاب‌های نحوی پرشماری، مانند «الکتاب» سیبویه (م. ۱۸۱ق)، «الجمل» زجاجی (م. ۳۳۷ق)، «المفصل» زمخشری (م. ۵۳۸ق) و «الفیة» ابن مالک (م. ۶۷۲ق)، مباحث تصریف را نیز دربر داشت؛ تا آنکه در قرن هفتم، تدوین آثاری مانند «مفتاح العلوم» سکاکی (م. ۶۲۶ق)، «الشافیه» ابن حاجب (م. ۶۴۶ق)، «شرح الشافیه» رضی‌الدین استرآبادی (م. ۶۸۶ق) و «الممتع فی التصریف» ابن عصفور (م. ۷۰۰ق) نقشی بسزا در تفکیک صرف از نحو و تثبیت استقلال این علم، ایفا کرد.

## ۶. تمایز علم صرف از سایر علوم ادبی

علم صرف با برخی علوم ادبی<sup>۱</sup> از جمله لغت و نحو، ارتباط نزدیکی دارد؛ این سه علم هریک، از دریچه خاصی به «کلمه» پرداخته‌اند که باید به تفاوت آنها توجه داشت: «لغت»: دانشی است که در آن، معنای هر کلمه شناسایی می‌شود. در این علم، مباحثی مثل حرکت عین‌الفعل ماضی و مضارع، لازم یا متعدی بودن افعال، مصادر افعال، مؤنث‌های مجازی، جمع‌های مکسر و... نیز بررسی می‌شود. «العین» تألیف دانشور شیعی، خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۵ق)، نخستین کتاب در این فن است. «نحو»: دانشی است که به بررسی نقش کلمه و وضعیت آن در جمله می‌پردازد.

در مقابل این دو، علم «صرف» ناظر به ساختار و تغییرات کلمه است.<sup>۲</sup>

---

۱. لغت، صرف، اشتقاق، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، قرض‌الشعر، انشاء و خط از مهم‌ترین علوم ادبی‌اند.

۲. یکی از علوم ادبی، علم «اشتقاق» است که با دو علم صرف و لغت، ارتباط دارد. اشتقاق دانشی است که در آن، با بررسی ارتباط یک کلمه با کلمه دیگر یا یک ریشه با ریشه دیگر، تعیین می‌شود که کدام یک از دیگری گرفته شده است؛ یعنی کدام، اصل و کدام، فرع دیگری بوده است. از نتایج این بررسی، پی بردن به ارتباط معنایی بین کلمات هم‌ریشه و کلمات دارای حروف مشترک است.



### نگاهی به کتب دیگر

التَّصْرِيفُ عبارةٌ عن علمٍ يُبْحَثُ فيه عن أحكامِ بُنْيَةِ الكلمةِ العربيَّةِ و  
ما لحروفها من أصالةٍ وزيادةٍ وصِحَّةٍ وإِعْلالٍ وَشُبُه ذلك.  
ولا يَتَعَلَّقُ إِلَّا بالأَسْمَاءِ الْمُتَمَكِّنَةِ والأَفْعَالِ. فأَمَّا الحُرُوفُ وَشُبُهها فلا  
تَعَلُّقٌ لِعِلْمِ التَّصْرِيفِ بها.

(عبدالله بن عقيل الهمداني، شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۵۲۹)



### پژوهش و هم‌اندیشی

منظور از «استقلال» در معنای اسم، فعل و حرف چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. تعریف، موضوع و فایده علم صرف را بیان کنید.
۲. کلمه را تعریف کنید و اجزاء تعریف را توضیح دهید.
۳. اقسام کلمه را نام ببرید و هریک را تعریف کنید.
۴. در علم صرف، کدام یک از اقسام کلمه، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؟ چرا؟
۵. علوم ادبی چگونه پایه‌ریزی شد؟
۶. تفاوت علم صرف با دو علم لغت و نحو را ذکر کنید.
۷. کدام اسماء، افعال و حروف را در روایت زیر می‌توانید شناسایی کنید؟  
 الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ. وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِهِ. وَإِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخَوْتُ فِي الْبَحْرِ. وَفَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ...» (الكافي، ج ۱، ص ۸۳)



## بناء کلمه

یکی از مباحث مقدماتی مهم و کاربردی که بسیاری از مسائل علم صرف، وابسته به فهم درست آن است، شناسایی حروف اصلی وزائد و ابنیه (ساختارهای) اسم و فعل است. این درس، عهده دار تبیین این مقدمه مهم خواهد بود.



### ۱. حروف اصلی وزائد

به این مجموعه از کلمات هم خانواده و معانی آنها دقت کنید:

نَصَرَ: یاری کرد؛ یَنْصُرُ: یاری می کند؛ ناصِر: یاری کننده؛ مَنْصُور: یاری شونده.

در همه این کلمات به ترتیب، سه حرف «ن ص ر» دیده می شود و «یاری» نیز «معنای مشترک» در همه این کلمات است. این «معنای مشترک»، وابسته به سه حرف «ن ص ر» است. به حروف مشترکی که در کلمات هم خانواده وجود دارد و معنای مشترک به آن وابسته است، «حروف اصلی» یا «ریشه» یا «ماده» کلمه گفته می شود.<sup>۱</sup>

حروفی که تنها در برخی از کلمات هم خانواده هستند و معنای مشترک، به وجود آنها

---

۱. البته چنان که خواهد آمد، گاهی برخی از حروف اصلی به علت اجرای قواعد صرفی (مانند اعلال) حذف یا تبدیل به حرف دیگری می شوند.

وابسته نیست، «حروف زائد» نامیده می‌شوند؛ البته همان‌گونه که در مجموعه کلمات ساخته‌شده از ریشه «نصر» دیده شد، در موارد بسیاری، اضافه شدن حروف زائد، نقش مهمی در ایجاد معنا دارد و کلمه، یک ساختار متفاوت با معنایی جدید (فراتر از معنای مشترک در کلمات هم‌خانواده) پیدا می‌کند. در درس‌های آینده، با نمونه‌های پرشماری از تأثیر حروف زائد در معانی کلمات آشنا خواهیم شد.

### نکات

۱. برای آگاهی از معنای مشترک و وابسته به حروف اصلی، باید به «کتب لغت» مراجعه کرد و از آنجا که در علم صرف، معنای ساختاری کلمات معرّفی می‌شود، با کمک دو علم صرف و لغت، می‌توان معنای خاص هر کلمه را شناسایی کرد؛ برای نمونه، پس از آنکه با کاوش در کتب لغت دریافتیم که معنای مشترک موجود در حروف اصلی «خ‌دع»، «فرب» است، با کمک علم صرف درمی‌یابیم که «يَخْدَعُ» یعنی: «فرب می‌دهد» و «خادع» یعنی: «فرب دهنده».

۲. با جستجو در کلمات زبان عربی، مشخص شده که حروف زائد عبارتند از: «أ ت س ل م ن ه و ی» که برای سهولت در یادگیری، مجموعه آنها در هر یک از دو عبارت «سَأَلْتُمُونِيهَا» و «الْيَوْمَ تَنْسَاهُ» کنار هم جمع شده‌اند.

معنای زائد بودن این مجموعه حروف، آن است که هر حرف زائدی، یکی از این حروف است؛<sup>۱</sup> نه اینکه هر گاه یکی از این حروف در کلمه‌ای یافت شود، حتماً حرف زائد باشد؛ چنان‌که در «نَصَرَ»، «نون» حرف زائد نیست.

---

۱. البته این در صورتی است که حرف زائد، تکرار حرف اصلی نباشد؛ وگرنه حرف زائد می‌تواند از سایر حروف الفبا نیز باشد؛ مانند «دال» در «صَدَّقَ» و «باء» در «جَلَبَبَ».

## ۲. بناء و انواع آن

بناء یا ساختار کلمه، وضعیت کلمه از جهت حروف اصلی و زائد و کیفیت حرکت و سکون آن حروف است.

بناء (ساختار) کلمه از جهت تعداد حروف اصلی و وجود یا عدم وجود حرف زائد، دارای انواعی است:<sup>۱</sup>

### انواع بناء اسم

اسم دارای شش نوع بناء است؛ زیرا هر اسمی دارای سه، چهار یا پنج حرف اصلی است که به ترتیب به آنها «ثلاثی»، «رباعی» و «خماسی» می‌گویند و از سوی دیگر، هر یک از این سه قسم، یا بدون حرف زائد است که آن را «مجرد» می‌نامند، یا در آن حرف زائد وجود دارد که به آن «مزیدفی» (یا به اختصار: مزید) می‌گویند.<sup>۲</sup>

|              |         |                |         |                 |
|--------------|---------|----------------|---------|-----------------|
| مجرد: رَجُل  | } رباعی | مجرد: جَعْفَر  | } خماسی | مجرد: سَفَرَجَل |
| مزید: جِدَار |         | مزید: عَصْفُور |         | مزید: سَلَسِيل  |

### نکته

برخی اسم‌ها در اصل، سه حرفی هستند؛ اما بعضی از حروف آنها حذف شده است و در نتیجه به ظاهر، کمتر از سه حرف دارند؛ مانند: «أَب» که در اصل، «أَبُو» است.

۱. مقصود، کلماتی است که موضوع مباحث علم صرف قرار می‌گیرند. بنابراین برای کلماتی از قبیل حروف معانی و اسماء مبنی، حروف اصلی و زائد مطرح نیست.

۲. این تقسیم‌بندی بر اساس مکتب ادبی «بصره» است؛ اما برخی در مکتب ادبی «کوفه» معتقدند اسم‌ها، ثلاثی هستند و اسم‌هایی مانند جعفر و سفرجل که بیش از سه حرف دارند، ثلاثی مزید به شمار می‌روند. (ر.ک: عبدالرحمن ابن‌الأنباری، الإنصاف فی مسائل الخلاف، ج ۲، ص ۶۵۴)

## انواع بناء فعل

فعل دارای چهار نوع بناء است؛ زیرا هر فعل، سه یا چهار حرف اصلی دارد و هر یک نیز یا مجرد است یا مزید:

|                  |         |                |         |
|------------------|---------|----------------|---------|
| مجرد: زَلَزَلَ   | } رباعی | مجرد: نَزَلَ   | } ثلاثی |
| مزید: تَزَلَزَلَ |         | مزید: اُنْزَلَ |         |

## نکات

- گاهی برخی از حروف اصلی فعل، در اثر اجرای قواعد صرفی حذف می‌شود و در نتیجه، از فعل، دو حرف یا یک حرف باقی می‌ماند؛ مانند: «صُم» (فعل امر از «صَامَ يَصُومُ») و «ف» (فعل امر از «وَفَى يَفِي»).
- معیار مجرد یا مزید بودن هر فعل، «صیغه اول ماضی» آن است؛ از این رو افعالی همچون: «يُنْزَلُ» اگرچه دارای حرف زائد هستند، مجرد شمرده می‌شوند؛ زیرا در صیغه اول ماضی آنها، حرف زائد وجود ندارد؛ اما معیار مجرد یا مزید بودن در اسم، وجود یا عدم وجود حرف زائد در همان «اسم مورد نظر» است؛ مانند: ظَلَمَ (مجرد) و ظالِم (مزید).<sup>۱</sup>



### نگاهی به کتب دیگر

لَمْ يُبْنَ مِنَ الْفِعْلِ خُمَاسِيٌّ، لِأَنَّهُ إِذَنْ يَصِيرُ ثَقِيلًا بِمَا يَلْحَقُهُ مُطَرِدًا مِنْ حُرُوفِ الْمُضَارَعَةِ وَعَلَامَةِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَاسْمِ الْمَفْعُولِ وَالضَّمَائِرِ الْمَرْفُوعَةِ الَّتِي هِيَ كَجُزْءِ الْكَلِمَةِ.

(رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۱، ص ۹)

- «ظالم» اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد (ظَلَمَ يَظْلِمُ) است؛ ولی خود این اسم، «ثلاثی مزید» شمرده می‌شود. همچنین «کتابه» مصدر فعل ثلاثی مجرد (كَتَبَ يَكْتُبُ) است؛ ولی اسم ثلاثی مزید قلمداد می‌شود و «رجال» جمع مکسر اسم ثلاثی مجرد (رَجُلٌ) است؛ اما ثلاثی مزید محسوب می‌شود.



### پژوهش و هم‌اندیشی

چرا حرف، در تقسیم بندی انواع «بناء» ذکر نشده است؟



### پرسش و تمرین

۱. حروف اصلی و زائد کلمات را چگونه تشخیص می‌دهیم؟
۲. ملاک مجزء و مزید بودن در اسم و فعل، چه تفاوتی با هم دارد؟
۳. نوع بناء کلمات زیر را مشخص نمایید:  
 «خَرَجَ، يَخْرُجُ، خُرُوج، خَارِج، خَرَج، مَخْرَج، مَخَارِج»  
 «بَصِير، تَبْصِرَة، بَصَر، مُسْتَبْصِر»  
 «دَحْرَجَ، تَدَحْرَجَ، دُخْرُوجَة، دَحَارِيج»
۴. در عبارات نورانی زیر، یک دسته «کلمات هم خانواده» و حروف اصلی و زائد و نوع بنای هر کلمه را معین کنید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. (فاتحه: ۱)

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ﴾. (اسراء: ۸)

﴿...أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ﴾. (توبه: ۷۱)

فَاجْعَلْنِي مَرْحُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا. (مفاتیح الجنان، دعای وداع با ماه رمضان)





## وزن

آشنایی با وزن، یکی از پیش‌نیازهای مهم برای فراگیری مباحث صرفی است. این درس به بیان تعریف، قواعد و کارکردهای وزن می‌پردازد.



### ۱. تعریف

جهت نشان دادن ساختار کلمه و تغییراتی که احياناً در کلمه پیش آمده، از «علائمی رمزی» استفاده می‌شود که به آن، «وزن» گفته می‌شود.

### ۲. قواعد عمومی وزن

۱. به جای حروف اصلی کلمه، به ترتیب «ف، ع، ل» قرار می‌گیرد. اگر حروف اصلی کلمه، بیش از سه حرف باشد، «ل» تکرار می‌شود؛ بنابراین وزن رباعی دارای دو «ل» و خماسی نیز دارای سه «ل» خواهد بود. برای نمونه، گفته می‌شود: «نَصَرَ» بروزن «فَعَلَ»، «زَلَزَلَ» بروزن «فَعَّلَلْ» و «سَفَرَجَلَ» بروزن «فَعَّلَلَلْ ← فَعَّلَلْ».
- حروفی که «ف، ع، ل» در مقابل آنها قرار می‌گیرند، به ترتیب «فاء الفعل»، «عين الفعل»

و «لام الفعل» نامیده می‌شوند. همچنین لام الفعل‌های رباعی را «لام الفعل اول و دوم» و لام الفعل‌های خماسی را «لام الفعل اول، دوم و سوم» می‌نامند.

۲. آنچه غیر از حروف اصلی کلمه باشد، در وزن نیز عیناً ذکر می‌شود؛ **يَنْصُرُ: يَفْعُلُ؛** **ناصِر: فاعِل؛ نَصَرْتُ: فَعَلْتُ؛ شَجَرَة: فَعَلَة.**

البته اگر حرفی به منظور تکرار حرف اصلی، به کلمه افزوده شده باشد، در وزن نیز حرفی که نمایانگر حرف اصلی است، تکرار می‌شود؛ مانند: **جَلَبَبٌ<sup>۱</sup>: فَعْلَلٌ.**

در صورت حذف یکی از حروف اصلی، در وزن نیز حرف مقابل آن حذف می‌شود؛ مانند: **(أَبُو ←) أَب: قَع؛ (أَوْمَر ←) مَر: عُل.**

۳. حرکت و سکونِ هر یک از حروف وزن، مانند حرکت و سکون همان حرفی است که در مقابل آن قرار می‌گیرد؛ مانند: **فَهِمَ: فَعِلَ؛ يَفْهَمُ: يَفْعُلُ.**

### تذکر

گاهی در اثر اجرای قواعد صرفی مانند ادغام و اعلال، تغییراتی در کلمه رخ می‌دهد که قواعد مربوط به تعیین وزن آنها، در همان مباحث ذکر خواهد شد. در پایان کتاب نیز در پیوست (۱) جمع‌بندی قواعد وزن ارائه می‌شود.

## ۳. کارکردهای وزن

«وزن» کارکردهای متعددی دارد؛ از جمله:

### ۱. اختصار؛

به جای بیان اصلی یا زائد بودن تک‌تک حروف کلمه و برخی دیگر از خصوصیات کلمه، می‌توان به اختصار و تنها با گفتن وزن آن، به این هدف رسید.

### ۲. دسته‌بندی کلمات مختلف؛

«وزن» همچون «قالبی» است که می‌توان کلمات مختلفی را که «معنا» و «احکام»

۱. **جَلَبَبٌ يُجَلِبُّ جَلْبَبَةً الرَّجُلُ:** لباس گشاد بر تن آن مرد پوشاند (از اوزان غیر مشهور ثلاثی مزید).

مشترک دارند، در آن ریخت؛ برای نمونه در علم صرف گفته می‌شود: اسم بر وزن «فَاعِلٍ»، بر «انجام‌دهنده کار» دلالت می‌کند و با افزودن «ة» به آخر چنین اسمی، مؤنث می‌شود. این دسته‌بندی‌ها نقش مهمی در «کلمه‌شناسی» و «کلمه‌سازی» دارد.

### ۳. شناسایی مشخصات کلمه؛

در بسیاری از موارد می‌توان با استفاده از اوزان شناخته‌شده، مشخصات کلمه جدید را شناسایی کرد؛ مثلاً با دیدن کلمه «يَفْرَعَنَّ»، از طریق وزن آن (يَفْعَلَنَّ) متوجه می‌شویم که صیغه ششم مضارع معلوم ثلاثی مجرد و حروف اصلی آن «ف ز ع» است.

### ۴. نشان دادن تغییرات کلمه؛

گاهی در اثر تغییرات لفظی عارض بر کلمه، حذف یا جابه‌جایی در حروف یا حرکات پدید می‌آید که برای نشان دادن این تغییرات می‌توان از وزن کمک گرفت؛ برای نمونه، کلمه «حُدَّ» از ریشه «أ خ ذ»، بر وزن «عُلَّ» است و این وزن، گویای آن است که فاء‌الفعل آن حذف شده است؛ یا فعل «أَيَّسَ» که با کلمات «يَأْسَ»، «يَيْسَ» و «يُؤْوِسَ» هم‌خانواده است و حروف اصلی آن به ترتیب عبارت است از: «ی أ س»؛ با بیان وزن آن، یعنی «عَفَلَّ»، روشن می‌شود که در این کلمه «قلب مکانی»، یعنی «جابه‌جایی حروف کلمه» رخ داده است.<sup>۱</sup>



### نگاهی به کتب دیگر

فائدة الوزن بيان أحوال أبنية الكلم في ثمانية أموز: الحركات والسكنات،  
والأصول والزوائد، والتقديم والتأخير، والحذف وعدمه.  
(خالد بن عبدالله الأزهري، شرح التصريح على التوضيح، ج ۲، ص ۶۶۵)

۱. در درس اول کتاب صرف کاربردی در آیات و روایات، «قلب مکانی» بیشتر توضیح داده شده است.



پژوهش و هم‌اندیشی

چرا در زبان فارسی، مسأله وزن مطرح نیست؟



پرسش و تمرین

۱. وزن چیست و چه کارکردهایی دارد؟

۲. وزن کلمات هم‌خانواده زیر را مشخص کنید:

«سَتَر، یَبْسُتِر، سَاتِر، مَسْتُور، سَتَر»؛ «عَبَد، عِبَادَة، عَبِيد، عُبِيد»؛ «ضَعَف، ضَعْف، ضُعفاء، مُسْتَضْعَف»

۳. حروف اصلی «ع ل م» را به وزن‌های خواسته شده بپريد:

فَعْل، يَفْعُل، فُعُول، فَعَالَة، فَاعِل، مَفْعُول، فَعِيل، اِفْعَال، تَفْعِيل، اِسْتِفْعَال

۴. حروف اصلی و زائد و نیز بناء کلمات زیر را با توجه به وزن ذکر شده معین کنید:

|                      |                    |
|----------------------|--------------------|
| أَعْمِدَة: أَفْعَلَة | جَحْمَرِش: فَعْلَل |
| بُرْثَن: فُعْل       | صَرُورَة: فُعُولَة |
| سَحَائِب: فَعَائِل   | تَرَهُوك: تَفْعُول |
| خَوَاتِم: فَوَاعِل   | صَبُور: فَعُول     |

۵. برای هریک از اوزان ذکر شده در جدول، دو مثال - غیر از مثال‌های درس - ذکر کنید:

| فَعْل | فَعِيل | فَاعِل | اِسْتِفْعَال | اِفْتِعَال | فَعْل |
|-------|--------|--------|--------------|------------|-------|
| ..... | .....  | .....  | .....        | .....      | ..... |
| ..... | .....  | .....  | .....        | .....      | ..... |

## مطالعه و تحقیق تألی در فایده و کاربرد وزن

در برخی از کتب صرف، یکی از فوائد وزن، پی بردن به حروف اصلی کلمه دانسته شده است؛ از طرفی می‌دانیم که برای پی بردن به وزن هر کلمه، لازم است حروف اصلی آن را بدانیم. در این فرآیند ممکن است شبهه وجود «دور» به ذهن آید؛ اما با دقت در جایگاه‌های استفاده از وزن، این شبهه برطرف می‌شود.

برای شناخت حروف اصلی و زائد، می‌توان از لغت‌شناسان سؤال کرد؛ لغت‌شناس در پاسخی نسبتاً کامل ولی مختصر، وزن کلمه را می‌گوید. در این حالت، وزن، مشخصات لفظی کلمه را برای ما روشن می‌کند. در بسیاری از لغت‌نامه‌ها، کلمات، همراه با وزن معرفی می‌شوند؛ مثلاً در توضیح کلمه «عَثُود» آمده است: «عَثُود: اسْمٌ مَوْضِعٍ، وَ هُوَ عَلَى فَعُولٍ»<sup>۱</sup>. اما اگر بخواهیم برای فرد دیگری، مشخصات کلمه را به صورت اختصاری و رمزی بیان کنیم، لازم است حروف اصلی کلمه و تغییرات عارض بر آن را بدانیم. در این حالت، با دانستن مشخصات لفظی کلمه، وزن را بیان می‌کنیم.

بدین ترتیب روشن می‌شود که وزن، ابزاری برای تعلیم و تعلّم و تفهیم و تفاهم است؛ به این معنا که شخصی که از مشخصات یک کلمه آگاهی دارد، می‌تواند به کمک وزن، دیگران را از آن مشخصات مطلع نماید. البته همان‌گونه که در متن درس آمد، حتی فردی که ابتدائاً از حروف اصلی و زائد کلمه آگاه نیست، می‌تواند در بسیاری از موارد با آگاهی از اوزان مشهور، از مراجعه به دیگران بی‌نیاز شود و خود، حروف اصلی و زائد کلمه را شناسایی نماید.

---

۱. صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ج ۱، ص ۴۱۵



# مبحث فعل



- ◆ فعل ثلاثی مجرد
- ◆ تغییرات لفظی
- ◆ فعل ثلاثی مزید و رباعی



## فعل و تقسیمات آن

در این درس که مقدمه مباحث بخش فعل است، ضمن آشنایی با اصل فعل، با مهم‌ترین تقسیمات فعل و توضیحی پیرامون برخی از این تقسیمات آشنا می‌شویم و تفصیل تقسیمات دیگر، در درس‌های بعدی خواهد آمد.



### ۱. اصل فعل

همان‌گونه که می‌دانیم، «فعل» کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند و آن معنا با یکی از زمان‌های سه‌گانه همراه باشد.

معنای مستقلی که فعل بر آن دلالت می‌کند، «حَدَّث» یعنی «کار» یا «حالت» است. فعل از «مصدر» گرفته می‌شود.<sup>۱</sup> مصدر اسمی است که فقط بر «حَدَّث» دلالت می‌کند، بدون آنکه دلالتی بر زمان آن حَدَّث داشته باشد؛ مانند: ضَرَبَ و حَزَنَ.

---

۱. به کلمه‌ای که از حروف الفبا گرفته شده و کلمات دیگر از آن ساخته می‌شود، «اصل» یا «مبدأ اشتقاق» گفته می‌شود. در مورد «اصل» یا «مبدأ اشتقاق» در افعال، بین بصریون و کوفیون (دو مکتب شاخص ادبی در زبان عربی) اختلاف اساسی وجود دارد. بصریون، مبدأ اشتقاق را «مصدر» و کوفیون، مبدأ اشتقاق را «فعل» می‌دانند. (ر.ک: أبو البركات ابن الأنباري، الإِنْصَافُ فِي مَسَائِلِ الْخِلَافِ، ج ۱، ص ۱۹۰، مسأله ۲۸). بنابراین، بر اساس نظر بصریون، اصل و مبدأ اشتقاق فعل، مصدر است؛ اما بنابر نظر کوفیون، فعل، اصل و مبدأ اشتقاق مصدر و سایر کلمات است و خود، از حروف الفبا گرفته شده است.



بهترین راه تشخیص مصدر، مراجعه به «کتاب لغت» است. البته از «ترجمه فارسی» کلمات نیز می‌توان برای تشخیص مصدر بهره جست؛ زیرا در انتهای معنای فارسی مصدر، «تَن» یا «دَن» وجود دارد؛ به شرط آنکه با حذف «ن»، آن واژه به فعل ماضی تبدیل شود؛ مثل: «نَصَرَ» (یاری کردن) و «کِتَابَةَ» (نوشتن). بر این اساس، کلماتی همچون: «عُنُق» (گردن) و «خاضِع» (فروتن) مصدر نیستند.

## ۲. تقسیمات فعل

فعل دارای تقسیماتی است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

| نوع | معیار                   | اقسام                                               |
|-----|-------------------------|-----------------------------------------------------|
| ۱   | ساختار                  | ماضی، مضارع، امر <sup>۱</sup>                       |
| ۲   | زمان                    | ماضی، حال، مستقبل                                   |
| ۳   | نوع فاعل (یا نائب فاعل) | غائب، مخاطب، متکلم<br>مفرد، مثنی، جمع<br>مذکر، مؤنث |
| ۴   | تعداد حروف اصلی         | ثلاثی و رباعی                                       |
| ۵   | دارا بودن حرف زائد      | مجزّود و مزید                                       |
| ۶   | نوع حروف اصلی           | سالم، غیرسالم (معتل، مهموز، مضاعف)                  |

۱. براساس بیان برخی کتب صرفی، معیار تقسیم فعل به ماضی، مضارع و امر، زمان انجام فعل است؛ اما، معیار متناسب با علم صرف، آن است که بگوییم: در زبان عربی، فعل دارای سه نوع ساختار است. (رک: صلاح بن علی، النجم الثاقب، ج ۲، ص ۹۰۵؛ سیدهاشم حسینی، علوم العربیة، ج ۱، ص ۱۵) البته افعالی مانند نهی نیز وجود دارند که چون ساختاری مستقل از این سه دسته ندارند، به عنوان یک قسم مستقل ذکر نمی‌شوند.

| شماره | معیار                       | اقسام              |
|-------|-----------------------------|--------------------|
| ۷     | نیاز به مفعول به            | متعدی، لازم        |
| ۸     | انتساب به فاعل یا نائب فاعل | معلوم، مجهول       |
| ۹     | قبول تصرّف                  | متصرّف و غیرمتصرّف |
| ۱۰    | پذیرش اعراب                 | معرّب و مبني       |

در این درس و دروس بعدی تا ابتدای بخش اسم، به بررسی این تقسیمات می‌پردازیم.

### ۳. صیغه‌های فعل

فعل به فاعل (یا نائب فاعل) نیاز دارد<sup>۱</sup> و به تناسب فاعل (یا نائب فاعل) و انواع گوناگون آن،<sup>۲</sup> در زبان عربی دارای **چهارده قالب** است که به هر کدام از این قالب‌ها «صیغه» گفته می‌شود.<sup>۳</sup>

با این توضیح، روشن می‌شود که این صیغه‌ها، نمایان‌گر نوع فاعل (یا نائب فاعل) فعل هستند و به تعبیر دقیق، «افراد، تشنیه و جمع»، «تذکیر و تأنیث» و «غیبت و حضور» مربوط به فاعل (یا نائب فاعل) فعل است و نه خود فعل؛ بنابراین از باب نمونه، «فعل جمع»، یعنی فعلی که فاعل (یا نائب فاعل) آن، جمع است و «فعل غائب» نیز فعلی است که فاعل (یا نائب فاعل) آن، غائب باشد.

۱. برای نمونه: صَرَبَ + زمان گذشته + مَن (حدث + زمان + فاعل) = صَرَبْتُ (فعل).

۲. از جهت تعداد: «مفرد، مثنی و جمع»، از جهت جنسیت: «مذکر و مؤنث»، و از جهت جایگاه آن در فضای گفتگو: «غائب، مخاطب و متکلم».

۳. در زبان فارسی، فعل شش صیغه دارد.

|                             |      |       |
|-----------------------------|------|-------|
| ۱. مفرد: او / آن            | مذکر | غائب  |
| ۲. مثنی: آن دو              |      |       |
| ۳. جمع: ایشان / آنها        |      |       |
| ۴. مفرد: او / آن            | مؤنث |       |
| ۵. مثنی: آن دو              |      |       |
| ۶. جمع: ایشان / آنها        |      |       |
| ۷. مفرد: تو                 | مذکر | مخاطب |
| ۸. مثنی: شما (دو شخص)       |      |       |
| ۹. جمع: شما (چند شخص)       |      |       |
| ۱۰. مفرد: تو                | مؤنث |       |
| ۱۱. مثنی: شما (دو شخص)      |      |       |
| ۱۲. جمع: شما (چند شخص)      |      |       |
| ۱۳. مفرد (وحده): من         |      | متکلم |
| ۱۴. غیر مفرد (مع الغیر): ما |      |       |

#### ۴. متصرف و غیر متصرف

اکثر افعال، در تمام صیغه‌های ماضی، مضارع و امر صرف می‌شوند که به آنها «افعال متصرف» گفته می‌شود. در مقابل، تعداد محدودی از افعال، به هر سه صورت صرف نمی‌شوند که «افعال غیر متصرف» نامیده می‌شوند؛ مانند: فعل «لیس» که فقط به صورت ماضی صرف می‌شود.<sup>۱</sup> غالب افعال غیر متصرف در علم نحو بررسی می‌شود.<sup>۲</sup> برخی نیز در مباحث آینده این کتاب و در جای مناسب خود معرفی خواهند شد.

۱. بر اساس یک اصطلاح دیگر، آن دسته از افعال که فقط به یکی از سه شکل ماضی، مضارع یا امر به‌کار می‌روند، «فعل غیر متصرف» یا «فعل جامد»؛ افعالی که در دو شکل کاربرد دارند، «فعل متصرف ناقص» و افعالی که به هر سه شکل صرف می‌شوند، «فعل متصرف تام» نامیده می‌شوند.

۲. مانند: افعال ناقصه، مقاربه و مدح و ذم.

## ۵. معرب و مبنی

فعلی که با قرار گرفتن بعد از عوامل، آخر آن تغییر می‌کند، «فعل مُعَرَّب» نامیده می‌شود. در مقابل، فعلی که آخر آن تغییر نمی‌کند، «فعل مبنی» نامیده می‌شود. در آینده، با فعل‌های معرب و مبنی آشنا خواهیم شد.



### نگاهی به کتب دیگر

المصدر أصل في الاشتقاق عند البصريين؛ لأنَّ مفهومه واحدٌ و مفهوم الفعل متعدّدٌ لدلالته على الحدث و الزمان، و الواحد قبل المتعدّد.

(أحمد بن علي بن مسعود، مراح الأرواح، ص ۱۰۴)



### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. در صورتی که فاعل چند نفر باشند که برخی مذکر و برخی مؤنث‌اند، صیغه فعل از جهت جنس چگونه است؟
۲. در صورتی که فاعل چند نفر باشند که برخی غائب، برخی مخاطب و برخی متکلم‌اند، از چه نوع صیغه‌ای استفاده می‌شود؟



پرسش و تمرین

۱. اصطلاحات زیر را تعریف کنید:

مصدر، فعل مثنی، فعل متصرف، فعل معرب

۲. با توجه به افعال مشخص شده در روایات زیر، جدول زیر را کامل نمایید:

الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام (وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ): «الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَصِلَةٌ مِّنْ قَطْعِكَ وَإِعْطَاءُ مَن حَرَمَكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ». (وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۹۹)

الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكَوَتِ السَّمَوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَتَعَلَّمَ لِلَّهِ». (الكافي، ج ۱، ص ۸۶)

الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَلَا تُسَمِعُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزَنُهُمْ». (الكافي، ج ۳، ص ۲۵۲)

| فعل | نوع فاعل / نائب فاعل | تعداد حروف اصلی | دارا بودن حروف زائد |
|-----|----------------------|-----------------|---------------------|
|     |                      |                 |                     |



## ماضی

چنان‌که گذشت، فعل دارای سه قسم است: ماضی، مضارع و امر. در این درس، به تعریف فعل ماضی، کیفیت ساخت صیغه‌ها و بیان ضمائر آن پرداخته می‌شود.



### ۱. تعریف

«فعل ماضی» فعلی است که با ساختار خود، بر وقوع حَدَث در زمان گذشته دلالت دارد.<sup>۱</sup>

### ۲. شیوه ساخت صیغه‌ها

نخستین صیغه ساخته شده در افعال ثلاثی، صیغه اول ماضی ثلاثی مجرّد است که به یکی از سه وزن: **فَعَلَ**، **فَعِلَ** و **فَعُلَ** می‌آید؛ مانند: خَرَجَ، فَهَمَ و كَبُرَ. حرکت عین الفعل ماضی ثلاثی مجرّد، **سَمَاعِي** است و با مراجعه به کلام فصیح عرب

---

۱. در مواردی، فعل ماضی به معنای حال یا آینده به کار می‌رود که توضیح آن در پایان درس مضارع، در یک مطالعه و تحقیق با عنوان «مجاز در افعال» خواهد آمد.

یا کتب لغت، شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

تغییرات سایر صیغه‌ها نسبت به صیغه اوّل به شرح زیر است:

| شماره<br>صیغه | تغییرات نسبت به صیغه اوّل   | مثال        | ترجمه                   |
|---------------|-----------------------------|-------------|-------------------------|
| ۱             | —                           | نَصَرَ      | (یک مرد) یاری کرد       |
| ۲             | + ا                         | نَصَرَا     | (دو مرد) یاری کردند     |
| ۳             | مضموم کردن لام الفعل + وُ   | نَصَرُوا    | (مردان) یاری کردند      |
| ۴             | + تْ                        | نَصَرَتْ    | (یک زن) یاری کرد        |
| ۵             | + تا                        | نَصَرَتَا   | (دو زن) یاری کردند      |
| ۶             | ساکن کردن لام الفعل + نَ    | نَصَرْنَ    | (زنان) یاری کردند       |
| ۷             | ساکن کردن لام الفعل + تَ    | نَصَرَتْ    | (تو یک مرد) یاری کردی   |
| ۸             | ساکن کردن لام الفعل + تُمَا | نَصَرْتُمَا | (شما دو مرد) یاری کردید |
| ۹             | ساکن کردن لام الفعل + تُم   | نَصَرْتُم   | (شما مردان) یاری کردید  |
| ۱۰            | ساکن کردن لام الفعل + تِ    | نَصَرْتِ    | (تو یک زن) یاری کردی    |
| ۱۱            | ساکن کردن لام الفعل + تُمَا | نَصَرْتُمَا | (شما دو زن) یاری کردید  |
| ۱۲            | ساکن کردن لام الفعل + تُنَّ | نَصَرْتُنَّ | (شما زنان) یاری کردید   |
| ۱۳            | ساکن کردن لام الفعل + ثْ    | نَصَرْتُ    | (من) یاری کردم          |
| ۱۴            | ساکن کردن لام الفعل + نا    | نَصَرْنَا   | (ما) یاری کردیم         |

۱. در پایان کتاب (پیوست ۵)، توضیحاتی درباره لغت‌نامه‌های عربی و روش استفاده از آنها آمده است. استادان محترم، دانش‌پژوهان عزیز را به تدریج با روش استفاده از کتاب لغت، آشنا نمایند.

### نکات

۱. صیغه‌های هشتم (مثنای مذکر مخاطب) و یازدهم (مثنای مؤنث مخاطب) از فعل ماضی، مشابه هم هستند که برای تشخیص آنها باید به «قرائن» توجه کرد.
۲. تمام صیغه‌های فعل ماضی، «مبنی» است.
۳. مصادر افعال ثلاثی مجرّد، سماعی‌اند؛ برای نمونه مصدر سه فعل خَرَجَ، فَهَمَ و کَبَرَ به ترتیب خروج، فهم و کبر است.

### ۳. ضمیر و اقسام آن

- فعل به فاعل (یا نائب فاعل) احتیاج دارد و فاعل (یا نائب فاعل) نیز دو گونه است:
- الف) اسم ظاهر؛ مانند: ذَهَبَ عَلَيَّ؛ ذَهَبَ الرَّجُلَانِ؛ ذَهَبَتْ فَاطِمَةُ.
- ب) ضمیر؛ مانند: ذَهَبُوا.
- ضمیری که در لفظ، آشکار است، «بارز» نامیده می‌شود؛ مانند: «تُمْ» در «ذَهَبْتُمْ»؛ اما ضمیری که آشکار نیست، بلکه برای کلمه «فرض و اعتبار» شده است، «مُستتر» نام دارد؛ مانند: «هُوَ» در «ذَهَبَ».
- در صیغ مخاطب و متکلم، مانند: «ضربت» و «ضربتُ»، فاعل نمی‌تواند اسم ظاهر باشد و استفاده از ضمیر، ضروری است؛ اما در صیغ غائب، فاعل می‌تواند اسم ظاهر یا ضمیر باشد.
- «ضمیر» در صیغ غائب به جای «اسم ظاهر» به کار می‌رود؛ از این رو اجتماع اسم ظاهر و ضمیر، نادرست است. در نتیجه اگر فاعل فعلی، اسم ظاهر باشد، آن فعل بدون ضمیر خواهد بود؛ مانند: «ذَهَبَ الرَّجُلُ» و «ذَهَبَتِ النِّسَاءُ»؛ نه: «ذَهَبُوا الرَّجُلُ» و «ذَهَبْنَ النِّسَاءُ».



## نکات

۱. آنچه به آخر فعل ماضی متصل شده، ضمیر بارز است؛ به جز «ت» در صیغه‌های چهارم و پنجم<sup>۱</sup> که فقط «علامت تأنیث فاعل» است.
۲. در صیغه‌های اول و چهارم، ضمیر به ترتیب، «هُوَ» و «هِيَ» مستتر است. به استتار در این صیغه‌ها، «استتار جوازی» می‌گویند؛ یعنی فاعل می‌تواند اسم ظاهر باشد که در این صورت، ضمیری در فعل، مستتر نخواهد بود؛ مانند: ذَهَبَ عَلَيَّ.

| صیغه | ضمیر         | صیغه | ضمیر | صیغه | ضمیر  |
|------|--------------|------|------|------|-------|
| ۱    | هُوَ (مستتر) | ۲    | ۱    | ۳    | و     |
| ۴    | هِيَ (مستتر) | ۵    | ۱    | ۶    | نَ    |
| ۷    | تَ           | ۸    | تُما | ۹    | تُم   |
| ۱۰   | تِ           | ۱۱   | تُما | ۱۲   | تُنَّ |
| ۱۳   | تُ           | ۱۴   | نا   |      |       |



## نگاهی به کتب دیگر

تَزَادُ أَلْفَ بَعْدَ وَאוُ الْجَمْعِ الْمُتَطَرِّفَةِ الْمُتَّصِلَةِ بِفِعْلِ مَاضٍ وَأَمْرٍ نَحْوُ: ضَرَبُوا  
وَأَضْرَبُوا، وَلَا تَزَادُ بَعْدَ غَيْرِ وَאוُ الْجَمْعِ نَحْوُ: يَدْعُو، وَلَا بَعْدَ وَاوُ الْجَمْعِ غَيْرِ  
الْمُتَطَرِّفَةِ نَحْوُ: ضَرَبُوكَ وَأَضْرَبُوهُ.

(جلال‌الدین السیوطی، همع‌الهموع، ج ۳، ص ۳۴۷)

۱. تاء تأنیث در فعل، در اصل ساکن است؛ اما به علت اینکه حرف قبل از «الف» باید مفتوح باشد، در صیغه پنجم، «تاء تأنیث» حرکت فتحه گرفته است.



### پژوهش و هم‌اندیشی

چرا استفاده از فاعل اسم ظاهر، در صیغه هفتم تا چهاردهم صحیح نیست و باید از ضمیر استفاده شود؟



### پرسش و تمرین

۱. ضمائر چهارده صیغه فعل ماضی را به ترتیب نام ببرید.
۲. با استفاده از کتب لغت برای هر کدام از اوزان: «فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ» سه فعل ذکر کنید.
۳. چهارده صیغه فعل‌های: «كَتَبَ، سَمِعَ، قَرَّبَ» را صرف کنید و معنای تمام صیغه‌ها را نیز ذکر نمایید.

۴. برای معانی زیر، صیغه‌های مناسب را از مصدری که کنار آنها ذکر شده، بسازید:

  - یاری کردیم (نَصَرَ)
  - (زنان) راست گفتند (صَدَقَ)
  - نشستیم (جَلَسَ)
  - (تو یک مرد) رفتی (ذَهَبَ)
  - (شما دو مرد) شادمان شدید (فَرَحَ)
  - دانستیم (عَلِمَ)

۵. شماره صیغه و معنای افعال زیر را بنویسید:

نَصَرْتُنَّ، صَدَقْتُ، جَلَسْتُمْ، ذَهَبَا، فَرِحُوا، عَلِمْتُ

۶. در آیات زیر، با تعیین فعل‌های ماضی، صیغه و وزن هریک را بیان کنید:

﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً﴾. (مائده: ۱۲)

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾. (ابراهیم: ۴۵)

﴿وَرَحِمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾. (اعراف: ۱۵۶)

## مطالعه و تحقیق

### معادل یابی انواع ماضی

نحوه انجام فعل در زمان گذشته دارای انواعی است که از مهم‌ترین آنها در زبان فارسی به «ماضی ساده، نقلی، بعید و استمراری» تعبیر می‌شود. تعریف این اصطلاحات در زبان فارسی و معادل هر یک از آنها در زبان عربی به این شرح است:

۱. **ماضی ساده** (مطلق): فعلی که تنها بیان می‌کند که حدث، در زمان گذشته به وقوع پیوسته است؛ مانند: ذَهَبَ عَلَيَّ (علی رفت).

۲. **ماضی نقلی**: این فعل، دلالت می‌کند که حدث در گذشته، رخ داده و اثر آن نیز تا زمان حال باقی است. برای بیان این نوع ماضی، حرف «قَدْ» پیش از ماضی می‌آید؛ مانند: قَدْ ذَهَبَ عَلَيَّ (علی رفته است).

۳. **ماضی بعید**: این فعل، حاکی از آن است که در زمان گذشته، حدثی قبل از حدث دیگر رخ داده است. این نوع ماضی از ترکیب «کان» با فعل ماضی بیان می‌شود؛ مانند: عَلَيَّ كَانَ ذَهَبَ قَبْلَ قُدُومِي (قبل از رسیدن من، علی رفته بود).<sup>۱</sup>

۴. **ماضی استمراری**: این فعل، نشان‌دهنده وقوع حدث در زمان گذشته به صورت مستمر است. برای بیان این فعل، از ترکیب «کان» با فعل مضارع استفاده می‌شود؛ مانند: عَلَيَّ كَانَ يَذْهَبُ (علی می‌رفت).<sup>۲</sup>

---

۱. ممکن است حدث مورد مقایسه، به واسطه وجود قرینه حذف شود. ضمناً گاهی قبل از فعل «کان» یا قبل از فعل ماضی، حرف «قد» اضافه می‌شود؛ مانند: «عَلَيَّ قَدْ كَانَ ذَهَبَ» یا «عَلَيَّ كَانَ قَدْ ذَهَبَ». گاهی نیز بین «کان» و فعل ماضی، فاصله می‌افتد؛ مانند: «كَانَ عَلَيَّ ذَهَبَ» و «كَانَ الرَّجُلَانِ ذَهَبَا».

۲. گاهی بین «کان» و «فعل مضارع»، یک یا چند کلمه فاصله می‌شود؛ مانند: «كَانَ عَلَيَّ يَذْهَبُ» و «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ \* وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». (ذاریات: ۱۷ و ۱۸)

۵. **ماضی التزامی**: این فعل از حدثی وابسته به آرزو، امید، تردید، شرط و مانند اینها در زمان گذشته خبر می‌دهد. برای بیان این معنا، از ترکیب «یکون» با «قَدْ» بر سر فعل ماضی استفاده می‌شود؛ مانند: عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ ذَهَبَ عَلَيَّ (شاید علی رفته باشد).

#### نکته

در ماضی بعید، ماضی استمراری و ماضی التزامی که از فعل «کان - یکون» استفاده می‌شود، به تناسب فاعل، صیغه آن نیز عوض می‌شود مانند: کانا ذهباً، کانوا ذهبوا، کانوا يذهبون، کانت تذهب و ... .

| نوع ماضی | اسلوب            | مثال                | معنا      |
|----------|------------------|---------------------|-----------|
| ساده     | ماضی             | ذَهَبَ              | رفت       |
| نقلی     | قد + ماضی        | قَدْ ذَهَبَ         | رفته است  |
| بعید     | کان + ماضی       | كَانَ ذَهَبَ        | رفته بود  |
| استمراری | کان + مضارع      | كَانَ يَذْهَبُ      | می‌رفت    |
| التزامی  | یکون + قد + ماضی | يَكُونُ قَدْ ذَهَبَ | رفته باشد |

#### تحقیق

۱. برای هر یک از حالات فعل ماضی مثالی قرآنی بیابید.
۲. شیوه منفی کردن انواع افعال ماضی را در زبان عربی معادل یابی کنید.



## مضارع

در این درس، با تعریف فعل مضارع، شیوه ساخت صیغ و ضمائر آن و نیز اعراب مضارع آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف

فعلی که با ساختار خود، بر وقوع حدث در زمان حال یا آینده دلالت دارد، «فعل مضارع» نامیده می‌شود؛ مانند: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»<sup>۱</sup> و «وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup>.

اینکه هر فعل مضارع، در کدام یک از دو زمان حال یا آینده به کار رفته، به وسیله قرائن، مشخص می‌شود.

قرائن بر دو دسته‌اند:

۱. قرائن معنوی یا «مقامی»: این قرائن، از سیاق و فضای کلام حاصل می‌شود؛ مانند

دو آیه قبلی.

---

۱. انبیاء: ۳۳.

۲. حجر: ۲۵.

۲. قرائن لفظی یا «مقالی»: گاهی با اضافه شدن برخی حروف به ابتدای فعل مضارع، زمان آن، مختص به یکی از دو زمان حال یا آینده می‌شود؛ برای نمونه، «لام مفتوحه» (ل) آن را مختص به زمان حال می‌کند؛ مانند: لَيَضْرِبُ (دارد می‌زند) ۱ و «سین استقبال» (س) یا «سوف» (سوف)، معنای آن را به زمان آینده اختصاص می‌دهند؛ مانند: سَيَضْرِبُ یا سَوْفَ يَضْرِبُ (خواهد زد). ۲

در صورتی که فعل مضارع، بدون قرینه باشد، بر زمان حال دلالت می‌کند. ۳

## ۲. شیوه ساخت صیغه‌ها

صیغه اول مضارع ثلاثی مجرّد، دارای سه وزن **يَفْعُلُ**، **يَفْعَلُ** و **يَفْعُلُ** است؛ مانند: يَعْلَمُ، يَضْرِبُ و يَكْبُرُ که بنابر نظر مشهور، از صیغه اول ماضی آن گرفته شده است. ۴  
تغییرات سایر صیغه‌ها نسبت به صیغه اول مطابق جدول بعدی است.

### نکته

حروفی که در ابتدای صیغه‌های فعل مضارع قرار می‌گیرند (ی، ت، ا، ن)، «حروف مضارعه» یا «حروف أَتَيْنَ» نامیده می‌شوند.

۱. به این لام مفتوحه، «لام ابتدا» گفته می‌شود.

۲. البته این نکته، مورد توافق همه علمای ادبیات عربی نیست. (رک: رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۱۷؛ جمال الدین بن هشام الأنصاری، مغنی اللیب، حرف اللام المفردة)

۳. موارد دیگری نیز باعث اختصاص زمان مضارع به حال یا آینده می‌شود که در آینده با آنها آشنا می‌شوید.

۴. رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۱۶.

۵. نحوه تعیین حرکت عین الفعل، در درس بعدی خواهد آمد.

| صیغه | تغییرات نسبت به صیغه اول                       | مثال        | ترجمه                     |
|------|------------------------------------------------|-------------|---------------------------|
| ۱    | —                                              | يَنْصُرُ    | (يك مرد) یاری می‌کند      |
| ۲    | مفتوح کردن لام الفعل + اِ                      | يَنْصُرَانِ | (دو مرد) یاری می‌کنند     |
| ۳    | + وَنَ                                         | يَنْصُرُونَ | (مردان) یاری می‌کنند      |
| ۴    | تعویض حرف مضارعه به «ت»                        | تَنْصُرُ    | (يك زن) یاری می‌کند       |
| ۵    | تعویض حرف مضارعه + مفتوح کردن لام الفعل + اِ   | تَنْصُرَانِ | (دو زن) یاری می‌کنند      |
| ۶    | ساکن کردن لام الفعل + نَ                       | يَنْصُرْنَ  | (زنان) یاری می‌کنند       |
| ۷    | تعویض حرف مضارعه                               | تَنْصُرُ    | (تو يك مرد) یاری می‌کنی   |
| ۸    | تعویض حرف مضارعه + مفتوح کردن لام الفعل + اِ   | تَنْصُرَانِ | (شما دو مرد) یاری می‌کنید |
| ۹    | تعویض حرف مضارعه + وَنَ                        | تَنْصُرُونَ | (شما مردان) یاری می‌کنید  |
| ۱۰   | تعویض حرف مضارعه + مکسور کردن لام الفعل + يَنْ | تَنْصُرِينَ | (تو يك زن) یاری می‌کنی    |
| ۱۱   | تعویض حرف مضارعه + مفتوح کردن لام الفعل + اِ   | تَنْصُرَانِ | (شما دو زن) یاری می‌کنید  |
| ۱۲   | تعویض حرف مضارعه + ساکن کردن لام الفعل + نَ    | تَنْصُرْنَ  | (شما زنان) یاری می‌کنید   |
| ۱۳   | تعویض حرف مضارعه به «أ»                        | أَنْصُرُ    | (من) یاری می‌کنم          |
| ۱۴   | تعویض حرف مضارعه به «ن»                        | نَنْصُرُ    | (ما) یاری می‌کنیم         |

### نکته

صیغه‌های ۴ و ۷ (مانند: تَنْصُرُ) و نیز صیغه‌های ۵، ۸ و ۱۱ (مانند: تَنْصُرَانِ) مشترک هستند و راه تشخیص و تعیین صیغه مورد نظر، استفاده از «قرائن» است.

### ۳. ضمائر فعل مضارع

چنان‌که گذشت، فاعل (یا نائب فاعل) ممکن است اسم ظاهر یا ضمیر باشد، ضمائر فعل مضارع عبارتند از:

| ضمیر           | صیغه | ضمیر | صیغه | ضمیر           | صیغه |       |
|----------------|------|------|------|----------------|------|-------|
| و              | ۳    | ا    | ۲    | هُوَ (مستتر)   | ۱    | غائب  |
| نَ             | ۶    | ا    | ۵    | هِيَ (مستتر)   | ۴    |       |
| و              | ۹    | ا    | ۸    | أَنْتَ (مستتر) | ۷    | مخاطب |
| نَ             | ۱۲   | ا    | ۱۱   | ي              | ۱۰   |       |
| نَحْنُ (مستتر) |      |      | ۱۴   | أَنَا (مستتر)  | ۱۳   | متکلم |

استتار ضمیر در صیغه‌های ۱ و ۴ جوازی و در صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ وجوبی است؛ زیرا در صیغه‌های ۱ و ۴، می‌توان اسم ظاهر را به عنوان فاعل آورد؛ اما در سه صیغه دیگر، فاعل نمی‌تواند اسم ظاهر باشد.

### ۴. مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم

از میان صیغه‌های فعل مضارع، دو صیغه جمع مؤنث (۶ و ۱۲)، «مبنی» و بقیه «معرب» هستند. مضارع معرب، دارای یکی از سه حالت اعرابی زیر است:



«مضارع مرفوع»: مضارعی که عامل نصب یا جزم بر آن وارد نشود.

علامت رفع } صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴: «ضمه»؛ مانند: يَضْرِبُ  
سایر صیغه‌ها: «نون»؛<sup>۲</sup> مانند: يَضْرِبَانِ

«مضارع منصوب»: مضارعی که حروف ناصبه بر آن داخل شوند.

علامت نصب } صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴: «فتحه»؛ مانند: اَنْ يَضْرِبَ  
سایر صیغه‌ها: «حذف نون»؛ مانند: اَنْ يَضْرِبَا

«مضارع مجزوم»: مضارعی که عوامل جزم بر سر آن داخل شوند.

علامت جزم } صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴: «سکون»؛ مانند: لَمْ يَضْرِبْ  
سایر صیغه‌ها: «حذف نون»؛ مانند: لَمْ يَضْرِبَا

### نکات

۱. علائم رفع، نصب و جزم در برخی از صیغه‌های افعال معتل و مضاعف دارای تفاوت‌هایی است که در جای متناسب خود مطرح خواهد شد.
۲. گاهی حروفی به فعل مضارع ضمیمه می‌شود؛ مانند:  
هل تَجْلِسُونَ؟ (مضارع استفهامی): آیا می‌نشینید؟  
لا تَجْلِسُونَ (مضارع منفی): نمی‌نشینید

۱. به این نون، «نون رفع» گفته می‌شود.

لَنْ تَجْلِسُوا (مضارع منصوب و منفی<sup>۱</sup>): نخواهید نشست  
لَمْ تَجْلِسُوا (مضارع مجزوم و منفی<sup>۲</sup>): ننشستید  
لَا تَجْلِسُوا (مضارع مجزوم، نهی): ننشینید

چنان‌که مشاهده می‌شود، در برخی موارد، هیچ‌گونه تغییر لفظی در فعل مضارع ایجاد نمی‌شود؛ ولی در برخی دیگر، به دلیل منصوب یا مجزوم شدن، تغییری در برخی صیغه‌ها ایجاد می‌شود. بررسی تفاوت معنایی آنها در مقایسه با فعل مضارع مرفوع و همچنین معرّفی عوامل نصب و جزم، از مباحث علم نحو است.



#### نگاهی به کتب دیگر

أما المضارع: فهو ما أوله إحدى الزوائد الأربع وهي: الهمزة والتون والياء والثاء تجمعها أُنِيْتُ أو أَتَيْتَ أو تَأْتِي... وهذا يصلح للحال والاستقبال، تقول: «يفعل الآن» ويسمى حالاً و حاضراً، و «يفعل غداً» ويسمى مستقبلاً. فإذا أدخلت عليه السّين أو سوف اختصّ بزمان الاستقبال، فإذا أدخلت عليه اللام المفتوحة، اختصّ بزمان الحال.  
(عزّالدين زنجاني، تصريف در جامع المقدمات، ص ۱۵۵)

۱. از «لَنْ» برای خبر دادن از عدم وقوع فعل در آینده استفاده می‌شود.  
۲. به مضارع منفی با «لَمْ»، «فعل جَحَد» نیز گفته می‌شود که معنای آن: «خبر دادن از عدم وقوع فعل در زمان گذشته با لفظ مضارع» است.



## پژوهش و هم‌اندیشی

تفاوت مضارع و معنای آن در افعال «تَضَرَّبُ»، «لَا تَضَرَّبُ»، «لَا تَضَرَّبُ»، «لَمْ تَضَرَّبُ» و «لَنْ تَضَرَّبَ» را توضیح دهید.



## پرسش و تمرین

۱. «استتار ضمیر» در فعل ماضی و مضارع را با یکدیگر مقایسه نمایید.
۲. چهارده صیغه فعل‌های «يَسْمَعُ، يَجْلِسُ، يَكْفُرُ» را صرف کنید و معانی و ضمائر آنها را ذکر نمایید.
۳. صیغه، ضمیر، وزن و معنای فعل‌های زیر را بیان کنید؛ سپس فعل ماضی همان صیغه را ذکر و معنا کنید:

|             |             |
|-------------|-------------|
| تَنْصُرُونَ | أَعْفِرُ    |
| تَشْهَدَانِ | تَقْتُلِينَ |
| يَرْحَمَانِ | يَذْهَبَنَّ |

۴. برای معانی زیر، صیغه‌های مناسب بسازید؛ سپس از همان صیغه ماضی بسازید و ترجمه کنید:
- (زنان) می‌نویسند (كَتَبَ ۲)
- (مردان) می‌روند (ذَهَبَ ۲)
- عبادت می‌کنیم (عَبَدَ ۲)
- (تو یک زن) یاری می‌کنی (نَصَرَ ۲)
- (آن دو زن) ناراحت می‌شوند (حَزَنَ ۲)
- (شما دو مرد) باز می‌گردید (رَجَعَ ۲)

۵. چهارده صیغه فعل مضارع «يَنْصُرُ» را در حالت «منصوب» با «أَنْ» و «مجزوم» با «لَمْ» صرف کنید.
۶. علامت جزم فعل‌های مضارع را در آیات مبارکه ذیل بیان کنید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾. (محمد: ۷)

﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ﴾. (نور: ۲۷)

## مطالعه و تحقیق مجاز در افعال

چنان که گذشت، فعل ماضی، برای زمان گذشته، و فعل مضارع برای زمان حال یا آینده وضع شده است؛ اما گاهی این افعال، با وجود قرائنی، در غیر از زمان وضع شده، به کار رفته اند که این کاربرد «مجازی» است. توجه به این موارد، در فهم صحیح جملات و به تبع آن، در ترجمه صحیح آنها نقش بسیار مهمی دارد.

### ۱. کاربرد ماضی در معنای حال یا آینده

مهم ترین مواردی که فعل ماضی در معنای حال یا آینده به کار رفته است، عبارتند از:

۱. انشاء عقد؛ مانند: **أَنْكَحْتُ**، **بِعْتُ**.

۲. معنای طلب؛ مانند: **رَجَمَكَ اللَّهُ** (خدا تو را مورد رحمت قرار دهد).

۳. بعد از «إذا» و «ادوات شرط جازم»؛ مانند: «**وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ**». (شعراء: ۸۰)

«**قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ**». (انعام: ۱۵؛ زمر: ۱۳)

۴. خبر از رخداد قطعی در آینده:

فعل ماضی بر امر موجود و قطعی دلالت می کند؛ از این رو می توان از رخدادی که قطعاً در آینده تحقق می یابد، با صیغه ماضی حکایت نمود؛ مانند: «**وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ**»، (زمر: ۶۸) که هر چند زمان وقوع آن آینده است، به علت قطعی بودن آن، گویا محقق شده و از آن به صیغه ماضی تعبیر شده است.

## ۲. کاربرد مضارع در معنای گذشته

مهم‌ترین موردی که فعل مضارع در معنای گذشته به کار رفته، بعد از «لَمْ» و «لَمَّا»<sup>۱</sup> است؛ مانند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». (حجرات: ۱۴)

### تحقیق

زمان فعل در آیه: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷) چیست؟

---

۱. غالباً «لَمْ» برای معنای نفی ماضی ساده و «لَمَّا» برای نفی ماضی نقلی به کار می‌رود.



## ابواب ثلاثی مجرد

در دو درس گذشته، اوزان ماضی و مضارع، بیان شد. ترکیب وزن‌های «ماضی و مضارع»، ابواب شش‌گانه ثلاثی مجرد را شکل می‌دهد. این درس عهده‌دار تبیین این ابواب است.



### ۱. ارتباط حرکت عین‌الفعل ماضی و مضارع

عین‌الفعل مضارع که دارای یکی از سه حرکت «فتحه، کسره، ضمه» است، با نوع حرکت عین‌الفعل ماضی، مرتبط است.

مضارع «فَعَلَ» در اغلب موارد، سماعی و دارای سه احتمال: «يَفْعَلُ، يَفْعِلُ، يَفْعُلُ» است که برای شناسایی مضارع آن باید به کتب لغت مراجعه کرد؛ مانند: مَنَعَ يَمْنَعُ؛ ضَرَبَ يَضْرِبُ؛ نَصَرَ يَنْصُرُ<sup>۱</sup>.

مضارع «فَعِلَ» به صورت قیاسی بر وزن «يَفْعُلُ» است؛ مانند: سَمِعَ يَسْمَعُ؛ مگر در

---

۱. البته در مواردی، مضارع «فَعَلَ» قیاسی است؛ برای آگاهی از موارد قیاسی آن، رجوع کنید به: رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۱، ص ۱۱۸.

«مثال واوی»<sup>۱</sup> که اغلب بر وزن «يَفْعُلُ» می‌آید؛ مانند: وَرِثَ يَرِثُ.<sup>۲</sup>  
 البتّه مضارع چهار فعل: حَسِبَ، نَعِمَ، يَيْسُ و يَيْسُ علاوه بر «يَفْعُلُ»، بر وزن «يَفْعُلُ» نیز  
 به کار می‌رود که وزن اوّل، رایج و طبق قاعده است؛ مانند: ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾<sup>۳</sup> و  
 ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾.<sup>۴</sup>  
 مضارع «فَعَّلَ» همواره بر وزن «يَفْعُلُ» است؛ مانند: كَرَّمَ يَكْرُمُ.

## ۲. باب‌های ثلاثی مجرّد

با توجه به آنچه گذشت، فعل ثلاثی مجرّد براساس ترکیب ماضی و مضارع آن،  
 دارای شش حالت است که به هر یک از آنها «باب» می‌گویند.  
 این شش باب و نمونه‌هایی از افعال هر باب، از این قرار است:

### ۱. باب «فَعَلَ يَفْعُلُ»:

جَدَدَ يَجْدُدُ      جَعَلَ يَجْعَلُ      خَدَعَ يَخْدَعُ      خَضَعَ يَخْضَعُ

### ۲. باب «فَعَلَ يَفْعِلُ»:

حَبَسَ يَحْبِسُ      خَلَفَ يَخْلِفُ      كَنَزَ يَكْنِزُ      مَلَكَ يَمْلِكُ

### ۳. باب «فَعَلَ يَفْعُلُ»:

بَسَطَ يَبْسِطُ      حَشَرَ يَحْشُرُ      خَلَدَ يَخْلُدُ      سَكَنَ يَسْكُنُ

۱. فعلی که فاء الفعل آن، «واو» است.

۲. «يَرِثُ» در اصل، «يُورِثُ» بوده که در اثر قواعد اعلال، واو آن حذف شده است.

۳. همزه: ۳.

۴. یوسف: ۸۷.

۴. باب «فَعَلَ يَفْعُلُ»:

فَزَعَ يَفْزَعُ      كَرِهَ يَكْرَهُ      لَبَسَ يَلْبَسُ      لَحِقَ يَلْحَقُ

۵. باب «فَعِلَ يَفْعِلُ»:

وَثِقَ يَثِيقُ      وَرِعَ يَرِيعُ      وَرِمَ يَرِمُ      وَمَقَ يِمَقُ

۶. باب «فَعُلَ يَفْعُلُ»:

بَعُدَ يَبْعُدُ      كَبُرَ يَكْبُرُ      كَثُرَ يَكْثُرُ      كَمَلَ يَكْمُلُ

برای سهولت در بیان هر باب، فعلی را به عنوان «نمونه» برای آن برگزیده‌اند و اولین حرف از آن فعل، به منزله «رمز» آن باب است؛ مثلاً گفته می‌شود: «قَتَلَ از باب نَصَرَ»، یا گفته می‌شود: «قَتَلَهُ قَتْلًا (ن)»، که نشان می‌دهد این فعل، همانند: نَصَرَ يَنْصُرُ، بر وزن «فَعَلَ يَفْعُلُ» می‌آید.

| شماره باب | وزن باب         | فعل نمونه       | حرف رمز |
|-----------|-----------------|-----------------|---------|
| ۱         | فَعَلَ يَفْعُلُ | مَنَعَ يَمْنَعُ | «م»     |
| ۲         | فَعَلَ يَفْعِلُ | ضَرَبَ يَضْرِبُ | «ض»     |
| ۳         | فَعَلَ يَفْعُلُ | نَصَرَ يَنْصُرُ | «ن»     |
| ۴         | فَعَلَ يَفْعُلُ | سَمِعَ يَسْمَعُ | «س»     |
| ۵         | فَعَلَ يَفْعِلُ | حَسِبَ يَحْسِبُ | «ح»     |
| ۶         | فَعَلَ يَفْعُلُ | كَرُمَ يَكْرُمُ | «ك»     |

نکات

۱. پرکاربردترین باب‌ها، ابواب «ضَرَبَ يَضْرِبُ» و «نَصَرَ يَنْصُرُ» و در رتبه بعد، «سَمِعَ

يَسْمَعُ» هستند.

کم‌کاربردترین باب، «حَسِبَ يَحْسِبُ» است.

۲. هر فعلی که در باب «مَنَعَ يَمْنَعُ» به کار رفته باشد، عین الفعل یا لام الفعل آن از



حروف **حلقی** (همزه، هاء، عین، غین، خاء، خاء) است؛ البتّه افعال محدودی، مانند «أبی یأبی»، بدون داشتن این شرط، در این باب استعمال شده‌اند.

۳. همه افعال باب «کَرُم یکرُم»، «لازم» هستند.

۴. گاهی یک ماده در بیش از یک باب استعمال شده است.<sup>۱</sup> در این موارد، گاه معنا در تمام باب‌های به‌کاررفته یکسان است مانند:

زَعَمَ ۱؛ ۲ حَسَبَ ۱ و حَسِبَ ۲ و حُسِبَ ۳؛ ۴ رَضَعَ ۱ و رَضِعَ ۲؛ ۵ طَهَّرَ ۱ و طَهَّرَ ۲ و طَهَّرَ ۳ و طَهَّرَ ۴ و طَهَّرَ ۵ و گاه معنایی متفاوت دارد؛ مانند: عَلِمَ ۱ و عَلِمَ ۲.

### ۳. معانی ابواب

در برخی از ابواب ثلاثی مجرّد، اغلب فعل‌ها ویژگی‌های معنایی مشخصی دارند؛<sup>۶</sup> از جمله:

- در باب «فَعِل یفَعِل» اغلب فعل‌ها بر حالات غیر ثابت یا بر رنگ‌ها یا اوصاف ظاهری

۱. این موارد از طریق مراجعه به کتب لغت فهمیده می‌شود.

۲. زَعَمَ یَزَعُمُ و یَزَعُمُ زَعَامَةً عَلَى الْقَوْمِ: فرمانده و رهبر آن قوم شد؛ زَعَمَ یَزَعُمُ و یَزَعُمُ زَعْمًا: پنداشت.

۳. حَسَبَ یَحْسِبُ حَسَبًا و حَسَبًا الشَّيْءُ: آن را شمرد؛ حَسِبَ یَحْسِبُ حَسَبًا و یَحْسِبُ حَسَبًا: محاسبه الامر: آن را گمان کرد؛ حَسِبَ یَحْسِبُ حَسَبًا: دارای حسب و گوهره نیکو شد.

۴. رَضَعَ یَرْضَعُ و رَضَعَ یَرْضَعُ و یَرْضَعُ رَضْعًا و رَضَاعًا و رِضَاعَةً الْوَلَدُ أُمُّهُ: بچه (انسان یا حیوان) از مادرش شیرخورد.

۵. طَهَّرَ یَطْهَرُ و طَهَّرَ یَطْهَرُ طَهْرًا و طَهْرًا: پاک شد.

۶. عَلِمَ یَعْلَمُ عَلِمًا: دانست و آگاه شد؛ عَلِمَ یَعْلَمُ و یَعْلَمُ عَلِمًا الشَّيْءُ: علامتی روی آن گذاشت، آن را -با داغ کردن- علامت‌گذاری کرد.

۷. برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به: محمد محیی الدین عبدالحمید، دروس التصریف، ص ۵۵-۶۴.

مربوط به بدن دلالت می‌کند؛ مانند: حَزَنٌ،<sup>۱</sup> فَرَحٌ،<sup>۲</sup> سَوْدٌ<sup>۳</sup> و عَرَجٌ.<sup>۴</sup>  
 - در باب «فَعْلٌ یَفْعُلُ»، بیشتر فعل‌ها بر خُلقیات و اوصاف ثابت، دلالت می‌کند؛ مانند:  
 شَجَعٌ<sup>۵</sup>، حَسَنٌ<sup>۶</sup> و لَوْمٌ<sup>۷</sup>.



### نگاهی به کتب دیگر

«فَعْلٌ» جاء لمعانٍ كثيرةٍ لاتضبط كثرةً وَ سَعَةً... وَ «فَعْلٌ» تكثر فيه  
 العللُ والأحزانُ وَأضدادها، نحو: سَقَمٌ وَ مَرَضٌ وَ حَزَنٌ وَ فَرَحٌ وَ نَجِيءٌ  
 الألوانُ وَ العيوبُ وَ الحِلْيُ كُلُّها عَلَيْهِ... وَ «فَعْلٌ» لأفعال الطباع وَ نحوها  
 مِمَّا جَبَلَ عليها الإنسانُ أَوْ صَارَتْ ملكةً له بالتكرار، نحو: «حَسَنٌ» وَ  
 «قُبْحٌ» وَ «صَغَرٌ» وَ «كَبُرٌ».

(نظام‌الدین حسن‌بن محمد النیسابوری، شرح النظام، ص ۱۳۲-۱۲۵)

۱. حَزَنٌ یَحْزَنُ حَزَنًا: غمگین و محزون شد، اندوهگین شد.
۲. فَرَحٌ یَفْرَحُ فَرَحًا: شاد و خرم شد.
۳. سَوْدٌ یَسْوُدُ سَوْدًا: سیاه شد.
۴. عَرَجٌ یَعْرِجُ عَرَجًا: (به گونه مادرزادی) شل و لنگ شد.
۵. شَجَعٌ یَشْجَعُ شَجَاعَةً: دلیر و شجاع شد.
۶. حَسَنٌ یَحْسُنُ حُسْنًا: زیبا شد، نیکو شد.
۷. لَوْمٌ یَلُومُ لَوْمًا وَ لَآمَةً: پست و فرومایه و لثیم شد.



### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. چه ارتباطی میان ابواب ثلاثی مجرد با معانی افعال به کار رفته در آنها وجود دارد؟



### پرسش و تمرین

۱. در چه مواردی، به صورت قیاسی، می‌توانیم حرکت عین‌الفعال مضارع یک فعل ماضی را شناسایی

کنیم؟

۲. معانی غالبی ذکر شده برای برخی ابواب را ذکر نمایید.

۳. با مراجعه به کتاب لغت، باب یا ابواب هریک از افعال زیر را مشخص کنید:

بغض، بیغض، حسد، یحسد، أنس، یأنس، لعب، یلعب، فرغ، یفرغ، کرب، یکرب، سفه، یسفه، تعب، یتعب، ذبح، یذبح، عدل، یعدل، زعم، یزعم، خسر، یخسر، طهر، یطهر

۴. با مراجعه به کتاب لغت، چهار فعل را بیابید که در ۲ باب یا بیشتر استعمال شده باشند.

۵. در آیات و روایات زیر، فعل‌ها را مشخص نمایید و صیغه، وزن و باب هریک را بیان کنید:

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾. (زخرف: ۳۲)  
 ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا﴾. (نحل: ۷۳)  
 أمير المؤمنين عليه السلام: «يَا كَمِيلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ».

(نهج‌البلاغه؛ حکمت ۱۴۷)

امیرالمؤمنین عليه السلام: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ

تَعْلِيمِ غَيْرِهِ...». (نهج‌البلاغه؛ حکمت ۷۳)



## امر

پس از آشنایی با شیوه ساخت فعل ماضی و مضارع و برخی از احکام آنها،  
در این درس با نحوه ساختن فعل امر آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف

«فعل امر»، فعلی است که با ساختار خود، بر طلب وقوع حدث در زمان آینده دلالت می‌کند.

فعل ماضی و مضارع در اصل وضع خود «خبری» هستند؛ اما فعل امر، «انشائی» است.<sup>۱</sup> «خبر» آن است که قابلیت صدق و کذب داشته باشد؛ مثلاً جمله: «ذَهَبَ سَعِيدٌ»، ممکن است «صادق» و «مطابق با واقع» باشد یا «کاذب» و «مخالف با واقع» باشد؛ به خلاف «انشاء» که از واقعه‌ای خبر نمی‌دهد؛ بلکه به وسیله آن، چیزی (مانند: طلب) ایجاد می‌شود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «اِذْهَبْ»، گوینده در مقام خبر دادن نیست؛ بلکه طلب می‌کند که «رفتن» تحقق یابد و نمی‌توان گفت این جمله، صادق یا کاذب است.

---

۱. فعل ماضی و مضارع نیز گاهی به معنای انشائی به کار می‌روند که به برخی موارد آن، در مطالعه و تحقیق پیشین اشاره شد و تفصیل آن، در کتب نحو و بلاغت آمده است.

زمان فعل امر آینده است.<sup>۱</sup>

## ۲. روش ساخت امر

فعل امر از مضارع گرفته می‌شود و به تناسب اینکه برای افراد غائب و متکلم است یا برای مخاطب، به دو شیوه ساخته می‌شود:

### امر به لام

برای ساختن این فعل که در صیغه‌های غائب و متکلم به کار می‌رود، لام مکسوری که به آن «لام امر» می‌گویند، به ابتدای فعل مضارع اضافه می‌شود و علامت رفع نیز از انتهای آن حذف می‌گردد.

صیغه‌های امر به لام در ثلاثی مجرد، به شکل ذیل است:

لِيَفْعَلْ، لِيَفْعَلَا، لِيَفْعَلُوا<sup>۲</sup>      لِيَفْعَلْ، لِيَفْعَلَا، لِيَفْعَلْنَ<sup>۳</sup>  
لِأَفْعَلْ، لِيَفْعَلْ

### امر به صیغه (امر حاضر)

شیوه ساخت امر به صیغه یا امر حاضر که در صیغه‌های مخاطب به کار می‌رود، چنین است:

۱. «حرف مضارعه» از ابتدای صیغه‌های مضارع و «علامت رفع»، از آخر آن‌ها حذف می‌شود.

۱. برخی گفته‌اند: از آنجا که انشاء طلب، در زمان حال است، زمان فعل امر، حال است. در پاسخ باید گفت: هر چند صدور فرمان و انشاء امر، در زمان حال است؛ اما «وقوع» و «تحقق» فعل طلب‌شده از سوی فاعل، در زمانی بعد از زمان انشاء (در زمان آینده) خواهد بود و معیار زمان در همه افعال، زمان وقوع فعل از سوی فاعل آنهاست.

۲. در کتابت جمع‌های مذکر، پس از حذف نون، یک الف ناخوانا به آخر صیغه افزوده می‌شود.

۳. «ن» در صیغه ششم حذف نمی‌شود؛ زیرا علامت رفع نیست؛ بلکه ضمیر است.

۲. اگر حرف بعد از حرف مضارعه، ساکن بود، برای پرهیز از ابتدا به سکون، همزه متحرکی به ابتدای آن اضافه می‌شود. این همزه در صورت مضموم بودن حرف بعد از حرف ساکن، مضموم و در غیر این صورت، مکسور خواهد شد.

بنابراین، صیغه‌های فعل امر حاضر در ثلاثی مجرّد به شکل ذیل است:

افْعَلْ، افْعَلَا، افْعَلُوا      افْعَلِي، افْعَلَا، افْعَلْنَ<sup>۱</sup>

یا: افْعَلْ، افْعَلَا، افْعَلُوا...

اگر حرف بعد از حرف مضارعه، متحرک بود، نیازی به افزودن همزه نیست.<sup>۲</sup>

### نکات

۱. ضمائر در چهارده صیغه امر، مانند ضمائر فعل مضارع است.
۲. اگر لام امر، بعد از «واو»، «فاء» یا «ثُمَّ» قرار گیرد، جایز است که ساکن شود؛ مانند: ﴿... وَلَتَنْظُرَنَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...﴾<sup>۳</sup>، ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾<sup>۴</sup> و ﴿... ثُمَّ لِيَقْطَعْ...﴾<sup>۵</sup>
۳. امر به لام، در واقع «مضارع مجزوم» به وسیله «لام امر» است و دلالت آن بر طلب، به واسطه «لام امر» است؛ به خلاف شش صیغه امر مخاطب که دلالت آن بر طلب، به واسطه «ساختار و هیئت» است؛ معمولاً مقصود از تعبیر «فعل امر» در کتب ادبی، فقط شش صیغه امر مخاطب است.

---

۱. در جمع مؤنث مخاطب نیز «ن» حذف نمی‌شود؛ زیرا ضمیر است، نه علامت رفع.

۲. این حالت، در بخشی از افعال غیر سالم یا غیر ثلاثی مجرّد پیش می‌آید که در آینده با آنها آشنا می‌شویم؛ مانند: تَعِدُ ← عِدْ؛ تُكْرِمُ ← كَرِّمْ.

۳. حشر: ۱۸.

۴. عبس: ۲۴.

۵. حج: ۱۵.

۴. همزه امر، «همزه وصل» است<sup>۱</sup> بنابراین در اثنای کلام تلفظ نمی‌شود و قبل و بعد آن، به هم وصل می‌شود؛ مثل: «وَأَفْعَلْ»؛ به‌خلاف همزه صیغه سیزدهم که «همزه قطع» است؛ مانند: «لَاْعَبْدُ».

صرف چهارده صیغه امر از «يَذْهَبُ» و «يَنْصُرُ»:

| صیغه | فعل          | ترجمه              | فعل          | ترجمه                  |
|------|--------------|--------------------|--------------|------------------------|
| ۱    | يَذْهَبُ     | (يك مرد) باید برود | لِيَنْصُرُ   | (يك مرد) باید یاری کند |
| ۲    | يَذْهَبَا    | (دومرد) باید بروند | لِيَنْصُرَا  | (دومرد) باید یاری کنند |
| ۳    | يَذْهَبُوا   | (مردان) باید بروند | لِيَنْصُرُوا | (مردان) باید یاری کنند |
| ۴    | لِتَذْهَبُ   | (يك زن) باید برود  | لِتَنْصُرُ   | (يك زن) باید یاری کند  |
| ۵    | لِتَذْهَبَا  | (دو زن) باید بروند | لِتَنْصُرَا  | (دو زن) باید یاری کنند |
| ۶    | لِيَذْهَبْنَ | (زنان) باید بروند  | لِيَنْصُرْنَ | (زنان) باید یاری کنند  |
| ۷    | اِذْهَبْ     | (تو يك مرد) برو    | اَنْصُرْ     | (تو يك مرد) یاری کن    |
| ۸    | اِذْهَبَا    | (شما دو مرد) بروید | اَنْصُرَا    | (شما دو مرد) یاری کنید |
| ۹    | اِذْهَبُوا   | (شما مردان) بروید  | اَنْصُرُوا   | (شما مردان) یاری کنید  |
| ۱۰   | اِذْهَبِي    | (تو يك زن) برو     | اَنْصُرِي    | (تو يك زن) یاری کن     |
| ۱۱   | اِذْهَبَا    | (شما دو زن) بروید  | اَنْصُرَا    | (شما دو زن) یاری کنید  |
| ۱۲   | اِذْهَبْنَ   | (شما زنان) بروید   | اَنْصُرْنَ   | (شما زنان) یاری کنید   |
| ۱۳   | لَاَذْهَبْ   | (من) باید بروم     | لَاَنْصُرْ   | (من) باید یاری کنم     |
| ۱۴   | لِنَذْهَبْ   | (ما) باید برویم    | لِنَنْصُرْ   | (ما) باید یاری کنیم    |

۱. البته همزه فعل امر در باب افعال - همان گونه که در آینده خواهد آمد- همزه باب است، نه همزه امر و از این رو همزه قطع است.



## نگاهی به کتب دیگر

من الجوازم لام الأمر، فتقول في أمر الغائب: لَيَنْصُرْ لَيَنْصُرًا ... وأما الأمر بالصيغة فهو أمر الحاضر، وهو جارٍ على لفظ المضارع المجزوم، فإن كان ما بعد حرف المضارعة متحركاً فتسقط منه حرف المضارعة وتأتي بصورة الباقي... فإن كان ما بعد حرف المضارعة ساكناً فتحذف منه حرف المضارعة مزيداً في أوله همزة وصل مكسورة إلا أن يكون عين المضارع منه مضموماً فتضمها.

(عزالدین زنجانی، تصریف در جامع المقدمات، ص ۱۵۷)



## پژوهش و هم‌اندیشی

۱. مهم‌ترین موارد همزه وصل و قطع کدام‌اند؟
۲. آیا «امر به لام» در صیغ امر مخاطب نیز به کار رفته است؟





## پرسش و تمرین

۱. فعل امر را تعریف کنید.

۲. امر فعل‌های زیر را صرف کنید و معنای تمام صیغه‌ها را بیان نمایید:

يَرْحَمُ، يَغْفِرُ، يَشْكُرُ

۳. صیغه، ضمیر، وزن و معنای فعل‌های زیر را بیان کنید:

أَعْبُدُوا، لِنَكْتُبْ، إِذْهَبَا، لِيُخْرِجَنَّ، إِرْجِعِي

۴. برای هر یک از معانی زیر، صیغه مناسب را بسازید:

(یک مرد) باید بنشیند (شما زنان) صبر کنید

(تو یک زن) عبادت کن (مردان) باید بخندند

۵. در جملات زیر، فعل‌های امر را مشخص کرده، صیغه و وزن هر یک را بیان کنید:

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾. (آل عمران: ۴۳)

«... وَإِذَا هُمْ فَلْيَتَذَبِ النَّادِبُونَ وَلِيُمَثِّلَهُمْ فَلْيَتَذَرِفِ الدُّمُوعُ وَلْيَصْرِخِ الصَّارِخُونَ».

(مفاتیح الجنان، دعای ندبه)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَذْكُرُوا عِنْدَ الْمَعَاصِي ذَهَابَ اللَّذَاتِ وَبَقَاءُ التَّيَعَاتِ». (غررالحکم

و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۳۲)

۶. چهارده صیغه فعل‌های مشخص شده در روایت زیر را صرف نمایید:

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاَعْمَلْ لِلَّهِ خَالِصًا لَأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ الْأَعْمَالِ

إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا». (بخار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۰۳)

۷. جدول مربوط به این کلمات قرآنی را کامل کنید:

| فعل         | حروف اصلی | وزن | ماضی مضارع امر | صیغه | باب | ضمیر | ترجمه |
|-------------|-----------|-----|----------------|------|-----|------|-------|
| حَسَنَتْ    |           |     |                |      |     |      |       |
| نَعَبُدُ    |           |     |                |      |     |      |       |
| كَفَرُوا    |           |     |                |      |     |      |       |
| إِعْلَمُوا  |           |     |                |      |     |      |       |
| يَرْزُقُ    |           |     |                |      |     |      |       |
| يَجْعَلُونَ |           |     |                |      |     |      |       |
| أَذْكُرُ    |           |     |                |      |     |      |       |
| تَسْبِقُ    |           |     |                |      |     |      |       |
| تَعْمَلُونَ |           |     |                |      |     |      |       |

۸. جدول زیر را با توجه به شماره صیغه خواسته شده تکمیل کنید:

| فعل       | ماضی | مضارع | امر |
|-----------|------|-------|-----|
| ضَرَبَ =  | ۵    | ۱۲    | ۱۰  |
| فَتَحَ =  | ۶    | ۴     | ۷   |
| كَرَّمَ = | ۱۳   | ۸     | ۹   |

## مطالعه و تحقیق اسم فعل

در زبان عربی با کلماتی مواجه می‌شویم که به معنای فعل ماضی، مضارع یا امر هستند؛ اما خصوصیات لفظی وزن آن افعال را ندارند. به این نوع کلمات، «اسم فعل» گفته می‌شود.

از کارکردهای اسم فعل، بیان معنا همراه با **مبالغه** است؛ مانند «هَيْهَاتَ» در کلام امام حسین علیه السلام: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ»<sup>۱</sup> (بسیار دور است از ما، ذلت و خواری)<sup>۲</sup> بیشتر اسم فعل‌ها به معنای امر هستند؛ مانند: آمین (اجابت فرما)؛ ها (بگیر)؛ صَه یا صِه (ساکت شو).

اسم فعل برای صیغ مختلف امر حاضر، بدون تغییر به کار رفته است؛ مانند:

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» (بشتاب / بشتابید به سوی نماز)

البته تعدادی از اسم فعل‌های امری در اصل، جاز و مجرور یا ظرف بوده‌اند. در این نوع از اسم فعل‌ها، مجرور یا مضاف‌الیه (که اکنون بیانگر فاعل هستند)، متناسب با فاعل تغییر می‌کند؛ مانند: إِلَيْكَ (دور شو) ← «إِلَيْكَ عَيِّي يَا دُنْيَا»<sup>۳</sup> (ای دنیا! از من دور شو) دُونَكَ (بگیر) ← دُونَكُمْ (بگیرید)

### تحقیق

«هَأْوُمْ» در آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَيَقُولُ هَأْوُمْ اقْرَأُوا كِتَابِيهِ» (حاقه: ۱۹) و «هَلُمُّ» در آیه: «قُلْ هَلُمُّوا شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا» (انعام: ۱۵) به چه معنا است؟

۱. سید رضی‌الدین ابن طاووس، **اللهوف على قتلى الطفوف**، خطبه امام در روز عاشورا.
۲. منظور از مبالغه در علم صرف، زیاده‌نمایی غیر واقعی نیست؛ بلکه مقصود، اموری مثل زیاد بودن، شدید بودن یا کامل بودن معنای مورد نظر است.
۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.



## فعل مؤکد

یکی از عوامل تغییر در لفظ و معنای فعل، «تأکید با نون» است. این درس به بیان تغییرات لفظی در فعل مؤکد می‌پردازد.



### ۱. نون تأکید و فعل مؤکد

در زبان فارسی، از راه‌های مختلفی برای بیان تأکید، استفاده می‌شود؛ مانند به‌کار بردن کلماتی مثل: «قطعاً» و «حتماً». در زبان عربی نیز یکی از راه‌های بیان تأکید، استفاده از «نون تأکید» است.<sup>۱</sup> نون تأکید به مضارع و امر متصل می‌شود؛<sup>۲</sup> البته نون تأکید به فعل مضارعی متصل می‌شود که زمان آن «آینده» باشد. به فعلی که نون تأکید گرفته، «فعل مؤکد» گفته می‌شود.

---

۱. تأکید در زبان عربی، شیوه‌های فراوانی دارد؛ مانند: لحن کلام، تکرار لفظ، استفاده از ادواتی همچون «إِنَّ» و «لَمْ تأکید» و... که تفصیل آن در علوم نحو و بلاغت بیان می‌شود.

۲. اتصال نون تأکید به فعل مضارع، شروطی دارد که در علم نحو آمده است.

## ۲. اقسام نون تأکید

نون تأکید بر دو قسم است: **ثقیله** (نِ) و **خفیفه** (نْ) که تأکید در ثقیله، بیشتر از خفیفه است.

نون خفیفه، ساکن است؛ ولی نون ثقیله در صیغه‌های مثنی و جمع مؤنث، «مکسور» و در سایر صیغه‌ها، «مفتوح» است.  
نون ثقیله به همه صیغه‌ها متصل می‌شود؛ اما نون خفیفه در صیغه‌های مثنی و جمع مؤنث به‌کار نمی‌رود.

## ۳. شیوه ساخت فعل مؤکد

تغییرات فعل برای ساخت فعل مؤکد، بین نون ثقیله و خفیفه مشترک است:

۱. در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴، حرف آخر مفتوح می‌شود؛ مانند:

يَضْرِبُ ← يَضْرِبَنَّ، يَضْرِبْنَ      اِضْرِبْ ← اِضْرِبَنَّ، اِضْرِبْنَ

۲. در صیغ مثنی (صیغه‌های ۲، ۵، ۸ و ۱۱) - با حذف «نون رفع» در مضارع - نون

تأکید اضافه می‌شود؛ مانند:

يَضْرِبَانِ ← يَضْرِبَانِ (خفیفه ندارد)      اِضْرِبَا ← اِضْرِبَانِ

۳. در جمع‌های مذکر (صیغه‌های ۳ و ۹) و مفرد مؤنث مخاطب (صیغه ۱۰) - علاوه

بر حذف «نون رفع» در مضارع - ضمیر نیز حذف می‌گردد و سپس نون تأکید ملحق می‌شود؛<sup>۱</sup> مانند:

يَضْرِبُونْ ← يَضْرِبَنَّ، يَضْرِبْنَ      اِضْرِبُوا ← اِضْرِبَنَّ، اِضْرِبْنَ

تَضْرِبِينَ ← تَضْرِبَنَّ، تَضْرِبْنَ      اِضْرِبِي ← اِضْرِبَنَّ، اِضْرِبْنَ

۴. در جمع‌های مؤنث (صیغه‌های ۶ و ۱۲)، بین نون جمع و نون تأکید، یک «الف»

۱. پس از حذف ضمیر، در صیغه‌های ۳ و ۹، ضمه علامت ضمیر «و» است و در صیغه ۱۰، کسره علامت ضمیر «ی» است.

اضافه می‌شود؛ مانند:

يَضْرِبَنَّ ← يَضْرِبَانِ (خفیفه ندارد)¹ اِضْرِبَنَّ ← اِضْرِبَانِ

برخی افعال غیر سالم، از جمله مضاعف، اجوف و ناقص، با تغییرات دیگری برای ساخت فعل مؤکد همراه هستند که در محل مناسب خود بیان خواهد شد.<sup>۲</sup>

### نکته

نون تأکید خفیفه در صیغه‌هایی که حرف ماقبل نون، مفتوح می‌شود، به صورت تنوین نصب با پایه «الف» نیز نوشته می‌شود؛ مانند: ﴿لَنْسَفَعَا بِالنَّاصِيَةِ﴾<sup>۳</sup> (نَسَفَعَنَّ: صیغه ۱۴ مضارع مؤکد به نون خفیفه).



### نگاهی به کتب دیگر

و فُتِحَ الْبَاءُ فِي لِيَضْرِبَنَّ فِرَاراً عَنِ اجْتِمَاعِ السَّاكِنِينَ. وَ فَتَحَ النُّونَ  
لِلخَفَةِ. وَ حَذَفَ وَאו لِيَضْرِبُوا اكْتِفَاءً بِالضَّمَّةِ. وَلَمْ يَحْذَفْ أَلِفَ التَّثْنِيَةِ  
حَتَّى لَا يَلْتَبَسَ بِالوَاحِدِ. وَ كَسَرُوا النُّونَ الثَّقِيلَةَ بَعْدَ أَلِفِ التَّثْنِيَةِ تَشْبِيهاً بِنُونِ  
التَّثْنِيَةِ. (احمد بن علی بن مسعود، مراح الأرواح، ص ۱۱۵)

۱. با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که شش صیغه‌ای که در آنها قبل از نون تأکید، «الف» قرار دارد، «نون خفیفه» نمی‌گیرند، همچنین «نون ثقیله» در آنها مکسور است.

۲. در پایان کتاب (پیوست ۲) جمع‌بندی تغییرات صیغه‌های فعل مؤکد در انواع مختلف افعال، ارائه شده است.

۳. علق: ۱۵.

نمونه صرف صیغه‌های مضارع و امر مؤکد

| ردیف | تغییرات                        | مضارع ساده  | مؤکد به نون ثقیله | مؤکد به نون خفیفه | امر ساده     | مؤکد به نون ثقیله | مؤکد به نون خفیفه |
|------|--------------------------------|-------------|-------------------|-------------------|--------------|-------------------|-------------------|
| ۱    | مفتوح شدن حرف آخر              | يُنْصُرُ    | يَنْصُرَنَّ       | يُنْصُرُنْ        | لِيُنْصُرْ   | لِيَنْصُرَنَّ     | لِيُنْصُرُنْ      |
| ۲    | حذف نون رفع                    | يُنْصُرَانِ | يَنْصُرَانِ       | -                 | لِيُنْصُرَا  | لِيَنْصُرَانِ     | -                 |
| ۳    | حذف نون رفع + حذف ضمیر «و»     | يُنْصُرُونَ | يَنْصُرُونَ       | يُنْصُرُنْ        | لِيُنْصُرُوا | لِيَنْصُرُونَ     | لِيُنْصُرُنْ      |
| ۴    | مفتوح شدن حرف آخر              | تَنْصُرُ    | تَنْصُرَنَّ       | تَنْصُرُنْ        | لِتَنْصُرْ   | لِتَنْصُرَنَّ     | لِتَنْصُرُنْ      |
| ۵    | حذف نون رفع                    | تَنْصُرَانِ | تَنْصُرَانِ       | -                 | لِتَنْصُرَا  | لِتَنْصُرَانِ     | -                 |
| ۶    | افزوده شدن الف بعد از نون ضمیر | يَنْصُرُنَّ | يَنْصُرُنَانِ     | -                 | لِيَنْصُرُنْ | لِيَنْصُرُنَانِ   | -                 |
| ۷    | مفتوح شدن حرف آخر              | تَنْصُرُ    | تَنْصُرَنَّ       | تَنْصُرُنْ        | أَنْصُرْ     | أَنْصُرَنَّ       | أَنْصُرُنْ        |
| ۸    | حذف نون رفع                    | تَنْصُرَانِ | تَنْصُرَانِ       | -                 | أَنْصُرَا    | أَنْصُرَانِ       | -                 |
| ۹    | حذف نون رفع + حذف ضمیر «و»     | تَنْصُرُونَ | تَنْصُرُونَ       | تَنْصُرُنْ        | أَنْصُرُوا   | أَنْصُرُونَ       | أَنْصُرُنْ        |
| ۱۰   | حذف نون رفع + حذف ضمیر «ی»     | تَنْصُرِينَ | تَنْصُرِينَ       | تَنْصُرُنْ        | أَنْصُرِي    | أَنْصُرِينَ       | أَنْصُرُنْ        |
| ۱۱   | حذف نون رفع                    | تَنْصُرَانِ | تَنْصُرَانِ       | -                 | أَنْصُرَا    | أَنْصُرَانِ       | -                 |
| ۱۲   | افزوده شدن الف بعد از نون ضمیر | تَنْصُرُنْ  | تَنْصُرُنَانِ     | -                 | أَنْصُرُنْ   | أَنْصُرُنَانِ     | -                 |
| ۱۳   | مفتوح شدن حرف آخر              | أَنْصُرُ    | أَنْصُرَنَّ       | أَنْصُرُنْ        | لَاَنْصُرْ   | لَاَنْصُرَنَّ     | لَاَنْصُرُنْ      |
| ۱۴   | مفتوح شدن حرف آخر              | نَنْصُرُ    | نَنْصُرَنَّ       | نَنْصُرُنْ        | لِنَنْصُرْ   | لِنَنْصُرَنَّ     | لِنَنْصُرُنْ      |



پژوهش و هم‌اندیشی

علت عدم الحاق نون تأکید خفیفه به برخی صیغ چیست؟



پرسش و تمرین

۱. فعل مؤکد چیست؟

۲. فرق‌های نون ثقیله و خفیفه را بیان کنید.

۳. مضارع و امر «يَعْلَمُ»، «يَجْلِسُ» و «يَكْتُبُ» را با نون تأکید ثقیله و خفیفه صرف کنید.

۴. شماره صیغه و معنای سه فعل: «تَصَدَّقَنَّ»، «تَصَدَّقْنَ» و «تَصَدَّقْنِ» را بنویسید.

۵. فعل‌های مؤکد را در جملات زیر مشخص کنید و صیغه، وزن و حالت قبل از تأکید آنها را بنویسید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾. (آل عمران: ۱۶۹)

﴿إِنَّمَا يَبَلِّغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ﴾. (اسراء: ۲۳)

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ﴾.

(فتح: ۲۷)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ». (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۱)

۶. از ریشه‌های زیر، صیغه‌های خواسته شده را بیان نمایید:

| ریشه  | باب | مضارع مؤکد      |                 | امر مؤکد        |                 |
|-------|-----|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|
|       |     | نون تأکید خفیفه | نون تأکید ثقیله | نون تأکید خفیفه | نون تأکید ثقیله |
| خ ر ج | ن   | ۹               | ۶               | ۱۳              | ۸               |
| ج ل س | ض   | ۱۰              | ۱۴              | ۳               | ۱۲              |
| ح ب ط | س   | ۱               | ۵               | ۱۰              | ۲               |





## لازم و متعدی

فعل در یک دسته بندی، به لازم و متعدی تقسیم می شود که این بحث، مقدمه ای برای فعل مجهول نیز خواهد بود. در این درس با مبحث لازم و متعدی آشنا می شویم.



به مثال های ذیل توجه کنید:

- |                                   |                           |
|-----------------------------------|---------------------------|
| ۱. خَرَجَ سَعِيدٌ:                | سعید خارج شد.             |
| ۲. نَصَرَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا:     | علی، محمد را یاری کرد.    |
| ۳. خَرَجَ سَعِيدٌ مِنَ الْبَيْتِ: | سعید از خانه خارج شد.     |
| ۴. خَرَجَ عَلِيٌّ بِسَعِيدٍ:      | علی، سعید را خارج کرد.    |
| ۵. أَخْرَجَ عَلِيٌّ سَعِيدًا:     | علی، سعید را خارج کرد.    |
| ۶. وَفَرَ الْمَالُ:               | مال فراوان شد.            |
| ۷. وَفَرَ اللَّهُ الْمَالَ:       | خداوند مال را فراوان کرد. |

## ۱. تعریف لازم و متعدی

در مثال اول، فعل نمی تواند مفعول به بگیرد. به این نوع از افعال، «لازم» گفته می شود. در مثال دوم، فعل علاوه بر فاعل، مفعول به نیز دارد. این گونه افعال، «متعدی» نامیده می شوند.

### نکات

۱. برخی افعال، بیش از یک مفعول می گیرند (افعال دومفعولی و سه مفعولی)؛ مانند: وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ الْجَنَّةَ. تفصیل این بحث در کتب نحوی بیان شده است.
۲. همان گونه که فاعل می تواند به صورت ضمیر بیاید، مفعول به نیز گاهی به شکل ضمیر، به آخر فعل متصل می شود؛ مانند: نَصَرْتُهُ. ضمائر متصل مفعولی به ترتیب عبارتند از:

ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، كَ، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ، ي، نا.<sup>۱</sup>

## ۲. متعدی به حرف جر

در ادبیات عرب، با اصطلاح دیگری با عنوان «متعدی به حرف جر» مواجه می شویم. در مثال های سوم و چهارم، فعل لازم «خَرَجَ»، به كمك «واسطه» و «رابطی» به نام «حرف جر»<sup>۲</sup> با دو كلمه «البیت» و «سعید» مرتبط شده است. به این گونه افعال، «متعدی به حرف جر» یا «متعدی با واسطه» و به اسم مجرور بعد از حرف جر نیز «مفعول با واسطه» گفته می شود.<sup>۳</sup> در مقابل، به فعل متعدی، «متعدی بنفسه» و به مفعول به آن، «مفعول بی واسطه» نیز می گویند.

۱. البته گاهی مفعول به، ضمیر منفصل است؛ مانند: إِيَّاكَ نَعْبُد.
۲. «جر» در لغت به معنای کشیدن است و وجه تسمیه حروف جر این است که معنای فعل را به مجرور خود، می کشانند و می رسانند.
۳. به جای این اسم مجرور، می توان به حرف جر، ضمیر متصل کرد. ضمائر مجروری از جهت شکل ظاهری، همانند ضمائر مفعولی اند؛ مانند: خَرَجْتُ بِهِ.

## تعدیه عام و خاص

مثال‌های اول، سوم و چهارم را با یکدیگر مقایسه کنید. در بسیاری از موارد، افزودن حرف جر به فعل لازم، معنای فعل را تغییر نمی‌دهد؛ مانند مثال سوم. به این نوع متعدی کردن با حرف جر، «تعدیه عام» گفته می‌شود. اما در مواردی، حرف جر، معنای فعل را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که به مفعول نیاز پیدا می‌کند؛ مانند مثال چهارم که در آن، معنای فعل از «خارج شد» به «خارج کرد» تغییر یافته است. به این نوع متعدی کردن، «تعدیه خاص» گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

تعدیه عام، با اغلب حروف جر محقق می‌شود<sup>۲</sup> و تعدیه خاص، به وسیله «باء» پدید می‌آید.<sup>۳</sup> البته «باء» نیز در موارد متعددی مفید تعدیه عام است؛ مانند: «كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ» که حرف «باء» برای استعانت است، نه تعدیه خاص.

## نکته

علاوه بر حروف جر، از باب‌هایی مانند: «إفعال» و «تفعیل» نیز برای تعدیه خاص استفاده می‌شود که مثال پنجم در ابتدای درس، از همین نمونه است. تفصیل این بحث در بخش ثلاثی مزید خواهد آمد.

## ۳. افعال دووجهی

فعل «وَفَّرَ» در مثال ششم، در معنای لازم و در مثال هفتم، به صورت متعدی به کار

۱. در ادبیات، معمولاً منظور از تعدیه، «تعدیه خاص» است.

۲. البته هر فعلی با هر حرف جری استعمال نمی‌شود؛ بلکه باید بین آنها تناسب معنایی باشد.

۳. گاهی حرف «لام» نیز مفید تعدیه خاص است. (جمال الدین بن هشام الأنصاری، مغنی اللیب، حرف لام)؛ مانند: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَا أَفْسَدَ الْأَمَلَ لِلْعَمَلِ». (عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۸۵)

رفته است.<sup>۱</sup> به این گونه افعال، «دووجهی» می‌گویند.<sup>۲</sup>  
البته گاهی بر خلاف مثال «وَفَرَ» کاربرد معنایی این افعال در دو استعمال لازم و متعدی، متفاوت است؛ مانند فعل «شَهِدَ» که اگر به معنای «شهادت دادن» باشد، لازم است و اگر به معنای «مشاهده کردن» باشد، متعدی است.

### نکات

۱. گاهی از یک ریشه، فعل ثلاثی مجزّد در یک باب، به صورت لازم و در باب دیگر، متعدی استعمال می‌شود؛ مثلاً در آیه: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۳</sup>، **يَحْزَنُونَ** از باب «فَعِلْ يَفْعَلْ» لازم است و در آیه: «وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ»<sup>۴</sup> **يَحْزُنْ** از باب «فَعِلْ يَفْعَلْ» متعدی است.
۲. اگر مقصود متکلم، بدون ذکر مفعول به تأمین شود، آن مفعول به می‌تواند حذف شود؛ مانند: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»<sup>۵</sup>. در این موارد، فعل همچنان متعدی شمرده می‌شود.

### ۴. تشخیص لازم و متعدی

بهترین و مطمئن‌ترین راه برای شناخت فعل لازم و متعدی در زبان عربی، مراجعه به کتب لغوی است.

- 
۱. در فارسی نیز نمونه‌هایی از این افعال وجود دارد؛ مانند: «شکست» و «ریخت».
  ۲. این موارد را نباید قسم جداگانه‌ای در مقابل لازم و متعدی برشمرد؛ بلکه در هر استعمالی، فعل یا لازم است یا متعدی.
  ۳. بقره: ۳۸.
  ۴. لقمان: ۲۳.
  ۵. اعراف: ۳۱.

یکی از روش‌های رایج، اما غیرمطمئن، برای تشخیص این افعال، تکیه به ترجمه فارسی و امکان استفاده از حرف «را» در ترجمه فعل متعدی است؛ درحالی‌که همیشه این روش نمی‌تواند راه تشخیص فعل متعدی در زبان عربی باشد؛ زیرا گاهی در ترجمه فارسی برخی افعال عربی متعدی، مفعول به همراه حروفی مثل: «به، با، از» می‌آید؛ مانند:

بَلَغَ سَعِيدٌ الْمَنْزَلَ: سعید به منزل رسید.

كَاتَبْتُ مُحَمَّدًا: با محمد، مکاتبه (نامه‌نگاری) کردم.

سَأَلَ سَلْمَانُ النَّبِيَّ ﷺ: سلمان از پیامبر اکرم ﷺ پرسید.<sup>۱</sup>

در مقابل، مفعول با واسطه برخی از افعال عربی لازم، در زبان فارسی به شکل مفعول بی‌واسطه می‌آید؛ مانند: دَعَا عليه: او را نفرین کرد.

#### نکته

برخی افعال - مانند: «كَانَ»<sup>۲</sup> که نقش رابط را در کلام ایفا می‌کند - نه لازم‌اند و نه متعدی.



#### نگاهی به کتب دیگر

التعدية التي بها يصير الفاعل مفعولاً هي التعدية الخاصة بالباء، أما التعدية العامة التي هي إيصال معنى الفعل إلى الاسم فيشترك فيها جميع حروف الجزر.

(محمد بن علي الصبّان، حاشية الصبّان، ج ۲، ص ۱۳۷)

۱. گاهی در ترجمه فارسی فعل عربی متعدی، به رغم امکان استفاده از «را»، از هیچ حرفی استفاده نمی‌شود؛ مانند: شَرِبَ الماء: آب نوشید.

۲. «كان» از افعال ناقصه است که اسامی و احکام آنها در دانش نحو ذکر شده است.



### پژوهش و هم‌اندیشی

آیا متعدی کردن فعل به حرف جر، صرفاً در افعالی که «لازم» بوده‌اند، محقق می‌شود؟



### پرسش و تمرین

۱. با مراجعه به کتب لغت، برای هر کدام از افعال «لازم» و «متعدی بنفسه» سه نمونه بنویسید.
۲. در عبارات شریفه زیر، نوع هریک از افعال را با توجه به آنچه در درس آموختید، مشخص کنید:  
 ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾. (حجر: ۱۶)  
 ﴿ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَّهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾. (بقره: ۱۷)  
 ابن عباس قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَعْتَقِلُ  
 السَّاءَ وَيُجِيبُ دَعْوَةَ الْمَمْلُوكِ عَلَى خُبْرِ السَّعِيرِ. (وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۱۰۹)  
 ۳. فعل امر معلوم «يَضْبِرْ» را با نون تأکید ثقیله و خفیفه صرف کنید.



## فعل مجهول

تاکنون مباحث بخش فعل بر محور «فعل معلوم» ارائه می‌شد؛ در مقابل این فعل، «فعل مجهول» قرار دارد که به نائب فاعل نسبت داده می‌شود. این درس به تعریف و شیوه ساخت آن می‌پردازد.



### ۱. تعریف

«فعل مجهول» فعلی است که فاعلی برای آن در جمله ذکر نشده باشد و به مفعول نسبت داده شده است و چون این مفعول به جای فاعل قرار می‌گیرد، به آن «نائب فاعل» گفته می‌شود. بنابراین فعلی را می‌توان مجهول کرد که «متعدی بنفسه یا به حرف جر» باشد.<sup>۱</sup>

---

۱. البته گاهی فعل مجهول به ظرف یا مصدر (مفعول مطلق) نسبت داده می‌شود که تفصیل آن در کتب نحوی ذکر شده است.

## ۲. شیوه ساخت فعل مجهول از متعدی بنفسه

**ماضی مجهول**، از ماضی معلوم ساخته می‌شود؛ بدین صورت که حرف ماقبل آخر از صیغه اول ماضی معلوم، مکسور و حرف یا حروف متحرک قبل از آن مضموم می‌شود؛ مانند:

|                           |   |                               |
|---------------------------|---|-------------------------------|
| نَصَرَ (یاری کرد)         | ← | نُصِرَ (یاری شد)              |
| عَلِمَ (دانست)            | ← | عُلِمَ (دانسته شد)            |
| اِسْتَخْرَجَ (بیرون آورد) | ← | اُسْتُخْرِجَ (بیرون آورده شد) |

**مضارع مجهول**، از مضارع معلوم ساخته می‌شود؛ بدین ترتیب که حرف مضارعه، مضموم و حرف ماقبل آخر آن، مفتوح می‌شود؛ مانند:

|                              |   |                                   |
|------------------------------|---|-----------------------------------|
| يُنَصِّرُ (یاری می‌کند)      | ← | يُنْصَرُ (یاری می‌شود)            |
| يُعَلِّمُ (می‌داند)          | ← | يُعْلَمُ (دانسته می‌شود)          |
| يُسْتَخْرِجُ (بیرون می‌آورد) | ← | يُسْتَخْرَجُ (بیرون آورده می‌شود) |

**امر مجهول**، از مضارع مجهول ساخته می‌شود. برای این کار، «لام امر» به ابتدای مضارع مجهول اضافه می‌شود و «علامت رفع»، از انتهای آن حذف می‌گردد؛ مانند:

|                                   |   |                                       |
|-----------------------------------|---|---------------------------------------|
| يُنَصِّرُ (یاری می‌شود)           | ← | لِيُنْصَرِ (باید یاری شود)            |
| يُعَلِّمُ (دانسته می‌شود)         | ← | لِيُعْلَمَ (باید دانسته شود)          |
| يُسْتَخْرِجُ (بیرون آورده می‌شود) | ← | لِيُسْتَخْرَجَ (باید بیرون آورده شود) |

### نکات

۱. بر اساس آنچه گذشت، روشن می‌شود که صیغه اول ماضی، مضارع و امر مجهول ثلاثی مجرد، هر کدام فقط بر یک وزن ساخته می‌شوند: «فَعِلَ، يُفَعِّلُ، لِيُفَعَّلَ»



۲. ضمایرافعال معلوم و مجهول همانند یکدیگرند؛ البته در فعل معلوم، «فاعل» و در فعل مجهول، «نائب فاعل» هستند.

۳. در فرایند مجهول کردن فعل (حذف فاعل و جایگزینی مفعول به جای آن)، صیغه فعل مجهول، متناسب با «نائب فاعل» تغییر می‌کند؛ از این رو «مجهول» تمام مثال‌های «نَصَرَ سَعِيدٌ جَعْفَرًا، نَصَرَ الرِّجَالُ جَعْفَرًا، نَصَرْتُما جَعْفَرًا، نَصَرْتُ جَعْفَرًا، نَصَرْتُ جَعْفَرًا» «نَصَرَ جَعْفَرًا» است.

۴. صرف صیغه‌های ماضی و مضارع معلوم و مجهول، همانند یکدیگر است؛ ولی در امر مجهول، هر چهارده صیغه، امر به لام است.

نمونه صرف صیغه‌های ماضی، مضارع و امر مجهول ثلاثی مجزّد

| صیغه | ماضی مجهول  | مضارع مجهول | امر مجهول    |
|------|-------------|-------------|--------------|
| ۱    | نَصِرَ      | يُنْصَرُ    | لِيُنْصَرَ   |
| ۲    | نَصِرَا     | يُنْصَرَانِ | لِيُنْصَرَا  |
| ۳    | نَصِرُوا    | يُنْصَرُونَ | لِيُنْصَرُوا |
| ۴    | نَصَرْتُ    | تُنْصَرُ    | لِتُنْصَرَ   |
| ۵    | نَصَرْتَا   | تُنْصَرَانِ | لِتُنْصَرَا  |
| ۶    | نَصَرْنَا   | يُنْصَرْنَ  | لِيُنْصَرْنَ |
| ۷    | نَصَرْتَ    | تُنْصَرُ    | لِتُنْصَرَ   |
| ۸    | نَصَرْتُمَا | تُنْصَرَانِ | لِتُنْصَرَا  |
| ۹    | نَصَرْتُمْ  | تُنْصَرُونَ | لِتُنْصَرُوا |
| ۱۰   | نَصَرْتِ    | تُنْصَرِينَ | لِتُنْصَرِي  |

| صیغه | ماضی مجهول  | مضارع مجهول | امر مجهول    |
|------|-------------|-------------|--------------|
| ۱۱   | نُصِرْتُمَا | تُنْصَرَانِ | لِتَنْصَرَا  |
| ۱۲   | نُصِرْتُمْ  | تُنْصَرُونَ | لِتَنْصَرُوا |
| ۱۳   | نُصِرْتُ    | أَنْصَرُ    | لِأَنْصَرِ   |
| ۱۴   | نُصِرْنَا   | نُنْصَرُ    | لِنُنْصَرِ   |

### ۳. شیوه ساخت فعل مجهول از متعدی به حرف جر

از فعل لازم، مانند: «خَرَجَ» نمی‌توان مجهول ساخت؛ مگر اینکه متعدی به «حرف جر» شود. برای مجهول کردن، پس از حذف فاعل، «مجرور به حرف جر» نائب فاعل قرار می‌گیرد؛ مانند:

خَرَجَ سَعِيدٌ مِنَ الْبَيْتِ ← خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ

خَرَجَ عَلَيَّ بِسَعِيدٍ ← خَرَجَ بِسَعِيدٍ

يُغَضِبُ اللَّهُ عَلَى الْمُنَافِقِ ← يُغَضِبُ عَلَى الْمُنَافِقِ

در فعل مجهول متعدی به حرف جر، با تغییر «نائب فاعل»، شکل فعل تغییر نمی‌کند؛

بلکه فعل مجهول به صورت صیغه اول، ثابت می‌ماند؛ مانند:

خَرَجَ بِهِ، خَرَجَ بِهِمَا، خَرَجَ بِهِمْ      خَرَجَ بِهَا، خَرَجَ بِهِمَا، خَرَجَ بِهِنَّ

خَرَجَ بِكَ، خَرَجَ بِكُما، خَرَجَ بِكُمْ      خَرَجَ بِكِ، خَرَجَ بِكُما، خَرَجَ بِكُنَّ

خَرَجَ بِي، خَرَجَ بِنَا

صرف مضارع مجهول متعدی به حرف جر (يُخْرَجُ بِهِ، ...) و امر مجهول (لِيُخْرَجْ

بِهِ، ...) نیز همین گونه است.

#### ۴. ترجمه افعال مجهول عربی به فارسی

در ترجمه این افعال به فارسی، معمولاً از دستورالعمل زیر استفاده می‌شود:

صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + صرف فعل «شدن»؛ مانند:

|                   |   |                           |
|-------------------|---|---------------------------|
| غذا را خورد       | ← | غذا خورده شد <sup>۱</sup> |
| غذا را می‌خورد    | ← | غذا خورده می‌شود          |
| غذا را خواهد خورد | ← | غذا خورده خواهد شد        |

البته در ترجمه فعل‌های مجهول عربی به فارسی، از فعل معلوم به صیغه جمع غائب نیز می‌توان استفاده کرد؛ مانند:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾<sup>۲</sup> «و چون قرآن خوانند، بدان گوش فرادهید»؛  
به‌جای: خوانده شود.

﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾<sup>۳</sup> «به آنان اجازه نمی‌دهند که عذرخواهی کنند»؛ به‌جای:  
اجازه داده نمی‌شود.

#### نکته

در زبان عربی، فعل‌های مجهولی وجود دارد که صیغه معلوم آنها یا استعمال نشده یا بسیار کم‌کاربرد است. این فعل‌ها در فارسی به صورت معلوم ترجمه می‌شوند. برخی از این افعال عبارتند از:

حُمُّ: تب کرد؛ رُكِمَ: زکام شد؛ جُنَّ: دیوانه شد؛ شُغِفَ به: شیدای او شد؛ أُولِعَ به: حریص

۱. گاهی از دیگر افعال مُعین (کمکی)، مانند: «گشتن» و «گردیدن» نیز استفاده می‌شود؛ مانند: غذا خورده گشت.

۲. اعراف: ۲۰۴.

۳. مرسلات: ۳۶.

بر آن شد؛ غُشِيَ عليه: بی هوش شد، از هوش رفت؛ اُغْمِيَ عليه: بی هوش شد، به حالت اغما درآمد؛ سَقَطَ فِي يَدِهِ: پشیمان شد.

## ۵. مقایسه فعل لازم و فعل مجهول در فارسی

به نمونه های زیر دقت کنید:

لازم: قَرَّبَ سَعِيدٌ (سعید نزدیک شد). مجهول: قُتِلَ سَعِيدٌ (سعید کشته شد).  
در فعل لازم، شنونده «سعید» را فاعل و «نزدیک شدن» را به خود او منتسب می داند؛ اما در فعل مجهول، شنونده پس از شنیدن «کشته شدن سعید»، به دنبال فاعل محذوف می گردد و این سؤال برای او پیش می آید که چه کسی او را کشت.  
با وجود آنکه در ترجمه فعل مجهول - بر خلاف فعل لازم - از صفت مفعولی (بن ماضی + ه) استفاده می شود، اما در زبان فارسی فعل های مجهول با فعل های لازم، به سبب استفاده از فعل «شدن»، تشابه ظاهری دارند که عدم دقت می تواند موجب اشتباه در تشخیص شود.



### نگاهی به کتب دیگر

الفعل المجهول: ما لم يذكر فاعله في الكلام بل كان محذوفاً لغرض من الأغراض: إمّا للإيجاز، اعتماداً على ذكاء السامع، وإمّا للعلم به، وإمّا للجهل به، وإمّا للخوف عليه، وإمّا للخوف منه، وإمّا لتحقيره، فتكرم لسانك عنه، وإمّا لتعظيمه تشریفاً له فتكرمه أن يذكر - إن فعل ما لا ينبغي لمثله أن يفعله - وإمّا لإبهامه على السامع.

(مصطفی الغلائی، جامع الدروس العربیة، ص ۳۹)



## پژوهش و هم‌اندیشی

۱. عبارت «فعل معلوم آن است که فاعلش معلوم باشد و فعل مجهول آن است که فاعلش معلوم نباشد» را نقد نمایید.
۲. افعال مجهول متعدی به حرف جر را چگونه به فارسی ترجمه کنیم؟



## پرسش و تمرین

۱. فعل مجهول چه تفاوت‌هایی با فعل معلوم دارد؟
۲. فعل مجهول از متعدی به حرف جر چه تفاوتی با مجهول از متعدی بنفسه دارد؟
۳. ماضی، مضارع و امر مجهول فعل «عَرَفَ» را صرف و معنا کنید.
۴. امر مجهول از فعل لازم «غَضِبَ» را صرف کنید.
۵. معنای فعل‌های زیر را بیان کنید:  
نُصِرْتُ، قُتِلْتُ، يُؤْكَلُ، يُذْهَبُ بِهِمْ، لِيُضْرَبُوا
۶. برای هر یک از معانی زیر، فعل مناسب بسازید:  
شما (دو مرد) زده شدید      باید بدانیم  
زنان باید یاری شوند      تو (یک زن) یاری می‌شوی  
شما (چند مرد) یاری می‌شوید      دو زن یاری کردند  
شما (دو زن) بروید      دور شدم

۷. در آیات زیر، فعل‌های مجهول ثلاثی مجرد را مشخص نمایید و صیغه، وزن و باب هریک را

بیان کنید:

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾. (بقره: ۲۷۹)

﴿لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾. (بقره: ۴۸)

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلُمُوا﴾. (حج: ۳۹)

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾. (طور: ۳۵)

۸. در جدول زیر، از مصدرهای ذکرشده و با توجه به شماره صیغه، فعل موردنظر را بسازید: (برخی

فعل‌ها لازم هستند، که حرف جر مناسب برای متعدی‌سازی هر کدام، در جدول ذکرشده است.)

| مصدر           | ترجمه      | باب | ماضی معلوم | مضارع مجهول با «نَ» | امر معلوم با «نَ» | وزن امر معلوم |
|----------------|------------|-----|------------|---------------------|-------------------|---------------|
| فَرَحَ (ب)     | شادمان شدن | س   | ۶          | ۲                   | ۷                 |               |
| خَذَعَ         | فریفتن     | م   | ۱۱         | ۱۰                  | ۸                 |               |
| رُجِعَ (إِلَى) | بازگشتن    | ض   | ۷          | ۹                   | ۱۰                |               |
| قَتَلَ         | کشتن       | ن   | ۱۲         | ۳                   | ۹                 |               |
| طَمَعَ (فِي)   | طمع کردن   | س   | ۹          | ۶                   | ۱۱                |               |
| خَلَقَ         | تراشیدن    | ض   | ۳          | ۱                   | ۱۱                |               |
| ضَحِكَ (مِنْ)  | خندیدن     | س   | ۴          | ۱۳                  | ۱۲                |               |
| قَدَّرَ        | کثیف کردن  | ن   | ۱۴         | ۱۱                  | ۸                 |               |
| حَزَقَ         | سوزاندن    | ن   | ۱۰         | ۱۲                  | ۹                 |               |

# تغییرات لفظی



◆ افعال مضاعف، مهموز و معتل، در معرض برخی تغییرات لفظی هستند که در درس بعدی به آنها پرداخته می‌شود.

◆ بسیاری از این تغییرات لفظی، علاوه بر فعل در اسم نیز به کار می‌رود؛ از این رو، مباحث درس‌های پیش رو، اختصاص به فعل ندارد.





## مضاعف

در این درس، ابتدا به عنوان مقدمه، مهم‌ترین تغییرات لفظی معرفی می‌شوند؛ سپس به معرفی «مضاعف» و تغییرات لفظی آن پرداخته شود و در پایان، وزن کلمات دارای حرف مشدد، بررسی می‌شود.



### ۱. تغییرات لفظی

در موارد زیادی، کلمه عربی به منظور سهولت در تلفظ دچار تغییراتی می‌شود. مهمترین تغییرات لفظی عبارتند از:

- الف) **ابدال**؛ یعنی جایگزین کردن یک حرف با حرفی دیگر در همان جایگاه؛ مانند:
- إِئْمَان ← إِيْمَان؛ صِوَام ← صِيَام
- ب) **حذف**؛ مانند: يَزْأِي ← يَرِي؛ يَوْعِدُ ← يَعِدُ
- ج) **ادغام**؛ مانند: مَدَدَ ← مَدَّ¹

در درس‌های پیش‌رو، با مهم‌ترین موارد و ضوابط تغییرات لفظی آشنا می‌شویم.

---

۱. توضیح بیشتر درباره تغییرات لفظی و انواع آن، در درس اول کتاب «صرف کاربردی در آیات و روایات» آمده است.



## ۲. تعریف مضاعف

الف) کلمات ثلاثی (مجرد یا مزید) که عین الفعل و لام الفعل آنها مثل هم باشد، مانند: «وَدَّ» مضاعف نامیده می‌شوند.<sup>۲</sup>

به کلماتی مانند: «سَلَسَ»<sup>۳</sup> که فاء الفعل و لام الفعل آنها متماثل‌اند، مضاعف نمی‌گوییم. همچنین کلمات ثلاثی که فاء الفعل و عین الفعل آنها متماثل باشد - مانند: «بَبَّرَ» - کم است<sup>۴</sup> و در مضاعف نامیدن آنها، اختلاف وجود دارد.<sup>۵</sup>

ب) کلمات رباعی که «فاء الفعل آنها، همانند لام الفعل اول» و «عین الفعل آنها، همانند لام الفعل دوم» باشد، مانند: «زَلَزَلَ»، مضاعف نامیده شده‌اند. خماسی به مضاعف و غیر مضاعف تقسیم نمی‌شود.

### نکته

در ریشه کلمات رباعی و خماسی، هیچگاه دو حرف متماثل در کنار هم قرار نمی‌گیرد. در نتیجه کلماتی مانند: إِخْمَرٌ، جَلَبَبٌ و حَفَّيْدَدٌ، ثلاثی مزید هستند، نه رباعی یا خماسی. و زَمْهَرِيرٌ رباعی مزید است نه خماسی مزید.

۱. وَدَّ يَوَدُّ وَدًّا الْمَرْءُ: او را دوست داشت.

۲. مضاعف در لغت یعنی: «چیزی که دو برابر شده» و ارتباط معنای لغوی با معنای اصطلاحی این کلمه، روشن است.

۳. سَلَسٌ يَسْلُسُ سَلْسًا السَّيِّءُ: آسان شد، روان شد.

۴. فعلی که فاء الفعل و عین الفعل آن متماثل باشد، به کار نرفته است.

۵. ر.ک: رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۱، ص ۳۴؛ سید هاشم حسینی، علوم العربیة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۶. حَفَّيْدَدٌ: شتر مرغ سریع.

### ۳. ابواب فعل مضاعف

فعل «مضاعف» ثلاثی مجزّد، تنها در سه باب به کار رفته است که برای سهولت در یادگیری، در عبارت «سَنَّصَدَد» خلاصه شده‌اند؛ حرف «س» رمز باب «سَمِعَ يَسْمَعُ»، حرف «ن» رمز باب «نَصَرَ يَنْصُرُ» و حرف «ض» رمز باب «ضَرَبَ يَضْرِبُ» است. تکرار حرف «د» هم نشانه مضاعف بودن کلمه است.

نمونه‌هایی از ابواب مضاعف:

باب «س»، مانند: مَسَّ يَمَسُّ (در اصل: مَسِسَ يَمْسِسُ)

باب «ن»، مانند: مَدَّ يُمَدُّ (در اصل: مَدَدَ يَمْدُدُ)

باب «ض»، مانند: فَرَزَقَ يَفْرِقُ (در اصل: فَزَرَ يَفِرُّ)

پرکاربردترین باب مضاعف، باب «نَصَرَ» است.

### ۴. تغییرات مضاعف

تلفظ دو حرف مشابه در کنار هم «ثقیل» است. بنابراین برای برطرف نمودن این مشکل، معمولاً تغییراتی در یکی از سه قالب «ابدال»، «حذف» یا «ادغام» در مضاعف ثلاثی رخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### الف) ابدال

گاهی در مضاعف «ابدال» صورت می‌گیرد و حرف متماثل پایانی، به «یاء» تبدیل می‌شود؛<sup>۲</sup> مانند برخی افعال مضاعف که وقتی به باب «تفعیل» یا «تفعّل» می‌روند، جایز است لام‌الفعل آنها به «یاء» تبدیل شود:

۱. «رباعی» مضاعف، در معرض تغییر نیست و تغییرات مضاعف، مربوط به «ثلاثی» است.

۲. ابدال در مضاعف، سماعی است؛ اما غالباً در مباحث تخفیف همزه، اعلال و در برخی ابواب ثلاثی‌مزید، قیاسی است که در جای خود بیان خواهد شد.

دَسَسَ ← دَسِي (← دَسِي)¹      تَظَنَّ ← تَظَنِّي (← تَظَنِّي)

### ب) حذف

تغییر دیگری که در برخی از افعال مضاعف جاری می‌شود، «حذف» است؛ برای نمونه، در صرف صیغه‌های ششم به بعد، فعل «ظَلَّ» - از باب «سَمِعَ» - سه وجه جایز است:

- بدون تغییر؛ مانند: ظَلَلْتُمْ؛
  - حذف عین‌الفعل؛ مانند: ظَلْتُمْ؛
  - حذف عین‌الفعل و انتقال حرکت آن به فاء‌الفعل؛ مانند: ظِلْتُمْ.
- آیات مبارکه ﴿وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا﴾<sup>۲</sup> و ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾<sup>۳</sup> از همین نمونه است.<sup>۴</sup>

### ج) ادغام

مهم‌ترین و رایج‌ترین تغییر در مضاعف، «ادغام» است. به اتصال دو حرف به یکدیگر در تلفظ، به گونه‌ای که به صورت مشدد ادا شوند، «ادغام» گفته می‌شود؛ البته ادغام - همان‌گونه که در ادامه درس روشن خواهد شد - اختصاصی به «مضاعف» ندارد.<sup>۵</sup>

۱. تبدیل «یاء» به «الف» بر اساس قواعد اعلال است.

۲. طه: ۹۷.

۳. واقعه: ۶۵.

۴. برخی، حذف در مضاعف را سماعی و برخی دیگر، آن را قیاسی می‌دانند. (ر.ک: خالد بن عبدالله الأزهری، شرح التصريح على التوضيح، ج ۲، ص ۷۵۴).

۵. در ادغام، حرف اول، «مُدْغَم» و حرف دوم، «مُدْغَمُ فِيهِ» نامیده می‌شود.

## ۵. تقسیمات ادغام

ادغام به اعتبارهای مختلف، تقسیمات گوناگونی دارد؛ ازجمله:

### الف) ادغام صغیر و کبیر

اگر حرف اول ساکن و حرف دوم متحرک باشد، ادغام آنها از نوع «ادغام صغیر» است؛ مانند:

رَبُّ ← رَبُّ.

اما اگر هر دو حرف متحرک باشند و برای فراهم نمودن زمینه ادغام، حرف اول را ساکن کنیم، به این نوع، «ادغام کبیر» می‌گویند؛ مانند:

رَدَدَ ← رَدَدَ ← رَدَّ

### ب) ادغام متماثلین و متقاربین

ادغام دو حرف همجنس را «ادغام متماثلین» می‌گویند؛ مانند:

مَدَدَ ← مَدَّ

اما اگر دو حرف غیر همجنس، در مخرج تلفُّظ به هم نزدیک باشند - مانند: «د» و «ت»؛ «ق» و «ک» - یا در برخی صفات حروف با هم مشترک باشند - مانند: «ن» و «و» - ادغام آنها «ادغام متقاربین» نامیده می‌شود؛<sup>۱</sup> مانند:

ادغام «نون ساکن» در حروف «یَزْمَلون»: <sup>۲</sup> مَنْ يَعْمَل ← مَنْ يَعْمَل <sup>۳</sup>

۱. بررسی تفصیلی مخارج و صفات حروف، در علم تجوید و نیز کتب تفصیلی صرف صورت می‌گیرد.

۲. البته ادغام «نون ساکن» در «ن» از حروف «یَزْمَلون»، از مصادیق ادغام متماثلین است.

۳. در ادغام اگر هر دو حرف، در یک کلمه باشند، به صورت یک حرف نوشته می‌شوند؛ مانند: مَدَّ؛ اما اگر در دو کلمه باشند، غالباً هر دو نوشته می‌شوند؛ مانند: اِضْرِبْ بَكْرًا.

### نکته

بازگشت ادغام متقاربین، به ادغام متمثلین است؛ به این معنا که ابتدا مُدَعَم و مُدَعَمُ فیه همجنس می‌شوند؛ سپس دو حرف همجنس در یکدیگر ادغام می‌گردند؛ مانند: «مَنْ يَغْفِرُ» در آیه: «مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۱</sup> که ابتدا به صورت «مَنْ يَغْفِرُ» در می‌آید و سپس ادغام رخ می‌دهد. بنابراین تقسیم ادغام به متمثلین و متقاربین، به اعتبار «حالت اولیه» مُدَعَم و مُدَعَمُ فیه است.

### ج) ادغام واجب، جایز و ممتنع

موارد و قواعد آن در درس بعدی خواهد آمد.

## ۶. وزن کلمات دارای حرف مشدّد

برای بیان وزن کلمات دارای حرف مشدّد<sup>۲</sup> در صورتی که حرف مشدّد، هر دو حرفش «اصلی» باشد، حروف مقابل آن دو، در وزن با حرکات قبل از ادغام آورده می‌شود؛ مانند: (فَرَزَ ←) «فَرَزَ»: «فَعَلَ» (يَفِرُّ ←) «يَفِرُّ»: «يَفْعِلُ» (رَبَّ ←) «رَبَّ»: «فَعَلَ» اما اگر هر دو حرف، «زائد» باشد یا یکی «اصلی» و دیگری «زائد» باشد، وزن کلمه را بر اساس قواعد عمومی وزن که در درس سوم گذشت، بیان می‌کنیم؛ مانند:

إِجْلُوْادُ:<sup>۳</sup> «إِفْعُوْال» (آوردن حرف زائد مشدّد در وزن، بر اساس قاعده ۲ وزن).  
(و ف ي ← وَفِيَّ) «وَفِيَّ»: «فَعِيلُ» (آوردن حرف مقابل حرف اصلی و خود

۱. آل عمران: ۱۳۵.

۲. برخی از کلمات مشدّد، مضاعف‌اند؛ مانند: فَرَزَ؛ برخی از آنها نیز غیرمضاعف هستند؛ مانند: عَلَّمَ؛ همان‌طور که برخی از کلمات مضاعف، مشدّد نیستند؛ مانند: دُرَّر. وزن دسته اخیر، همانند وزن کلمات غیرمضاعف است.

۳. به معنای «به سرعت رفتن»، از ماده «ج ل ذ».

حرف زائد در وزن بر اساس قواعد ۱ و ۲ وزن).<sup>۱</sup>  
عَلَّمَ: «فَعَّلَ» (تکرار حرف مقابل حرف اصلی در وزن، بر اساس ذیل قاعده ۲ وزن).<sup>۲</sup>

### نکته

اجرا یا عدم اجرای «ادغام» در وزن و موزون، دارای چهار حالت است:

الف) اجرا در وزن و موزون (هر دو)؛ مانند: فَوَّضَ: فَعَّلَ.

ب) اجرا در موزون، عدم اجرا در وزن؛ مانند: مَدَّ: فَعَّلَ.

ج) عدم اجرا در موزون، اجرا در وزن؛ مانند: سَفَرَجَل: فَعَّلَ.<sup>۳</sup>

د) عدم اجرا در وزن و موزون (هر دو)؛ مانند: جَلَبَبَ: فَعَّلَ.



### نگاهی به کتب دیگر

إن كان الماضي المسند للضمير المتحرك مكسور العين - نحو ظَلَّ - جاز فيه ثلاثة أوجه؛ الأول: بقاءه على حاله، وهذه لغة أكثر العرب. الثاني: حذف عينه مع بقاء حركة الفاء على حالها - وهي الفتحة - فتقول: «ظَلَّتْ» و هذه لغة بني عامر. الثالث: حذف العين بعد نقل كسرتها إلى الفاء، تقول: «ظَلَّتْ» وهذه لغة بعض أهل الحجاز.

(محمد محي الدين عبد الحميد، دروس التصريف، ص ۱۴۴-۱۴۵)

۱. ساختار «وَفِي» نظیر ساختار کلماتی مثل عَلِیم و قَدِیر است که در آن، یاء زائد قبل از لام الفعل آمده و چون در این کلمه، یاء زائد و لام الفعل، متمائل بوده‌اند، ادغام شده‌اند.
۲. چون عین الفعل باب تفعیل تکرار می‌شود، در وزن نیز تکرار شده است.
۳. ادغام در وزن (به رغم عدم ادغام در موزون) به لحاظ وجود زمینه ادغام صغیر (دو حرف متمائل که حرف اول، ساکن باشد) است؛ البته برخی، در این موارد، وزن را بدون ادغام (فَعَّلَلْ) ذکر می‌کنند تا گویای «موزون» باشد.



## پژوهش و هم‌اندیشی

۱. آیا در زبان فارسی نیز با پدیده «تغییرات لفظی» مواجه هستیم؟
۲. چرا در علم صرف، وزن کلماتی مانند: «مَدَّ»، «فَعَلَ» قرار داده نشده است؟



## پرسش و تمرین

۱. اصطلاح «مضاعف»، «ابدال»، «ادغام»، «ادغام کبیر» و «ادغام متقاربین» را تعریف کنید.
۲. چه تغییراتی در «مضاعف» رخ می‌دهد؟ با ذکر مثال بیان کنید.
۳. کدام یک از کلمات قرآنی ذیل مضاعف‌اند:  
يُبَشِّرُ، يَلْغُ، جَنَّاتٍ، حُجَّةٌ، حَقَّتْ، رَدَدْنَا، تُسَبِّحُ، زُلْزَلَتْ
۴. هریک از این افعال مضاعف، از کدام باب هستند؟ (در موارد نیاز، به کتاب لغت مراجعه شود)  
يَدُلُّ، سَبَّ، يَقُولُ، مَلَّ، يَضْحَكُ



## قواعد ادغام

از میان سه نوع تغییر در کلمات مضاعف، «ادغام» مهم‌ترین و شایع‌ترین تغییر است. این درس به بیان موارد وجوب، جواز و امتناع ادغام می‌پردازد؛ البته از آنجا که ادغام، اختصاصی به مضاعف ندارد، در این درس به غیر مضاعف نیز پرداخته شده است.



همان‌گونه که گذشت، ادغام گاهی در دو حرف متمثل است و گاهی در دو حرف متقارب:

### ۱. ادغام متمثلین

ادغام در متمثلین در مواردی واجب، در مواردی جایز و گاهی ممتنع است.

#### الف) ادغام واجب

##### قاعده (۱)

اگر حرف اول از دو حرف متمثل، ساکن و حرف دوم متحرک باشد، ادغام، واجب



است؛ چه در یک کلمه باشند، چه در دو کلمه؛<sup>۱</sup> مانند:

مَدَدٌ ← مَدَّ      سَكَّتَتْ ← سَكَتْ      قُلْ لَهُمْ ← قُلْ لَهُم

### قاعده (۲)

اگر هر دو حرف متماثل، متحرک و در یک کلمه باشند، ادغام، واجب است.<sup>۲</sup>  
در این حال، حرف پیش از حرف اول:

– اگر متحرک باشد، حرکت حرف اول حذف می‌شود؛ مانند:

مَسِسَ ← مَسَسَ ← مَسَّ

– اگر ساکن باشد، با انتقال حرکت حرف اول به قبل، آنها را ادغام می‌کنیم؛ مانند:

يَمَسُّ ← يَمَسُّسُ ← يَمَسُّ      يُوَدُّ ← يُوَدُّدُ ← يُوَدُّ

مگر آنکه حرف پیش از حرف اول، حرف عله حرکت ناپذیر باشد،<sup>۳</sup> که در این صورت، حرکت حرف اول حذف می‌شود؛ مانند:

مَادَدَ ← مَادَّدَ ← مَادَّ      مُودِدَ ← مُودَّدَ ← مُودِّ      دُوَيْبِبَةَ ← دُوَيْبَّبَةَ ← دُوَيْبَّهَ

### ب) ادغام جایز

### قاعده (۳)

در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ از مضارع مجزوم و امر، ادغام دو حرف متماثل،

۱. مگر در صورتی که متماثلین در دو کلمه باشند و حرف اول متماثل، «حرف مد» (یعنی «الف» یا «واو» ساکن بعد از حرف مضموم» یا «یاء ساکن بعد از حرف مکسور») باشد؛ مانند: «فِي يَوْمٍ» و «نَصَرُوا وَلِيًّا»؛ به خلاف امثال: «أَوْزَنُوهُمْ» و «فِيَّ» ← «وَفِيَّ»؛ «مَدْعُوٌّ» ← «مَدْعُوٌّ». «فِيَّ» نیز به منزله متماثلین در یک کلمه قلمداد شده است.

۲. در مواردی، هر چند هر دو حرف، متحرک هستند، ادغام صورت نمی‌گیرد که مهم‌ترین آنها در ادامه همین درس (در بخش ادغام ممتنع در متماثلین) و در درس لقیف و برخی درس‌های مبحث «فعل ثلاثی مزید و رباعی» خواهد آمد.

۳. در این قاعده، حروف عله (ا-و-ی)، حرکت ناپذیرند؛ مگر حرف عله‌ای که «فاء الفعل» باشد؛ مانند: يُوَدَّدُ ← يُوَدِّ.

جایز است. در این صیغه‌ها اگر بخواهیم ادغام کنیم، پس از انتقال حرکت عین الفعل به حرف قبل، «التقاء ساکنین» (اجتماع دو حرف ساکن) پدید می‌آید که برای رفع این حالت، به لام الفعل، حرکت عارضی<sup>۱</sup> داده می‌شود. حال اگر عین الفعل مضموم باشد، لام الفعل می‌تواند با هر کدام از سه حرکت فتحه، کسره یا ضمه، و در غیر این صورت، با یکی از دو حرکت فتحه یا کسره متحرک شود. با توجه به جواز ادغام، استعمال صیغه‌های پنج‌گانه فوق بدون ادغام نیز جایز است؛ مانند:

يَمُدُّ (يَمُدُّ) ← لِيَمُدُّ (لِيَمُدُّ، لِيَمُدُّ، لِيَمُدُّ)  
يَمَسُّ (يَمَسُّ) ← لِيَمَسُّ (لِيَمَسُّ، لِيَمَسُّ، لِيَمَسُّ)  
يَفِرُّ (يَفِرُّ) ← لِيَفِرُّ (لِيَفِرُّ، لِيَفِرُّ، لِيَفِرُّ)

امر حاضر معلوم این افعال نیز چنین است؛ مانند:

تَمُدُّ (تَمُدُّ) ← اُمُدُّ، مَدُّ، مَدُّ<sup>۲</sup>  
تَمَسُّ (تَمَسُّ) ← اِمَسُّ، مَسُّ، مَسُّ  
تَفِرُّ (تَفِرُّ) ← اِفِرُّ، فِرُّ، فِرُّ

#### قاعده (۴)

اگر هر دو حرف متماثل، متحرک و در دو کلمه باشند، ادغام، جایز است؛ مانند:

جَعَلَ لَكُمْ ← جَعَلَ لَكُمْ مَناسِكُكُمْ ← مَناسِكُكُمْ

و از همین نمونه است ادغام در «تَأْمِنُنَا» در آیه: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمِنُنَا عَلَىٰ

۱. یعنی صورت اصلی کلمه، دارای این حرکت نبوده است.

۲. هر چند در منابع صرفی، تصریحی به وزن امثال «مَدُّ» دیده نشده؛ اما به نظر می‌رسد که وزن این کلمات نیز -براساس قواعد وزن کلمات دارای حرف مشدد- «أَفْعُلُ» است. به این ترتیب، این وزن، ساختار کلمه (امر حاضر) و وضعیتی اصلی آن را نشان می‌دهد.

يُوسُفَ و ادغام در «تَأْمُرُونِي» در آیه: «قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ».<sup>۲</sup>

### ج) ادغام ممتنع

از مهم‌ترین موارد امتناع ادغام در متمثلین می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. در اسم‌های ثلاثی مجزّد متحرّک العین؛ مانند: «مِلَال، أُمَم، سُور و ضَرَر».<sup>۳</sup>
۲. دو حرف متمائل، در ابتدای کلمه؛ مانند: «دَدَن».<sup>۴</sup>
۳. حرف دوم، ساکن و متصل به ضمیر رفعی متحرّک، مثل: «تِ» یا «نِ» مانند: «فَرَزْتُ»، «يَفْرِزْنَ».

### ۲. ادغام متقاربین

ادغام دو حرف متقارب نیز گاهی واجب، گاهی جایز و در مواردی ممتنع است.

### الف) ادغام واجب

#### قاعده (۱)

ادغام لام «ال» در حروف شمس<sup>۵</sup> واجب است؛ مانند:

الشَّمْس ← الشَّمس      الدِّين ← الدِّین

۱. یوسف: ۱۱.

۲. زمر: ۶۴.

۳. البته در اسم مضاعف ثلاثی مجرد بر وزن «فَعِل» یا «فَعْل» ادغام صورت می‌گیرد؛ اما اسم مضاعف بر این دو وزن، کاربرد قابل توجّهی ندارد. (رک: رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافية ابن‌الحاجب، ج ۳، ص ۲۴۱ و ۲۴۲)

۴. مگر در امثال «تَتَابَع» و «تَتَبَعَ» در ابواب تفاعل و تفعّل که حکم آن، در مباحث آن دو باب خواهد آمد.

۵. حروف شمسی عبارتند از ۱۴ حرف: ت-ث-د-ذ-ر-ز-س-ش-ص-ض-ط-ظ-ل-ن. البته ادغام لام «ال» در «ل» از حروف شمسی، از موارد ادغام متمثلین است.

### قاعده (۲)

ادغام نون ساکن آخر کلمه در حروف «یرملو»، واجب است؛<sup>۱</sup> مانند:

مِنْ رَبِّكُمْ ← مِنْ رَبِّكُمْ      إِنَّ يَسْرِقُ ← إِنَّ يَسْرِقُ

«تنوین» نیز در واقع «نون ساکن» است و مشمول این قاعده می‌شود؛ مانند آیه: ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾.<sup>۲</sup>

### ب) ادغام جایز

#### قاعده (۳)

در غیر از دو صورت ادغام وجوبی متقاربین، اگر دو حرف متقارب در دو کلمه باشند،

ادغام جایز است؛<sup>۳</sup> مانند:

|                                  |                                                    |
|----------------------------------|----------------------------------------------------|
| بَسَطَتْ ← بَسَطَتْ <sup>۴</sup> | عَاهَدْتُمْ ← عَاهَدْتُمْ                          |
| قُلْ رَبِّي ← قُلْ رَبِّي        | إِذْ ظَلَمْتُمْ ← إِذْ ظَلَمْتُمْ                  |
| قَدْ تَبَيَّنَ ← قَدْ تَبَيَّنَ  | بَيَّتْ طَائِفَةٌ ← بَيَّتْ طَائِفَةٌ <sup>۵</sup> |

#### قاعده (۴)

ادغام دو حرف متقارب در یک کلمه، در باب‌های «تفعّل»، «تفاعّل» و «افتعال» جایز

است؛ مانند:

يَتَنَاقَلُ ← يَتَنَاقَلُ ← يَتَنَاقَلُ ← يَتَنَاقَلُ

۱. گاهی از این حروف تعبیر به «یرملون» می‌شود که البته روشن است ادغام نون ساکن در «ن»، از مصادیق ادغام متمثلین است.

۲. یس: ۳۴.

۳. در این حالت، اگر حرف اول، ساکن باشد، بهتر است ادغام صورت گیرد، اما اگر، متحرک باشد، ادغام رجحانی ندارد.

۴. از آنجا که ضمیر فاعلی، در واقع یک اسم است که به فعل متصل شده، لام الفعل و ضمیر فاعلی، از مصادیق «دو حرف متقارب در دو کلمه» شمرده می‌شوند.

۵. این عبارت در برخی قرائات قرآنی، با ادغام آمده است، هر چند در غالب قرائات، بدون ادغام است.

ضوابط این نوع ادغام، در مباحث ابواب ثلاثی مزید خواهد آمد.<sup>۱</sup>

### ج) ادغام ممتنع

اجرای ادغام متقاربین، در یک کلمه در صورتی که موجب اشتباه شود، ممتنع است؛ مانند: «وَتَدَّ» که در صورت ادغام، با «وَدَّ» اشتباه می‌شود.

### ۳. جمع‌بندی احکام ادغام در افعال مضاعف

بر اساس قواعد ادغام در متمثلین، احکام ادغام در افعال مضاعف به این شرح است:

۱. ادغام در پنج صیغه اول **ماضی**، «واجب» و در بقیه صیغه‌ها «ممتنع» است.
۲. ادغام در صیغه‌های ۶ و ۱۲ فعل **مضارع**، «ممتنع» و در بقیه صیغه‌ها «واجب» است.
۳. ادغام در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ **امرو مضارع مجزوم** جایز است و در بقیه صیغه‌ها، حکم مضارع را دارد.

### ۴. مضاعف مؤکد

در صورت اتصال «نون تأکید» به فعل مضاعف، همان تغییراتی که در درس فعل مؤکد بیان شد، در فعل مضاعف نیز رخ می‌دهد. ضمناً پس از اتصال نون تأکید، پنج صیغه «۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴» **امرو مضارع مجزوم** نیز مشمول قاعده ادغام واجب می‌شوند و فقط حالت مفتوح بودن لام‌الفعل در آنها، صحیح است؛ مانند:

يَمْدُ ← يَمْدَنَّ، يَمْدَنْ  
يَمْدُونَ ← يَمْدَنَّ، يَمْدَنْ  
لِيَمْدُدْ، لِيَمْدَدَّ، لِيَمْدَدَّ ← لِيَمْدَنَّ، لِيَمْدَنْ  
أَمْدُدْ، مَدَّ، مَدَّ، مَدَّ ← مَدَّنْ، مَدَّنْ

۱. علاوه بر سه باب فوق - که مهم‌ترین موارد ادغام متقاربین در یک کلمه است - اگر ادغام در یک کلمه، منجر به اشتباه با کلمه دیگری نشود، ادغام جایز است؛ مانند: **إِنْمَحَى** ← **إِمْحَى**.

صرف صیغه‌های فعل «رَدَّ یَزُدُّ» از باب فَعَلَ یَفْعُلُ<sup>۱</sup>

| صیغه | ماضی        |             | مضارع      |            | امر          |                        | امر معلوم مؤکد |
|------|-------------|-------------|------------|------------|--------------|------------------------|----------------|
|      | مجهول       | معلوم       | مجهول      | معلوم      | مجهول        | معلوم                  |                |
| ۱    | رَدَّ       | رَدَّ       | یَزُدُّ    | یَزُدُّ    | لِیَزِدَّ    | لِیَزِدَّ <sup>۲</sup> | لِیَزِدَنَّ    |
| ۲    | رَدَّا      | رَدَّا      | یَزِدَّانِ | یَزِدَّانِ | لِیَزِدَّا   | لِیَزِدَّا             | لِیَزِدَّانِ   |
| ۳    | رَدُّوا     | رَدُّوا     | یَزُدُّونَ | یَزُدُّونَ | لِیَزِدُّوا  | لِیَزِدُّوا            | لِیَزِدُّونَ   |
| ۴    | رَدَّتْ     | رَدَّتْ     | تَزُدُّ    | تَزُدُّ    | لِتَزِدَّ    | لِتَزِدَّ              | لِتَزِدَنَّ    |
| ۵    | رَدَّتَا    | رَدَّتَا    | تَزِدَّانِ | تَزِدَّانِ | لِتَزِدَّا   | لِتَزِدَّا             | لِتَزِدَّانِ   |
| ۶    | رَدَدْنَ    | رَدَدْنَ    | یَزِدُّونَ | یَزِدُّونَ | لِیَزِدُّونَ | لِیَزِدُّونَ           | لِیَزِدُّونَ   |
| ۷    | رَدَدَتْ    | رَدَدَتْ    | تَزُدُّ    | تَزُدُّ    | لِتَزِدَّ    | لِتَزِدَّ              | رَدَنَّ        |
| ۸    | رَدَدْتُمَا | رَدَدْتُمَا | تَزِدَّانِ | تَزِدَّانِ | لِتَزِدَّا   | لِتَزِدَّا             | رَدَّانِ       |
| ۹    | رَدَدْتُمْ  | رَدَدْتُمْ  | تَزُدُّونَ | تَزُدُّونَ | لِتَزِدُّوا  | لِتَزِدُّوا            | رَدُّونَ       |
| ۱۰   | رَدَدْتِ    | رَدَدْتِ    | تَزِدَّینِ | تَزِدَّینِ | لِتَزِدَّی   | لِتَزِدَّی             | رَدَّنِ        |
| ۱۱   | رَدَدْتُمَا | رَدَدْتُمَا | تَزِدَّانِ | تَزِدَّانِ | لِتَزِدَّا   | لِتَزِدَّا             | رَدَّانِ       |
| ۱۲   | رَدَدْتُنَّ | رَدَدْتُنَّ | تَزِدُّونَ | تَزِدُّونَ | لِیَزِدُّونَ | لِیَزِدُّونَ           | أَزِدُّنَّانِ  |
| ۱۳   | رَدَدْتُ    | رَدَدْتُ    | أَزُدُّ    | أَزُدُّ    | لِأَزِدَّ    | لِأَزِدَّ              | لِأَزِدَّنِ    |
| ۱۴   | رَدَدْنَا   | رَدَدْنَا   | نَزُدُّ    | نَزُدُّ    | لِنَزِدَّ    | لِنَزِدَّ              | لِنَزِدَّنِ    |

۱. رَدَّ یَزُدُّ رَدَّ الشَّيْءُ: او را برگرداند.

۲. همان‌گونه که دانستیم، در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ امر معلوم مضاعف از باب فَعَلَ یَفْعُلُ، کسر و ضمّ لام‌الفعل و فکّ ادغام نیز جایز است؛ مانند: لِیَزِدَّ، لِیَزِدَّ، لِیَزِدَّ، لِیَزِدُّ؛ اما در صیغه‌های امر مجهول این باب، ضمّ لام‌الفعل جایز نیست؛ مانند: لِیَزِدَّ، لِیَزِدَّ، لِیَزِدَّ.

صرف صیغه‌های فعل «صَلَّ يَضِلُّ» از باب فَعَلَ يَفْعُلُ<sup>۱</sup>

| صیغه | ماضی         |              | مضارع       |             | امر                    |             | امر معلوم مؤکد   |
|------|--------------|--------------|-------------|-------------|------------------------|-------------|------------------|
|      | معلوم        | مجهول        | معلوم       | مجهول       | معلوم                  | مجهول       |                  |
| ۱    | صَلَّ        | صُلِّ        | يَضِلُّ     | يُضَلُّ     | لِيَضِلَّ <sup>۲</sup> | لِيُضَلَّ   | لِيَضِلَّنَّ     |
| ۲    | صَلَّا       | صُلَّا       | يَضَلَّانِ  | يُضَلَّانِ  | لِيَضَلَّا             | لِيُضَلَّا  | لِيَضِلَّانِ     |
| ۳    | صَلُّوا      | صُلُّوا      | يَضُلُّونَ  | يُضَلُّونَ  | لِيَضِلُّوا            | لِيُضَلُّوا | لِيَضِلُّنَّ     |
| ۴    | صَلَّتْ      | صُلَّتْ      | تَضِلُّ     | تُضَلُّ     | لِتَضِلَّ              | لِيُضَلَّ   | لِتَضِلَّنَّ     |
| ۵    | صَلَّتَا     | صُلَّتَا     | تَضَلَّانِ  | تُضَلَّانِ  | لِتَضَلَّا             | لِيُضَلَّا  | لِتَضِلَّانِ     |
| ۶    | صَلَّلْنَ    | صُلِّلْنَ    | يَضِلْنَ    | يُضَلْنَ    | لِيَضِلْنَ             | لِيُضَلْنَ  | لِيَضِلِّلْنَانِ |
| ۷    | صَلَّلَتْ    | صُلِّلَتْ    | تَضِلُّ     | تُضَلُّ     | صِلْ                   | لِتُضَلَّ   | صِلْنِ           |
| ۸    | صَلَّلْتُمَا | صُلِّلْتُمَا | تَضَلَّانِ  | تُضَلَّانِ  | صَلَّا                 | لِتَضَلَّا  | صَلَّانِ         |
| ۹    | صَلَّلْتُمْ  | صُلِّلْتُمْ  | تَضُلُّونَ  | تُضَلُّونَ  | صَلُّوا                | لِتُضَلُّوا | صَلُّنَّ         |
| ۱۰   | صَلَّلَتْ    | صُلِّلَتْ    | تَضِلَّيْنِ | تُضَلَّيْنِ | صِلِّي                 | لِتُضَلِّي  | صِلْنِ           |
| ۱۱   | صَلَّلْتُمَا | صُلِّلْتُمَا | تَضَلَّانِ  | تُضَلَّانِ  | صَلَّا                 | لِتَضَلَّا  | صَلَّانِ         |
| ۱۲   | صَلَّلْتُنَّ | صُلِّلْتُنَّ | تَضِلْنَ    | تُضَلْنَ    | اِضِلْنَ               | لِتُضَلْنَ  | اِضِلِّلْنَانِ   |
| ۱۳   | صَلَّلْتُ    | صُلِّلْتُ    | أَضِلُّ     | أُضَلُّ     | لِأَضِلَّ              | لِيُضَلَّ   | لِأَضِلَّنَّ     |
| ۱۴   | صَلَّلْنَا   | صُلِّلْنَا   | نَضِلُّ     | نُضَلُّ     | لِنَضِلَّ              | لِيُضَلَّ   | لِنَضِلَّنَّ     |

۱. صَلَّ يَضِلُّ صَلَاً وَصَلَاةً الشَّيْءُ: آن را گم کرد یا از یاد بُرد.

۲. روشن است که در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ امر معلوم و مجهول مضاعف از باب فَعَلَ يَفْعُلُ، کسر لام الفعل و فک ادغام نیز جایز است؛ مانند: «لِيَضِلَّ، لِيُضَلَّ، لِيَضِلَّيْنِ» و «لِيَضِلَّ، لِيُضَلَّ، لِيَضِلَّنَّ».



## نگاهی به کتب دیگر

إذا أُسند الأمر إلى الضمير المستتر جاز فيه الأمران: الإدغام والفك... والفك أكثر استعمالاً و هو لغة أهل الحجاز، و سائر العرب على الإدغام ولكنهم اختلفوا في تحريك الآخر؛ فلغة أهل النجد فتحه، و لغة بني كعب الكسر، و من العرب من يحرك الآخر بحركة الأول فيقولون: غُصَّ و خِفَّ و ظَلَّ.

(محمد محي الدين عبد الحميد، دروس التصريف، ص ۱۴۶-۱۴۷)



## پژوهش و هم‌اندیشی

۱. تفاوت رویکرد دو علم صرف و تجوید را در مبحث ادغام بررسی نمایید.

۲. چرا در فعل «سَكَّتَا» ادغام صورت نمی‌گیرد؟



## پرسش و تمرین

۱. کدام یک از قواعد ادغام متماثلین و متقاربین، ادغام صغیر و کدام، ادغام کبیر است؟

۲. حکم ادغام (وجوب، جواز، امتناع) در موارد زیر را همراه با قاعده مربوط به آن بیان نمایید:

يَجْرُرُ، هَمَمْتُ، اِرْكَبْ مَعَنَا، اِسْتَفَرَّرَ، اِسْمَعْ عِلْمًا، لَنْ يَكْتُبَ، مَكَّنَّا، عَبَدْتُمْ، لَيْسَدُ، يَتَحَاجُّ، مَدَدٌ، لَا تَأْمَنَّا، قِنَوَان، اَلْسَاعَة، قَالَتْ طَائِفَةٌ، اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ

۳. ماضی، مضارع و امر معلوم و مجهول از ماده: «ب ث ث» (فَعَلَ يَفْعُلُ) را صرف کنید.

۴. ماضی، مضارع و امر معلوم از «ز ل ل» (فَعَلَ يَفْعِلُ) و «م س س» (فَعِلَ يَفْعَلُ) را صرف کنید.



۵. افعال زیر، بین چه صیغه‌هایی مشترک است:

رُذَا، صُدَّ، مَسُّوا

۶. امر معلوم «مَدَّ» را با نون تأکید ثقیله و خفیفه صرف کنید.

۷. وزن کلمات زیر را بنویسید:

يَقِلُّ، ظَلْتُ، رَقَّتْ، نَقِيَ، قَذَعِمِلْ، يُكْرِمُ، حَبَّ، تَصَدَّدَ

۸. جدول زیر را کامل کنید:

| ریشه             | قبل از ادغام | حکم ادغام | بعد از ادغام | وزن         | صیغه              |
|------------------|--------------|-----------|--------------|-------------|-------------------|
|                  | صَلُّوا      |           |              |             |                   |
|                  | فَكَكْتُ     |           |              |             |                   |
|                  |              |           | تَسْبِيحٌ    |             |                   |
| ض ج ج<br>(باب ض) |              |           |              |             | امر معلوم، صیغه ۷ |
| ر د د            |              |           |              | لِثْفَعْلَى |                   |

۹. در آیات و دعا‌های ذیل، فعل‌های مضاعف را مشخص کنید و صیغه و وزن هریک را بنویسید:

﴿ثُمَّ تُرْجَوْنَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾. (جمعه: ۸)

﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا \* وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا﴾. (واقعه: ۴ و ۵)

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾. (مسد: ۱)

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾. (لقمان: ۱۹)

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾. (انعام: ۱۱۵)

﴿وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ

رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾. (طه: ۱۳۱)

اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ، اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ أَسِيرٍ، ... اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرَنَا بِغِنَاكَ. (مفاتیح الجنان، اعمال

هر شب و روز ماه رمضان)



## تخفیف همزه

دسته دیگر از کلمات در معرض تغییر لفظی، کلمات «مهموز» هستند. در این درس، با مهموز و تغییرات آن در قالب «تخفیف همزه» آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف مهموز

به کلمه‌ای که در حروف اصلی آن، «همزه» وجود داشته باشد، «مهموز» گفته می‌شود؛ مانند: أَكَل، رَأْس، تَقْرَأ.

مهم‌ترین اقسام مهموز عبارتند از: «مهموز الفاء»، «مهموز العین» و «مهموز اللام»<sup>۱</sup>. اگر همزه در کلمه مهموز، براساس قواعدی که در ادامه درس خواهد آمد، حذف یا تبدیل به حرف عله<sup>۲</sup> شود، آن کلمه همچنان مهموز شمرده می‌شود.

---

۱. گاهی دو حرف اصلی کلمه همزه است؛ مانند: أَبَاً.

۲. حروف عله: و، ا، ی.

## ۲. ابواب مهموز

مهموز الفاء معمولاً در پنج باب به کار رفته است؛ مانند:

أَلَّهُ يَأَلُّهُ      أَدَبٌ يَأْدُبُ      أَجَرَ يَأْجُرُ      أَمِنْ يَأْمَنُ      أَدَبٌ يَأْدُبُ

مهموز العین معمولاً در سه باب به کار رفته است؛ مانند:

شَاءُمْ يَشَاءُ      سَيِّئٌ يَسَاءُ      لَوْمْ يَلُومُ

مهموز اللام معمولاً در پنج باب به کار رفته است؛ مانند:

بَدَأَ يَبْدَأُ      هَذَا يَهْنِئُ      سَاءَ يَسُوءُ<sup>۱</sup>      خَطِيئٌ يَخْطَأُ      بَطُوٌّ يَبْطُؤُ

## ۳. قواعد تخفیف همزه

«همزه» موجب ثقال است؛ از این رو گاهی دچار تغییراتی می‌شود که به آن «تخفیف» می‌گویند. تخفیف به دو گونه است: «قلبی» و «حذفی».

### الف) تخفیف قلبی

تخفیف قلبی، نوعی «ابدال» است که در آن، همزه به یکی از حروف عله (ا-و-ی) تبدیل می‌شود.<sup>۲</sup> تخفیف قلبی، دارای دو گونه وجوبی و جوازی است که مهم‌ترین قواعد آن، عبارتند از:

۱. در اصل، سَوَاءٌ یَسُوءُ بوده که در بخش اعلال، با تغییرات صورت گرفته در آن، آشنا خواهید شد.  
 ۲. در یک اصطلاح صرفی، به «ابدال» همزه به حرف عله یا «ابدال» هر یک از حروف عله به حرف عله دیگر یا به همزه، «قلب» نیز گفته می‌شود. (ر.ک: داود فائزی نسب، صرف کاربردی در آیات و روایات، ص ۱۶-۱۷)

## تخفیف قلبی وجوبی

### قاعده (۱)

هرگاه در یک کلمه، دو همزه در کنار یکدیگر قرار گیرند و اولی متحرک و دومی ساکن باشد، همزه دوم باید به حرف مدّ متناسب با حرکت همزه اول تبدیل شود؛ پس اگر همزه اول مفتوح، مکسور یا مضموم باشد، همزه دوم به ترتیب، به «ا»، «ی» یا «و» تبدیل خواهد شد؛ بنابراین:

مانند:      أَآ ← آ (آ)      اِئِ ← اِی      اُؤ ← اُو  
 آآخَر ← آخَر      اِئمان ← ایمان      اُؤمَر ← اُومَر

### نکته

این قاعده در افعال مهموز الفاء ثلاثی مجزّد، در دو مورد، مصداق پیدا می‌کند:<sup>۱</sup>  
 ۱. صیغه ۱۳ مضارع و امر (معلوم و مجهول) که در آن، همزه مضارعه در کنار همزه فاء الفعل قرار می‌گیرد؛ مانند:

أَأْمِنُ (از أَمِنَ يَأْمِنُ) ← (أَأْمِنُ) آمِنُ      أَأْمِنُ ← أَمِنُ

۲. صیغه‌های امر حاضر، که همزه وصل فعل امر با همزه فاء الفعل جمع می‌شود؛  
 مانند:

اِئْمَنُ ← اِئْمِنُ      اُؤْجُرْ ← اُؤْجُرْ

۱. براساس قواعد کتابت عربی، هرگاه بعد از همزه‌ای که روی پایه الف نوشته می‌شود (أ)، حرف الف قرار گیرد، به جای آن دو حرف (همزه و الف)، «آ» نوشته می‌شود. قواعد کتابت همزه در پایان این درس، ضمن یک «مطالعه و تحقیق» خواهد آمد.

۲. جریان این قاعده در افعال ثلاثی مزید، در ضمن ابواب ثلاثی مزید خواهد آمد.

۳. از آنجا که همزه امر، همزه وصل است و در اثنای کلام، تلفّظ نمی‌شود، اگر این دسته از کلمات در اثنای کلام واقع شوند، با حذف همزه اول، زمینه اجرای قاعده تخفیف قلبی مزبور از بین می‌رود؛ مثل: «وَأَوْجُرْ».

## تخفیف قلبی جوازی

### قاعده (۲)

اگر همزه ساکن، بعد از حرف متحرکی (غیر از همزه) قرار گیرد، جایز است آن را به حرف مدّ متناسب با حرکت حرف پیش از خود، قلب نمود؛ مانند:

يَاكُلُ ← يَأْكُلُ      خَطِئْتُ ← خَطِئْتُ      جَرَوْتُ ← جَرَوْتُ  
ثَارُ ← ثَارُ      بَرَّ ← بَرَّ      شُمُ ← شُمُ

### قاعده (۳)

هرگاه همزه متحرک، پس از واو یا یاء ساکن زائد قرار گیرد، می‌توان همزه را به حرف علّه مماثل با حرف پیش از خود، قلب نمود، سپس دو حرف متماثل ادغام می‌شوند؛ مانند:

نُبُوَّةٌ ← نُبُوَّةٌ      نَبِيٌّ ← نَبِيٌّ      نَبِيٌّ ← نَبِيٌّ  
مَبْدُوٌّ ← مَبْدُوٌّ      مَبْدُوٌّ ← مَبْدُوٌّ      مَبْدُوٌّ ← مَبْدُوٌّ

### قاعده (۴)

اگر همزه مفتوح، در اثناء کلمه و پس از حرفی مکسور یا مضموم قرار گیرد، می‌توان همزه را به حرف علّه متناسب با حرکت حرف پیشین، قلب نمود؛ مانند:

رِئَاةٌ ← رِئَاةٌ      رِئَاءُ ← رِئَاءُ  
يَوْمٌ ← يَوْمٌ      مَوْرَخٌ ← مَوْرَخٌ

## ب) تخفیف حذفی

مهم‌ترین موارد تخفیف حذفی، در کلماتی خاص صورت می‌گیرد که از این قرار است:

۱. این قاعده، در تمام کلمات مشمول این قاعده، جوازی است، نه وجوبی؛ هر چند در کلمات نَبِيٌّ، نُبُوَّةٌ و بَرِيَّةٌ، قلب بسیار شایع‌تر از ابقای همزه است. (رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافية ابن‌الحاجب، ج ۳، ص ۳۵).

۱. فاء الفعل امر حاضر از افعال ثلاثی مجرد: «أَخَذَ»، «أَكَلَ» و «أَمَرَ»؛

در امر حاضر معلوم از این سه فعل، همزه فاء الفعل حذف می‌شود؛<sup>۱</sup> مانند: خُذْ،<sup>۲</sup> خُذَا، خُذُوا، خُذِي، خُذَا، خُذْنَ.

صرف دو فعل: «كُلَّ» و «مَرَّ» نیز همین گونه است.

این تخفیف، در دو فعل اول، وجوبی و در فعل سوم جوازی است؛ بنابراین، امر حاضر از فعل «أَمَرَ»، به دو صورت صرف می‌شود: «مَرَّ، مَرَا، مَرُوا، ...» و «أَوْمَرُ، أَوْمَرَا، أَوْمَرُوا، ...»؛ البته در ابتدای کلام، حذف همزه و در اثنای کلام، ابقای آن ترجیح دارد؛ مانند روایت امام باقر علیه السلام: «مَرُّوا سَيِّعَتَنَا بِنِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَإِنَّ إِيَّانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقَرِّئُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۳</sup> و مانند آیه شریفه: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾.<sup>۴</sup>

در سایر صیغ امر معلوم و تمام صیغ امر مجهول از این سه فعل، همزه حفظ می‌شود؛ مانند: لِيَأْخُذْ، لِيَأْكُلْ و لِيَتَوَمَّرَ.

۲. عین الفعل امر حاضر از فعل «سَأَلَ»؛

در صیغه‌های امر حاضر از فعل «سَأَلَ يَسْأَلُ» جایز است همزه عین الفعل را پس از انتقال فتحه آن به فاء الفعل، حذف نمود. بنابراین امر حاضر این فعل به دو صورت

۱. این سه فعل، همگی مهموز الفاء از باب نَصَر هُستند؛ البته سایر افعال مهموز الفاء از این باب، مانند: «أَجَزَ يَأْجِزُ» دچار تخفیف حذفی نمی‌شوند.

۲. تَأْخُذُ ← أَخْذُ ← خُذْ. از آنجا که پس از حذف حرف مضارعه و همزه، اولین حرف، متحرک است، نیازی به افزودن همزه وصل نیست.

۳. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۲۱.

۴. کتابت آن در اصل، «وَأَوْمَرُ» بوده که در کتابت قرآنی رایج، بدون همزه وصل نوشته شده است.

۵. اعراف: ۱۹۹.

صرف می‌شود:

إِسْأَلَ، إِسْأَلَا، إِسْأَلُوا، إِسْأَلِي، إِسْأَلَا، إِسْأَلْنَ  
سَلْ، سَلَا، سَلُوا، سَلِي، سَلَا، سَلْنَ<sup>۱</sup>

البته در ابتدای کلام، حذف همزه و در اثنای کلام، ابقای آن ترجیح دارد؛ مانند آیات:

﴿سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ﴾<sup>۲</sup> و ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا  
نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا<sup>۳</sup> أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup>.

۳. عین‌الفعل مضارع و امر از فعل «رَأَى»؛

در مضارع معلوم و مجهول از فعل «رَأَى»<sup>۵</sup> (از باب مَنَعَ)، همزه عین‌الفعل پس از

انتقال فتحه آن به فاء‌الفعل، وجوباً حذف می‌شود؛ مانند:

يَرَأِي ← يَرَى      يُرَأِي ← يُرَى

این حذف در امر معلوم و مجهول نیز رخ می‌دهد.<sup>۶</sup>

#### نکته

در موارد تخفیف حذفی همزه، در وزن نیز حرف مقابل آن، حذف می‌شود؛ مانند:

«حُدْ»: «عُلْ»      «سَلْ»: «فَلْ».

۱. ماضی و مضارع معلوم این فعل در برخی قبائل عرب به صورت «سَالَ يَسَالُ» نیز استعمال شده است.

۲. بقره: ۲۱۱.

۳. کتابت آن در اصل، «فَأَسْأَلُوا» بوده که در کتابت قرآنی رایج، بدون همزه وصل نگاشته شده است.

۴. نحل: ۴۳.

۵. «رَأَى» در اصل، «رَأَى» بوده و تبدیل «ياء» لام‌الفعل به «الف»، براساس قواعد اعلال است.

۶. به سبب معتل‌اللام بودن این فعل، تغییراتی در لام‌الفعل امر نیز صورت می‌گیرد که در قواعد اعلال مطرح خواهد شد. ضمناً این ریشه در باب «إفعال» نیز دچار تغییراتی می‌شود که در درس باب إفعال (۱) خواهد آمد.

## صرف صیغه‌های فعل «أَمَرَ يَأْمُرُ»

| صیغه | ماضی        |             | مضارع                 |             | امر معلوم           | مضارع مؤکد     |
|------|-------------|-------------|-----------------------|-------------|---------------------|----------------|
|      | معلوم       | مجهول       | معلوم                 | مجهول       |                     |                |
| ۱    | أَمَرَ      | أُمِرَ      | يَأْمُرُ <sup>۱</sup> | يُؤْمَرُ    | لِيَأْمُرْ          | يَأْمُرَنَّ    |
| ۲    | أَمَرَا     | أُمِرَا     | يَأْمُرَانِ           | يُؤْمَرَانِ | لِيَأْمُرَا         | يَأْمُرَانِ    |
| ۳    | أَمَرُوا    | أُمِرُوا    | يَأْمُرُونَ           | يُؤْمَرُونَ | لِيَأْمُرُوا        | يَأْمُرْنَ     |
| ۴    | أَمَرْتُ    | أُمِرْتُ    | تَأْمُرُ              | تُؤْمَرُ    | لِتَأْمُرْ          | تَأْمُرَنَّ    |
| ۵    | أَمَرْتَا   | أُمِرْتَا   | تَأْمُرَانِ           | تُؤْمَرَانِ | لِتَأْمُرَا         | تَأْمُرَانِ    |
| ۶    | أَمَرْنَا   | أُمِرْنَا   | يَأْمُرْنَ            | يُؤْمَرْنَ  | لِيَأْمُرْنَ        | يَأْمُرْنَ     |
| ۷    | أَمَرْتُ    | أُمِرْتُ    | تَأْمُرُ              | تُؤْمَرُ    | أَوْمُرْ/مُرْ       | تَأْمُرَنَّ    |
| ۸    | أَمَرْتُمَا | أُمِرْتُمَا | تَأْمُرَانِ           | تُؤْمَرَانِ | أَوْمُرَا/مُرَا     | تَأْمُرَانِ    |
| ۹    | أَمَرْتُمْ  | أُمِرْتُمْ  | تَأْمُرُونَ           | تُؤْمَرُونَ | أَوْمُرُوا/مُرُوا   | تَأْمُرْنَ     |
| ۱۰   | أَمَرْتُ    | أُمِرْتُ    | تَأْمُرِينَ           | تُؤْمَرِينَ | أَوْمُرِي/مُرِي     | تَأْمُرَنَّ    |
| ۱۱   | أَمَرْتُمَا | أُمِرْتُمَا | تَأْمُرَانِ           | تُؤْمَرَانِ | أَوْمُرَا/مُرَا     | تَأْمُرَانِ    |
| ۱۲   | أَمَرْتَنِي | أُمِرْتَنِي | تَأْمُرَنِي           | تُؤْمَرَنِي | أَوْمُرْنِي/مُرْنِي | تَأْمُرْنَانِي |
| ۱۳   | أَمَرْتُ    | أُمِرْتُ    | أَمُرْ                | أَوْمُرْ    | لِيَأْمُرْ          | أَمُرَنَّ      |
| ۱۴   | أَمَرْنَا   | أُمِرْنَا   | نَأْمُرُ              | نُؤْمَرُ    | لِنَأْمُرْ          | نَأْمُرَنَّ    |

۱. براساس آنچه گذشت، در تمام صیغه‌های معلوم و مجهول مضارع و امر این فعل، قاعده تخفیف قلبی جوازی نیز قابل اجرا است؛ به جز صیغه ۱۳ و صیغ امر حاضر - در صورت عدم تخفیف حذفی - که مشمول قاعده تخفیف قلبی وجوبی هستند.





## نگاهی به کتب دیگر

...الهمزة نبرة في الصدر تخرج باجتهادٍ وهي أبعدُ الحروفِ مخرجاً، فتقل عليهم ذلك.

(عمرو بن عثمان (سیبویه)، الکتاب، ج ۲، ص ۱۹۴)



## پژوهش و هم‌اندیشی

فعل مضارع و امر با حروف اصلی «أمم»، از باب «نَصَرَ» چگونه صرف می‌شود؟



### پرسش و تمرین

۱. چهارده صیغه معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امراز دو فعل «أَنْفَ يَأْنُفُ» و «أَمِنْ يَأْمُنُ» را صرف کنید و موارد تخفیف و جویی و جوازی را مشخص کنید.
۲. امر حاضر فعل «أَنْسَ» را با نون تأکید ثقیله و خفیفه صرف کنید.
۳. در کلمات زیر، در صورت امکان، تخفیف همزه را اجرا و قاعده آن را بیان کنید:  
سوء، الألام، ذئاب، تاریخ، أنس، مؤمن، مملوء، بریء، مؤجل، أومر، رزیئة، إندان
۴. در آیات ذیل، اسم و فعل‌های مهموز را مشخص کنید و صیغه، باب و وزن هر فعل مهموز را

نیز بیان کنید:

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾. (اعراف: ۹۹)  
 ﴿لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾. (یوسف: ۸۷)  
 ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾. (بقره: ۲۱۹)

- ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾. (هود: ۶)
۵. صیغه، باب، حروف اصلی و وزن افعال در آیات ذیل را مشخص نمایید:  
 ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾. (حاقه: ۳۰)  
 ﴿فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾. (ذاریات: ۵۰)  
 ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾. (بقره: ۱۷۲)

## مطالعه و تحقیق کتابت همزه

یکی از علوم ادبی، علم «خط» یا «املاء» یا «کتابت» است که ضوابط و قواعد نگارش عربی را بیان می‌کند. در اینجا، به قواعد کتابت «همزه» به عنوان یکی از مباحث مهم در این علم می‌پردازیم.

حرف «همزه» در غالب موارد به «کرسی» یا همان «پایه» نیاز دارد.  
کرسی همزه، متناسب با حرکت همزه یا حرکت حرف ما قبل آن، به سه شکل است:<sup>۱</sup>  
- الف؛ مانند: أَمَرَ  
- واو؛ مانند: سُؤَالَ  
- یاء؛ مانند: بَيَّرَ، قَارِئٌ  
گاهی نیز بدون کرسی نوشته می‌شود؛ مانند: سُوءَ.

### همزه ابتدائی

همزه در ابتدای کلمه دائماً به صورت «الف» نوشته می‌شود، البته اگر همزه قطع باشد، همزه (ء) روی «الف» یا زیر آن، نوشته می‌شود و اگر همزه وصل باشد، بدون آن می‌آید؛ مانند:

همزه قطع: أَنْصُرُ، أُمٌّ، إِمَامٌ      همزه وصل: الرَّجُلُ، إِضْرِبْ، أَنْصُرْ

### همزه میانی

شیوه کتابت همزه میانی، به وضعیّت حرکت همزه و حرف قبل از آن بستگی دارد:  
- اگر از بین همزه و حرف قبلی، یکی متحرّک باشد و دیگری ساکن باشد، همزه روی

---

۱. کرسی متناسب با فتحه، الف است و کرسی متناسب با کسره، یاء و متناسب با ضمه، واو است.

کرسی متناسب با حرکت همزه یا حرف قبلی نوشته می شود؛ مانند:

يَسْأَلُ، سَائِلٌ، مَسْئُولٌ، يَأْمُرُ، يُؤْمَرُ، ذَنْبٌ

- اگر هر دو، متحرک باشد، بین حرکت همزه و حرکت ماقبل آن، مقایسه می کنیم،

سپس کرسی همزه را براساس «حرکت اقوی» می نویسیم.

ترتیب حرکات به حسب قوّت در بحث کتابت همزه:

۱. کسره، قوی ترین حرکت است<sup>۲</sup> که کرسی متناسب آن «یاء» است.

۲. ضمه، در مرتبه دوم قرار دارد و کرسی متناسب آن «واو» است.

۳. فتحه، در مرتبه سوم و کرسی متناسب آن «الف» است.

برای مثال، در کلمه «سَيْلٌ»، بین حرکت همزه که کسره است و حرکت ماقبل آن

که ضمه است، مقایسه می کنیم و باتوجه به اقوی بودن کسره از ضمه، کرسی همزه را

«یاء» قرار می دهیم؛ یا در کلمه «مُؤْتَتْ» بین حرکت همزه که فتحه است و حرکت ماقبل

آن که ضمه است، مقایسه می نماییم و با توجه به ضابطه فوق، کرسی را «واو» قرار

می دهیم. از همین قبیل است: لَوْمٌ، سَيْمٌ، فِتَّةٌ.

## همزه پایانی

همزه در انتهای کلمه:

- اگر ماقبل آن ساکن باشد، بدون پایه نوشته می شود؛ مانند:

۱. البته اگر همزه، مفتوح باشد و پس از یاء ساکن قرار گیرد، باید روی پایه «یاء» نوشته شود؛ مانند:

هَيْئَةٌ وَ خَطِيئَةٌ. همچنین اگر همزه، مفتوح و پس از الف باشد، بدون کرسی نوشته می شود؛ مانند سَاءَلٌ وَ قِرَاءَةٌ.

۲. این نتیجه، با استقرا و تتبعی که در کیفیت نگارش همزه در کلمات عربی صورت گرفته، حاصل

می شود؛ یعنی ملاحظه شده که اگر حرکت خود همزه یا ماقبل آن، کسره باشد، همزه روی کرسی «یاء»

(ث) نگارش شده است. لذا در بحث کتابت همزه، قوی ترین حرکات، کسره است. (ر.ک: ناصیف

يَمِين، المعجم المفصل في الإملاء، ص ۱۵۵)

جُزءٌ، شَیْءٌ، جَرِیءٌ، وُضوءٌ، سَمَاءٌ، زَهْرَاءٌ، جَاءٌ، جِیءٌ  
 - اگر ماقبلش متحرک باشد، متناسب با حرکت ماقبل خود نوشته می شود؛ مانند:  
 مَبْدَأٌ، قَارِئٌ، تَهَيُّؤٌ، إِقْرَأْ، قُرِئْ، رَدَّؤٌ

### نکات

۱. اگر به همزه‌ای که در انتهای کلمه قرار دارد، «ضمیر» متصل شود، دو نظر در مورد نگارش آن وجود دارد:

- «همزه میانی» محسوب می شود؛ مانند: جُزْأُهُ، جَاؤُوا، يَقْرَؤُونَ، يُقْرَنُهُ.
- «همزه پایانی» محسوب می شود؛ مانند: جُزْءُهُ، جَاءُوا، يَقْرَأُونَ، يُقْرَنُهُ.

۲. همزه‌ای که باید روی کرسی «الف» نوشته شود، اگر پیش از «الف» دیگری قرار گیرد، نوشته نمی شود تا دو «الف» کنار هم قرار نگیرند. در عوض، روی «الف» مابعد، علامت مد (-) قرار می گیرد؛ مانند:

أَمْرٌ ← أَمُرٌ      قُرْآنٌ ← قُرَانٌ      مَالٌ ← مَالَ

البته اگر «الف» بعد از همزه، ضمیر باشد، همزه، نیز می تواند نوشته شود؛ مانند:

قَرَأَ، قَرَأَ؛      يَقْرَأَانِ، يَقْرَأَانِ.

۳. در موارد متعددی، کتابت کلمات قرآنی - از جمله کلمات دارای همزه - تابع قوانین املاء عربی نبوده و به شکلی خاص و منحصر به کتابت قرآنی نوشته شده است؛ مانند: ﴿إِتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (یس: ۲۱) و ﴿قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ الْعَادِينَ﴾ (مؤمنون: ۱۱۳)

### تحقیق

ضابطه کتابت همزه در هریک از کلمات زیر چیست؟

شِئْتُمَا، يُؤْمِنُونَ، دَاءٌ، تَكَافُؤٌ، يَسْتَهْزِئُ، يَأْخُذُ، تَشَاوُمٌ، مُؤَجَّلٌ، اسْتَأْجَرَ، يَشَاءُونَ، صَوَّءٌ، إِنْسَانٌ، اُحْتِمَلَ



## معتل و اعلال

یکی از تغییرات لفظی مهم و پرکاربرد، «اعلال» است که در این درس، با تعریف و اقسام آن و نیز تعریف و اقسام کلمات «معتل» و قواعد وزن در آنها آشنا می‌شویم. در درس‌های بعدی قواعد اعلال مطرح می‌شود.



### ۱. تعریف

کلمات دارای حروف عله (واو، الف، یاء)<sup>۱</sup> به منظور «سهولت در تلفظ»، با شروطی دچار تغییراتی می‌شوند که به آن «اعلال» می‌گویند. کلمه‌ای که در «حروف اصلی» آن، حرف عله وجود داشته باشد - اعم از اینکه اعلال شود یا نه - «معتل» نامیده می‌شود؛ مانند: وَعَدَ، قَالَ،<sup>۲</sup> حَشِيَ.

---

۱. به سایر حروف، «حروف صحیح» گفته می‌شود.

۲. اگر در «فعل» و «اسم معرب»، «الف» در جایگاه حرف اصلی باشد، منقلب از «واو» یا «یاء» است؛ مانند: (قَوْل ←) قَالَ و (الْفَتَى ←) الْفَتَى.

«الف» غیر منقلب در «فعل» و «اسم معرب»، همیشه زائد است؛ مانند: ناصِر و بازَكَ.

به کلمه‌ای که در حروف اصلی آن، حرف عله نباشد، «**صحيح**» گفته می‌شود؛ مانند: مَدَّ، سَأَلَ، يَنْصُرُ، نَصِر.

به کلمه‌ای که مضاعف، مهموز و معتل نباشد، «**سالم**» گفته می‌شود؛ مانند: يَنْصُرُ. بنابراین، هر کلمه سالم، صحيح است؛ اما این‌گونه نیست که هر کلمه صحيح، سالم باشد.

اگر حرف عله در کلمه معتل، براساس قواعد صرفی حذف گردد<sup>۱</sup> یا به غیر حرف عله تبدیل شود،<sup>۲</sup> آن کلمه همچنان معتل خواهد بود.

کلمه‌ای که در آن اعلال صورت گرفته باشد، «**مُعَلَّل**» نامیده می‌شود؛ اعم از اینکه اعلال در حرف اصلی باشد (مانند: قَالَ) یا غیر اصلی (مانند: بُورِكَ، مجهول بَارَكَ).

## ۲. اقسام معتل

مهم‌ترین اقسام ثلاثی معتل<sup>۳</sup> عبارتند از:

۱. «معتل الفاء» یا «**مثال**»؛ مانند: وَجَدَ<sup>۴</sup> و يُمِن.
۲. «معتل العين» یا «**اجوف**»؛ مانند: خَافَ<sup>۵</sup> و بَيَعَ.
۳. «معتل اللام» یا «**ناقص**»؛ مانند: دَعَا<sup>۶</sup> و رَمِي.

۱. مانند: خَافَ ← خَفَّ.

۲. مانند: خَاوِفَ ← خَائِفٌ؛ اِوْتَحَدَ ← اِئْتَحَدَ ← اِئْتَحَدَ.

۳. معتل در غیر ثلاثی، نادر است و به جز برخی کلمات رباعی مضاعف مانند «وَشَوَّسَ»، وجود معتل در رباعی و خماسی مورد بحث و اختلاف است.

۴. وَجَدَ يَجِدُ وَجْداً وَجْدةً وَوُجُوداً وَوَجْدَاناً المَطْلُوبُ: آن چیز را یافت و به دست آورد.

۵. خَافَ يَخَافُ خَوْفاً الشَّيْءَ: از آن چیز ترسید.

۶. دَعَا يَدْعُو دَعْوَةً وَدُعَاءَ الْمَرْءِ: او را صدا زد، او را فراخواند.

۴. «معتلّ العين و اللّام» یا «لَفِيف مَقْرُون»؛ مانند: شَوَى<sup>۱</sup> و حَيّ.

۵. «معتلّ الفاء و اللّام» یا «لَفِيف مَفْرُوق»؛ مانند: وَقَى و وَحَى.<sup>۲</sup>

### نکته

حرف عله ساكن را حرف «**لين**» مى‌نامند؛ مانند: قَوْلٌ، بَيْعٌ، نُورٌ، رَحِيمٌ وَقَالَ. حال اگر حرکت قبل از آن، متناسب با آن حرف باشد،<sup>۳</sup> حرف «**مَدّ**» نیز نامیده مى‌شود؛ مانند: نُورٌ، رَحِيمٌ وَقَالَ. بنابراین «الف» همیشه حرف مَدّ است؛ زیرا همیشه ساكن است و تا حرف قبل از آن، مفتوح نباشد، قابل تلفظ نیست.

### ٣. تقسيمات اعلال

اعلال براساس معیارهای گوناگون، تقسیمات مختلفی دارد:

الف) براساس محل اعلال؛

۱. اعلال در فاء الفعل؛ مانند: يُبْقِنُ ← يُوْقِنُ

۲. اعلال در عین الفعل؛ مانند: قَوْل ← قَالَ

۳. اعلال در لام الفعل؛ مانند: دَعَوَ ← دَعَا

۴. اعلال در حرف زائد؛ مانند: بارک ← مجهول ← بارک ← اعلال ← بُورک

(ب) براساس نوع اعلال؛

۱. شَوَى يَشْوِي شَيْئاً اللَّحْمَ: گوشت را کباب کرد.

۲. دو قسم دیگر از معتلات، کم کاربرد هستند:

الف) «معتلّ الفاء والعين» یا «لفیف مقرون»؛ مانند: وَيْلٌ وَيَوْمٌ.

(ب) «معتلّ الفاء والعین و اللّام»؛ مانند: «واو» و «یاء» که در اصل، «وَوَو» و «یَیَی» بوده‌اند.

۳. حرکت مناسب با واو، «ضمه»، حرکت مناسب با یاء، «کسره» و حرکت مناسب با الف، «فتحه» است.



۱. **اسکانی**:<sup>۱</sup> ساکن کردن حرف عله؛ مانند: يَقُولُ ← يَقُولُ

۲. **قلبی**: تبدیل حرف عله؛ مانند: قَوْلَ ← قَالَ

۳. **حذفی**: حذف حرف عله؛ مانند: لَيَقُولُ ← لَيَقُلْ<sup>۲</sup>

(ج) براساس اجزا در اقسام کلمه؛

۱. **قواعد مشترک**: قواعدی که در فعل و اسم و در بیش از یک نوع معتل (مثال،

اجوف و ...) جاری می‌شود.

۲. **قواعد اختصاصی**: قواعدی که مخصوص نوع خاصی از معتل (مثلاً اجوف) یا

مخصوص فعل یا اسم است.

#### ۴. وزن کلمات معتل

در ابتدای کتاب، با قواعد عمومی وزن آشنا شدیم. وزن کلمات معتل با توجه به

تغییرات ناشی از انواع اعلال، و بر اساس قواعد زیر، مشخص می‌شود:

۱. اگر حرکت حرف عله به حرف دیگری منتقل شود (اعلال اسکانی)، این تغییر در

وزن اعمال نمی‌شود و معیار، حرکت قبل از اعلال اسکانی است؛ برای نمونه، «بَيْعٌ» بر

وزن يَفْعَلُ است؛ زیرا در اصل بَيِّعٌ و مکسورالعین بوده که بر اثر قواعد اعلال، حرکت آن

به حرف قبل منتقل شده است.

۲. هرگاه حرف عله اصلی به حرف دیگری تبدیل شود (اعلال قلبی)، وزن بر اساس

حالت «قبل» از اعلال تعیین می‌شود؛ مانند: «بَاعَ» که بر وزن فَعَلَ است؛ زیرا در اصل بَيَّعَ

۱. از این اعلال به «اعلال سکونی» نیز تعبیر شده است؛ اما تعبیر دقیق‌تر، اعلال اسکانی یا تسکینی

است و در منابع اصلی، این دو تعبیر رایج است.

۲. گاهی اعلال، تغییر حرکت در غیر حرف عله است که در آینده خواهد آمد؛ اما اقسام اصلی، همان سه

قسمی است که در متن ذکر شده است.

بوده که بیا آن به الف قلب شده است.<sup>۱</sup>

۳. هرگاه بر اثر قواعد اعلال، برخی از حروف کلمه حذف شود (اعلال حذفی)، حرف مقابل آن، از وزن نیز حذف می‌شود و حرکات در وزن، براساس حالت کنونی کلمه معتل خواهد بود؛ برای نمونه، «قُلْ» (فعل امر از: قَالَ يَقُولُ)، بر وزن قُلْ، و «عِدْ» (فعل امر از: وَعَدَ يَعِدُ) بر وزن عِلْ است.<sup>۲</sup>



#### نگاهی به کتب دیگر

تسمی الثلاثة حروف العلة؛ لأنها تتغير ولا تبقى على حال، كالعليل المنحرف المزاج المتغير حالاً بحال. و تغيير هذه الحروف لطلب الخفة ليس لغاية ثقلها بل لغاية خفتها، بحيث لا تحمل أدنى ثقل، و أيضاً لكثرتها في الكلام... و كل كثير مستثقل وإن خف.

(رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۳، ص ۶۸)

۱. اگر حرف عله زائد، قلب به حرف دیگری شود، وزن بر اساس حالت «بعد» از اعلال ذکر می‌شود؛ مانند: بَارَكَ ← مَجْهُول ← بَارَكَ ← اَعْلَال ← بُورِكَ: بر وزن فُوعِلَ.

۲. حتی اگر قبل از اعلال حذفی، اعلال دیگری در آن موضع صورت گرفته باشد نیز همین ضابطه، جاری است؛ مانند: يَقُولُ ← يَقُولُ ← لَيَقُولُ ← لَيَقُولُ، بر وزن لَيَقُولُ. اما اگر موضع اعلال حذفی، غیر از موضع اعلال دیگر باشد، برای بیان وزن کلمه، قاعده مربوط به وزن هر بخش مراعات می‌شود؛ مانند: (يُؤْفِي ← يَفِي، بر وزن يِعْلُ).



### پژوهش و هم‌اندیشی

وضعیت منقلب یا غیر منقلب بودن «واو» و «یاء» اصلی و زائد را در انواع کلمه، بررسی کنید.



### پرسش و تمرین

۱. اصطلاحات «اعلال، معتلّ، صحیح، حرف مدّ» را همراه با مثال تعریف نمایید.
۲. نوع کلمات زیر را از نظر نوع حروف اصلی (صحیح، معتلّ، مهموز، مضاعف، سالم) مشخص نمایید:

بَيْت، وَرَم، رُوح، وَدَّ، أَتَى، نَامَ، رَأَى، أَرَّ، يَكْتُبُ، شَكُور، اِجْلُود، فَكَّر، اِرْجِعِي

۳. وزن کلمات معتلی را که در مثال‌های این درس آمده است، بنویسید.



## قواعد مشترک اعلال

برخی از قواعد اعلال، هم در فعل و هم در اسم و در عین حال در بیش از یک نوع معتل جاری می‌شوند که به آنها قواعد مشترک اعلال می‌گوییم. این درس، به تبیین این قواعد می‌پردازد.<sup>۱</sup>



در میان قواعد اعلال، چهار قاعده، «مشترک» است که قاعده اول در هر سه حرف اصلی و سه قاعده بعدی، در عین الفعل و لام الفعل جاری می‌شود.

### قاعده (۱)

«واو» ساکن، در صورتی که ماقبلش مکسور باشد، قلب به «یاء» می‌شود؛<sup>۲</sup> مانند:

۱. در کتب صرفی، در روش بیان قواعد اعلال و کیفیت تفکیک این قواعد، تفاوت‌هایی یافت می‌شود. در کتاب حاضر، ابتدا ۴ قاعده مشترک مطرح می‌شود و سپس در درس‌های مثال، اجوف، ناقص و لفیف، قواعد اختصاصی هر نوع نیز اضافه می‌شود. برخی قواعد که فقط در ابواب ثلاثی مزید جاری می‌شوند، در مباحث ثلاثی مزید خواهد آمد. قواعد اختصاصی اعلال اسم نیز در بخش اسم مطرح خواهد شد. در پایان کتاب (پیوست ۳) جمع‌بندی تمام قواعد اعلال، ارائه شده است.
۲. در این قاعده، حرف عله، متناسب با حرکت حرف ماقبل تغییر می‌کند، توضیحات کامل‌تر پیرامون چرایی قواعد اعلال، در یک مطالعه و تحقیق در پایان درس «لفیف» خواهد آمد.

دُعُونَ ← دُعِينَ      مِوزَان ← مِيزَان      صِوَعَةً ← صِوَعَةً

## قاعده (۲)

«واو» و «یاء» متحرک، در صورتی که ماقبلشان مفتوح باشد، قلب به «الف» می شوند؛ مانند:

خَوْفَ ← خَافَ      دَعَوَ ← دَعَا      الرِّضَا ← الرِّضَا  
بِيعَ ← بَاعَ      هَدَى ← هَدَى      نَيْبٌ ← نَابٌ<sup>۲</sup>

## قاعده (۳)

حرکت «واو» و «یاء» مکسور یا مضمومی که در اثنای کلمه است و حرف ماقبلش نیز مکسور یا مضموم باشد، به حرف قبل منتقل می شود؛<sup>۳</sup> مانند:

بِيعَ ← بَاعَ      يَدْعُوْنَ ← يَدْعُوْنَ (← يَدْعُوْنَ)  
قَوْلَ ← قَوْلَ (← قِيلَ)      هَادِيُونَ ← هَادِيُونَ (← هَادُونَ)  
به خلاف امثال: صِيعَ، حَوْلَ، خَوْفَ (← خَافَ)، يَهْدِي (← يَهْدِي)

## قاعده (۴)

حرف عله ساکن اگر قبل از حرف ساکن دیگری بیاید، حذف می شود؛<sup>۴</sup> مانند:

يَقُولُ ← يَقُولُ      يَقُولُ ← يَقُولُ      يَقُولُ ← يَقُولُ

و مانند دو مثال «يَدْعُونَ» و «هَادُونَ» در قاعده قبلی.

۱. در این قاعده نیز اعلال قلبی متناسب با حرکت حرف ماقبل صورت گرفته است.

۲. این قاعده، در «فاء الفعل» جاری نمی شود؛ مانند: يَوَدُّ، تَيَقَّنْ، تَوَقَّى. ضمناً اجرای این قاعده در لام الفعل، تبصره‌هایی دارد که در درس ناقص خواهد آمد.

۳. همان گونه که در ابتدای درس گفته شد این قاعده در «فاء الفعل» جاری نمی شود؛ مانند: تُوهِمَ.

۴. اگر ساکن اول، عله زائد و ساکن دوم، حرف مدغم باشد، حرف عله حذف نمی شود؛ مانند: مَادَّ، مَوَدَّ و دُوِيَّة. جمع بندی احکام التقاء ساکنین، در «مطالعه و تحقیق» این درس خواهد آمد.



### نگاهی به کتب دیگر

اعلم أنَّ إعلال الواو والياء قد وقع في عدد من الأفعال و الأسماء، مما تحرَّكت فيها الواو والياء... و انفتح ما قبلها؛ فقلِّبت ألفاً طلباً للخفَّة لثقل الحركة على حرف العلة.

(ابوالفداء اسماعیل بن علی، الکُنَّاش، ج ۲، ص ۲۵۷)



### پژوهش و هم‌اندیشی

به نظر شما، علّت تغییر در کلمات، در هر یک از قواعد مشترک اعلال چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. هر کدام از قواعد چهارگانه مشترک، از کدام یک از اقسام اعلال (اسکانی، قلبی و حذفی) است؟

۲. در هر یک از کلمات زیر، کدام یک از قواعد مشترک اعلال جاری می‌شود؟ حالت بعد از اعلال

کلمه را بنویسید.

|            |           |           |          |
|------------|-----------|-----------|----------|
| قَوْلٌ     | مَوْعَادٌ | لِيَخَافَ | زَيْنَ   |
| لِيَبْيِعَ | حَوْلَةً  | هَيْبَ    | هَدِيُوا |
| اَوْجَلْ   | جَوْرٌ    | نَوْمَ    | دُعُوتَ  |

## مطالعه و تحقیق التقاء ساکنین

به کنار هم قرار گرفتن دو ساکن، التقاء ساکنین گفته می‌شود. در اغلب موارد، به جهت ثقلت تلفظ دو ساکن متوالی، با حذف یا حرکت دادن یکی از دو ساکن، این ثقلت برطرف شده است. در برخی موارد نیز، التقاء ساکنین، پذیرفته شده و جایز است. التقاء ساکنین گاهی در یک کلمه و گاهی در دو کلمه است؛ لذا به بررسی مهم‌ترین موارد التقاء ساکنین و حکم آنها در این دو دسته می‌پردازیم.

### ۱. التقاء ساکنین در یک کلمه

التقاء ساکنین در یک کلمه جایز نیست؛ مگر در سه مورد:

۱. در صورتی که حرف ساکن اول، از حروف اصلی کلمه نباشد و عله باشد و حرف دوم، مدغم باشد؛ مانند:

خاصّة ← خاصّة؛ الضّالّین ← الضّالّین؛ ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (مجادله: ۲۲)؛ ﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس: ۸۹)

۲. اگر همزه استفهام، قبل از کلمه‌ای بیاید که همزه وصل مفتوح دارد، همزه وصل

---

۱. اگرچه ممکن است گفته شود التقاء ساکنین بین نون تأکید ثقیله و الف در صیغ مثنی و جمع مؤنث، از مصادیق التقاء ساکنین در دو کلمه است؛ اما به جهت عدم استقلال نون تأکید در تلفظ، آن را به منزله جزئی از فعل برشمردند.

استثنائاً حذف نمی‌شود تا بین استفهام و خبر، تمایزی وجود داشته باشد.<sup>۱</sup> حال، برای تسهیل در تلفظ همزه دوم، این همزه دچار تخفیف قلبی شده و به الف تبدیل می‌شود. در این حالت، بین این الف و ساکن بعدی، التقاء ساکنین صورت می‌گیرد؛ ولی الف حذف نمی‌شود؛ مانند أَلَا نَ؟ ← أَلَا نَ در آیه: ﴿الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾. (یونس: ۹۱) و اللَّهُ ← اللَّهُ در آیه: ﴿اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾. (نمل: ۵۹)

۳. اگر التقاء ساکنین به واسطه وقف به وجود بیاید؛ مانند وقف در پایان هر یک از دو جمله: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾. (نصر: ۱) در غیر این موارد التقای ساکنین جائز نیست و به یکی از دو صورت زیر، برطرف می‌شود:

### الف) رفع التقاء ساکنین با اعلال حذفی

همان‌گونه که در قواعد اعلال گذشت، هرگاه حرف اول از دو حرف ساکن در یک کلمه، حرف عله باشد، با حذف حرف عله، التقاء ساکنین برطرف می‌شود؛ مانند:

لَيَقُولُ ← لَيَقُلْ      يَنْعَ ← يَنْعُ

### ب) رفع التقاء ساکنین با حرکت دادن حرف دوم

در فعل امر یا مضارع مجزوم مضاعف، در صورت ادغام در صیغ پنجگانه، همان‌طور که در قواعد ادغام گذشت، دومین حرف ساکن، متحرک می‌شود؛ مانند:

لَيَمْدُدْ ← لَيَمْدُدْ      لَيَمْدُدْ ← لَيَمْدُدْ      أَمْدُدْ ← مَدْدُ      مَدْدُ ← مَدْدُ

۱. اما اگر پس از همزه استفهام، همزه وصل مکسور یا مضموم باشد، همزه وصل علاوه بر آنکه بر اساس ضابطه خود، تلفظ نمی‌شود، در کتابت نیز حذف می‌شود؛ مانند آیه ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾. (منافقون: ۶)



## ۲. التقاء ساکنین در دو کلمه

التقاء ساکنین در دو کلمه هیچ‌گاه جائز نیست و به یکی از روش‌های زیر، برطرف

می‌شود:

### الف) رفع التقاء ساکنین با حذف ساکن اول

اگر آخرین حرف کلمه اول، حرف مد باشد، در صورت التقاء ساکنین حذف می‌شود؛<sup>۱</sup> مانند: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸)؛ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۲۱) و ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲۵۸).<sup>۲</sup>

### ب) رفع التقاء ساکنین با حرکت دادن حرف اول

۱. هرگاه ساکن اول، حرف **لین** غیر مد باشد، برای برطرف شدن التقاء ساکنین، حرف **له**، دارای حرکت متناسب با خود می‌شود (یاء، مکسور می‌شود و واو، مضموم)؛<sup>۳</sup> مانند: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ﴾ (مائده: ۴۴) و ﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَأَيْتَ أُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا مِّنَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (یوسف: ۳۹).

۲. **میم ساکنی** که در پایان برخی ضمایر جمع وجود دارد، در صورت اجتماع با ساکنی دیگر، **مضموم** می‌شود؛ مانند: ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ (محمد: ۳۸)؛ ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ﴾ (یونس: ۶۷) و ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾. (مائده: ۵۶)

۳. اگر بعد از حرف «**مین**»، ال قرار گیرد، نون آن **مفتوح** می‌شود؛ مانند: ﴿الْحَقُّ مِنْ

۱. هر چند در کتابت باقی می‌ماند.

۲. اگر کلمه اول، **ضمیر یاء متکلم** باشد، با توجه به اینکه این ضمیر، می‌تواند مفتوح یا ساکن باشد، در صورتی که مفتوح باشد، التقاء ساکنین پیش نمی‌آید؛ ولی اگر ساکن باشد، حذف می‌شود؛ مانند: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ (سبا: ۱۳) و ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان: ۳۰).

۳. به جز واو در «**أُو**» و «**لُو**» که در التقاء ساکنین، مکسور می‌شود؛ مانند: ﴿وَأَسِيرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ أَجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (ملک: ۱۳) و ﴿وَالْوَالِدَاتُ اللَّائِي لَا يَسْقَيْنَهُنَّ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶).

رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَّعِثِينَ ﴿بقره: ۱۴۷﴾؛ اما اگر پس از آن، غیر ال باشد، نون مکسور می‌شود؛ مانند: مِنْ ابنِ عباس.

۴. در سایر موارد، برای رفع التقاء ساکنین، ساکن اول مکسور می‌شود. از این رو گفته‌اند: اصل در مقام رفع التقاء ساکنین، کسره دادن حرف اول است؛ مانند: ﴿وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ (احزاب: ۴۸)؛ ﴿مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ﴾ (اسراء: ۱۵) و ﴿قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ﴾ (بقره: ۱۴۰).

### تحقیق

در آیات زیر، مواضع التقاء ساکنین و حکم هریک را بیابید:

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (مؤمنون: ۱۰۲)  
 ﴿قُلِ الذِّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اسْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (انعام: ۱۴۳)  
 ﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ﴾. (انعام: ۸۰)  
 ﴿قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (بقره: ۹۴)  
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾. (بقره: ۱۵۹)  
 ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾. (زمر: ۵۳)  
 ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنْسَجِدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾.

(فرقان: ۶۰)

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (آل عمران: ۱۰۴)  
 ﴿بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾. (زمر: ۶۶)



## مثال

اولین قسم معتل - که تغییرات اعلالی کمتری از دیگر اقسام دارد - «مثال» یا معتل الفاء است که این درس، عهده دار تبیین قواعد اختصاصی آن است.



«مثال» دارای دو قسم است: **واوی**؛ مثل: وَعَدَ، وَعَدُ؛ **یائی**؛ مثل: يَسَرَ، يُسِر.

### ۱. ابواب

فعل مثال ثلاثی مجزّد، در ابواب زیر به کار رفته است:

#### مثال واوی (وَضَمَسَكْح)

ضَرَبَ - مانند: وَعَدَ يَعِدُ<sup>۲</sup> (در اصل یَوَعِدُ بوده است)

۱. در بیتی منسوب به اندیشمند فخر شیعی، مرحوم شیخ بهائی، ابواب افعال ثلاثی مجزّد معتل به صورت رمز بیان شده است:

وَضَمَسَكْح يَضْكُسْ نُوسْ سَيَضْ      نَشْكُو وَ ضَمَسِي سَضَوِي وَ ضَجِيَسْ

در این درس و درس های بعدی، تطبیق رمز فوق بر هر کدام از ابواب افعال ثلاثی مجزّد در انواع معتلات روشن خواهد شد. البته در مواردی، افعال معتل، خارج از ابواب فوق به کار رفته اند.

۲. وَعَدَ يَعِدُ وَعَدًا وَ عِدَّةً فَلَانَا الْأَمْرَ (دومفعولی): به فلانی وعده آن کار را داد.

مَنَعَ - مانند: وَهَبَ، يَهَبُ<sup>۱</sup> (در اصل يَوْهَبُ بوده است)

سَمِعَ - مانند: وَجَلَ يَوْجَلُ<sup>۲</sup>

كَرُمَ - مانند: وَجَّهَ يَوْجُهُ<sup>۳</sup>

حَسِبَ - مانند: وَرِمَ يَرِمُ<sup>۴</sup> (در اصل يَوْرِمُ بوده است)

**مثال یائی (يُضْكُسُ)**

ضَرَبَ - مانند: يَسِرُ يَيْسِرُ<sup>۵</sup>

كَرُمَ - مانند: يَمْنَنُ يَيْمُنُ<sup>۶</sup>

سَمِعَ - مانند: يَيْسَسُ يَيْئَأُسُ<sup>۷</sup>

## ۲. اعلال<sup>۸</sup>

در مثال، یک قاعده از قواعد مشترک اعلال و دو قاعده اختصاصی جاری می شود.

### قواعد مشترک

فقط اولین قاعده مشترک اعلال، در «مثال»، جاری می شود؛ مانند:

اَوْجَلُ (امر حاضر از فعل وَجَلَ يَوْجَلُ) ← اِيَجَلُ      مَوْثَق ← مِيثاق

۱. وَهَبَ يَهَبُ وَهْبًا وَهْبَةً الْمَالُ فُلَانًا وَفُلَانٍ: مال را به فلانی بخشید.

۲. وَجَلَ يَوْجَلُ وَجَلًا: ترسید.

۳. وَجَّهَ يَوْجُهُ وَجَاهَةً: دارای قدر و منزلت شد.

۴. وَرِمَ يَرِمُ وَرِمًا: ورم کرد، باد کرد.

۵. يَسِرُ يَيْسِرُ يَيْسَرًا: آسان شد.

۶. يَمْنَنُ يَيْمُنُ يَمْنَنًا وَمَيْمَنَةً عَلَيْهِمْ وَهُمْ: بر آنها مبارک شد.

۷. يَيْسَسُ يَيْئَأُسُ يَأْسًا مِنْهُ: از او ناامید شد، دل برکند.

۸. در مباحث مثال، اجوف و ناقص، ابتدا قواعد مشترک اعلال و سپس قواعد اختصاصی هریک بیان خواهد شد.

## قواعد اختصاصی

### قاعده (۱)

«یاء ساکن» فاء الفعل بعد از «ضمه» - متناسب با حرکت ماقبل - قلب به «واو» می شود؛

مانند:

أَيُّمُنْ (امر حاضر از يَمُنْ يَمُنُّ) ← أَوْمُنْ  
مُيَسِّر ← مَوْسِر      يُبَيِّن ← يُوَقِّن

### قاعده (۲)

در «معتل الفاء واوی ثلاثی مجرد» اگر مضارع بر وزن «يَفْعُلُ» باشد، فاء الفعل از مضارع معلوم و امر معلوم آن حذف می شود؛ مانند:

وَعَدَ ← يُوْعَدُ ← يَعِدُ ← لَيَعِدُ      تَعَدَّ ← عَدَّ

بنابراین فاء الفعلی مثال واوی در مضارع مجهول و امر مجهول هیچ گاه حذف نمی شود؛ مانند: يُوْعَدُ و لَيُوْعَدُ؛ همان طور که در مضارع معلوم مضموم العین (مانند يُوْجُهُ) و مفتوح العین (مانند يُوْجَلُ) فاء الفعل حذف نمی شود.

در چند فعل مضارع مفتوح العین نیز فاء الفعل حذف شده است؛ مانند:

وَسِعَ<sup>۱</sup> ← يَسْعُ      وَضَعَ<sup>۲</sup> ← يَضَعُ      وَطِئَ<sup>۳</sup> ← يَطْأُ  
وَقَعَ<sup>۴</sup> ← يَقَعُ      وَهَبَ      يَهَبُ

دو فعل غیرمتصرف «يَدْعُ» و «يَذُرُ»<sup>۵</sup> نیز از همین موارد است.

۱. وَسِعَ يَسْعُ سَعَةً وَسِعَةً الشَّيْءُ: آن را دربرگرفت؛ فرا گرفت.

۲. وَضَعَ يَضَعُ وَضْعاً الشَّيْءُ: آن را قرارداد؛ گذاشت.

۳. وَطِئَ يَطْأُ وَطْأً الشَّيْءُ بِرِجْلِهِ: آن چیز را لگدمال کرد؛ وَطِئَ الشَّيْءُ: آن چیز را آماده و مهیا و آسان کرد.

۴. وَقَعَ يَقَعُ وَقْعاً وَوُقُوعاً: افتاد؛ سقوط کرد.

۵. بنابر نقل برخی منابع لغوی و صرفی، فقط مضارع و امر این دو فعل استعمال شده است. هر دو فعل به معنای «ترک ورها کردن» است.

نمونه‌هایی از کاربرد این قاعده را می‌توان در این آیات دید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً﴾<sup>۱</sup>؛ ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً يَرِثْنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾<sup>۳</sup> و ﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ﴾<sup>۴</sup>.

### نکات

۱. در مصدر بروزن «فَعَلَ» از بسیاری از افعالی که مشمول قاعده (۲) مثال هستند، اعلال حذفی صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که فاء الفعل پس از انتقال حرکتش به عین الفعل، حذف می‌شود و به جای آن، «ة» در انتهای کلمه اضافه می‌شود<sup>۵</sup>. بنابراین وزن آن «عِلَّة» خواهد بود؛ مانند:

وَعَدَ يَعْدُ وَعْدًا وَعِدَةً      وَهَبَ يَهَبُ وَهْبًا وَهَبًا وَهْبَةً<sup>۶</sup>

در مصدر بروزن «فَعَلَ» نیز از برخی افعال محذوف الفاء از وزن «يَفْعَلُ»، اعلال حذفی صورت می‌گیرد و مصدر بروزن «عِلَّة» می‌آید؛ مانند: وَسِعَ يَسِعُ سَعَةً وَسِعَةً<sup>۷</sup>.

۲. در صورت اتصال «نون تأکید» به فعل مثال، تغییرات لفظی آن همانند فعل سالم خواهد بود؛ مانند:

يَعْدُ ← يَعِدَنَّ، يَعِدُنْ

۱. نساء: ۱۴۵.

۲. صافات: ۱۵۹.

۳. مریم: ۵ و ۶.

۴. انعام: ۱۲۰.

۵. ما قبل تاء تأنیث همواره مفتوح است.

۶. در مواردی نیز این اعلال صورت نگرفته است؛ مانند: وَزَرَ يَزِرُ وَزْراً وَزْراً وَزْرَةً.

۷. محمد بن یوسف (ناظر الجیش)، شرح التسهیل، ج ۱، ص ۵۱۹۱ و ۵۱۹۴؛ نظام الدین حسن بن محمد النیسابوری، شرح النظام، ص ۵۵۳ و ۵۵۴. هر چند این نکته به اسم اختصاص دارد، در اینجا به جهت تقارن مصدر با فعل، ذکر شده است. قاعده اعلال مصدر در اجوف، ناقص و لقیف مقرون نیز به همین جهت بیان شده است.

صرف صیغه‌های دو فعل «وَعَدَ يَعِدُ» و «وَهَبَ يَهَبُ»

| «وَعَدَ يَعِدُ» |                | «وَهَبَ يَهَبُ» |                     | صیغه |
|-----------------|----------------|-----------------|---------------------|------|
| مضارع<br>معلوم  | مضارع<br>مجهول | امر معلوم       | مضارع<br>معلوم مؤکد |      |
| يَعِدُ          | يُوعِدُ        | لِيَعِدْ        | يَعِدَنَّ           | ۱    |
| يَعِدَانِ       | يُوعِدَانِ     | لِيَعِدَا       | يَعِدَانِ           | ۲    |
| يَعِدُونَ       | يُوعِدُونَ     | لِيَعِدُوا      | يَعِدَنَّ           | ۳    |
| تَعِدُ          | تُوعِدُ        | لِتَعِدْ        | تَعِدَنَّ           | ۴    |
| تَعِدَانِ       | تُوعِدَانِ     | لِتَعِدَا       | تَعِدَانِ           | ۵    |
| يَعِدْنَ        | يُوعِدْنَ      | لِيَعِدْنَ      | يَعِدْنَ            | ۶    |
| تَعِدْ          | تُوعِدْ        | عِدْ            | تَعِدَنَّ           | ۷    |
| تَعِدَانِ       | تُوعِدَانِ     | عِدَا           | تَعِدَانِ           | ۸    |
| تَعِدُونَ       | تُوعِدُونَ     | عِدُوا          | تَعِدَنَّ           | ۹    |
| تَعِدِينَ       | تُوعِدِينَ     | عِدِي           | تَعِدَنَّ           | ۱۰   |
| تَعِدَانِ       | تُوعِدَانِ     | عِدَا           | تَعِدَانِ           | ۱۱   |
| تَعِدْنَ        | تُوعِدْنَ      | عِدْنَ          | تَعِدْنَ            | ۱۲   |
| أَعِدْ          | أُوعِدْ        | لِأَعِدْ        | أَعِدَنَّ           | ۱۳   |
| نَعِدْ          | نُوعِدْ        | لِنَعِدْ        | نَعِدَنَّ           | ۱۴   |



### نگاهی به کتب دیگر

المعتل بالفاء مثال لأنه يماثل الصحيح في خُلُو ماضيه من الإللال نحو  
وعد ويسر، بخلاف الأجوف والناقص، وإنما سمي بصيغة الماضي لأن  
المضارع فرع عليه في اللفظ.

(رضي الدين استرآبادي، شرح شافية ابن الحاجب، ج ۱، ص ۳۳)



### پژوهش و هم‌اندیشی

موارد جریان هر کدام از قواعد اعلال را در ابواب ثلاثی مجرد  
فعل‌های مثال واوی و یائی بیابید.



### پرسش و تمرین

۱. نوع اعلال (اسکانی، قلبی و حذفی) را در هریک از قواعد مشترک و اختصاصی که در «مثال» اجرا  
می‌شود، مشخص کنید.

۲. ماضی، مضارع و امر معلوم و مجهول از فعل «وَرِثَ» ماضی، مضارع و امر معلوم از «وَقَعَ»  
و مضارع و امر معلوم مؤکد از «يَبْسُ» را صرف کنید و وزن امرهای معلوم هر سه فعل را ذکر نمایید.

۳. صیغه خواسته شده را از افعال داده شده بسازید:

مضارع معلوم: ۶ (وَجَدَ)      امر معلوم: ۸ (وَقَفَ)

امر معلوم: ۱۰ (يُمْنُ)      مضارع معلوم: ۴ (وَلَعَ)



۴. صیغه، باب و وزن کلمات قرآنی ذیل را مشخص کنید:

تَوَدُّونَ      نَرْتُ      زَنُوا      وَسَطَنَ      نَضَعُ

۵. با مراجعه به کتاب لغت، پنج فعل مثال واوی بیابید که مصدر آنها بروزن «عَلَّة» یا «عَلَّة» آمده

است.

۶. در عبارات شریفه زیر، فعل‌های «مثال» را مشخص کرده، صیغه، باب، وزن، معنا و تغییرات

اعلالی انجام شده در آنها را بنویسید:

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾. (توحید: ۳)

﴿وَقَفُّوهُمْ إِنِّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾. (صافات: ۲۴)

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ﴾. (مریم: ۳۳)

﴿سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ﴾. (قلم: ۱۶)

﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾. (مائده: ۳)

﴿يَعْلَمُ مَا يَلْبِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا﴾. (سبا: ۲)

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾. (مائده: ۸۲)

﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾. (یوسف: ۸۷)

﴿أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَإِنْ قَطَعُوكُمْ». (الأمالی، ص ۲۰۸)

﴿أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: «لَا تَعِدَنَّ عِدَّةً لَا تَتَّقِي مِنْ نَفْسِكَ بِأَنْجَازِهَا». (غررالحکم و دررالکلم،

ص ۷۵۱)

﴿أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: «شَيْئَانِ لَا يُوزَنُ تَوَاضُعُهُمَا: الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ». (غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۴)

﴿وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾. (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)



## اجوف

«اجوف» یا معتلّ العین، مجرای چندین قاعده اعلال است که در این درس به آنها پرداخته می‌شود.



«اجوف» بر دو قسم است: **واوی**، مثل: قَالَ يَقُولُ قَوْلًا؛ **یائی**، مثل: باعَ يَبِيعُ بَيْعًا.

### ۱. ابواب

فعل اجوف ثلاثی مجرد در ابواب زیر به کار رفته است:

**اجوف واوی (نُوس)**

نَصَرَ َ مانند: قَالَ يَقُولُ (در اصل: قَوْلَ يَقُولُ)

سَمِعَ َ مانند: خَافَ يَخَافُ (در اصل: خَوْفَ يَخُوفُ)

**اجوف یائی (سَیض)**

سَمِعَ َ مانند: هَابَ يَهَابُ<sup>۱</sup> (در اصل: هَيْبَ يَهَيْبُ)

---

۱. هَابَ يَهَابُ هَيْبًا وَهَيْبَةً الرَّجُلُ: از آن مرد ترسید.

ضَرَبَ ـ مانند: باَعَ يَبِيعُ (در اصل: بَيَعَ يَبِيعُ)

در نتیجه مضارع اجوف بر وزن **يَفْعَلُ**، فقط **واوی** است؛ مانند: صَامَ يَصُومُ و مضارع اجوف بر وزن **يَفْعَلُ**، فقط **یائی** است؛ مانند: عَاشَ يَعْيشُ؛ ولی بر وزن **يَفْعَلُ**، گاهی **واوی** است؛ مانند: خَافَ يَخَافُ و گاهی **یائی**؛ مانند: هَابَ يَهَابُ.

## ۲. اعلال

در اجوف، هشت قاعده اعلال جاری می‌شود: هر چهار قاعده مشترک اعلال و چهار قاعده اختصاصی.

### قواعد مشترک

قاعده اول؛ مانند:

(قَوْلَ ← قَوْلَ ← قِيلَ) جَوَّتَان ← حِيتَان

قاعده دوم؛ مانند:

قَوْلَ ← قَالَ جَبِيَّ ← جَاءَ نَوْمَ ← نَامَ حَوْلَ ← حَالُ

قاعده سوم؛ مانند:

سُوقَ ← سُوقَ (← سِيقَ) سُيرَ ← سِيرَ

قاعده چهارم؛ مانند:

يَبِيعُ ← لِيَبِيعَ ← لِيَبِيعَ تَبِيعُ ← امر يَبِيعُ ← بَغَ

## قواعد اختصاصی

### قاعده (۱)

هرگاه «واو» و «یاء» عین الفعل مکسور یا مضموم، بعد از حرف ساکن صحیح قرار گیرند، حرکتشان به حرف قبل منتقل می شود؛ مانند:

يَقُولُ ← يَقُولُ      يَبِيعُ ← يَبِيعُ      مَسِيرٌ ← مَسِيرٌ  
به خلاف امثال: بُوِيَعَ، يُبَاعُ و مُعَاوَنَ.

### قاعده (۲)

«واو» و «یاء» عین الفعل مفتوح، اگر بعد از حرف ساکن صحیح قرار گیرند، پس از انتقال فتحه به حرف قبل، قلب به «الف» می شوند؛<sup>۱</sup> مانند:

يَخُوفُ ← يَخُوفُ      يَخَافُ      يَقُولُ ← يَقُولُ      يَقَالَ  
يَهْبَبُ ← يَهْبَبُ      يَهَابُ      مَقُولٌ ← مَقُولٌ      مَقَالَ  
به خلاف امثال: بَايَعَ و مُقَاوَمَةً.

### قاعده (۳)

در اجوف «ثلاثی مجزء»، اگر فعل مضارع بروزن «يَفْعُلُ» باشد، حرکت فاء الفعل ماضی معلوم از صیغه ۶ تا آخر<sup>۲</sup> مضموم خواهد بود و اگر مضارع آن بر وزن «يَفْعِلُ» یا «يَفْعَلُ» باشد، مکسور خواهد شد؛<sup>۳</sup> مانند:

۱. بنابراین همواره در این قاعده، ابتدا یک اعلال اسکانی صورت می گیرد، سپس اعلال قلبی که اعلال اصلی است.

۲. یعنی صیغه هایی که به سبب التقاء ساکنین، عین الفعل آن حذف می شود.

۳. اعلال در این قاعده، به گونه اسکانی، قلبی یا حذفی نیست؛ بلکه به تغییر حرکت حرف ما قبل علّه، در پی اعلال حذفی عین الفعل است.

«قَادَ يَقُوْدُ»<sup>۱</sup>: قَادَا، قَادُوا، قَادَتْ، قَادَتَا، قُذِنَ، قُذْتُ...

«بَاعَ يَبِيعُ»: باعَا، باعُوا، باعَتْ، باعَتَا، بُعِنَ، بُعْتُ...

«هَابَ يَهَابُ»: هَابَا، هَابُوا، هَابَتْ، هَابَتَا، هُبِنَ، هُبْتُ...

در حرکت فاء الفعل ماضی مجهول از صیغه ۶ تا آخر، دو وجه جایز است:

وجه یکم: برعکس ماضی معلوم؛ مانند: قُذِنَ، بُعِنَ و هُبِنَ.

وجه دوم: مشابه ماضی معلوم؛ مانند: قُذِنَ، بُعِنَ و هُبِنَ.

البته برای جلوگیری از اشتباه صیغه‌ها بین معلوم و مجهول، وجه اول بهتر است؛<sup>۲</sup>

مانند:

«قَادَ يَقُوْدُ»: قِيدَ، قِيدَا، قِيدُوا، قِيدَتْ، قِيدَتَا، قُذِنَ، قُذْتُ... یا قُذِنَ، قُذْتُ...

«بَاعَ يَبِيعُ»: بِيَعَا، بِيَعُوا، بِيَعَتْ، بِيَعَتَا، بُعِنَ، بُعْتُ... یا بُعِنَ، بُعْتُ...

«هَابَ يَهَابُ»: هِيَبَا، هِيَبُوا، هِيَبَتْ، هِيَبَتَا، هُبِنَ، هُبْتُ... یا هُبِنَ، هُبْتُ...

### نکات

۱. براساس این قاعده، ماضی اجوف از صیغه ۶ تا آخر، «مفتوح الفاء» نخواهد بود.

بنابراین، برخی افعال مانند: «ظَلَّتْ» در آیه: «ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا»<sup>۳</sup> و «ظَلُّمٌ» در آیه:

«فَظَلُّمٌ تَفَكَّهُونَ»<sup>۴</sup> اجوف نیستند؛ بلکه - همان‌گونه که در درس مضاعف گذشت -

مضاعف‌اند که یکی از دو حرف متماثل آنها حذف شده است.

البته در فعل «لَيْسَ»<sup>۵</sup> فاء الفعل در تمام صیغه‌ها مفتوح است:

۱. قَادَ يَقُوْدُ قِيَادَةُ الْجَيْشِ: سپاه را رهبری کرد.

۲. برای تحقیق بیشتر، رک: رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳. طه: ۹۷.

۴. واقعه: ۶۵.

۵. «لَيْسَ» از افعال «غیرمتصرف» است و فقط به شکل ماضی صرف می‌شود. عین الفعل آن نیز استثنائاً ساکن است.

لَيْسَ، لَيْسَا، لَيْسُوا، لَيْسَتْ، لَيْسَتَا، لَيْسْنَ، لَسْتُ، لَسْتُمَا، لَسْتُمْ، لَسْتُ، لَسْتُمَا، لَسْتُنَّ، لَسْتُ، لَسْتُنَا.

مانند: «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ»<sup>۱</sup> «لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»<sup>۲</sup> و «الْأَسْتُ بِرَبِّكُمْ»<sup>۳</sup>.

۲. فعل امر «هَبْ» سه معنای مختلف دارد:

۱- از «وَهَبْ يَهَبُ»؛ به معنای: عطا کن و ببخش؛ مانند:

«إِلَهِی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»<sup>۴</sup>.

۲- از «هَابْ يَهَابُ»؛ به معنای: بترس.

۳- فعل غیرمتصرفی که فقط به همین صورت به کار رفته است؛ به معنای: فرض

کن؛ مانند:

«فَهَبْنِي يَا إِلَهِی وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ»<sup>۵</sup>.

#### قاعده (۴)

اگر «واو» در مصدر اجوف، بعد از کسره و قبل از الف واقع شود و در فعل ماضی آن

اعلال صورت گرفته باشد، به «یاء» تبدیل می‌شود؛ مانند:

صَوَام (مصدر «صَامَ») ← صِيَام قِوَام و قِوَامَة (مصدر «قَامَ») ← قِيَام و قِيَامَة

۱. حجر: ۲۰.

۲. احزاب: ۳۲.

۳. اعراف: ۱۷۲.

۴. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

۵. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۶. به خلاف امثال: «قِوَام»، مصدر «قَاوَمَ».

### ۳. معتلّ العین در حکم صحیح

در برخی موارد، عین الفعل علّه، حکم حرف صحیح را دارد و اعلال نمی‌شود؛ از جمله:

۱. در کلماتی که بر «رنگ» یا «اوصاف ظاهری مربوط به بدن»<sup>۱</sup> دلالت کنند؛ مانند: سَوَدَ،<sup>۲</sup> عَوَرَ،<sup>۳</sup> أَهْيَفَ<sup>۴</sup> و أَحْوَرَ<sup>۵</sup>.
۲. در اوزان «فَعَال»، «فَعِيل»، «فَعُول» و «فُعُول»؛ مانند: جَوَاد، بَيَان، طَوِيل، غَيُور و سُيُوف.<sup>۶</sup>

۳. در کلماتی که عین الفعل آن، مشدّد است؛ مانند: جَوَزَ.

۴. در برخی کلمات، به صورت سماعی؛ مانند: اسْتَحْوَذَ و مَشُورَة.<sup>۷</sup>

### ۴. اجوف مؤکّد

در صورت اتصال «نون تأکید» به فعل اجوف، تغییرات آخر آن، همانند فعل سالم است؛ مانند: يَقُولُ ← يَقُولَنَّ، يَقُولُنْ

البته عین الفعل در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مضارع مجزوم و امر که به دلیل التقاء ساکنین حذف می‌شد، اکنون (به واسطه حرکت گرفتن حرف ماقبل نون تأکید و برطرف شدن التقاء ساکنین) باز می‌گردد؛ مانند:

لَيَقُولُ ← لَيَقُولَنَّ، لَيَقُولُنْ      قُلْ ← قُولَنَّ، قُولُنْ

۱. در بسیاری از کتب صرفی، برای این مورد، تعبیر «جلیه» به کار رفته است. مرحوم رضی در توضیح این اصطلاح می‌نویسد: «و نَعْنِي بِالْجَلِيِّ الْعَلَامَاتِ الظَّاهِرَةَ لِلْعَيْنِ فِي أَعْضَاءِ الْحَيَوَانِ». (رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۱، ص ۷۳ و نیز ر.ک: ص ۱۴۸)
۲. سَوَدَ يَسْوُدُ سَوْدًا: سیاه شد؛ به خلاف: سَادَ يَسْوُدُ سِيَادَةً: آقا و سرور و دارای مجد و شرف شد.
۳. عَوَرَ يَعْوَرُ عَوْرًا: یک چشمش نابینا شد.
۴. لاغر اندام.
۵. زیبا چشم.
۶. در صورت اضافه شدن «ة» به این اوزان نیز، همین حکم جاری است؛ مانند: حَوَالَة، غَيَابَة و عَوِيصَة.
۷. در موارد دیگری نیز معتلّ العین در حکم صحیح است که هر کدام به تناسب مباحث، در درس‌های آینده مطرح خواهد شد.

نمونه صرف صیغه‌های افعال ماضی اجوف<sup>۱</sup>

| شماره | ماضی       |            |            |            |            |            |            |            |
|-------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|
|       | معلوم      |            |            |            | مجهول      |            |            |            |
|       | اجوف واوی  |            | اجوف یائی  |            | اجوف واوی  |            | اجوف یائی  |            |
|       | باب نَصَرَ | باب سَمِعَ | باب ضَرَبَ | باب سَمِعَ | باب نَصَرَ | باب سَمِعَ | باب ضَرَبَ | باب سَمِعَ |
| ۱     | قَادَ      | خَافَ      | بَاعَ      | هَابَ      | قِيدَ      | خِيفَ      | بِيعَ      | هَيْبَ     |
| ۲     | قَادَا     | خَافَا     | بَاعَا     | هَابَا     | قِيدَا     | خِيفَا     | بِيعَا     | هَيْبَا    |
| ۳     | قَادُوا    | خَافُوا    | بَاعُوا    | هَابُوا    | قِيدُوا    | خِيفُوا    | بِيعُوا    | هَيْبُوا   |
| ۴     | قَادَتْ    | خَافَتْ    | بَاعَتْ    | هَابَتْ    | قِيدَتْ    | خِيفَتْ    | بِيعَتْ    | هَيْبَتْ   |
| ۵     | قَادَتَا   | خَافَتَا   | بَاعَتَا   | هَابَتَا   | قِيدَتَا   | خِيفَتَا   | بِيعَتَا   | هَيْبَتَا  |
| ۶     | قَدَنَ     | خِفَنَ     | بِعَنَ     | هَبَنَ     | قَدَنَ     | خِفَنَ     | بِعَنَ     | هَبَنَ     |
| ۷     | قَدَّتْ    | خِفَتْ     | بِعَتْ     | هَبَتْ     | قَدَّتْ    | خِفَتْ     | بِعَتْ     | هَبَتْ     |
| ۸     | قَدْتُمَا  | خِفْتُمَا  | بِعْتُمَا  | هَبْتُمَا  | قَدْتُمَا  | خِفْتُمَا  | بِعْتُمَا  | هَبْتُمَا  |
| ۹     | قَدْتُمْ   | خِفْتُمْ   | بِعْتُمْ   | هَبْتُمْ   | قَدْتُمْ   | خِفْتُمْ   | بِعْتُمْ   | هَبْتُمْ   |
| ۱۰    | قَدَّتِ    | خِفَتْ     | بِعَتْ     | هَبَتْ     | قَدَّتِ    | خِفَتْ     | بِعَتْ     | هَبَتْ     |
| ۱۱    | قَدْتُمَا  | خِفْتُمَا  | بِعْتُمَا  | هَبْتُمَا  | قَدْتُمَا  | خِفْتُمَا  | بِعْتُمَا  | هَبْتُمَا  |
| ۱۲    | قَدَّتَنَ  | خِفَتَنَ   | بِعَتَنَ   | هَبَتَنَ   | قَدَّتَنَ  | خِفَتَنَ   | بِعَتَنَ   | هَبَتَنَ   |
| ۱۳    | قَدْتُ     | خِفْتُ     | بِعْتُ     | هَبْتُ     | قَدْتُ     | خِفْتُ     | بِعْتُ     | هَبْتُ     |
| ۱۴    | قَدْنَا    | خِفْنَا    | بِعْنَا    | هَبْنَا    | قَدْنَا    | خِفْنَا    | بِعْنَا    | هَبْنَا    |

۱. لازم است در جلسات درس و مباحثه، تغییرات اعلالی صورت گرفته در صیغه‌ها نیز بررسی شود.



نمونه صرف صیغه‌های افعال مضارع اجوف

| صیغه | مضارع      |            |            |            |            |            |            |            |
|------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|
|      | مجهول      |            |            |            | معلوم      |            |            |            |
|      | اجوف یائی  |            | اجوف واوی  |            | اجوف یائی  |            | اجوف واوی  |            |
|      | باب سَمِعَ | باب ضَرَبَ | باب سَمِعَ | باب نَصَرَ | باب سَمِعَ | باب ضَرَبَ | باب سَمِعَ | باب نَصَرَ |
| ۱    | يُهابُ     | يُبَاعُ    | يُخَافُ    | يُقَادُ    | يَهَابُ    | يَبِيعُ    | يَخَافُ    | يَقُودُ    |
| ۲    | يُهَابَانِ | يُبَاعَانِ | يُخَافَانِ | يُقَادَانِ | يَهَابَانِ | يَبِيعَانِ | يَخَافَانِ | يَقُودَانِ |
| ۳    | يُهَابُونَ | يُبَاعُونَ | يُخَافُونَ | يُقَادُونَ | يَهَابُونَ | يَبِيعُونَ | يَخَافُونَ | يَقُودُونَ |
| ۴    | تُهَابُ    | تُبَاعُ    | تُخَافُ    | تُقَادُ    | تَهَابُ    | تَبِيعُ    | تَخَافُ    | تَقُودُ    |
| ۵    | تُهَابَانِ | تُبَاعَانِ | تُخَافَانِ | تُقَادَانِ | تَهَابَانِ | تَبِيعَانِ | تَخَافَانِ | تَقُودَانِ |
| ۶    | يُهَبْنَ   | يُبَعْنَ   | يُخَفْنَ   | يُقَدْنَ   | يَهَبْنَ   | يَبِيعْنَ  | يَخَفْنَ   | يَقُدْنَ   |
| ۷    | تُهَابُ    | تُبَاعُ    | تُخَافُ    | تُقَادُ    | تَهَابُ    | تَبِيعُ    | تَخَافُ    | تَقُودُ    |
| ۸    | تُهَابَانِ | تُبَاعَانِ | تُخَافَانِ | تُقَادَانِ | تَهَابَانِ | تَبِيعَانِ | تَخَافَانِ | تَقُودَانِ |
| ۹    | تُهَابُونَ | تُبَاعُونَ | تُخَافُونَ | تُقَادُونَ | تَهَابُونَ | تَبِيعُونَ | تَخَافُونَ | تَقُودُونَ |
| ۱۰   | تُهَابِينَ | تُبَاعِينَ | تُخَافِينَ | تُقَادِينَ | تَهَابِينَ | تَبِيعِينَ | تَخَافِينَ | تَقُودِينَ |
| ۱۱   | تُهَابَانِ | تُبَاعَانِ | تُخَافَانِ | تُقَادَانِ | تَهَابَانِ | تَبِيعَانِ | تَخَافَانِ | تَقُودَانِ |
| ۱۲   | تُهَبْنَ   | تُبَعْنَ   | تُخَفْنَ   | تُقَدْنَ   | تَهَبْنَ   | تَبِيعْنَ  | تَخَفْنَ   | تَقُدْنَ   |
| ۱۳   | أُهَابُ    | أُبَاعُ    | أُخَافُ    | أُقَادُ    | أَهَابُ    | أَبِيعُ    | أَخَافُ    | أَقُودُ    |
| ۱۴   | نُهَابُ    | نُبَاعُ    | نُخَافُ    | نُقَادُ    | نَهَابُ    | نَبِيعُ    | نَخَافُ    | نَقُودُ    |

نمونه صرف صیغه‌های افعال امر اجوف

| ردیف | امر         |              |             |             |             |             |             |            |
|------|-------------|--------------|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|------------|
|      | مجهول       |              |             |             | معلوم       |             |             |            |
|      | اجوف یائی   |              | اجوف واوی   |             | اجوف یائی   |             | اجوف واوی   |            |
|      | باب سَمِعَ  | باب صَرَبَ   | باب سَمِعَ  | باب نَصَرَ  | باب سَمِعَ  | باب صَرَبَ  | باب سَمِعَ  | باب نَصَرَ |
| ۱    | لِيَهَبْ    | لِيُبْعَ     | لِيَخَفْ    | لِيُقَدَّ   | لِيَهَبْ    | لِيَبْعَ    | لِيَخَفْ    | لِيُقَدَّ  |
| ۲    | لِيَهَابَا  | لِيُبَاعَا   | لِيَخَافَا  | لِيُقَادَا  | لِيَهَابَا  | لِيَبِيعَا  | لِيَخَافَا  | لِيُقودَا  |
| ۳    | لِيَهَابُوا | لِيُبَاعَوْا | لِيَخَافُوا | لِيُقَادُوا | لِيَهَابُوا | لِيَبِيعُوا | لِيَخَافُوا | لِيُقودُوا |
| ۴    | لَتَهَبْ    | لَتُبْعَ     | لَتَخَفْ    | لَتُقَدَّ   | لَتَهَبْ    | لَتَبْعَ    | لَتَخَفْ    | لَتُقَدَّ  |
| ۵    | لَتَهَابَا  | لَتُبَاعَا   | لَتَخَافَا  | لَتُقَادَا  | لَتَهَابَا  | لَتَبِيعَا  | لَتَخَافَا  | لَتُقودَا  |
| ۶    | لِيَهَبْنَ  | لِيُبْعَنَّ  | لِيَخَفْنَ  | لِيُقَدْنَ  | لِيَهَبْنَ  | لِيَبْعَنَّ | لِيَخَفْنَ  | لِيُقَدْنَ |
| ۷    | لَتَهَبْ    | لَتُبْعَ     | لَتَخَفْ    | لَتُقَدَّ   | هَبْ        | بِعْ        | خَفْ        | قُدْ       |
| ۸    | لَتَهَابَا  | لَتُبَاعَا   | لَتَخَافَا  | لَتُقَادَا  | هَابَا      | بِيعَا      | خَافَا      | قودَا      |
| ۹    | لَتَهَابُوا | لَتُبَاعَوْا | لَتَخَافُوا | لَتُقَادُوا | هَابُوا     | بِيعُوا     | خَافُوا     | قودُوا     |
| ۱۰   | لَتَهَابِي  | لَتُبَاعِي   | لَتَخَافِي  | لَتُقَادِي  | هَابِي      | بِيعِي      | خَافِي      | قودي       |
| ۱۱   | لَتَهَابَا  | لَتُبَاعَا   | لَتَخَافَا  | لَتُقَادَا  | هَابَا      | بِيعَا      | خَافَا      | قودَا      |
| ۱۲   | لَتَهَبْنَ  | لَتُبْعَنَّ  | لَتَخَفْنَ  | لَتُقَدْنَ  | هَبْنَ      | بِعَنَّ     | خَفَنَّ     | قُدْنَ     |
| ۱۳   | لَاهَبْ     | لَاُبْعَ     | لَاُخَفْ    | لَاُقَدَّ   | لَاهَبْ     | لَاِبْعَ    | لَاُخَفْ    | لَاُقَدَّ  |
| ۱۴   | لَتَهَبْ    | لَتُبْعَ     | لَتَخَفْ    | لَتُقَدَّ   | لَتَهَبْ    | لَتَبْعَ    | لَتَخَفْ    | لَتُقَدَّ  |

نمونه صرف صیغه‌های افعال اجوف مضارع اجوف با نون تأکید ثقیله

| صیغه | امر مؤکد      |               |               |               |               |               |               |               |
|------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|
|      | معلوم         |               |               |               | مجهول         |               |               |               |
|      | اجوف واوی     |               | اجوف یائی     |               | اجوف واوی     |               | اجوف یائی     |               |
|      | باب نَصَرَ    | باب سَمِعَ    | باب صَرَبَ    | باب سَمِعَ    | باب نَصَرَ    | باب سَمِعَ    | باب صَرَبَ    | باب سَمِعَ    |
| ۱    | لَيَقُودَنَّ  | لَيَخَافَنَّ  | لَيَبِيعَنَّ  | لَيَهَابَنَّ  | لَيُقَادَنَّ  | لَيَخَافَنَّ  | لَيُبَاعَنَّ  | لَيُهَابَنَّ  |
| ۲    | لَيَقُودَانِ  | لَيَخَافَانِ  | لَيَبِيعَانِ  | لَيَهَابَانِ  | لَيُقَادَانِ  | لَيَخَافَانِ  | لَيُبَاعَانِ  | لَيُهَابَانِ  |
| ۳    | لَيَقُودُونَ  | لَيَخَافُونَ  | لَيَبِيعُونَ  | لَيَهَابُونَ  | لَيُقَادُونَ  | لَيَخَافُونَ  | لَيُبَاعُونَ  | لَيُهَابُونَ  |
| ۴    | لَتَقُودَنَّ  | لَتَخَافَنَّ  | لَتَبِيعَنَّ  | لَتَهَابَنَّ  | لَتُقَادَنَّ  | لَتَخَافَنَّ  | لَتُبَاعَنَّ  | لَتُهَابَنَّ  |
| ۵    | لَتَقُودَانِ  | لَتَخَافَانِ  | لَتَبِيعَانِ  | لَتَهَابَانِ  | لَتُقَادَانِ  | لَتَخَافَانِ  | لَتُبَاعَانِ  | لَتُهَابَانِ  |
| ۶    | لَيَقْدُنَانِ | لَيَخْفَنَانِ | لَيَبْعَنَانِ | لَيَهْبَنَانِ | لَيُقْدَنَانِ | لَيَخْفَنَانِ | لَيُبْعَنَانِ | لَيُهْبَنَانِ |
| ۷    | قُودَنَّ      | خَافَنَّ      | بِيعَنَّ      | هَابَنَّ      | قُودَانِ      | خَافَانِ      | بِيعَانِ      | هَابَانِ      |
| ۸    | قُودَانِ      | خَافَانِ      | بِيعَانِ      | هَابَانِ      | قُودُونَ      | خَافُونَ      | بِيعُونَ      | هَابُونَ      |
| ۹    | قُودُونَ      | خَافُونَ      | بِيعُونَ      | هَابُونَ      | قُودَنَّ      | خَافَنَّ      | بِيعَنَّ      | هَابَنَّ      |
| ۱۰   | قُودِنِ       | خَافِنِ       | بِيعِنِ       | هَابِنِ       | قُودَانِ      | خَافَانِ      | بِيعَانِ      | هَابَانِ      |
| ۱۱   | قُودَانِ      | خَافَانِ      | بِيعَانِ      | هَابَانِ      | قُودُونَ      | خَافُونَ      | بِيعُونَ      | هَابُونَ      |
| ۱۲   | قُدْنَانِ     | خَفْنَانِ     | بَعْنَانِ     | هَبْنَانِ     | قُدْنَانِ     | خَفْنَانِ     | بَعْنَانِ     | هَبْنَانِ     |
| ۱۳   | لَأَقُودَنَّ  | لَأَخَافَنَّ  | لَأَبِيعَنَّ  | لَأَهَابَنَّ  | لَأُقَادَنَّ  | لَأَخَافَنَّ  | لَأُبَاعَنَّ  | لَأُهَابَنَّ  |
| ۱۴   | لَتَقُودَنَّ  | لَتَخَافَنَّ  | لَتَبِيعَنَّ  | لَتَهَابَنَّ  | لَتُقَادَنَّ  | لَتَخَافَنَّ  | لَتُبَاعَنَّ  | لَتُهَابَنَّ  |



### نگاهی به کتب دیگر

المعتل بالعين أجوف، سمي أجوف تشبيهاً بالشيء الذي أخذ ما في داخله فبقي أجوف؛ وذلك لأنه يذهب عينه كثيراً نحو قلت وبعث ولم يقل ولم يبع. (رضي الدين استرآبادي، شرح شافية ابن الحاجب، ج ۱، ص ۳۴)



### پژوهش و هم‌اندیشی

وزن کلمات «قُلْ»، «قُولَا» و «قُلْنَ» (دردو حالت ماضی و امر) چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. نوع اعلال (اسکانی، قلبی و حذفی) را در هریک از قواعد اعلال جاری شده در «اجوف» مشخص کنید.
۲. ماضی، مضارع و امر معلوم از ماده‌های «ت و ب» (از باب نَصَرَ) و «ج ی ء» (از باب ضَرَبَ) را صرف کنید و با توجه به قواعد وزن، وزن صیغه‌های ماضی و مضارع فعل اوّل و امر فعل دوم را بنویسید.
۳. ماضی، مضارع و امر مجهول از ماده‌های «ن ی ل» (از باب سَمِعَ) و «ص و ن» (از باب نَصَرَ) را صرف کنید.
۴. فعل امر معلوم از «فازَ» و «سارَ» را با نون تأکید ثقیله و خفیفه صرف کنید.
۵. موارد قلب حرف عله اجوف به حروف مدّ در افعال ثلاثی مجرد را در نموداری ترسیم کنید.
۶. در هریک از ابواب اجوف، کدام صیغه‌ها در حالات ماضی معلوم و مجهول و امر حاضر، با یکدیگر هم‌شکل هستند؟

۷. چرا کلمات زیر اعلال نشده‌اند:

قَوِيم، شُبُوخ، أُنَيْض، ثَوَاب، عُيُون، أَحْوَر، تَصَوَّر

۸. در آیات کریمه ذیل، فعل‌های معتل را مشخص نمایید و صیغه، باب و وزن هریک را ذکر کنید:

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾. (بقره: ۱۸۵)

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾. (نمل: ۶۹)

﴿وَدَخَلَ جَنَّتُهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾. (كهف: ۳۵)

﴿وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾. (بقره: ۱۲۸)

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى خِزْفٍ﴾. (سبا: ۴۶)

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ

سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾. (اعراف: ۱۶۱)

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾. (طه: ۱۱۴)

﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾. (انعام: ۹۱)

﴿وَلَيْنَ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾. (يوسف: ۳۲)



## ناقص

«ناقص» یا معتلّ اللّام، مجرای تغییرات اعلاّلی متعدّدی است که در این درس به آنها پرداخته می‌شود.



«ناقص» بر دو قسم است: **واوی**؛ مثل: دَعَا يَدْعُو دَعْوَةً؛ **یائی**؛ مثل: هَدَى يَهْدِي هِدَايَةً.

### ۱. ابواب

فعل ناقص ثلاثی مجرّد در ابواب زیر به کار رفته است:

#### ناقص واوی (نَسَكُو)

نَصَرُ مانند: دَعَا يَدْعُو (در اصل: دَعَوَ يَدْعُو)

سَمِعَ مانند: رَضِيَ يَرْضَى<sup>۱</sup> (در اصل: رَضَوَ يَرْضَوُ)

كَرُمَ مانند: رَخَّوْ يَرْخُو<sup>۲</sup> (در اصل: يَرْخُوْ)

۱. رَضِيَ يَرْضَى رِضًا و رِضَاءً و رِضْوَانًا بِهِ و عَنْهُ: آن را قبول کرد و پذیرفت.

۲. رَخَّوْ يَرْخُو رِخَاءً و رِخَاوَةً و رِخْوَةً: سست شد؛ نرم و آسان شد.

### ناقص یائی (ضَمِّی)

ضَرْبَ - مانند: هَدَىٰ يَهْدِي (در اصل: هَدَىٰ يَهْدِي)

مَنَعَ - مانند: رَعَىٰ يَرْعَىٰ<sup>۱</sup> (در اصل: رَعَىٰ يَرْعَىٰ)

سَمِعَ - مانند: خَشِيَ يَخْشَىٰ<sup>۲</sup> (در اصل: يَخْشَىٰ)

## ۲. اعلال

در ناقص، تمام قواعد مشترک اعلال و پنج قاعده اختصاصی جاری می‌شود.

### قواعد مشترک

قاعده اوّل؛ مانند:

دُعُوتٌ ← دُعِيْتُ

قاعده دوم؛ مانند:

|                 |                     |                       |
|-----------------|---------------------|-----------------------|
| مَحَوٌ ← مَحَا  | يَخْشَىٰ ← يَخْشَىٰ | الرَّبُّوٌ ← الرِّبَا |
| رَمَىٰ ← رَمَىٰ | يُهْدَىٰ ← يُهْدَىٰ | الْفَتَىٰ ← الْفَتَىٰ |

### نکته

اگر بعد از حرف علّه، «الف» باشد، این قاعده در ناقص جاری نمی‌شود؛ مانند:

دَعَا، يُهْدِيَانِ، جَزَيَانِ.

همچنین اگر «نون تأکید»، «علامت تشبیه» یا «یاء نسبت» به انتهای ناقص افزوده

شود، این قاعده جاری نمی‌شود؛ مانند: «يَخْشَيْنَ»، «أَخَوَيْنِ و فَتَيَيْنِ» و «عَلَوِيَّ».

۱. رَعَىٰ يَرْعَىٰ رَعِيًّا وَرِعَايَةَ الشَّيْءِ: آن را حفظ کرد؛ از آن مراقبت کرد.

۲. قواعد کتابت «الف» به صورت «ا» و «ی»، در پایان این درس، ضمن یک «مطالعه و تحقیق» خواهد آمد.

قاعده سوم؛ مانند:

هُدِيُوا ← هُدِيُوا (← هُدُوا)      تَرْجُؤُونَ ← تَرْجُؤُونَ (← تَرْجُونَ)  
 هَادِيِينَ ← هَادِيِينَ (← هَادِيَن)      تَرْجُؤِيْنَ ← تَرْجُؤِيْنَ (← تَرْجِيْنَ)

قاعده چهارم؛ مانند:

(سَعِيُوا ← سَعَاُوا ← سَعَوْا)      (سَعَيْتُ ← سَعَاتُ ← سَعْتُ<sup>۱</sup>)

### قواعد اختصاصی

#### قاعده (۱)

لام الفعل در آخر کلمه، اگر «واو مضموم» بعد از حرف مضموم یا «ياء مضموم یا مکسور» بعد از حرف مکسور باشد، با حذف حرکتش، ساکن می‌گردد (و در نتیجه به حرف مد تبدیل می‌شود)؛ مانند:

يَدْعُو ← يَدْعُو      يَهْدِي ← يَهْدِي      الهاديُّ و الهاديُّ ← الهاديُّ  
 به خلاف امثال: الهاديُّ و هاديُّونَ (← هاديُّونَ ← هادُونَ).

#### قاعده (۲)

«واو» لام الفعل متحرک، در صورتی که ماقبلش مکسور باشد - متناسب با حرکت ماقبل - قلب به «ياء» می‌شود؛ مانند:

رَضُو ← رَضِي      دُعُو ← دُعِي      الدَّاعُو ← الدَّاعِي (← الداعي)<sup>۲</sup>  
 به خلاف امثال: رَخُو، دَعَو (← دَعَا).

۱. اگر در صیغه چهارم ماضی، «الف» بر اثر التقاء ساکنین حذف شود، در صیغه پنجم نیز با وجود اینکه در ظاهر، التقاء ساکنین صورت نگرفته «الف» حذف می‌شود؛ زیرا تاء تأنیث در فعل، اصالتاً ساکن است و در این صیغه، به جهت اتصال الف به آن، مفتوح شده است. (رک: رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۴۸۰).

۲. اگر در کلمه‌ای به جهت «قلب مکانی»، غیر لام الفعل در موضع لام الفعل قرار گیرد، مشمول قواعد ناقص می‌شود؛ مانند: الواجِدُ ← الحادِوُ ← الحادِیُّ ← الحادی.



### قاعده (۳)

اگر «واو» لام الفعل، حرف چهارم به بعد و حرف قبل از آن، مفتوح باشد، قلب به «یاء» می‌شود؛ مانند:

يُدْعَوْنَ ← يُدْعَيْنِ    اِسْتَدْعَوْتُ ← اِسْتَدْعَيْتُ    مُسْتَدْعَوَانِ ← مُسْتَدْعَيَانِ<sup>۱</sup>  
 برخی کلمات، زمینه اجرای این قاعده و قاعده دوم مشترک را دارند. در این موارد،  
 قاعده اختصاصی بر قاعده مشترک مقدم است؛ مانند: يُدْعُو ← يُدْعِي ← يُدْعِي<sup>۲</sup>

### قاعده (۴)

در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ از مضارع مجزوم و امر، «لام الفعل» حذف می‌شود؛  
 مانند:

|          |          |        |          |          |           |
|----------|----------|--------|----------|----------|-----------|
| ۱۴       | ۱۳       | ۷      | ۴        | ۱        |           |
| لِنَدْعُ | لَاَدْعُ | أَدْعُ | لِتَدْعُ | لِيَدْعُ | يَدْعُو ← |
| لِنَهْدِ | لَاَهْدِ | إِهْدِ | لِتَهْدِ | لِيَهْدِ | يَهْدِي ← |
| لِنَرِضَ | لَاَرِضَ | إِرِضَ | لِتَرِضَ | لِيَرِضَ | يَرِضِي ← |

### قاعده (۵)

در مصدر، اگر لام الفعل بعد از الف زائد قرار گیرد، قلب به «همزه» می‌شود؛ مانند:  
 دُعَاو ← دُعَاء    بِنَاي ← بِنَاء<sup>۲</sup>

۱. حرف مشدّد، در حکم دو حرف است؛ مانند: نَجَّوْنَا ← نَجَّيْنَا.

۲. در این نوع کلمات، «الف» به صورت مقصوره (يْ) نوشته می‌شود تا نشان دهد که «الف»، منقلب از «یاء» است.

۳. این قاعده علاوه بر مصدر افعال ثلاثی مجرد و مزید، در اسم‌های دیگر نیز جاری است و در قواعد اختصاصی اعلال اسم خواهد آمد.

صرف صیغه‌های فعل «دَعَا يَدْعُو» از باب فَعَلَ يَفْعُل<sup>۱</sup>

| صیغه | ماضی        |            | مضارع       |             | امر                  |              |
|------|-------------|------------|-------------|-------------|----------------------|--------------|
|      | معلوم       | مجهول      | معلوم       | مجهول       | معلوم                | مجهول        |
| ۱    | دَعَا       | دُعِيَ     | يَدْعُو     | يُدْعَى     | لِيَدْعُ             | لِيُدْعَ     |
| ۲    | دَعَا       | دُعِيَ     | يَدْعُوَانِ | يُدْعَيَانِ | لِيَدْعُوَا          | لِيُدْعَيَا  |
| ۳    | دَعَوْا     | دُعُوا     | يَدْعَوْنَ  | يُدْعَوْنَ  | لِيَدْعُوا           | لِيُدْعَوَا  |
| ۴    | دَعَتْ      | دُعِيتُ    | تَدْعُو     | تُدْعَى     | لِتَدْعُ             | لِتُدْعَ     |
| ۵    | دَعَتَا     | دُعِيتَا   | تَدْعُوَانِ | تُدْعَيَانِ | لِتَدْعُوَا          | لِتَدْعَيَا  |
| ۶    | دَعَوْنَ    | دُعِينَ    | يَدْعَوْنَ  | يُدْعَيْنَ  | لِيَدْعَوْنَ         | لِيَدْعَيْنَ |
| ۷    | دَعَوْتُ    | دُعِيتُ    | تَدْعُو     | تُدْعَى     | أَدْعُ               | لِتُدْعَ     |
| ۸    | دَعَوْتُمَا | دُعِيتُمَا | تَدْعُوَانِ | تُدْعَيَانِ | أَدْعُوَا            | لِتَدْعَيَا  |
| ۹    | دَعَوْتُمْ  | دُعِيتُمْ  | تَدْعَوْنَ  | تُدْعَوْنَ  | أَدْعُوا             | لِتَدْعُوا   |
| ۱۰   | دَعَوْتُ    | دُعِيتُ    | تَدْعِينَ   | تُدْعَيْنَ  | أُدْعِي <sup>۲</sup> | لِتُدْعَيِ   |
| ۱۱   | دَعَوْتُمَا | دُعِيتُمَا | تَدْعُوَانِ | تُدْعَيَانِ | أَدْعُوَا            | لِتَدْعَيَا  |
| ۱۲   | دَعَوْتُنَّ | دُعِيتُنَّ | تَدْعَوْنَ  | تُدْعَيْنَ  | أَدْعُونَّ           | لِتَدْعَيْنَ |
| ۱۳   | دَعَوْتُ    | دُعِيتُ    | أَدْعُو     | أُدْعَى     | لِأَدْعُ             | لِأَدْعَ     |
| ۱۴   | دَعَوْنَا   | دُعِينَا   | نَدْعُو     | نُدْعَى     | لِنَدْعُ             | لِنَدْعَ     |

۱. ضروری است در جلسات درس و مباحثه، تغییرات اعلالی صورت گرفته در صیغه‌ها نیز بررسی شود.
۲. تعیین حرکت همزه وصل در فعل امر، براساس حالت اولیه فعل مضارع است؛ به همین جهت، همزه «أُدْعَى» - که حالت اولیه مضارع آن، «تَدْعَوَيْنَ» بوده - مضموم شده است. همچنین همزه «إِهْدُوا» - که مضارعش در اصل، «تَهْدَوَيْنَ» بوده - مکسور شده است.

صرف صیغه‌های فعل «رَضِيَ يَرْضَى» از ماده «رض و»؛ باب فَعَلَ يَفْعَلُ

| صیغه | ماضی        |            | مضارع       |              | امر           |                |
|------|-------------|------------|-------------|--------------|---------------|----------------|
|      | معلوم       | مجهول      | معلوم       | مجهول        | معلوم         | مجهول          |
| ۱    | رَضِيَ      | رُضِيَ     | يَرْضَى     | يَُرْضَى     | لِيَرْضَ      | لِيَُرْضَ      |
| ۲    | رَضِيَا     | رُضِيَا    | يَرْضَيَانِ | يَُرْضَيَانِ | لِيَرْضَيَا   | لِيَُرْضَيَا   |
| ۳    | رَضَوْا     | رُضَوْا    | يَرْضَوْنَ  | يَُرْضَوْنَ  | لِيَرْضَوْا   | لِيَُرْضَوْا   |
| ۴    | رَضَيْتَ    | رُضِيتَ    | تَرْضَى     | تَُرْضَى     | لِتَرْضَ      | لِيَُرْضَ      |
| ۵    | رَضَيْتَا   | رُضِيتَا   | تَرْضَيَانِ | تَُرْضَيَانِ | لِتَرْضَيَا   | لِيَُرْضَيَا   |
| ۶    | رَضَيْنَ    | رُضِينَا   | يَرْضَيْنَ  | يَُرْضَيْنَ  | لِيَرْضَيْنَا | لِيَُرْضَيْنَا |
| ۷    | رَضَيْتَ    | رُضِيتَ    | تَرْضَى     | تَُرْضَى     | لِتَرْضَ      | لِيَُرْضَ      |
| ۸    | رَضَيْتُمَا | رُضِيتُمَا | تَرْضَيَانِ | تَُرْضَيَانِ | لِتَرْضَيَا   | لِيَُرْضَيَا   |
| ۹    | رَضَيْتُمْ  | رُضِيتُمْ  | تَرْضَوْنَ  | تَُرْضَوْنَ  | لِتَرْضَوْا   | لِيَُرْضَوْا   |
| ۱۰   | رَضَيْتَ    | رُضِيتَ    | تَرْضَيْنَ  | تَُرْضَيْنَ  | لِتَرْضَيْنَا | لِيَُرْضَيْنَا |
| ۱۱   | رَضَيْتُمَا | رُضِيتُمَا | تَرْضَيَانِ | تَُرْضَيَانِ | لِتَرْضَيَا   | لِيَُرْضَيَا   |
| ۱۲   | رَضَيْتُنَّ | رُضِيتُنَّ | تَرْضَيْنَ  | تَُرْضَيْنَ  | لِتَرْضَيْنَا | لِيَُرْضَيْنَا |
| ۱۳   | رَضَيْتُ    | رُضِيتُ    | أَرْضَى     | أَُرْضَى     | لِأَرْضَ      | لِيُأَرْضَ     |
| ۱۴   | رَضِينَا    | رُضِينَا   | نَرْضَى     | نَُرْضَى     | لِنَرْضَ      | لِيُنَرْضَ     |

## صرف صیغه‌های فعل «هَدَى يَهْدِي» از باب فَعَلَ يَفْعِلُ

| صیغه | ماضی          |               | مضارع      |            | امر          |              |
|------|---------------|---------------|------------|------------|--------------|--------------|
|      | معلوم         | مجهول         | معلوم      | مجهول      | معلوم        | مجهول        |
| ۱    | هَدَى         | هَدِي         | يَهْدِي    | يُهْدِي    | لِيَهْدِ     | لِيُهْدَ     |
| ۲    | هَدَا         | هَدِيا        | يَهْدِيانِ | يُهْدِيانِ | لِيَهْدِيا   | لِيُهْدِيا   |
| ۳    | هَدَوْا       | هَدُوا        | يَهْدُونَ  | يُهْدُونَ  | لِيَهْدُوا   | لِيُهْدُوا   |
| ۴    | هَدَتْ        | هَدِيَتْ      | تَهْدِي    | تُهْدِي    | لِتَهْدِ     | لِتُهْدَ     |
| ۵    | هَدَتَا       | هَدِيْتَا     | تَهْدِيانِ | تُهْدِيانِ | لِتَهْدِيا   | لِتُهْدِيا   |
| ۶    | هَدَيْنَ      | هَدَيْنَ      | يَهْدِيْنَ | يُهْدِيْنَ | لِيَهْدِيْنَ | لِيُهْدِيْنَ |
| ۷    | هَدَيْتَ      | هَدَيْتَ      | تَهْدِي    | تُهْدِي    | اِهْدِ       | لِتُهْدَ     |
| ۸    | هَدَيْتُمَا   | هَدَيْتُمَا   | تَهْدِيانِ | تُهْدِيانِ | اِهْدِيا     | لِتَهْدِيا   |
| ۹    | هَدَيْتُمْ    | هَدَيْتُمْ    | تَهْدُونَ  | تُهْدُونَ  | اِهْدُوا     | لِتَهْدُوا   |
| ۱۰   | هَدَيْتَ      | هَدَيْتَ      | تَهْدِيْنَ | تُهْدِيْنَ | اِهْدِي      | لِتَهْدِيْ   |
| ۱۱   | هَدَيْتُمَا   | هَدَيْتُمَا   | تَهْدِيانِ | تُهْدِيانِ | اِهْدِيا     | لِتَهْدِيا   |
| ۱۲   | هَدَيْتَنِيَّ | هَدَيْتَنِيَّ | تَهْدِيْنَ | تُهْدِيْنَ | اِهْدِيْنِ   | لِتَهْدِيْنِ |
| ۱۳   | هَدَيْتُ      | هَدَيْتُ      | أَهْدِي    | أُهْدِي    | لَاَهْدِ     | لَاُهْدَ     |
| ۱۴   | هَدَيْنَا     | هَدَيْنَا     | تَهْدِي    | تُهْدِي    | لِتَهْدِ     | لِتُهْدَ     |

### ۳. ناقص مؤکد

در صورت اتصال «نون تأکید» به معتل اللام، تغییرات آن، همانند فعل سالم است؛  
مانند:

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| يَدْعُو ← يَدْعُوْنَ، يَدْعُوْنُ | يَهْدِي ← يَهْدِيْنَ، يَهْدِيْنُ |
| يَرْضَى ← يَرْضِيْنَ، يَرْضِيْنُ | يُهْدِي ← يُهْدِيْنَ، يُهْدِيْنُ |
| يَدْعُوْنَ ← يَدْعُنَّ، يَدْعُنْ | أَدْعُوا ← أَدْعُنَّ، أَدْعُنْ   |
| تَدْعِيْنَ ← تَدْعُنَّ، تَدْعُنْ | أَدْعِي ← أَدْعُنَّ، أَدْعُنْ    |

البته در دو مورد، الحاق نون تأکید همراه با تغییراتی خاص است:  
الف) در صیغ ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ از مضارع مجزوم و امر، لام الفعل محذوف باز  
می‌گردد؛ مانند:

|                                 |                                       |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| أَدْعُ ← أَدْعُوْنَ، أَدْعُونُ  | إِهْدِ ← إِهْدِيْنَ، إِهْدِيْنُ       |
| إَرْضْ ← إَرْضِيْنَ، إَرْضِيْنُ | لِيُهْدَ ← لِيُهْدِيْنَ، لِيُهْدِيْنُ |

ب) در صیغ ۳، ۹، و ۱۰ از مواردی که ماقبل ضمیر مفتوح است، ضمیر حذف نمی‌شود  
و حرکت متناسب با خود را می‌گیرد؛ یعنی واو، مضموم و یاء مکسور می‌شود؛ مانند:

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| يَرْضَوْنَ ← يَرْضَوْنَ، يَرْضَوْنُ | إَرْضُوا ← إَرْضَوْنَ، إَرْضَوْنُ |
| تَرْضِيْنَ ← تَرْضِيْنَ، تَرْضِيْنُ | إَرْضِي ← إَرْضِيْنَ، إَرْضِيْنُ  |

نمونه صرف صیغه‌های افعال مضارع و امر ناقص با نون تأکید ثقیله

| صیغه | دَعَا يَدْعُو       |                   | هَدَى يَهْدِي       |                   | رَضِيَ يَرْضَى      |                   |
|------|---------------------|-------------------|---------------------|-------------------|---------------------|-------------------|
|      | مضارع معلوم<br>مؤكد | امر معلوم<br>مؤكد | مضارع معلوم<br>مؤكد | امر معلوم<br>مؤكد | مضارع معلوم<br>مؤكد | امر معلوم<br>مؤكد |
| ۱    | يَدْعُوْنَ          | لِيَدْعُوْكَ      | يَهْدِيْكَ          | لِيَهْدِيْكَ      | يَرْضِيْكَ          | لِيَرْضِيْكَ      |
| ۲    | يَدْعُوْنَ          | لِيَدْعُوْا       | يَهْدِيْا           | لِيَهْدِيْا       | يَرْضِيْا           | لِيَرْضِيْا       |
| ۳    | يَدْعُوْنَ          | لِيَدْعُنَّ       | يَهْدُنَّ           | لِيَهْدُنَّ       | يَرْضُوْنَ          | لِيَرْضُوْكَ      |
| ۴    | تَدْعُوْنَ          | لِتَدْعُوْكَ      | تَهْدِيْكَ          | لِتَهْدِيْكَ      | تَرْضِيْكَ          | لِتَرْضِيْكَ      |
| ۵    | تَدْعُوْنَ          | لِتَدْعُوْا       | تَهْدِيْا           | لِتَهْدِيْا       | تَرْضِيْا           | لِتَرْضِيْا       |
| ۶    | يَدْعُوْنَ          | لِيَدْعُوْنَا     | يَهْدِيْنَا         | لِيَهْدِيْنَا     | يَرْضِيْنَا         | لِيَرْضِيْنَا     |
| ۷    | تَدْعُوْنَ          | اُدْعُوْكَ        | تَهْدِيْكَ          | اِهْدِيْكَ        | تَرْضِيْكَ          | اِرضِيْكَ         |
| ۸    | تَدْعُوْنَ          | اُدْعُوْا         | تَهْدِيْا           | اِهْدِيْا         | تَرْضِيْا           | اِرضِيْا          |
| ۹    | تَدْعُوْنَ          | اُدْعُنَّ         | تَهْدُنَّ           | اِهْدُنَّ         | تَرْضُوْنَ          | اِرضُوْكَ         |
| ۱۰   | تَدْعُنَّ           | اُدْعِيْكَ        | تَهْدِيْكَ          | اِهْدِيْكَ        | تَرْضِيْكَ          | اِرضِيْكَ         |
| ۱۱   | تَدْعُوْنَ          | اُدْعُوْا         | تَهْدِيْا           | اِهْدِيْا         | تَرْضِيْا           | اِرضِيْا          |
| ۱۲   | تَدْعُوْنَ          | اُدْعُوْنَا       | تَهْدِيْنَا         | اِهْدِيْنَا       | تَرْضِيْنَا         | اِرضِيْنَا        |
| ۱۳   | اُدْعُوْنَ          | لِاُدْعُوْكَ      | اَهْدِيْكَ          | لِاَهْدِيْكَ      | اَرْضِيْكَ          | لِاَرْضِيْكَ      |
| ۱۴   | نَدْعُوْنَ          | لِنَدْعُوْكَ      | نَهْدِيْكَ          | لِنَهْدِيْكَ      | نَرْضِيْكَ          | لِنَرْضِيْكَ      |



### نگاهی به کتب دیگر

المعتل باللام، منقوص و ناقص؛ لنقصان حرفه الأخير في الجزم، نحو  
أغزو إرم، ونقصانه عن قبول بعض الإعراب و هو الرفع و الجرّ.  
(کمال الدین محمد فسّوی، شرح شافیه ابن الحاجب المشهور بکمال، ص ۲۵)



### پژوهش و هم‌اندیشی

هریک از دو کلمه قرآنی: «هُدْنَا»<sup>۱</sup> و «هُدُوا»<sup>۲</sup> چه نوع معتلی و چه  
صیغه‌ای هستند؟  
ترجمه‌های قرآن را بررسی کنید و خطای برخی ترجمه‌ها را که ناشی  
از خطا در تشخیص صیغه «هُدْنَا» است، بیان نمایید.



### پرسش و تمرین

۱. نوع اعلال (اسکانی، قلبی و حذفی) را در هر یک از قواعد اعلال جاری شده در «ناقص» مشخص کنید.
۲. با مراجعه به کتاب لغت، باب و معنای افعال «تَلَا، رَأَى، خَشِيَ، أَتَى» را تعیین نموده، سپس ماضی، مضارع و امر معلوم آنها را صرف کنید.
۳. ماضی، مضارع و امر مجهول فعل «رَجَا يَرْجُو» را صرف کنید.

۱. اعراف: ۱۵۶.

۲. حج: ۲۴.

۴. فعل «يَزِي» را در سه حالت مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم، با نون تأکید ثقیله صرف کنید.

۵. هریک از افعال «يَمْحُونَ، تَمْحُونَ، تَمْشِينَ، تَنْهَيْنَ، تُجْزَيْنَ» مشترک بین دو صیغه‌اند. آن دو صیغه را در هر فعل شناسایی کنید و وزن هر صیغه را بنویسید.

۶. در آیات شریفه زیر، فعل‌های ناقص را مشخص کنید و صیغه، باب، معنا و وزن هریک را بنویسید:

﴿وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا﴾. (جاثیه: ۳۳)

﴿وَأُمِرُّ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. (لقمان: ۱۷)

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾. (بقره: ۲۰۷)

﴿مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ﴾. (ابراهیم: ۱۶)

۷. در عبارات شریفه زیر، نوع، صیغه، وزن و باب افعال معتل را مشخص کنید:

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ

قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾. (قصص: ۲۳)

﴿وَلَوْ يَعْلَمُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّاسْتَغْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ

لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾. (یونس: ۱۱)

﴿وَلَا يَطْأُونَ مَوْطِنًا يَعْغِطُ الْكُفَّارُ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّنَا إِلَّا أَكْتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾.

(توبه: ۱۲۰)

«وَعُدَّ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَلَا تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ». (صحیفه سجاده، دعای ۳۱)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّره فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ».

(کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۲، ح ۴۹۵۷)



## مطالعه و تحقیق کتابت «الف»

«الف» یکی از حروف پرکاربرد در زبان عربی است که در مواردی به صورت **قائمه** (۱) و در مواردی به صورت **مقصوره** (ی) نگاشته می‌شود.<sup>۲</sup> از آنجاکه «الف» همیشه ساکن است، در ابتدای کلمه قرار نمی‌گیرد و فقط در اثناء یا انتهای کلمه می‌آید؛ پس باید به بررسی شیوه کتابت الف در اثناء و پایان کلمه بپردازیم.

### الف میانی

الفی که در اثناء واقع می‌شود، همیشه به صورت «قائمه» نوشته می‌شود، خواه در اصل نیز در اثناء کلمه باشد، مانند: کِتَاب، نَامَ؛ یا آنکه به صورت عارضی در اثناء واقع شده باشد، مانند: مَوَلَايَ، يَخْشَاهُ.

### الف پایانی

الفی که در پایان کلمه می‌آید، گاه به صورت «قائمه» نوشته می‌شود؛ مانند: الْعَصَا، دَعَا و گاه به صورت «مقصوره»؛ مانند: الْفَتَى، هَدَى. تفصیل این موارد، از این قرار است:

#### ۱. الف «قائمه»

۱. حروف؛ مانند: لا، ما، إِلَّا، أَمَا، كَلَّا.<sup>۳</sup>

۲. اسم‌های مبنی؛ مانند: أَنْتُمْ، هُنَا.<sup>۴</sup>

- 
۱. گاهی الف کوچکی روی آن قرار می‌گیرد و به صورت «ی» نوشته می‌شود.
  ۲. «الف» در کلمات: صَلَاة، زَكَاة، حَيَاة، نَجَاة، مِشْكَاة، مَنَاءة، و رَبَا، همانند کتابت قرآنی این کلمات، به صورت «واو» نیز نوشته می‌شود: صَلَوَة، زَكُوَة، حَيَوَة، نَجْوَة، مِشْكُوَة، مَنَوَة، رَبُو.
  ۳. مگر در چهار حرف: إِلَى، عَلَى، حَتَّى، بَلَى.
  ۴. به جز پنج اسم: أَنْتِ، مَتْنِي، لَدَيْ، أُولَى، الْأُولَى.

۳. اسم‌های غیرعربی؛ مانند: زَلِخَا، مُوسِيقَا.<sup>۱</sup>
۴. کلمات سه حرفی که الف پایانی، منقلب از «واو» باشد؛ مانند: الرِّضَا، رَجَا.
۵. کلمات دارای بیش از سه حرف که الف پایانی، بعد از «یاء» قرار گرفته باشد؛ مانند: زَوَايَا، دُنْيَا، أَحْيَا، اسْتَحْيَا.<sup>۲</sup>

## ۲. الف «مقصوره»

- در سایر موارد، الف پایانی به صورت مقصوره نوشته می‌شود؛ یعنی در:
۱. کلمات سه حرفی که الف پایانی، منقلب از «یاء» باشد؛ مانند: التَّهْيِی، هَدَى.
  ۲. کلمات عربی دارای بیش از سه حرف که الف پایانی بعد از یاء قرار نگرفته باشد؛ مانند: کُبْرَى، الْمُسْتَشْفَى، ادَّعى.

## تحقیق

- در روایات زیر، کیفیت املاء الف پایانی را تحلیل کنید:
- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا اسْتَوَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِيهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ». (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۴)
- الإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْبُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». (الكافي، ج ۴، ص ۳۴۸)
- الإمامُ الحَسَنُ العَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلِدُوهُ». (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

---

۱. به جز پنج اسم: مُوسَى، عِيسَى، مَتَّى، كِسْرَى، بُخَارَى.

۲. اسم عَلَم «يَخْيَى» با الف مقصوره نوشته می‌شود تا متمایز از فعل «يَخْيَا» باشد.



## لفیف

دانستیم که لفیف، کلمه‌ای است که دو حرف از حروف اصلی آن، عله باشد. در این درس به بررسی دو قسم لفیف و قواعد اعلال مرتبط با هریک می‌پردازیم.



«لفیف» دو گونه است: لفیف مقرون و لفیف مفروق.

### ۱. لفیف مقرون

#### ابواب (سَضَوِي)

لفیف مقرون ثلاثی مجرّد در دو باب به کار رفته است:

سَمِعَ - مانند: رَوِي يَزُو<sup>۱</sup>

ضَرَبَ - مانند: نَوِي يَنْوِي<sup>۲</sup>

---

۱. رَوِي يَزُو رِيّاً وَرِيّاً: سیراب شد.

۲. نَوِي يَنْوِي نِيَّةً الْأَمْرَ: آن کار را قصد کرد.

## اعلال

«لفیف مقرون» از جهت لام الفعل، در حکم «ناقص» است و قواعد مشترک و اختصاصی اعلال ناقص، در آن جاری است؛ اما عین الفعل لفیف مقرون، در حکم حرف صحیح است و قواعد مشترک و اختصاصی اجوف در آن جاری نیست.

## نکات

۱. در مصادر لفیف مقرون، اگر بلافاصله بعد از «واو» ساکن عین الفعل، «یاء» لام الفعل قرار گیرد، «واو» قلب به «یاء» می شود، سپس ادغام می شود؛<sup>۱</sup> مانند:

غَوِي ← غَيِي ← غَيَّ  
بر خلاف امثال: غَوَايَة.

۲. دو ریشه «ح ي ي» و «ع ي ي»، هم مضاعف و در معرض قواعد ادغام هستند و هم معتل و در معرض قواعد اعلال. فعل ثلاثی مجرد این دو، از باب «سمع» به کار رفته است. ماضی این دو فعل، هم بر اساس قواعد ادغام صرف می شود و هم مطابق قواعد اعلال:

– ادغام: حَيَّ، حَيَّا، حَيُّوا، حَيَّتْ، حَيَّتَا، حَيَّيْنِ، حَيَّيْتُ ...

– اعلال: حَيِّي،<sup>۳</sup> حَيَّيَا، حَيُّوا، حَيَّيْتُ، حَيَّيْتَا، حَيَّيْنِ، حَيَّيْتُ ...

اما مضارع و امر آنها فقط بر اساس قواعد اعلال صرف می شود؛ مانند آیات: ﴿لِيَهْلِكَ

۱. در کتب صرفی، علت عدم اجرای قواعد اعلال در عین الفعل لفیف مقرون را اصطکاک و تزامم آن با اعلال در لام الفعل دانسته اند؛ اما در قاعده کنونی، لام الفعل در معرض هیچ اعلالی نیست؛ لذا اعلال فوق جاری می شود. البته در موارد معدودی، این اعلال جاری نشده است؛ مانند: «لَوِي» و «عَوِيَة» که به تصریح کتب لغت و صرف، نادر و شاذ هستند. (رک: رضی الدین استر آبادی، شرح شافية ابن الحاجب، ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۳۹؛ محمد بن علی الصبَّان، حاشية الصبَّان على شرح الأشموني، ج ۴، ص ۴۰۴؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل (ابن سیده)، المحکم والمحیط الأعظم، ج ۱۰، ص ۴۵۳)

۲. این قاعده به صورت جامع تر در قواعد اعلال اسم خواهد آمد.

۳. حَيِّي حَيَّيَا مِنْهُ: از او شرم کرد؛ حَيِّي حَيَّيَا حَيَّاهُ: زنده شد، زنده ماند.

مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَبَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ ۖ ﴿١﴾ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ۚ ﴿٢﴾ وَقَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ ۖ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ۚ ﴿٣﴾

## ۲. لفيف مفروق

### ابواب (وَضَحِيس)

لفيف مفروق ثلاثی مجرّد در ابواب زیر استعمال شده است:

ضَرَبَ - مانند: وَقَى يَقِي<sup>۴</sup>

حَسِبَ - مانند: وَلِي يَلِي<sup>۵</sup>

سَمِعَ - مانند: وَنَى يُونَى<sup>۶</sup>

### اعلال

لفيف مفروق، از جهت فاء الفعل در حکم مثال<sup>۷</sup> و از جهت لام الفعل در حکم ناقص است و قواعد هر دو در آن اجرا می شود.

در امر حاضر از لفيف مفروق که مضارع آن بر وزن «يَفْعَل» باشد، فاء الفعل به سبب اجرای قاعده مثال، و لام الفعل به دليل مجزوم شدن فعل، حذف می شود. در نتیجه تنها یک حرف از فعل باقی می ماند؛ البته در صورت وقف، باید «هَاء سکت» به آن ملحق شود؛ مانند: وَقَى ← يَقِي ← قِ ← قَه<sup>۸</sup>

۱. انفال: ۴۲.

۲. جاثیه: ۲۴.

۳. اعراف: ۲۵.

۴. وَقَى يَقِي وَقَايَةً وَوَقَايَةً الشَّيْءَ: آن چیز را حفظ و صیانت کرد.

۵. وَلِي يَلِي وَلَايَةً الشَّيْءِ وَعَلَيْهِ: سرپرست و اختیاردار آن چیز شد؛ وَلِي وَلِيَّ وَلِيًّا الْمَرْءُ: به او نزدیک شد، پشت سر او قرار گرفت.

۶. وَنَى يُونَى وَوَنَى يَنَى وَنِيًّا فِي الْأَمْرِ: در کار سستی و ضعف نشان داد.

۷. حَتَّى از جهت حذف سماعی فاء الفعل در مصدر و جایگزینی آن با «ة» در انتهای کلمه؛ مانند: «دِيَّة» (مصدر و دِي يَدِي).

۸. در مواردی که کلمه، دوحرفی یا بیشتر باشد، الحاق «هَاء سکت» جایز است؛ مانند: لَيْقَى ← لَيْقَه

## نمونه صرف صیغه‌های افعال لفیف مقرون

| صیغه | رَوِي يَرَوِي |             |              | تَوِي يَتَوِي |             |              |
|------|---------------|-------------|--------------|---------------|-------------|--------------|
|      | ماضی معلوم    | مضارع معلوم | امر معلوم    | ماضی معلوم    | مضارع معلوم | امر معلوم    |
| ۱    | رَوِي         | يَرَوِي     | لِيَرَوِ     | تَوِي         | يَتَوِي     | لِيَتَوِ     |
| ۲    | رَوَا         | يَرَوَانِ   | لِيَرَوَا    | تَوَا         | يَتَوَانِ   | لِيَتَوَا    |
| ۳    | رَوُوا        | يَرَوُونَ   | لِيَرَوْوَا  | تَوُوا        | يَتَوُونَ   | لِيَتَوُوا   |
| ۴    | رَوَيْتَ      | تَرَوِي     | لِتَرَوِ     | تَوْتُ        | تَتَوِي     | لِتَتَوِ     |
| ۵    | رَوَيْتَا     | تَرَوَانِ   | لِتَرَوَا    | تَوْتَا       | تَتَوَانِ   | لِتَتَوَا    |
| ۶    | رَوَيْنَ      | يَرَوَيْنَ  | لِيَرَوَيْنَ | تَوَيْنَ      | يَتَوَيْنَ  | لِيَتَوَيْنَ |
| ۷    | رَوَيْتَ      | تَرَوِي     | اِرَوِ       | تَوَيْتَ      | تَتَوِي     | اِتَوِ       |
| ۸    | رَوَيْتُمَا   | تَرَوَانِ   | اِرَوَا      | تَوَيْتُمَا   | تَتَوَانِ   | اِتَوَا      |
| ۹    | رَوَيْتُمْ    | تَرَوُونَ   | اِرَوْوَا    | تَوَيْتُمْ    | تَتَوُونَ   | اِتَوُوا     |
| ۱۰   | رَوَيْتَ      | تَرَوِي     | اِرَوِي      | تَوَيْتَ      | تَتَوِي     | اِتَوِي      |
| ۱۱   | رَوَيْتُمَا   | تَرَوَانِ   | اِرَوَا      | تَوَيْتُمَا   | تَتَوَانِ   | اِتَوَا      |
| ۱۲   | رَوَيْتُنَّ   | تَرَوَيْنَ  | اِرَوَيْنَ   | تَوَيْتُنَّ   | تَتَوَيْنَ  | اِتَوَيْنَ   |
| ۱۳   | رَوَيْتَ      | أَرَوِي     | لَأَرَوِ     | تَوَيْتَ      | أَتَوِي     | لَأَتَوِ     |
| ۱۴   | رَوَيْتَا     | نَرَوِي     | لِنَرَوِ     | تَوَيْتَا     | نَتَوِي     | لِنَتَوِ     |

نمونه صرف صیغه‌های افعال لفیف مفروق

| وَقَى يَقِي |            |           |          |           |           |            |
|-------------|------------|-----------|----------|-----------|-----------|------------|
| صیغه        | ماضی       |           | مضارع    |           | امر       |            |
|             | معلوم      | مجهول     | معلوم    | مجهول     | معلوم     | مجهول      |
| ۱           | وَقَى      | وُقِيَ    | يَقِي    | يُوقَى    | لِيَقِ    | لِيُوقَ    |
| ۲           | وَقَا      | وُقِيا    | يَقِيانِ | يُوقَيانِ | لِيَقِيا  | لِيُوقِيا  |
| ۳           | وَقُوا     | وُقُوا    | يَقُونِ  | يُوقُونِ  | لِيَقُوا  | لِيُوقُوا  |
| ۴           | وَقَتْ     | وُقِيتْ   | تَقِي    | تُوقَى    | لِتَقِ    | لِتُوقَ    |
| ۵           | وَقَتَا    | وُقِيتَا  | تَقِيانِ | تُوقَيانِ | لِتَقِيا  | لِتُوقِيا  |
| ۶           | وَقَيْنِ   | وُقِينِ   | يَقِينِ  | يُوقِينِ  | لِيَقِينِ | لِيُوقِينِ |
| ۷           | وَقَيْتْ   | وُقِيتْ   | تَقِي    | تُوقَى    | قِ        | لِتُوقَ    |
| ۸           | وَقَيْتُما | وُقِيتُما | تَقِيانِ | تُوقَيانِ | قِيا      | لِتُوقِيا  |
| ۹           | وَقَيْتُمْ | وُقِيتُمْ | تَقُونِ  | تُوقُونِ  | قُوا      | لِتُوقُوا  |
| ۱۰          | وَقَيْتِ   | وُقِيتِ   | تَقِينِ  | تُوقِينِ  | قِي       | لِتُوقِي   |
| ۱۱          | وَقَيْتُما | وُقِيتُما | تَقِيانِ | تُوقَيانِ | قِيا      | لِتُوقِيا  |
| ۱۲          | وَقَيْتَنِ | وُقِيتَنِ | تَقِينِ  | تُوقِينِ  | قِينِ     | لِتُوقِينِ |
| ۱۳          | وَقَيْتْ   | وُقِيتْ   | أَقِي    | أُوقَى    | لَاَقِ    | لَاُوقَ    |
| ۱۴          | وَقَيْنَا  | وُقِينَا  | نَقِي    | نُوقَى    | لِنَقِ    | لِنُوقَ    |



### نگاهی به کتب دیگر

إن قيل: إذا كان الأصل [في «شوى»] شَوِيّ، فَلِمَ أَعْلَلَّ اللَّامَ دون العين مع أنَّ العلةَ موجودة فيهما؟ قلت: لأنَّ آخر الكلمة أُولَى بالتَّغْيِيرِ والتَّصْرِيفِ فيه فلا يعلَّلُ العين في صيغة من الصيغ.  
(سعدالدين التفتازاني، شرح التصريف، در جامع المقدمات، ص ۲۵۸)



### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. وجه تسمیه «لفیف» چیست؟
۲. در صورت تداخل دو حکم از قواعد اعلال، ادغام و تخفیف همزه با یکدیگر در یک کلمه، کدام مقدّم می‌شود؟



### پرسش و تمرین

۱. انواع لفیف را نام برده، قواعد جاری در هریک را بیان کنید.
۲. ماضی، مضارع و امر معلوم فعل‌های زیر را صرف کنید:  
لَوِي يَلْوِي، عَيِي يَعِي
۳. معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امراز ماده «ول ي» (باب ضَرَبَ) را صرف کنید.



۴. در کلمات زیر اعلال جاری نمایید:

|             |             |             |             |
|-------------|-------------|-------------|-------------|
| الرَّاسِوُ  | يُعْطَوَانِ | خَوْفَةً    | يَرْبُوْ    |
| شَيْئُتُمْ  | أَجْوَرُ    | تَوَهْنُونَ | يُجْوَرُ    |
| زَيْدَنَا   | يَزْبَلُونَ | يَصُوبُ     | شَقَوُ      |
| يَوْعِيُونَ | أَزِيدُ     | إِرْعِيُوا  | يَوْلُجُ    |
| يُسْقِيُونَ | يَبْغِيُونَ | يُنْقِنُ    | يَسْطُوُونَ |

۵. فعل های زیر را با نون تأکید ثقیله و خفیفه مؤکد کنید:

|        |        |            |
|--------|--------|------------|
| بِعْ   | إِيتِ  | فِ         |
| يَلُوي | يُوتِي | إِفْرَرَنَ |

۶. در آیات ذیل، افعال غیر سالم را مشخص نمایید و نوع، صیغه، معنا و وزن هریک را ذکر کنید:

﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾. (طه: ۱۲۱)

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ﴾. (انبیاء: ۱۰۴)

﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾. (طه: ۴۲)

﴿وَمَنْ يُوقِ شَخِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (حشر: ۹)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾. (توبه: ۱۲۳)

﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ﴾. (حاقه: ۱۲)

﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتُهُ﴾. (غافر: ۹)

﴿أَلَمْ تَرَأْنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرَهُمْ آزًا﴾. (مريم: ۸۳)

## مطالعه و تحقیق

### بدرف‌شناسی قواعد اعلال

قواعد اعلال در جهت اهداف خاصی رخ می‌دهد که توجه به آن، فهم و اجرای این قواعد را آسان‌تر می‌کند. پیش‌تر گفته شد که حروف عله در معرض تغییراتی به نام «اعلال» با هدف سهولت در تلفظ هستند.

هدف اصلی قواعد اعلال، از بین بردن یا کاهش عوامل ثقلالت در کلمه است. بنابراین شناخت این عوامل و راه زدودن یا کاستن آنها لازم است.

#### ۱. مهم‌ترین عوامل ثقلالت در کلمه معتل<sup>۱</sup>

۱. نوع حرف عله: در میان حروف عله، «واو» از «یاء» و همچنین «یاء» از «الف» ثقیل‌تر است.

۲. مکان حرف عله: هرچه حرف عله، به حروف انتهایی کلمه، نزدیک‌تر باشد، ثقلالت کلمه بیشتر می‌شود؛ لذا تغییرات اعلال در ناقص و اجوف، بیشتر از مثال است.

۳. حرکت داشتن حرف عله: حرکت داشتن حرف عله نسبت به سکون آن، زمینه‌ساز ثقلالت بیشتری در کلمه است.

۴. نوع حرکت حرف عله: در میان حرکت‌ها، ضمه، ثقیل‌ترین و فتحه، خفیف‌ترین حرکات هستند.

۵. عدم تناسب حرف عله با حرکت خود: عدم تناسب واو و یاء با حرکات خود آنها، از عوامل ثقلالت است؛ مانند: قَوْل، قَوْل و يُهْدِي.

۱. در بسیاری از موارد، در یک کلمه معتل، دو یا چند مورد از عوامل ثقلالت وجود دارد.

۲. از آنجا که «الف» همیشه ساکن است، عوامل ثقلالت سوم، چهارم و پنجم درباره الف جاری نیست.

۶. عدم تناسب حرف عله با حرکت حرف قبل: از عوامل ثقالته آن است که حرف عله با حرکت قبل از خود، تناسب نداشته باشد؛ مانند: بَيْع، مَوْزَان.

## ۲. راهکارهای کاهش یا حذف عوامل ثقالته در معتل

اجرای قواعد مختلف اعلال، در جهت کاستن یا زدودن ثقالته کلمات معتل است؛ اعلال «حذفی» با حذف حرف عله، عامل ثقالته را به کلی از بین می‌برد و اعلال «اسکانی» و «قلبی»، با ایجاد تغییر در حرکات و حروف، در کاهش ثقالته مؤثر هستند. در مواردی که عامل ثقالته معتل، «حرکت داشتن حرف عله» یا «عدم تناسب حرف عله با حرکت حرف قبل» باشد، «حذف حرکت حرف عله» و «ایجاد تناسب بین حرف عله با حرکت قبل از آن» راهگشا است. به عبارت دیگر، شایع‌ترین و بهترین راه حل اعلال اسکانی و قلبی، «تبدیل حرف عله به حرف مد» است.

به مثال‌های زیر توجه کنید:

|                                |                            |
|--------------------------------|----------------------------|
| قَوْل ← قال (۲ مشترک)          | اَوْجَل ← اِجَل (۱ مشترک)  |
| مُيَقِن ← مَوْقِن (۱ مثال)     | بَيْع ← بَيْع (۳ مشترک)    |
| يَخَوْفُ ← يَخَاف (۲ اجوف)     | يَقُولُ ← يَقُول (۱ اجوف)  |
| الِهَادِي ← الِهَادِي (۱ ناقص) | يَدْعُو ← يَدْعُو (۱ ناقص) |

در همه این کلمات، با اجرای قواعد اعلال، تبدیل حرف عله به حرف مد، به خوبی مشهود است.

چنان‌که گفته شد، هدف از اعلال، ایجاد تخفیف در کلمه است که تبدیل حرف عله به حرف مد، چنین رهاوردی دارد؛ ولی از سویی، این سؤال مطرح است که کدام حرف عله، به کدام حرف مد تبدیل شود؟

از آنجا که هدف از اعلال، کاهش حداکثری ثقالته کلمه است، در پاسخ به این سؤال، توجه به عامل اول ثقالته، یعنی «نوع حرف عله» ضروری است. در صورتی که حرکت حرف عله یا حرف قبل از آن، فتحه باشد، حرف عله به «الف» تبدیل می‌شود؛

مانند:

قَوْل ← قَالَ      يُبَيِّع ← يُبَاع      يَخْشَى ← يَخْشَى  
در صورت نبود فتحه، اگر کسره در یکی از آن دو حرف وجود داشت، حرف مد، یاء خواهد بود؛ مانند:

قَوْل ← قِيلَ      يَهْدِي ← يَهْدِي      مِيزَان ← مِيزَان  
در غیر از دو صورت یادشده، حرف مد «واو» خواهد بود؛ مانند:  
يَطْوُف ← يَطْوُف      يَدْعُو ← يَدْعُو      يُوَقِّن ← يُوَقِّن  
بنابراین، برای تبدیل حرف عله به حرف مد، به ترتیب از حروف مدی: «الف، یاء، واو» استفاده می شود تا در حد امکان، تخفیف بیشتری پدید آید مثلاً «خَوْف» به «خَيْف» تبدیل می شود، نه «خَوْف»؛ یا «يَرْمِي» به «يَرْمِي» تبدیل می شود نه يَزْمُو؛ یا «خَوْف» به «خَاف» تبدیل می گردد، نه خَيْف و نه خَوْف. در نتیجه، چون غرض از اعلال، تخفیف است، آن تغییری مقدم می شود که تخفیف بیشتری در کلمه پدید آورد.

#### نکته

نتیجه اعلال قلبی در همه موارد، تبدیل شدن حرف عله به حرف مد نیست؛ برای نمونه، اگر «واو»، حرف چهارم به بعد و ماقبل مفتوح باشد، به «یاء» تبدیل می شود؛ مانند:  
يُدْعِيَانِ ← يُدْعِيَانِ

یا اینکه اگر «واو» بعد از کسره قرار گیرد، به «یاء» تبدیل می شود؛ مانند:

رَضَوْ ← رَضِي

هرچند در این موارد نیز با تبدیل واو به یاء، ثقلت کاهش یافته است.

#### تحقیق

نحوه اجرای راه حل «کاهش ثقلت» را در تک تک قواعد اعلال اسکانی و قلبی بررسی نمایید.

## تمرین مباحث تغییرات لفظی

۱. در جدول زیر، موارد خواسته شده را درباره افعال قرآنی کامل کنید:

| فعل       | حروف اصلی | وزن | ماضی مضارع امر | معلوم مجهول | صیغه | باب | معنا | سالم غیر سالم (نوع آن) |
|-----------|-----------|-----|----------------|-------------|------|-----|------|------------------------|
| أَعْطَا   |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| بَكَتْ    |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| جِئْتُ    |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| ذَرَّ     |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| ذُقْ      |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| سِيرُوا   |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| قَفُّوا   |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| كُلُوا    |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| هْدُوا    |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| يَخْرُونَ |           |     |                |             |      |     |      |                        |
| يَرْتُونِ |           |     |                |             |      |     |      |                        |

۲. حروف اصلی، وزن و باب هریک از افعال هر دسته را بنویسید (در مواردی که از نظر صرفی، بیش

از یک احتمال صحیح است، به کتاب لغت مراجعه کنید):

الف) یَخْفَيْنَ، يَخْفَنُ، يَخْفَنُ

ب) أَدْعُ، أَدْعُ، دَعُ

ج) لَتَقَى، لَتَقَوْا

د) سِرْنَا، يَسْرُنَا، سَرَيْنَا

۳. در آیات زیر، افعال ثلاثی مجرد را شناسایی کنید و وزن و صیغه هریک را بیان نمایید:

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ﴾ (هود: ۷۰)

﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (بقره: ۲۵۵)

﴿إِنَّ لَكَ الْأَجْمُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرِى﴾ (طه: ۱۱۸)

﴿وَحُصِّنَتْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (توبه: ۶۹)

۴. در سوره مبارکه «نجم»، افعال ثلاثی مجرد مُعَلَّ و نوع اعلال اجرا شده در آنها را مشخص کنید.

## فعل ثلاثی مزید و رباعی

❖ تا کنون با «شیوه ساخت افعال» و «تغییرات لفظی در کلمات غیرسالم» آشنا شده‌ایم.

❖ در این بخش، ضمن تطبیق مباحث گذشته بر افعال ثلاثی مزید و رباعی، با ساختارهای قیاسی و تغییرات لفظی مختص این نوع از افعال و نیز مباحث معنا شناختی این افعال آشنا می‌شویم.





## فعل ثلاثی مزید

در این درس پس از تعریف فعل ثلاثی مزید، با انواع «مبدأ» فعل ثلاثی مزید و عناوین باب‌های مشهور ثلاثی مزید آشنا می‌شویم.



### ۱. مقدمه

می‌دانیم که در زبان عربی، برای ایجاد معانی گوناگون از یک ریشه، آن را به ساختارهای مختلف می‌برند. تاکنون با ساختارهایی از افعال آشنا شده‌ایم. اکنون و در ضمن چندین درس، با ساختارهای جدیدی با عنوان «افعال ثلاثی مزید» آشنا می‌شویم که نقش مهمی در ایجاد معانی جدید دارند.

فعل ثلاثی مزید، فعلی است که «صیغه اول ماضی» آن، علاوه بر سه حرف اصلی، دارای یک، دو یا سه حرف زائد نیز باشد.

تصریف فعل ثلاثی مزید، فرقی با تصریف فعل ثلاثی مجرد ندارد. بنابراین شیوه صیغه‌سازی ماضی، مضارع و امر، معلوم و مجهول و کیفیت ضمائر در آنها، همانند ثلاثی مجرد است.



اگر زمینه و شروط تغییرات لفظی، اعم از ادغام، تخفیف و اعلال، در ثلاثی مزید وجود داشته باشد، همان قواعد پیشین، در اینجا نیز اجرا می‌شوند که موارد مهم آن در هر باب یادآوری می‌گردد. البته برخی از افعال ثلاثی مزید، قواعدی اختصاصی نیز دارند که در جای خود بیان خواهد شد.

### نکته

هر یک از ابواب ثلاثی مزید، با وزن «مصدر» مشهور آن باب نام‌گذاری شده است؛ مانند: باب افعال و باب استفعال.

## ۲. مبدأ فعل ثلاثی مزید

«اصل» یا «مبدأ» ثلاثی مزید، غالباً یکی از این چهار مورد است:

۱. فعل ثلاثی مجرد (یا مصدرش): اصل و مبدأ غالب افعال ثلاثی مزید، از این دسته است.

۲. اسم غیر مصدر؛ مانند:

العِراق ← أَعْرَقَ (وارد عراق شد)<sup>۱</sup>

۳. حرف؛ مانند:

سَوَّفَ ← سَوَّفَ (کار را به تأخیر انداخت و وعده انجام آن را در آینده داد)

۴. جمله؛ مانند:

اللَّهُ أَكْبَرُ ← كَبَّرَ («الله اکبر» گفت)<sup>۲</sup>

همه ابواب ثلاثی مزید قیاسی‌اند؛ یعنی ماضی، مضارع و مصدر هر یک از آنها، ساختار

۱. مبدأ برخی افعال ثلاثی مجزّد نیز اسم غیر مصدر است؛ مانند: سَيَّفَ ← سَافَهُ (با شمشیر به او زد).

۲. به ساختن یک کلمه از چند کلمه، «نَحْت» و به کلمه ساخته شده از آن «منحوت» می‌گویند؛ مثلاً گفته می‌شود: «كَبَّرَ» یک «فعل منحوت» است. برای اطلاع بیشتر از موضوع نحت در زبان عربی، رک: إميل بديع يعقوب، موسوعة النحوي و الصرف و الإعراب، مدخل «النحت».

مشخصی دارد؛ ولی ساخته شدن فعل ثلاثی مزید از هر مبدأ، **سماعی** است و تنها از طریق مراجعه به متون کلام فصیح عرب یا کتب لغت می‌توان فهمید که آیا از مبدأ مورد نظر، فعل مزید ساخته شده یا خیر و اینکه در کدام باب مزید به کار رفته است.

### ۳. ابواب مشهور ثلاثی مزید

ثلاثی مزید ابواب متعددی دارد که ده باب آن مشهور و پرکاربرد است:

۱. باب إفعال (أَفْعَلُ يُفْعِلُ إِفْعَال)؛ مانند: أَشْرَفَ يُشْرِفُ إِشْرَاف.
۲. باب تفعیل (فَعَّلَ يُفْعِلُ تَفْعِيل)؛ مانند: سَلَّمَ يُسَلِّمُ تَسْلِيم.
۳. باب مُفاعلة (فَاعَلَ يُفَاعِلُ مُفَاعَلَة)؛ مانند: قَاتَلَ يُقَاتِلُ مُقَاتَلَة.
۴. باب تفاعل (تَفَاعَلَ يَتَفَاعَلُ تَفَاعُل)؛ مانند: تَكَاثَرَ يَتَكَاثَرُ تَكَاثُر.
۵. باب تَفَعُّل (تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعُّل)؛ مانند: تَعَلَّمَ يَتَعَلَّمُ تَعَلُّم.
۶. باب إفتعال (إِفْتَعَلَ يَفْتَعِلُ إِفْتِعَال)؛ مانند: اِكْتَسَبَ يَكْتَسِبُ اِكْتِسَاب.
۷. باب اِنفعال (اِنْفَعَلَ يَنْفَعِلُ اِنْفِعَال)؛ مانند: اِنْصَرَفَ يَنْصَرِفُ اِنْصِرَاف.
۸. باب اِسْتِفْعَال (اِسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتِفْعَال)؛ مانند: اِسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ اِسْتِخْرَاج.
۹. باب اِفْعِلَال (اِفْعَلَّ يَفْعَلُّ اِفْعِلَال)؛ مانند: اِحْمَرَّ يَحْمَرُّ اِحْمِرَار.
۱۰. باب اِفْعِيلَال (اِفْعَالَّ يَفْعَالُّ اِفْعِيلَال)؛ مانند: اِحْمَارَّ يَحْمَارُّ اِحْمِيرَار.

#### نکته

حروف مضارعه در مضارعی که صیغه اول ماضی آن، چهار حرفی باشد، **مضموم** و در مضارعی که صیغه اول ماضی آن دارای کمتر از چهار حرف یا بیشتر از آن باشد، **مفتوح** هستند؛ مانند:

أَكْرَمَ، يُكْرِمُ      اِسْتَكْرَمَ، يَسْتَكْرِمُ

#### ۴. ابواب غیر مشهور ثلاثی مزید

برخی از ابواب ثلاثی مزید، کاربرد کمتری دارند؛ از این رو به آنها ابواب «غیر مشهور» گفته می‌شود. هر کدام از این ابواب، از نظر تعداد حروف و نوع حرکت، همانند یکی از ابواب رباعی است؛ از این رو این ابواب در پایان بحث رباعی معرفی خواهند شد.



#### نگاهی به کتب دیگر

لایزم إذا وجدت فعلاً مزیداً فیه أن یکون له فعل مجرد عن هذه الزیادة، بل قد یجیء المزیّد من غیر أن یجیء المجرد.  
(محمد محی الدین عبد الحمید، دروس التصریف، ص ۳۸ و ۳۹)



#### پژوهش و هم‌اندیشی

پرکاربردترین و کم‌کاربردترین باب‌های مشهور ثلاثی مزید در قرآن کریم کدام‌اند؟



#### پرسش و تمرین

۱. وزن ماضی، مضارع و مصدر ابواب مشهور ثلاثی مزید را ذکر کنید.
  ۲. افعال ثلاثی مجرد زیر را به باب‌های ذکر شده ببرید و ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید:
- |                         |                          |
|-------------------------|--------------------------|
| جَلَسَ، عَلِمَ ← إفعال  | كَسَرَ، قَرَضَ ← افتعال  |
| صَدَّقَ، كَذَبَ ← تفعیل | قَلَبَ، بَعَثَ ← انفعال  |
| كَتَبَ، بَحَثَ ← مفاعلة | خَضِرَ، عَوَرَ ← افعلال  |
| دَخَلَ، عَدَلَ ← تفاعل  | زَهَرَ، سَوَدَ ← افعیال  |
| نَزَلَ ← تفعل           | غَفَرَ، فَهَمَ ← استفعال |



## باب افعال (۱)

### ویژگی های لفظی

باب افعال پرکاربردترین باب ثلاثی مزید است که در این درس با ویژگی های لفظی، صرف صیغه ها و تغییرات آن آشنا می شویم.



| ماضی     | مضارع    | مصدر     |
|----------|----------|----------|
| أَفْعَلْ | يُفْعِلُ | إِفْعَال |
| أَحْسَنَ | يُحْسِنُ | إِحْسَان |

### ۱. ویژگی های لفظی

۱. فعل مضارع با ورود حرف مضارعه بر سر ماضی ساخته می شود؛ هر چند همراه با تغییر در حرکات است؛ بنابراین مضارع باب «افعال» می بایست بر وزن «يُؤَفِّعِلُ» (يُ + أَفْعِلُ) ساخته می شود؛ اما از آنجا که در صیغه سیزدهم مضارع این باب، دو همزه در کنار هم جمع می شود، همزه ماضی (همزه باب) برای تخفیف، حذف می شود. در سایر صیغه ها نیز به جهت هماهنگی صیغه ها، این حذف صورت می گیرد:

أَحْسَنَ ← يُؤْحِسُنْ ← يُحْسِنُ  
أُؤْحِسُنْ ← أُحْسِنُ

اما امر حاضر باب افعال، از مضارع اصلی آن (مضارع دارای همزه) ساخته می شود و از همین رو در ابتدای آن، همزه مفتوح قرار دارد: تُأَحْسِنُ ← امر حاضر أُحْسِنُ

۲. همزه این باب (در ماضی، امر و مصدر)، «همزه قطع» است؛ بنابراین در اثنای کلام هم خوانده می شود؛<sup>۱</sup> اما همزه سایر ابواب، «همزه وصل» است.

## ۲. صرف صیغه ها<sup>۲</sup>

سالم (أَحْسَنَ، يُحْسِنُ، إِحْسَان)

ماضی معلوم: أَحْسَنَ، أَحْسَنَا، أَحْسَنُوا...

ماضی مجهول: أُحْسِنَ، أُحْسِنَا، أُحْسِنُوا...

مضارع معلوم: يُحْسِنُ، يُحْسِنَانِ، يُحْسِنُونَ...

مضارع مجهول: يُحْسِنُ، يُحْسِنَانِ، يُحْسِنُونَ...

امر معلوم: لِيُحْسِنِ، لِيُحْسِنَا، لِيُحْسِنُوا... أَحْسِنِ، أَحْسِنَا، أَحْسِنُوا...

امر مجهول: لِيُحْسِنِ، لِيُحْسِنَا، لِيُحْسِنُوا... لِتُحْسِنِ، لِتُحْسِنَا، لِتُحْسِنُوا...

مضاعف (أَمَدُّ، يُمِدُّ، إِمْدَاد)

ماضی معلوم: (أَمَدَدَ ←) أَمَدَّ، أَمَدَّا، أَمَدُّوا... أَمَدَدَنَ...

ماضی مجهول: (أَمَدَدَ ←) أَمَدَّ، أَمَدَّا، أَمَدُّوا... أَمَدَدَنَ...

مضارع معلوم: (يُمِدُّ ←) يُمِدُّ، يُمِدَّانِ، يُمِدُّونَ... يُمِدُّونَ، يُمِدُّونَ، يُمِدُّونَ...

۱. همزه صیغه سیزدهم مضارع نیز در همه افعال مجزء و مزید، همزه قطع است. در درس پنجم کتاب «صرف کاربردی در آیات و روایات» با مواضع همزه قطع و همزه وصل در کلمات، آشنا خواهید شد.

۲. اساتید محترم، لطفاً در تدریس این باب و سایر ابواب، بر صرف همه صیغه ها از سوی دانش پژوهان و نیز بررسی تغییرات لفظی در افعال غیر سالم تأکید کنند.

مضارع مجهول: (يُمَدُّ ←) يُمَدُّ، يُمَدَّانِ، يُمَدُّونَ... يُمَدَّنَ، تُمَدُّ...  
 امر معلوم: «لِيُمَدِّ، لِيُمَدَّ، لِيُمَدِّ»... «أَمَدِّ، أَمَدَّ، أَمَدِّ»...  
 امر مجهول: «لِيُمَدِّ، لِيُمَدَّ، لِيُمَدِّ»... «لَتُمَدِّ، لَتُمَدَّ، لَتُمَدِّ»...

### مهموز (آَمَنَ، يُؤْمِنُ، إِيْمَانٌ)<sup>۲</sup>

ماضی معلوم: (أَآَمَنَ ←) آَمَنَ، آمَنَّا، آمَنُوا...  
 ماضی مجهول: (أُؤْمِنَ ←) أُوْمِنَ، أُوْمِنَا، أُوْمِنُوا...  
 مضارع معلوم: يُؤْمِنُ، يُؤْمِنَانِ، يُؤْمِنُونَ... أُوْمِنُ، نُوْمِنُ  
 مضارع مجهول: يُؤْمِنُ، يُؤْمِنَانِ، يُؤْمِنُونَ... أُوْمِنُ، نُوْمِنُ  
 امر معلوم: لِيُؤْمِنِ، لِيُؤْمِنَا، لِيُؤْمِنُوا... (أَآَمِنَ ←) آمِنِ، آمِنَا، آمِنُوا...  
 امر مجهول: لِيُؤْمِنِ، لِيُؤْمِنَا، لِيُؤْمِنُوا... لَتُؤْمِنِ...

### مثال<sup>۳</sup> (أَوْجَدَ، يُوجِدُ، إِيجَادٌ)<sup>۴</sup>

ماضی معلوم: أَوْجَدَ، أَوْجَدَا، أَوْجَدُوا...  
 ماضی مجهول: أَوْجَدَ، أَوْجَدَا، أَوْجَدُوا...  
 مضارع معلوم: يُوجِدُ، يُوجِدَانِ، يُوجِدُونَ...  
 مضارع مجهول: يُوجِدُ، يُوجِدَانِ، يُوجِدُونَ...  
 امر معلوم: لِيُوجِدِ، لِيُوجِدَا، لِيُوجِدُوا... أَوْجِدَ، أَوْجِدَا، أَوْجِدُوا...  
 امر مجهول: لِيُوجِدِ، لِيُوجِدَا، لِيُوجِدُوا... لَتُوجِدَ، لَتُوجِدَا، لَتُوجِدُوا...

۱. آَمَنَ يُؤْمِنُ إِيْمَانًا بِهِ: به او ایمان آورد؛ آَمَنَ فَلَانًا: او را آسوده خاطر کرد (امانش داد).

۲. إِيْمَانٌ ← ایمان

۳. مثال یائی این باب، در معرض اعلال است؛ مانند: يُبْقِنُ ← يُوقِنُ

۴. إِيْجَادٌ ← ایجاد.

### اجوف (أَقَامَ، يُقِيمُ، إِقَامَةٌ)

ماضی معلوم: (أَقَامَ ← أَقَامُوا... أَقَمْنَ، أَقَمْتَ...  
 ماضی مجهول: (أُقَامَ ← أُقَامُوا... أُقِمْنَا، أُقِمُوا... أُقِمْنَ، أُقِمْتَ...  
 مضارع معلوم: (يُقِيمُ ← يُقِيمُونَ... يُقِيمْنَ، يُقِيمُونَ... يُقِيمْنَ، تُقِيمُ...  
 مضارع مجهول: (يُقَامُ ← يُقَامُونَ، يُقَامَانِ، يُقَامُونَ... يُقَمْنَ، تُقَامُ...  
 امر معلوم: لِيُقِمْ، لِيُقِيمَا، لِيُقِيمُوا... أَقِمْ، أَقِمَا، أَقِيمُوا...  
 امر مجهول: لِيُقَمَّ، لِيُقَامَا، لِيُقَامُوا... لَتُقَمَّ...

### نکته

در مصدر اجوف این باب<sup>۲</sup> با اجرای قواعد اعلال، عین الفعل حذف می شود و در عوض، «تاء مربوطه» (ة)<sup>۳</sup> در آخر مصدر اضافه می گردد؛ مانند:

إِقَام ← إِقَام ← إِقَامَةٌ<sup>۴</sup>

البته گاهی این تاء حذف می شود؛ مانند: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾.<sup>۵</sup>

۱. أَقَامَ يُقِيمُ إِقَامَةً الْأَمْرُ: آن را برپا داشت.

۲. در بخش ثلاثی مزید و رباعی، به تغییرات لفظی مربوط به مصادر نیز پرداخته شده است تا همه مطالب مربوط به ابواب، متمرکز شده باشد.

۳. به این تاء، «تاء مَدَوْرَه» نیز گفته می شود. در مقابل، به «ت»، «تاء مبسوطة» یا «تاء منقوطة» گفته می شود.

۴. برخی از ادبا معتقدند در این گونه موارد که هر دو ساکن در التقاء ساکنین، حرف عله اند، به جای ساکن اول (عین الفعل)، ساکن دوم که حرف زائد است، حذف می شود. در این صورت وزن «إقامة»، به جای «إفالة»، «إفْعَلَة» خواهد بود. رک: رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۳، ص ۱۵۱؛ سعدالدین تفتازانی، شرح التصريف در جامع المقدمات، ص ۲۳۷.

۵. نور: ۳۷.

### ناقص (أَعْطَى، يُعْطِي، إِعْطَاءٌ)

|              |                                                                              |
|--------------|------------------------------------------------------------------------------|
| ماضی معلوم:  | (أَعْطَوْ ← أَعْطَى <sup>۲</sup> ← أَعْطَى، أَعْطَا، أَعْطَوْا، أَعْطَتْ...) |
| ماضی مجهول:  | (أَعْطَوْ ← أَعْطَى، أَعْطَا، أَعْطَوْا، أَعْطِيتْ...)                       |
| مضارع معلوم: | (يُعْطُو ← يُعْطِي ← يُعْطِي، يُعْطِيان، يُعْطُونَ...)                       |
| مضارع مجهول: | (يُعْطُو ← يُعْطِي ← يُعْطَى، يُعْطِيان، يُعْطُونَ...)                       |
| امر معلوم:   | لِيُعْطِ، لِيُعْطِيَا، لِيُعْطُوا... أَعْطِ...                               |
| امر مجهول:   | لِيُعْطِ، لِيُعْطِيَا، لِيُعْطُوا... لِيُعْطَ...                             |

### نکته

اگر فعل «رَأَى» به باب افعال برده شود، عین الفعل آن پس از انتقال حرکتش به حرف قبل، حذف می شود و در انتهای مصدر آن، به جای عین الفعل محذوف، «ة» افزوده می شود:

|              |                                                                              |
|--------------|------------------------------------------------------------------------------|
| ماضی معلوم:  | (أَرَأَى ← أَرَأَى <sup>۳</sup> ← أَرَى، أَرَا، أَرَتْ، أَرَتْ، أَرَيْنَ...) |
| مضارع معلوم: | (يُرْئِي ← يُرْئِي ← يُرِي، يُرِيان، يُرُونَ...)                             |
| امر معلوم:   | لِيُرِ، لِيُرِيَا، لِيُرُوا... أَرِ، أَرَا، أَرُوا...                        |
| مصدر:        | (إِرْءَاي ← إِرْءَاء ← إِرَاء ← إِرَاءَة)                                    |

۱. در مصدر معتل اللام باب افعال و ابوابی مانند: افتعال و استفعال، که قبل از لام الفعل، الف زائد وجود دارد، حرف عله طبق قاعده ۵ ناقص، به همزه تبدیل می شود؛ مانند:

إِعْطَاو ← إِعْطَاء      إِهْدَاي ← إِهْدَاء

۲. دع ناقص واوی این باب و سابع ابواب مزید، واو ماقبل مفتوح، به علت اینکه حفف چهاعم به بعد کلمه است، بع اساس قاعده ۳ ناقص، به «ياء» تبدیل می شود.

۳. أَرَى يُرِي إِرَاءَةً فَلَانَا الشَّيْءَ: آن را به او نشان داد.



**لفيف** (أَهْوَى، يُهْوِي، إِهْوَاء)

ماضی معلوم: (أَهْوَى ←) أَهْوَا، أَهْوُوا، أَهْوَتْ، أَهْوَتَا، أَهْوَيْنَ...

ماضی مجهول: أَهْوَى، أَهْوَا، أَهْوُوا...

مضارع معلوم: (يُهْوِي ←) يَهْوِيان، يَهْوُونَ...

مضارع مجهول: (يُهْوِي ←) يَهْوِيان، يَهْوُونَ...

امر معلوم: لِيُهْوِ، لِيُهْوَا، لِيُهْوُوا... أَهْوِ...

امر مجهول: لِيُهْوِ، لِيُهْوَا، لِيُهْوُوا...

**نکته**

اگر افعال: «حَيَّ» و «عَيَّ» (مضاعف و لفيف مقرون) به باب افعال برده شوند، در تمام حالات معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امر آنها، تنها اعلال جاری می شود؛ مگر

ماضی مجهول که می توان ادغام را نیز در آن جاری نمود:

ماضی معلوم: أَحْيَا ← أَحْيَيْ<sup>۲</sup>

ماضی مجهول: أَحْيَيْ ← أَحْيِي وَأَحْيِي<sup>۳</sup>

مضارع معلوم: يُحْيِي ← يُحْيِي

مضارع مجهول: يُحْيِي ← يُحْيَا

۱. أَهْوَى يُهْوِي إِهْوَاء الشيء: آن چیز را افتاد؛ أَهْوَى الشيء: آن چیز را از بالا به پایین انداخت.

۲. أَحْيَا يُحْيِي إَحْيَاءَ الْمَرْءِ: او را زنده کرد. (نکته: حَيَّ به معنای «شرم کرد»، در این باب استعمال نمی شود.)

۳. بنابراین در صیغه سوم این فعل، «أَحْيُوا» و «أَحْيُوا» صحیح است. گفته شده که عِلَّتْ جواز ادغام در ماضی مجهول، عدم زمینه اعلال در صیغه اول آن است.

بنابرین دو وجه صرف ماضی مجهول آن چنین است:  
 أُحْيِيَ، أُحْيَا، أُحْيُوا، أُحْيَيْتَ، أُحْيَيْتَا، أُحْيَيْنَ، أُحْيَيْتَ...  
 أُحْيِيَ، أُحْيَا، أُحْيُوا، أُحْيَيْتَ، أُحْيَيْتَا، أُحْيَيْنَ، أُحْيَيْتَ...  
 از همین نمونه است آیه: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup> و کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام): «أَحْيَى قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»<sup>۲</sup>.



#### نگاهی به کتب دیگر

مصدر الثلاثی المزیذ فیہ قیاسی، فنحو: «أَكْرَمَ» على «إِكْرَامٍ»، و التزموا الحذف و التعویض فی نحو: إِجَارَ، و الأصل إِجَوَّزُ، قلبوا الواو ألفاً - كما فی أَجَارَ - و حذفوها لالتقاء الساکنین و عوّضوا عنها التاء، فوزنوها إفَالَةً.  
 (نظام الدین حسن بن محمد النیسابوری، شرح النظام، ص ۱۹۹-۱۹۴)



#### پژوهش و هم‌اندیشی

ادغام در فعل «أَحْيَا» در حالت ماضی مجهول و در فعل «حَيَّي» در حالت ماضی، جایز است؛ اما در سایر حالات جایز نیست. چرا؟

۱. بقره: ۲۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.



### پرسش و تمرین

۱. چرا همزه امر حاضر در باب افعال مفتوح است؟
۲. در باب افعال از دو ریشه «و ف ی» و «أ و ی»، معلوم ماضی، مضارع و امر و از ریشه «ع د د»، مجهول ماضی، مضارع و امر را صرف کنید.
۳. فعل «أَرَى» بین چه صیغه‌هایی مشترک است؟
۴. فعل‌های قرآنی «آتُوا، اُتُوا، اِيتُوا، اُتُوا، اَتُوا، اُتُوا» را مقایسه کنید.
۵. کلمات قرآنی زیر را تجزیه نمایید (حروف اصلی، وزن، صیغه، تغییرات صرفی):  
 أَمَّتْ (غافر: ۱۱)؛ أَلْفَوْا (صافات: ۶۹)؛ أَفْتِ (یوسف: ۴۶)؛ أَيْنُبُوا (زمر: ۵۴)؛ أَسْلْنَا (سبا: ۱۲).
۶. در آیه و روایات زیر، همه افعال را تجزیه کنید:  
 ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾. (محمد ﷺ: ۴)  
 «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ  
 أَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ». (مفاتیح الجنان، زیارت وارث)  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ وَأَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُ». (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۸۲)
- رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ الْغَنَى لِيُغْنَاهُ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْفَقِيرَ لِفَقْرِهِ وَلَا يَفْعَلْ هَذَا إِلَّا مُنَافِقٌ». (إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴)

۷. ریشه‌های داده‌شده را به باب افعال ببرید و جدول را براساس صیغه‌های خواسته‌شده کامل کنید:

| ماده  | ماضی معلوم | ماضی مجهول | مضارع معلوم | مضارع مجهول | امر معلوم | امر معلوم با نون تأکید ثقیله | مصدر |
|-------|------------|------------|-------------|-------------|-----------|------------------------------|------|
| ع و ن | ۵          | ۴          | ۲           | ۵           | ۹         | ۱۰                           |      |
| رأی   | ۱۱         | ۱۰         | ۱۲          | ۳           | ۱۲        | ۷                            |      |
| ح ب ب | ۸          | ۱۴         | ۵           | ۱۰          | ۳         | ۸                            |      |
| أ ت ي | ۶          | ۵          | ۹           | ۲           | ۱۱        | ۱۲                           |      |
| ع ي ي | ۷          | ۹          | ۱۱          | ۱۳          | ۱۴        | ۱۲                           |      |
| و ح ي | ۶          | ۷          | ۸           | ۹           | ۱۰        | ۱۱                           |      |
| ي س ر | ۳          | ۱          | ۱۰          | ۴           | ۷         | ۹                            |      |



## باب افعال (۲)

### (معانی باب)

در این درس پس از تبیین ارتباط فعل ثلاثی مزید با «اصل» خود، با مهم‌ترین معانی باب «افعال» آشنا می‌شویم.



#### ۱. مقدمه

کاربرد فعل در هر یک از ابواب ثلاثی مزید، غالباً به انگیزه ایجاد معانی جدید صورت می‌گیرد.

علمای صرف درصدد برآمده‌اند تا مهم‌ترین معناهایی را که هر باب به افعال به‌کاررفته در آن باب می‌دهد، شناسایی و بیان کنند. بنابراین پس از بررسی تغییرات لفظی هر باب، معانی آن باب را نیز بررسی می‌کنیم.

برای بررسی تغییرات معنایی در افعال ثلاثی مزید، لازم است معنای آن فعل را با معنای «اصل» یا «مبدأ» آن، مقایسه کنیم.

## ۲. معانی باب افعال

۱. «تعدیه»: تبدیل فاعل فعل ثلاثی مجرد به مفعول، برای بیان اینکه دیگری موجب تحقق فعل از او شده است؛<sup>۱</sup> مانند:

صَحِكَ الْطِفْلُ (طفل خندید) ← أَضْحَكْتُ الْطِفْلَ (طفل را خنداندم)

خَرَجَ الرَّجُلُ (مرد خارج شد) ← أَخْرَجُوا الرَّجُلَ (مرد را خارج کردند)

فعل ثلاثی مجرد لازم، در این معنا، متعدی می‌شود؛ اما اگر فعل ثلاثی مجرد، متعدی باشد، این معنا، یک مفعول دیگر به آن اضافه می‌کند؛ مانند:

فَهِمَ الْمُتَعَلِّمُ الدَّرْسَ (دانش آموز درس را فهمید) ← أَفْهَمْتُ الْمُتَعَلِّمَ الدَّرْسَ (به دانش آموز درس را فهماندم)

عَلِمَ النَّاسُ عَلِيًّا إِمَامًا (مردم آگاه شدند که علی عَلَيْهِ السَّلَام امام است) ← أَعْلَمَ الرَّسُولُ النَّاسَ عَلِيًّا إِمَامًا (پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مردم را آگاه کرد که علی عَلَيْهِ السَّلَام امام است)

بیشترین کاربرد باب افعال، در همین معنا است و جمعی از ادبا معتقدند برای تعدیه، می‌توان هر فعل لازم را به صورت قیاسی به این باب برد.<sup>۲</sup>

۲. «مفعول را بر صفتی یافتن»: فاعل، مفعول را دارای صفتی (که برگرفته از مبدأ فعل است) می‌یابد؛ مانند:

صَعَبَ (دشوار شد) ← صَعَبَ (دشوار) ← أَصْعَبَ الْأَمْرَ (کار را دشوار یافت)<sup>۳</sup>

۱. در پاره‌ای از کتب صرفی، به جای تعدیه، اصطلاح «جَعَلَ» یا «تصییر» به کار رفته که بیان دقیق‌تری از حقیقت این معنا است.

۲. رک: جمال الدین بن هشام الأنصاری، مغنی اللیب، ج ۲، ص ۵۲۳؛ جلال الدین السیوطی، همع الهوامع، ج ۳، ص ۷ و ۸.

۳. در این مثال، فعل لازم تبدیل به فعل متعدی شده؛ اما همان‌گونه که در توضیح معنای «تعدیه» مشخص شد، این مثال از مصادیق معنای تعدیه (جعل یا تصییر) نیست.

حَمَدْتُه (او را ستودم) ← محمود (ستوده) ← أَحَمَدْتُه (او را ستوده یافتم)

۳. «واجد چیزی شدن»: فاعل، صاحب مبدأ فعل می شود؛<sup>۱</sup> مانند:

طفل ← أَطْفَلَتِ الْمَرْأَةُ (زن صاحب طفل شد، بچه دار شد)

شَجَر ← أَشْجَرَ الْمَكَانُ (مکان دارای درخت شد، درخت در آن روئید)<sup>۲</sup>

۴. «دخول فاعل در زمان یا مکان»: کاربرد این معنا در افعالی است که اصل و مبدأ

فعل، زمان یا مکان باشد؛ مانند:

صُبَح ← أَصْبَحَ (داخل صبح شد)<sup>۳</sup>

العِراق ← أَعْرَقَ (وارد عراق شد)

۵. «رسیدن وقت»: وقت مبدأ فعل برای فاعل فرا می رسد؛ مانند:

حَصَاد (درو کردن) ← أَحْصَدَ الزَّرْعُ (وقت درو کردن زراعت رسید)

قَطَف (چیدن) ← أَقْطَفَ الثَّمَرُ (وقت چیدن میوه رسید)

۶. «تعريض»: فاعل، مفعول را در معرض مبدأ فعل قرار می دهد؛ مانند:

قَتَلَ ← أَقْتَلْتُهُ (او را در معرض قتل قرار دادم)<sup>۴</sup>

بَيْع (فروختن) ← أَبَاعَ كِتَابَهُ (کتابش را در معرض فروش قرار داد)

۱. مبدأ فعل در این معنا، یک اسم غیر مصدر است.

۲. در این معنا، فعل «لازم» است. گاهی فعل «متعدی» در این باب، به معنای «واجد چیزی کردن» است؛ یعنی فاعل، مفعول را دارای مبدأ فعل می کند؛ مانند: مَرَكَب ← أَزَكَيْتُهُ (او را مَرَكَب دار کردم، به او مَرَكَب دادم).

۳. معنای ذکر شده در متن، بر این فرض است که «أَصْبَحَ» از افعال «تامه» باشد؛ اما گاهی «أَصْبَحَ» از افعال «ناقصه» است و بر سر مبتدا و خبر می آید که در این صورت معنای آن، ثبوت خبر برای اسم در هنگام دخول در صبح است.

۴. اعم از اینکه: او کشته شده باشد یا نه. (رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۱، ص ۸۸)

۷. «سلب»: مبدأ فعل، از مفعول سلب می‌شود؛ مانند:

قَذَى (خاشاک) ← أَقْدَيْتُ عَيْنَهُ (خاشاک چشمش را در آوردم)  
شَكْوَى (شکایت) ← أَشْكَيْتُهُ (شکایتش را برطرف کردم، او را خشنود کردم)

۸. «معنای ثلاثی مجرّد»: مانند:

بَدَأَ اللَّهُ الْخَلْقَ (خداوند مخلوقات را آفرید) ← أَبَدَأَ اللَّهُ الْخَلْقَ  
وَفَى بِعَهْدِهِ (به عهد خود وفا کرد) ← أَوْفَى بِعَهْدِهِ

این معنا، از معنای نسبتاً پرکاربرد در ابواب ثلاثی مزید است. برخی از ادبا معتقدند در مواردی که معنای فعل ثلاثی مزید، همان معنای فعل ثلاثی مجرّد باشد، نوعی **مبالغه** در معنای فعل به آن افزوده می‌شود؛<sup>۱</sup> مثلاً وقتی گفته می‌شود «أَوْفَى بِعَهْدِهِ»، یعنی: کاملاً به عهد خود وفا کرد.<sup>۲</sup>

در مقابل، برخی دیگر از ادبا معتقدند این مطلب، عمومیت ندارد و در موارد بسیاری، منشأ این پدیده، **تفاوت لغت** اقوام عرب بوده است؛ یعنی برای معنایی یکسان، در برخی اقوام، فعل ثلاثی مجرّد و در برخی دیگر، فعل ثلاثی مزید به کار می‌رفته است.<sup>۳</sup>

### نکات

۱. معنای ذکرشده برای این باب و دیگر ابواب، «انحصاری» نیست و چه بسا آن باب در معنای دیگری هم به کار برود که با مراجعه به کتب صرفی و معاجم لغوی می‌توان از آنها آگاه شد. از سوی دیگر، نمی‌توان هر فعلی را با هدف کسب معنای جدیدی به هر

۱. رضی‌الدین استرآبادی، **شرح شافیه ابن‌الحاجب**، ج ۱، ص ۸۳.

۲. این دیدگاه، از مصادیق قاعده «زیادة المباني تدلّ علی زیادة المعاني» یا «کثرة الحروف تدلّ علی کثرة المعنی» است که ادبا درباره عمومیت و فراگیری آن اختلاف نظر دارند. (رک: جمال‌الدین بن هشام الأنصاري، **مغنی اللیب**، ج ۱، ص ۱۳۹)

۳. عمرو بن عثمان (سیبویه)، **الکتاب**، ج ۲، ص ۲۸۱؛ ابن‌یعیش، **شرح الملوكي في التصريف**، ص ۷۰.



بابی برد؛ بلکه تنها باید تابع استعمال عرب در این زمینه بود؛<sup>۱</sup> برای نمونه، نمی‌توان «أَذْهَبَ» را در معنای «رسیدن وقت» به کار برد؛ زیرا چنین استعمالی در کتب لغوی گزارش نشده است.<sup>۲</sup>

۲. گاهی یک فعل در باب افعال یا سایر ابواب، در دو یا چند معنا از معانی ذکر شده، به کار می‌رود؛ مانند: «أَعْظَمَ» که در «أَعْظَمْتُ اللَّهَ» به معنای مفعول را بر صفتی یافتن، و در آیه: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا»<sup>۳</sup> در معنای تعدیه است.



#### نگاهی به کتب دیگر

وَأَفْعَلٌ لِلتَّعْدِيَةِ غَالِباً وَلِلتَّعْرِيزِ وَلِلصِّيْرَةِ ذَا كَذَا وَلَوْجُودُهُ عَلَى صِفَةٍ  
وَلِلسَّلْبِ وَبِمَعْنَى فَعَلٍ... وَقَدْ يَجِيءُ أَفْعَلٌ لغيرهذه المعاني وليس له  
ضابطة كضوابط المعاني المذكورة.

(رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۱، ص ۸۳ و ۹۲)



#### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. کدام یک از معانی باب افعال، لازم و کدام یک متعدی است؟
۲. ارتباط میان «معنای تعدیه» با اصطلاحات «متعدی»، «تعدیه عام» و «تعدیه خاص» چیست؟

۱. مگر آنکه ادبا به قیاسی بودن یک معنا، تصریح کرده باشند؛ مانند آنچه از جمعی از ادبا درباره معنای تعدیه در باب افعال نقل شد.

۲. رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۱، ص ۸۴.

۳. طلاق: ۵.



### پرسش و تمرین

۱. نوع، صیغه و وزن افعال به کاررفته از باب افعال را در عبارات شریفه زیر، بنویسید.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾. (رعد: ۱۲)  
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ﴾. (مائده: ۱)

«اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ سُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِنِّهِ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزُهُ... وَأَقِمَّ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ، صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأُحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ». (صحیفه سجادیّه، دعای ۴۷)

الإمام الصادق عليه السلام: «مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدَمَ مَرْوِيَّتَهُ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ». (الكافي، ج ۴، ص ۸۵ و ۸۶)

۲. در افعال زیر، کدام یک از معانی باب افعال مراد است:

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾. (روم: ۱۷)  
﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾. (اسراء: ۳۴)  
الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي». (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱ و ۲۹)

حِجَاز ← أَخْجَزَ (به حجاز رسید)

كَبُرَ (بزرگ شد) ← أَكْبَرْتُهُ (او را بزرگ یافتم)

فَرِغَ (ترسید) ← أَفْرَعْتُهُ (بیم او را برطرف کردم)

وَلَدَتِ الْمَرْأَةُ (زن وضع حمل کرد) ← أَوْلَدَتِ الْمَرْأَةُ (زمان وضع حمل زن فرا رسید)

## مطالعه و تحقیق شیوه بیان معانی ابواب در کتب لغت

در کتب لغت، تعبیری برای توضیح معنای افعال مزید آمده است که به ما برای شناسایی معنای مورد نظر از آن باب مزید کمک می‌کند. در اینجا به برخی از آن‌ها تعبیر، همراه با بیان مثال اشاره می‌شود:

۱. تعدیه: **جَعَلَهُ**... (به جای نقطه چین، کلمه‌ای متناسب با ماده فعل می‌آید)؛ مثلاً  
أَطَابَهُ: جَعَلَهُ طَيِّبًا. (شمس العلوم)

۲. مفعول را بر صفتی یافتن: **وجده/آه**...؛ مثلاً أَكْذَبْتُهُ: وَجَدْتُهُ كَاذِبًا (مقایس اللغة)؛  
أَعْظَمَ الشَّيْءَ: رَأَى عَظِيمًا. (الوسيط)

۳. واجد چیزی شدن: **صار ذا**...؛ مثلاً أَفْرَخَ الطَّائِرُ: صَارَ ذَا فَرْخٍ. (العين)

۴. دخول در زمان و...: **دخل في**...؛ مثلاً أَحْرَمَ: دَخَلَ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ. (صاح)

۵. رسیدن وقت: **حان**...؛ مثلاً أَوْلَدَتِ الْغَنَمُ: حَانَ وَلَادُهَا. (المحيط)

۶. تعريض: **عَرَضَهُ لـ**...؛ مثلاً أَقْتَلَهُ: عَرَّضَهُ لِلْقَتْلِ. (قاموس)

۷. سلب: **أزال عنه**...؛ مثلاً أَفْرَحَهُ: أَرَأَى عَنْهُ الْفَرَحَ. (نهایه)

۸. معنای ثلاثی مجرّد: برای نشان دادن این معنا غالباً فعل مجرّد و مزید را به **یک**

**معنا** توضیح می‌دهند؛ مثلاً نَسَا الشَّيْءَ وَ أَنْسَاهُ: أَخْرَهُ. (لسان العرب)

البته در بسیاری از موارد، برای توضیح معنای یک فعل، از فعل مرادف آن استفاده می‌کنند که در این صورت، شناسایی معنای باب، نیازمند توجه مضاعف است؛ برای نمونه، در الوسيط چنین آمده: «أَقْعَدَ فلاناً: أَجْلَسَهُ»؛ در توضیح فعل ثلاثی مجرّد «قَعَدَ» در همین کتاب آمده: «جَلَسَ مِنْ قِيَامٍ». با مقایسه این دو فعل و توضیح ارائه شده برای هر یک متوجه می‌شویم که «أَقْعَدَ» در معنای تعدیه به کار رفته است.



## باب تفعیل

در این درس با ویژگی‌های لفظی، تغییرات و معانی باب «تفعیل» - که یک باب پرکاربرد است - آشنا می‌شویم.



| مصدر      | مضارع     | ماضی    |
|-----------|-----------|---------|
| تَفْعِيلُ | يُفَعِّلُ | فَعَّلَ |
| تَهْدِيبُ | يُهَدِّبُ | هَدَّبَ |

### ۱. ویژگی‌های لفظی

۱. مصدر این باب، علاوه بر وزن «تفعیل»، گاهی به‌طور **سماعی**، بر یکی از اوزان زیر نیز می‌آید:

- **فِعَال**؛ مانند: كَذَبَ يُكَذِّبُ تَكْذِيبٌ وَكِذَابٌ  
 - **تَفَعَّال**؛<sup>۱</sup> مانند: كَرَّرَ يُكْرِّرُ تَكْرِيرٌ وَتَكَرُّارٌ

---

۱. البته بصریون - برخلاف کوفیون - «تفعَّال» را مصدر فعل ثلاثی مجرَّد و کاربرد آن را در موارد کثرت وقوع فعل می‌دانند. (رک: رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۱، ص ۱۶۷؛ محمد بن یوسف (ناظرالجیش)، شرح التسهیل، ج ۸، ص ۳۸۰۶-۳۸۰۸)

– تَفْعَلَةٌ؛ مانند: بَصَرٌ يُبَصِّرُ تَبْصِيرًا وَتَبْصَرَةٌ

و مانند: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

البته مصدر معتل الّلام این باب فقط بر وزن «تَفْعَلَةٌ» و مصدر مهموز الّلام آن اغلب بر این وزن می آید؛ مانند:

زَكَّى يُزَكِّي تَزْكِيَةً؛ سَوَّى يُسَوِّي تَسْوِيَةً؛ وَلَّى يُؤَلِّي تَوَلِّيَةً؛ هَنَأَ يُهْنِئُ تَهْنِئَةً وَتَهْنِئَةٌ  
 ۲. در صیغه های امر حاضر این باب، نیازی به همزه وصل نیست؛ زیرا پس از حذف  
 «تاء مضارعه»، اولین حرف باقیمانده (فاء الفعل) ساکن نیست؛ مانند:  
 تَهْدَبُ ← هَدَّبَ

## ۲. صرف صیغه ها

سالم (هَدَّبَ، يُهْدَبُ، تَهْدِيبُ)

| ماضی              | مضارع       | امر غائب      | امر مخاطب       |
|-------------------|-------------|---------------|-----------------|
| معلوم: هَدَّبَ... | يُهْدَبُ... | لِيُهْدَبَ... | هَدِّبْ...      |
| مجهول: هَدَّبَ... | يُهْدَبُ... | لِيُهْدَبَ... | لِيَتَهْدَبَ... |

مضاعف (مَدَّدَ، يُمَدِّدُ، تَمَدِّدُ)<sup>۲</sup>

|                   |              |                |                  |
|-------------------|--------------|----------------|------------------|
| معلوم: مَدَّدَ... | يُمَدِّدُ... | لِيُمَدِّدَ... | مَدِّدْ...       |
| مجهول: مَدَّدَ... | يُمَدِّدُ... | لِيُمَدِّدَ... | لِيَتَمَدَّدَ... |

۱. تحریم: ۲.

۲. در امثال مَدَّدَ و يُمَدِّدُ، دال مشدّد در دال آخر ادغام نمی شود؛ زیرا ادغام مدغمّ فيه در حرف دیگر، ممتنع است.

نکته

در افعال مضاعف این باب - و باب تفعّل - که سه حرف هم جنس کنار هم قرار می گیرد، لام الفعل در برخی افعال «سماعاً» و به طور «جوازی» به «ياء» تبدیل می شود؛<sup>۱</sup> مانند: دَسَّ ← دَسَّس ← دَسَّي (← دَسَّى)؛ از همین نمونه است آیه: ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾.<sup>۲</sup>

مهموز (أَخَّرَ، يُؤَخِّرُ، تَأْخِير)

| ماضی              | مضارع        | امر غائب       | امر مخاطب      |
|-------------------|--------------|----------------|----------------|
| معلوم: أَخَّرَ... | يُؤَخِّرُ... | لِيُؤَخِّرَ... | أَخِّرْ...     |
| مجهول: أُخِّرَ... | يُؤَخَّرُ... | لِيُؤَخَّرَ... | لِتُؤَخَّرَ... |

مثال (وَضَحَّ، يُوضِّحُ، تَوْضِيح)

|                    |              |                |                |
|--------------------|--------------|----------------|----------------|
| معلوم: وَضَحَ ...  | يُوضِّحُ ... | لِيُوضِّحَ ... | وَضِّحْ ...    |
| مجهول: وُضِّحَ ... | يُوضَّحُ ... | لِيُوضَّحَ ... | لِتُوضَّحَ ... |

اجوف (حَوَّلَ، يُحوِّلُ، تَحْوِيل)

|                    |              |                |                |
|--------------------|--------------|----------------|----------------|
| معلوم: حَوَّلَ ... | يُحوِّلُ ... | لِيُحوِّلَ ... | حَوِّلْ ...    |
| مجهول: حُوِّلَ ... | يُحوَّلُ ... | لِيُحوَّلَ ... | لِتُحوَّلَ ... |

نکته

عين الفعل اجوف این باب، در حکم حرف صحیح است؛ بنابراین در مصدر آن، قاعده اوّل اجوف اجرا نمی شود؛ مانند:

«تَحْوِيل» و «تَعْيِين»

۱. پس باید توجه داشت افعالی که از این باب به الف ختم می شوند، لزوماً معتلّ اللام نیستند و در مواردی مضاعف اند.

۲. شمس: ۱۰.

ناقص (ثَنَّى، يُثَنِّي، تَثْنِيَّة)

| مضارع       | امر غائب     | امر مخاطب  | ماضی             |
|-------------|--------------|------------|------------------|
| يُثَنِّي... | لِيُثَنِّ... | ثَنِّ...   | معلوم: ثَنَّى... |
| يُثَنِّي... | لِيُثَنِّ... | لِثَنِّ... | مجهول: ثُنِّي... |

لَفِيف (وَصَّى، يُوصِّي، تَوْصِيَّة)

|            |             |             |                  |
|------------|-------------|-------------|------------------|
| يُوصِّي... | لِيُوصِّ... | وَصِّ...    | معلوم: وَصَّى... |
| يُوصِّي... | لِيُوصِّ... | لِتُوصَّ... | مجهول: وُصِّي... |

### ۳. معانی باب تفعیل

۱. «تکثیر»: زیاد واقع شدن فعل یا فاعل یا مفعول؛ مانند:

طَافَ (طواف کرد) ← طَوَّفَ (بسیار طواف کرد)

مَاتَ الْبَعِيرُ (شتر مُرد) ← مَوَّتَ الْإِبِلُ (شتران زیادی مُردند)

ذَبَحْتُ الشَّاةَ (گوسفند را سر بریدم) ← ذَبَحْتُ الْغَنَمَ (گوسفندان زیادی را سر بریدم)

اگر فعل لازم باشد - همان گونه که از مثال ها مشخص است - گاهی تکثیر در فعل

است و گاهی تکثیر در فاعل. اگر فعل متعدی باشد، اغلب، تکثیر در مفعول است.<sup>۱</sup>

مشهورترین معنای باب تفعیل، معنای تکثیر است.<sup>۲</sup>

۱. نمونه غیر غالب: «جَرَّحَ سَعِيدًا» (جراحات زیادی را بر سعید وارد کرد).

۲. رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۱، ص ۹۲؛ ابن یعیش، شرح الملوکی فی التصریف،

۲. «تعدیه»؛<sup>۱</sup> مانند:

ظَهَرَ الثَّوْبُ (لباس پاک شد) ← ظَهَرَ الثَّوْبُ (لباس را پاک کرد)  
عَلِمَ سَعِيدُ الصَّرَفِ (سعید، صرف را فراگرفت) ← عَلِمَ الْأُسْتَاذُ سَعِيداً الصَّرَفَ  
(استاد به سعید، صرف را یاد داد)

۳. «نسبت»: نسبت دادن مبدأ فعل به مفعول؛ مانند:

فِسَقَ ← فَسَّقْتُهُ (به او نسبت فسق دادم)  
خَطَأَ ← خَطَّأَهُ (او را خطا کار اعلام کرد)

۴. «توجه»: حرکت به سوی مکانی که ماده فعل است؛<sup>۲</sup> مانند:

الْكُوفَةُ ← كَوَّفَ (به سوی کوفه حرکت کرد)<sup>۳</sup>  
مَفَاذَةُ (بیابان) ← فَوَّزَ (به سمت بیابان راه افتاد)

۵. «اختصار در حکایت جمله»؛<sup>۴</sup> مانند:

اللهُ أَكْبَرُ ← كَبَّرَ («الله اکبر» گفت) لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ ← هَلَّلَ («لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» گفت)

۶. «سلب»؛ مانند:

قَشَّرَ (پوست) ← قَشَّرْتُ الْفَاكِهَةَ (میوه را پوست کندم)

۱. در برخی منابع صرفی، معنای «تعدیه» پیش از معنای «تکثیر» آمده است که می‌تواند بیانگر این باشد که تعدیه را معنای اصلی این باب می‌دانسته‌اند. (رک: علی بن مؤمن (ابن عصفور)، الممتع فی التصریف، ص ۱۰۵؛ جلال الدین السیوطی، همع الهوامع، ج ۳، ص ۱۹۷) برخی نیز «تکثیر» و «تعدیه» را دو معنای غالبی این باب برشمرده‌اند. (مصطفی الغلاتینی، جامع الدروس العربیة، ص ۱۶۱)

۲. مبدأ فعل در این معنا، یک مکان است.

۳. در برخی کتب لغت، برای «کَوَّفَ»، معنای «وارد کوفه شد» نقل شده که در این صورت این فعل، در معنای «دخول فاعل در مکان» به کار رفته که در معانی باب افعال توضیح داده شد.

۴. مبدأ فعل در این معنا، یک جمله است.



۷. «معنای ثلاثی مجرّد»؛ مانند:

زَلَّتْهُ (آن را پراکنده و جدا کردم) ← زَلَّيْتُهُ

در آیه: ﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ﴾ دو احتمال در معنای «عَلَّقَتْ» وجود دارد؛ تکثیر: «درهای

زیادی را بست»؛ معنای ثلاثی مجرّد (همراه با مبالغه): «درها را محکم بست».<sup>۲</sup>



#### نگاهی به کتب دیگر

تقول: عَلَّقْتُ الْأَبْوَابَ وَقَطَعْتُ الثِّيَابَ، إِذَا أُرِدْتَ تَكْرِيرَ الْفِعْلِ. و ليس المراد من ذلك التعدية؛ ألا ترى أنَّ هذه الأفعال متعدية من غير تضعيف. إنما المراد بها التكرير وأنه وقع شيء فشيء على تَمَادٍ وتَطاوُلٍ. والتخفيف في ذلك جائز، إلا أنَّ الْمُخَفَّفَ يحتمل القليل والكثير، والمشدّد خاص للكثير.

(ابن يعيش، شرح الملوكي في التصريف، ص ۷۱)



#### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. در ریشه کلمه «تربیه»، دو احتمال وجود دارد. آنها را بیان کنید.

۲. چه ارتباطی بین وزن فعل در باب تفعیل با معنای تکثیر وجود

دارد؟

۱. یوسف: ۲۳.

۲. رک: محمد بن الحسن (الشیخ الطوسی)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۱۹.



### پرسش و تمرین

۱. با مراجعه به کتب لغت مشخص کنید که مصدر افعال زیر در چه وزن یا اوزانی استعمال شده

است:

قَصَصَ، قَدَّمَ، حَيَّيْ، زَكَّى، كَلَّمَ، مَثَّلَ، كَرَّمَ، جَزَّأَ

۲. «سلم» و «وفی» را به باب تفعیل برده، معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امر آنها را صرف کنید.

۳. ریشه‌های زیر را به باب تفعیل ببرید و جدول را کامل کنید:

| ریشه  | ماضی معلوم | ماضی مجهول | مضارع معلوم | امر معلوم | امر معلوم با «نون» تأکید ثقیله | وزن امر معلوم با «ن» | مصدر |
|-------|------------|------------|-------------|-----------|--------------------------------|----------------------|------|
| س م و | ۳          | ۷          | ۶           | ۱۴        | ۱۱                             |                      |      |
| ه ی ا | ۱۲         | ۴          | ۸           | ۱۰        | ۷                              |                      |      |
| ح د د | ۷          | ۹          | ۶           | ۱۰        | ۱۲                             |                      |      |
| ی س ر | ۶          | ۱۰         | ۸           | ۱۲        | ۸                              |                      |      |

۴. نوع، صیغه، باب و وزن همه افعال موجود در آیات و روایات زیر را بنویسید:

﴿إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾. (ص: ۱۸)

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾. (عنکبوت: ۸)

﴿مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾. (جمعه: ۵)

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ

أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾. (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴)

﴿وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾. (محمد ﷺ: ۴)

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» . (حج: ۴۱)

«اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ» . (صحیفه سجادیه،

دعای ۳۰)

الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ - عِنْدَمَا ذُكِرَتِ الْإِمَارَةُ أَوْ الْخِلَافَةُ عِنْدَهُ - : «إِنْ وَلَّيْتُمُوهَا عَلَيَّ وَجَدْتُمُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًا، يَسْلُكُ بِكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ» . (کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲)

۵. افعال قرآنی زیر را تجزیه کنید (صیغه، نوع، وزن، تغییرات صرفی):

أَوَّلِي (سبأ: ۱۰)؛ تُوقَفُونَ (آل عمران: ۱۸۵)؛ وَلَوْ (اسراء: ۴۶)؛ يُصَلُّونَ (احزاب: ۵۶)؛ أَفَوْضُ (غافر:

۴۴)؛ رَبَّيَا (اسراء: ۲۴)؛ حُلُّوا (انسان: ۲۱)؛ حَيُّوا (نساء: ۸۶)

۶. کلمات قرآنی زیر را مقایسه نمایید (تعیین باب، صیغه، وزن):

نَجِّ (یونس: ۸۶)؛ نُجِّيْ (یوسف: ۱۱۰)؛ نُجِّجِي (مریم: ۷۲)؛ نَحْنُجِنَا (انبیاء: ۸۸)؛ نُنْجِي (انبیاء: ۸۸)؛

أُنْجِنَا (اعراف: ۱۶۵)؛ نَجَّوَتْ (قصص: ۲۵)

۷. در افعال زیر، کدام یک از معانی باب افعال و تفعیل مراد است:

﴿يُذَيِّجُونَ آبْنَاءَكُمْ﴾ . (بقره: ۴۹)

﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾ . (یوسف: ۳۱)

﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ . (بقره: ۲۷۵)

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ . (بقره: ۳۱)

﴿فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ . (نجم: ۳۲)

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لِسَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ وَالحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ: «شَرِّقًا وَغَرِبًا فَلَا تَحِدَانِ عِلْمًا

صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» . (الكافي، ج ۲، ص ۳۲۸)

سَبَّحَ (سبحان الله گفت).

جَلَّدَتْ الشَّاةَ (پوست گوسفند را کندم).



## باب مفاعلة

باب «مفاعلة» سومین باب دارای یک حرف زائد است. این درس به ویژگی‌های لفظی، تغییرات و معانی این باب می‌پردازد.



| مصدر       | مضارع     | ماضی    |
|------------|-----------|---------|
| مُفَاعَلَة | يُفَاعِلُ | فَاعَلَ |
| مُجَاهَدَة | يُجَاهِدُ | جَاهَدَ |

### ۱. ویژگی‌های لفظی

۱. مصدر این باب علاوه بر وزن «مفاعلة»، اغلب بر وزن «فِعال» نیز می‌آید؛ مانند: جِهَاد؛ البتّه مصدر مثال یائی این باب، تنها بر وزن «مُفَاعَلَة» به‌کار می‌رود؛ مانند: یَاسِرٌ یُیَاسِرُ مِیَاسِرَة.<sup>۱</sup>

۱. گاهی علاوه بر دو وزن یادشده، مصدر باب بر وزن «فِیعال» نیز می‌آید؛ مانند: قَاتَلَ یُقَاتِلُ مُقَاتَلَة و قِتَالاً و قِیتالاً.

آیه مبارکه: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾<sup>۱</sup> و کلام علوی عَلَيْهِ السَّلَام: «أَلَا إِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْرَ وَغَدَاً السِّبَاقَ»<sup>۲</sup> از موارد کاربرد مصدر در غیر وزن مفاعلة است.

۲. در ماضی مجهول این باب - و ابواب تفاعل و افعیلال - از آن رو که الف بعد از ضمه قرار می‌گیرد، به واو تبدیل می‌شود؛ مانند:

جَاهَدَ مجهول ← جَاهَدَ ← جُوِهَدَ

کلمات قرآنی: ﴿نُودِيَ﴾<sup>۳</sup> و ﴿قُوتِلُوا﴾<sup>۴</sup> نیز از همین نمونه است.

## ۲. صرف صیغه‌ها

سالم (جَاهَدَ، يُجَاهِدُ، مُجَاهِدَةٌ)

| ماضی               | مضارع        | امر غائب       | امر مخاطب      |
|--------------------|--------------|----------------|----------------|
| معلوم: جَاهَدَ...  | يُجَاهِدُ... | لِيُجَاهِدَ... | جَاهِدْ...     |
| مجهول: جُوِهَدَ... | يُجَاهَدُ... | لِيُجَاهَدَ... | لِتُجَاهَدَ... |

مضاعف (حَاجَّ، يُحَاجُّ، مُحَاجَّةٌ)

| ماضی                          | مضارع       | لِيُحَاجَّ               | حَاجَّ                   |
|-------------------------------|-------------|--------------------------|--------------------------|
| معلوم: حَاجَّ... <sup>۵</sup> | يُحَاجُّ... | لِيُحَاجَّ لِيُحَاجَّ... | حَاجَّ حَاجَّ...         |
| مجهول: حُوِّجَّ...            | يُحَاجُّ... | لِيُحَاجَّ لِيُحَاجَّ... | لِيُحَاجَّ لِيُحَاجَّ... |

۱. حج: ۷۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

۳. جمعه: ۹.

۴. حشر: ۱۲.

۵. از آنجا که الف در «حَاجَّ» و امثال آن، زائد است و قبل از حرف مشدد قرار گرفته، اعلال حذفی التقاء ساکنین در آن صورت نمی‌گیرد.

### نکته

مضارع معلوم و مجهول مضاعف در باب مفاعلة، در ظاهر یکسان هستند؛ ولی در واقع مختلف‌اند. این اختلاف در حالت فک ادغام (صیغه‌های ۶ و ۱۲) ظاهر می‌شود: صیغه ۶ معلوم: «يُحَاجِّجَنَّ»؛ صیغه ۶ مجهول: «يُحَاجِّجَنَّ». فعل مضاعف «لَا يُضَارُّ» در آیه شریفه: «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»<sup>۱</sup> صیغه اول از باب مفاعلة است؛ ولی این اختلاف وجود دارد که صیغه معلوم است یا مجهول؛ اگر معلوم باشد، اصل آن: «لَا يُضَارُّ» و اگر مجهول باشد، اصل آن: «لَا يُضَارُّ» بوده است. همین اختلاف در آیه شریفه «لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا»<sup>۲</sup> نیز مطرح است.

**مهموز** (آنَس، يُؤَانِسُ، مُؤَانَسَة)

| ماضی                 | مضارع         | امر غائب        | امر مخاطب       |
|----------------------|---------------|-----------------|-----------------|
| معلوم: آنَس ...      | يُؤَانِسُ ... | لِيُؤَانِسْ ... | أَنِسْ ...      |
| مجهول: أُؤَانِسْ ... | يُؤَانِسْ ... | لِيُؤَانِسْ ... | لِتُؤَانِسْ ... |

**مثال** (واضَع، يُواضِعُ، مُوَاضَعَة)

|                    |              |                |                |
|--------------------|--------------|----------------|----------------|
| معلوم: واضَع ...   | يُواضِعُ ... | لِيُواضِعْ ... | واضِعْ ...     |
| مجهول: وُوضِعَ ... | يُواضِعُ ... | لِيُواضِعْ ... | لِتُواضِعْ ... |

**اجوف** (قاوَل، يُقاوَل، مُقاوَلَة)

|                    |             |               |               |
|--------------------|-------------|---------------|---------------|
| معلوم: قاوَل ...   | يُقاوَل ... | لِيُقاوَل ... | قاوَل ...     |
| مجهول: قُؤِوَل ... | يُقاوَل ... | لِيُقاوَل ... | لِتُقاوَل ... |

۱. بقره: ۲۸۲.

۲. بقره: ۲۳۳.

### نکته

اگر عین الفعل «واو» باشد، در ماضی مجهول این باب، برای پرهیز از اشتباه شدن آن با ماضی مجهول باب «تفعیل»، ادغام جاری نمی شود.

### ناقص (نادی، یُنَادِی، مُنَادَاة)<sup>۱</sup>

| ماضی                                      | مضارع                             | امر غائب                            | امر مخاطب                      |
|-------------------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------------|--------------------------------|
| معلوم: نادى...<br>مجهول: نُودِی...<br>... | یُنَادِی...<br>یُنَادِی...<br>... | لِیْنَادِ...<br>لِیْنَادِ...<br>... | نادِ...<br>لِثْنَادِ...<br>... |

### لغیف (ساوی، یُسَاوِی، مُسَاوَاة)

|                                            |                                   |                                     |                                |
|--------------------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------------|--------------------------------|
| معلوم: ساوی...<br>مجهول: سُوَوِی...<br>... | یُسَاوِی...<br>یُسَاوِی...<br>... | لِیْسَاوِ...<br>لِیْسَاوِ...<br>... | ساوِ...<br>لِثْسَاوِ...<br>... |
|--------------------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------------|--------------------------------|

### ۳. معانی باب مفاعلة

۱. «مشارکت»: رابطه دوطرفه در انجام فعل؛ مانند:

ضَرَبَ ← ضَارَبَ عَمْرُو بَكَراً<sup>۲</sup> (عَمْرُو با بَكَر زد و خورد کرد)

حَدِثَ (کلام) ← حَادَثْتُ عَلِیّاً (با علی گفتگو کردم)

فعل لازم، در این معنا متعدی می شود؛ مانند:

غَضِبَ (خشمگین شد) ← غَاظَبَ عَمْرُو بَكَراً (عَمْرُو و بَكَر، از یکدیگر خشمگین

شدند)

۱. مصدر دیگر این کلمه، «نِداي» ← نِداء است. همچنین کلماتی مانند: «مِراء» و «رِئاء/ریاء» نیز از همین نمونه اند.

۲. در معنای مشارکت این باب، آن یک از دو طرف که به جهتی محور اصلی کلام باشد - مثلاً آن طرف که آغازکننده فعل بوده؛ یا کلام درباره او بوده - فاعل قرار می گیرد و طرف دیگر، مفعول واقع می شود.

باب مفاعلة اغلب در همین معنا به کار می‌رود.

۲. «تعدیه»؛ مانند:

بَعَدَ (دور شد) ← بَاعَدَهُ (او را دور کرد)

سَقَطَ (سقوط کرد؛ افتاد) ← سَاقَطَهُ (آن را ساقط کرد؛ انداخت)

۳. «تکثیر»؛ مانند:

نَعَمَ (رفاه و آسایش) ← نَاعَمَهُ اللهُ (خداوند به او رفاه و آسایش زیاد داد)

۴. «مفعول را دارای مبدأ فعل کردن»؛ مانند:

عَافِيَةٌ ← عَافَاهُ اللهُ (خدا به او عافیت داد)

عُقُوبَةٌ ← عَاقَبْتُ زَيْدًا (زید را عقوبت کردم)

۵. «معنای ثلاثی مجرّد»؛ مانند:

سَفَرَ سَعِيدٌ (سعید به مسافرت رفت) ← سَافَرَ سَعِيدٌ



### نگاهی به کتب دیگر

«فَاعَلَ» للاشتراك في الفاعلية والمفعولية كضارب زيد عمراً، فإن كلاً من زيد وعمرو من جهة المعنى فاعل ومفعول؛ إذ فعل كل واحد منهما صاحبه مثل ما فعل به الآخر؛ وبمعنى «فَعَلَ» كجاوزت الشيء وجزئته وواعدت زيدا ووعدته؛ وبمعنى «أفعل» كباعدت الشيء وأبعدته وضاغفته وأضعفته.

(جلال‌الدین السيوطی، همع‌الهوامع، ج ۳، ص ۱۹۷)





## پژوهش و هم‌اندیشی

«هَاتُوا» در آیه شریفه: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾  
(بقره: ۱۱۱) چه نوع فعلی است؟



## پرسش و تمرین

۱. ریشه «ع و د» را به باب مفاعلة برده، معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.
۲. مواد داده شده را به باب مفاعلة ببرید و جدول را تکمیل کنید:

| ریشه  | ماضی<br>معلوم | ماضی<br>مجهول | مضارع<br>معلوم | مضارع<br>مجهول | امر<br>معلوم | امر<br>معلوم با<br>«نَ» | وزن امر<br>معلوم با<br>«نَ» |
|-------|---------------|---------------|----------------|----------------|--------------|-------------------------|-----------------------------|
| و د د | ۲             | ۶             | ۱۲             | ۹              | ۷            | ۸                       |                             |
| و ل ی | ۷             | ۳             | ۱۰             | ۱۳             | ۹            | ۱۰                      |                             |
| ع و ن | ۱۰            | ۸             | ۴              | ۸              | ۱۱           | ۱۲                      |                             |
| أ م ر | ۸             | ۱۴            | ۱۳             | ۹              | ۱۰           | ۷                       |                             |

۳. در آیات کریمه زیر، حروف اصلی، نوع، صیغه، باب و وزن فعل‌ها را بنویسید:

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾. (نحل: ۱۲۶)

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾. (آل عمران: ۸)

﴿فَلَا تُنَازِعْنِي فِي الْأَمْرِ﴾. (حج: ۶۷)

﴿فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾. (بقره: ۱۹۸)  
 ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾. (مجادله: ۲۲)  
 ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالتَّنَّ لَهُ الْحَدِيدَ﴾. (سبا: ۱۰)  
 ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
 فَيُقْتَلْ أَوْ يَمُوتْ نَرْسُلْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾. (نساء: ۷۴)

﴿فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾. (فرقان: ۵۲)  
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾. (منافقون: ۹)

۴. مصادر زیر از چه بابی هستند و صیغه اول ماضی و مضارع آنها چیست:

مُعَاوَاةٌ، تَغْطِيَةُ، حِوَارٌ، إِخْبَاتٌ، نِقَاشٌ، مُسَاعَدَةٌ، مُحَاجَّةٌ، تَقْدِيمَةٌ

۵. کلمات قرآنی زیر را مقایسه نمائید (تعیین باب، صیغه، وزن):

نَادَوْا (اعراف: ۴۶)؛ نَادُوا (كهف: ۵۲)؛ نَادَتْ (آل عمران: ۳۹)؛ يُنَادُونَ (حجرات: ۴)؛ يُنَادُونَ

(غافر: ۱۰)؛ تُؤَدِّي (جمعه: ۹)

۶. در افعال زیر، کدام یک از معانی باب مفاعلة مراد است؟

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

(انفال: ۱۳)

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾. (حج: ۳)

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾. (حج: ۳۸)



## باب تفاعل

یکی از ابواب ثلاثی مزید با دو حرف زائد در ماضی خود، باب «تفاعل» است. در این درس با ویژگی‌های لفظی، تغییرات و معانی این باب، آشنا می‌شویم.



| ماضی      | مضارع       | مصدر      |
|-----------|-------------|-----------|
| تَفَاعَلَ | يَتَفَاعَلُ | تَفَاعُلٌ |
| تَدَارَكَ | يَتَدَارَكُ | تَدَارُكٌ |

### ۱. ویژگی‌های لفظی

- در صیغه‌هایی از مضارع معلوم و امر غائب معلوم که دو «تاء» مفتوح - تاء حرف مضارعه و تاء باب - در کنار هم می‌آید، می‌توان «تاء باب» را حذف کرد؛ مانند:  
تَتَضَارَبُ ← تَضَارَبُ

آیات: «مَا لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ»<sup>۱</sup> و «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ»<sup>۲</sup> از همین نمونه است.

حذف «تاء» باب در فعل مجهول، مانند: تُتَدَارَكُ جایز نیست.

۲. هر گاه فاء الفعل این باب، یکی از دوازده حرف: «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش،

ص، ض، ط، ظ» باشد، می توان قاعده (۴) ادغام متقاربین را جاری کرد؛<sup>۳</sup> به این ترتیب

که ابتدا «تاء» باب را هم جنس با فاء الفعل کرد و سپس آنها را در یکدیگر ادغام نمود. در

ماضی، مصدر و امر حاضر که با اجرای این قاعده، حرف اول کلمه ساکن می گردد، برای

پرهیز از ابتدا به سکون، همزه وصل به ابتدای کلمه اضافه می شود؛<sup>۴</sup> مانند:

ماضی: تَدَارَكَ ← دَدَارَكَ ← دُدارَكَ ← دَارَكَ ← إِدَارَكَ

مضارع: يَتَدَارَكَ ← يَدَدَارَكَ ← يَدُدَارَكَ ← يَدَارَكَ ← يَدَارَكَ

امر حاضر: تَدَارَكَ ← دَدَارَكَ ← دُدَارَكَ ← دَارَكَ ← إِدَارَكَ

مصدر: تَدَارَكَ ← دَدَارَكَ ← دُدَارَكَ ← دَارَكَ ← إِدَارَكَ

از موارد اجرای این قاعده در قرآن کریم، کلمات «ادارکوا»<sup>۵</sup> و «إِنَّا قَلْتُمْ»<sup>۶</sup> است.

در افعالی مانند تَتَدَارَكُ که زمینه هر دو قاعده ۱ و ۲ گذشته وجود دارد، اجرای قاعده

۱. صافات: ۲۵.

۲. حجرات: ۱۱.

۳. البته اگر فاء الفعل، تاء باشد (مانند «تَتَابَعُ»)، هر چند دو حرف، متماثل هستند؛ اما مانند یازده حرف دیگر این قاعده، ادغام در آن، جوازی است. بنابراین ادغام در کلماتی مثل «يَتَتَابَعُ»، جایز است، نه واجب؛ از سوی دیگر ادغام در امثال «تَتَابَعُ»، جایز است، نه ممتنع.

۴. این همزه وصل، مکسور است؛ مگر در ماضی مجهول که مضموم است.

۵. اعراف: ۳۸.

۶. توبه: ۳۸.

یکم بیشتر از قاعده دوم است؛<sup>۱</sup> مانند کلمات قرآنی: ﴿تَظَاهَرُونَ﴾،<sup>۲</sup> ﴿تَسَاءَلُونَ﴾<sup>۳</sup> و ﴿تَرَاوَرُّ﴾؛<sup>۴</sup> البته در مواردی هیچ‌کدام از دو قاعده اجرا نمی‌شود؛ مانند: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾.<sup>۵</sup>

### نکات

۱. در باب تفاعل، صیغه‌های ۲، ۳، ۶ از ماضی معلوم، به ترتیب با صیغه‌های «۸ و ۱۱»، ۹، ۱۲ از امر معلوم، هم‌شکل هستند.

۲. همانگونه که در باب مفاعلة گذشت، در ماضی مجهول این باب، «الف» از آن‌رو که بعد از «ضمّه» قرار می‌گیرد، به «واو» تبدیل می‌شود؛ مانند:

تَدَارَكَ ← تَدَارِكُ ← تَدُورِكُ

۳. شیوه تعیین وزن کلمات، پس از اجرای قواعد و تغییرات پدیدآمده، اختلافی است؛ عده‌ای رعایت اصل کلمه و برخی، رعایت حالت و آهنگ فعلی کلمه را معیار قرار داده‌اند؛ از این‌رو برای نمونه، وزن «إِدَارَكَ»، «تَفَاعَلَ» یا «إِفَاعَلَ» دانسته شده است.<sup>۶</sup>

۱. در صورت اجرای قاعده اول و حذف «تاء باب»، دیگر زمینه‌ای برای اجرای قاعده دوم باقی نمی‌ماند.

۲. بقره: ۸۵.

۳. نساء: ۱.

۴. کهف: ۱۷.

۵. سجده: ۱۶.

۶. رک: رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۱، ص ۱۸۱۹؛ أبوالبقاء العکبری، اللباب فی علل البناء و الإعراب، ص ۴۸۲؛ عبداللطیف محمد الخطیب، المستقصى فی علم التصریف، ص ۱۰۷۶.

با توجه به هدف و فایده وزن، به‌ویژه در بُعد آموزشی، به نظر می‌رسد در نظر گرفتن حالت قبل از ابدال بهتر باشد. در این صورت، از قواعد وزن کلمات دارای حرف مشدّد که در درس مضاعف گذشت نیز تخطی نشده است.

## ۲. صرف صیغه‌ها

سالم (تَدَارَكَ، يَتَدَارَكُ، تَدَارِكُ)

| ماضی                                         | مضارع                            | امر غائب                             | امر مخاطب                        |
|----------------------------------------------|----------------------------------|--------------------------------------|----------------------------------|
| معلوم: تَدَارَكَ...<br>مجهول: تَدَوَّرَكَ... | يَتَدَارَكُ...<br>يُتَدَارَكُ... | لِيَتَدَارَكَ...<br>لِيُتَدَارَكَ... | تَدَارِكْ...<br>لِتَتَدَارِكْ... |
| صرف با اجرای قاعده جوازی دوم:                |                                  |                                      |                                  |
| معلوم: إِدَارَكَ...<br>مجهول: أُدَوَّرَكَ... | يُدَارَكُ...<br>يُؤَدَّرَكَ...   | لِيُدَارَكَ...<br>لِيُؤَدَّرَكَ...   | إِدَارِكْ...<br>لِتُدَارِكْ...   |

مضاعف (تَمَادَّ، يَتَمَادُّ، تَمَادُّ)<sup>۱</sup>

|                                           |                                |                                                                    |                                                            |
|-------------------------------------------|--------------------------------|--------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|
| معلوم: تَمَادَّ...<br>مجهول: تُمَوَّدَ... | يَتَمَادُّ...<br>يُتَمَادُّ... | «لِيَتَمَادَّ، لِيَتَمَادَّ»...<br>«لِيَتَمَادَّ، لِيَتَمَادَّ»... | «تَمَادَّ، تَمَادَّ»...<br>«لِتَتَمَادَّ، لِتَتَمَادَّ»... |
|-------------------------------------------|--------------------------------|--------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|

مهموز (تَأَمَّرَ، يَتَأَمَّرُ، تَأَمَّرُ)

|                                                       |                                           |                                               |                                           |
|-------------------------------------------------------|-------------------------------------------|-----------------------------------------------|-------------------------------------------|
| معلوم: تَأَمَّرَ...<br>مجهول: تُؤَوِّمَرُ عَلَيْهِ... | يَتَأَمَّرُ...<br>يُتَأَمَّرُ عَلَيْهِ... | لِيَتَأَمَّرَ...<br>لِيُتَأَمَّرَ عَلَيْهِ... | تَأَمَّرَ...<br>لِيَتَأَمَّرَ عَلَيْكَ... |
|-------------------------------------------------------|-------------------------------------------|-----------------------------------------------|-------------------------------------------|

مثال (تَوَاعَدَ، يَتَوَاعَدُ، تَوَاعَدُ)

|                                                   |                                       |                                           |                                       |
|---------------------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------------|---------------------------------------|
| معلوم: تَوَاعَدَ...<br>مجهول: تُؤَوِّعِدُ بِهِ... | يَتَوَاعَدُ...<br>يُتَوَاعَدُ بِهِ... | لِيَتَوَاعَدَ...<br>لِيُتَوَاعَدُ بِهِ... | تَوَاعَدَ...<br>لِيَتَوَاعَدَ بِكَ... |
|---------------------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------------|---------------------------------------|

۱. چنان‌که در نمونه مضاعف در باب مفاعلة گذشت، التقاء ساکنین در این مورد جایز است.

۲. در اصل، «تَأَمَّرَ» بوده که براساس قواعد کتابت، به صورت «تَأَمَّرَ» نوشته می‌شود.

۳. غالب افعال به‌کاررفته در باب «تفاعل» لازم هستند و از این رو باید در مجهول آنها از حرف جرّ متناسب با هر فعل استفاده شود.

**اجوف** (تَعَاوَنَ، يَتَعَاوَنُ، تَعَاوُنَ)

| ماضی                          | مضارع                    | امر غائب                   | امر مخاطب                  |
|-------------------------------|--------------------------|----------------------------|----------------------------|
| معلوم: تَعَاوَنَ ...          | يَتَعَاوَنُ ...          | لِيَتَعَاوَنَ ....         | تَعَاوُنْ ...              |
| مجهول: تُعَاوِنُ عَلَيْهِ ... | يُتَعَاوَنُ عَلَيْهِ ... | لِيُتَعَاوَنَ عَلَيْهِ ... | لِيُتَعَاوَنَ عَلَيْكَ ... |

**نکته**

در ماضی مجهول معتلّ العین واوی از این باب نیز همچون باب مفاعلة، ادغام رخ نمی‌دهد تا با مجهول باب تفعّل مشتبه نشود.

**ناقص** (تَرَاضَى، يَتَرَاضَى، تَرَاضِي)

|                                  |                |                 |                 |
|----------------------------------|----------------|-----------------|-----------------|
| معلوم: تَرَاضَى <sup>۱</sup> ... | يَتَرَاضَى ... | لِيَتَرَاضَ ... | تَرَاضْ ...     |
| مجهول: تُرَاضِي ...              | يُتَرَاضَى ... | لِيُتَرَاضَ ... | لِيُتَرَاضْ ... |

**اعلال اختصاصی**

در مصدر معتلّ اللّام یائی از این باب - و باب تفعّل - حرف پیش از یاء، مکسور می‌شود؛ مانند:

تَوَالِي ← تَوَالِي      تَوَلَّى ← تَوَلَّى

در مصدر معتلّ اللّام واوی از این دو باب، ابتدا واو لام‌الفعل به یاء تبدیل می‌شود، سپس همانند معتلّ اللّام یائی، حرف پیش از آن مکسور می‌شود؛ مانند:

تَدَاعَوْ ← تَدَاعَى ← تَدَاعِي

**لفیف** (تَسَاوَى، يَتَسَاوَى، تَسَاوِي)

|                           |                    |                      |                      |
|---------------------------|--------------------|----------------------|----------------------|
| معلوم: تَسَاوَى ...       | يَتَسَاوَى ...     | لِيَتَسَاوَا ...     | تَسَاوَا ...         |
| مجهول: تُسَاوِي فِيهِ ... | يُسَاوَى فِيهِ ... | لِيُسَاوَا فِيهِ ... | لِيُسَاوَا فِيكَ ... |

۱. تَرَاضَوْ ← تَرَاضَي ← تَرَاضِي.

### نکته

فعل «تَعَالَى» به معنای «بیا» غیرمتصرف است که فقط درشش صیغه امر حاضر به کار می‌رود و همانند افعال معتلّ اللّام باب تفاعل صرف می‌شود؛ مانند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾<sup>۱</sup>.

### ۳. معانی باب تفاعل

۱. «مشارکت»؛ مانند:

عَوْن ← تَعَاوَنَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ (محمد و علی به یکدیگر کمک کردند)

كِتَابَةٌ ← تَكَاتَبُوا (به یکدیگر نامه نوشتند)

باب تفاعل، بیشتر در همین معنا به کار می‌رود.

۲. «مطاوعه»؛ پذیرش اثر از فاعلِ یک فعل دیگر؛ مانند:

بَاعَدْتُهُ (او را دور کردم) ← تَبَاعَدَ (دور شد)

نَاوَلْتُهُ الْكِتَابَ (کتاب را به او دادم) ← تَنَاوَلَ الْكِتَابَ (کتاب را دریافت کرد)

فاعل در این معنا، مفعول آن فعل دیگر است؛ در نتیجه، معنای مطاوعه - بر عکس

معنای تعدیه - یک مفعول از فعل کم می‌کند و اگر فعل یک مفعولی بوده، لازم می‌شود؛<sup>۲</sup>

باب تفاعل در این معنا، بیشتر برای مطاوعه باب مفاعلة به کار می‌رود.

۱. نساء: ۶۱.

۲. مطاوعه دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) معنای مطاوعه، از مقایسه دو فعل که در ریشه با هم مشترک هستند، حاصل می‌شود؛ البته غالباً در کلام به فعل اول تصریح نمی‌شود.

ب) فاعل فعل اول، اثر گذارنده، و فاعل فعل دوم، اثرپذیرنده است.

ج) فاعل فعل دوم، مفعول فعل اول بوده است.



۳. «تظاهر»: وانمود کردن مبدأ فعل از سوی فاعل، در حالی که در واقع، دارای آن مبدأ نیست؛ مانند:

جَهْل (ندانستن) ← تَجَاهَلَ زَيْدٌ (زید تظاهر به جهل کرد؛ خود را به نادانی زد)  
 ۴. «تکلف»: صفت یا کاری را به زحمت بر خود تحمیل کردن؛<sup>۱</sup> مانند:  
 تَبَاكِي (به زحمت گریه کرد)  
 ۵. «معنای ثلاثی مجرّد»: مانند:

جَاَزَ الْمَكَانَ (از آن مکان، گذشت) ← تَجَاوَزَ الْمَكَانَ



#### نگاهی به کتب دیگر

إِنَّمَا حَقِيقَةُ الْمَطَاوَعَةِ أَنْ يَدُلَّ أَحَدُ الْفَعْلَيْنِ عَلَى تَأْثِيرِهِ وَيَدُلُّ الْآخَرُ عَلَى قَبُولِ فَاعِلِهِ لِذَلِكَ التَّأْثِيرِ.

(جمال‌الدین ابن‌هشام الأنصاری، مغنی اللیب، ج ۲، ص ۵۲۱)



#### پژوهش و هم‌اندیشی

فعل با معنای مشارکت (مثل: تَكَاتَبَا) چه تفاوت معنایی با فعلی که به صیغه مثنی یا جمع آمده (مثل: كَتَبَا و كَتَبُوا) دارد؟

۱. فرق بین تظاهر و تکلف در این است که شخص متظاهر، آنچه را که در او نیست و قصد به دست آوردن آن را هم ندارد، به دیگران، وانمود می‌کند؛ ولی شخص متکلف، قصد ندارد که چیزی به دیگران وانمود کند؛ بلکه می‌خواهد با زحمت، مبدأ فعل را در خود، واقعاً ایجاد کند.



### پرسش و تمرین

۱. «ث ق ل» و «ز و ج» را به باب تفاعل ببرید و ماضی، مضارع و امر معلوم آنها را صرف کنید (اگر زمینه اجرای قانون جوازی دوم وجود داشت، آن را اجرا کنید).
۲. ماده «و ص ی» را به باب تفاعل ببرید و امر معلوم آن را به دو صورت ساده و مؤکد با «نون ثقیله» صرف کنید.

۳. ماده‌های ذیل را به باب تفاعل ببرید و جدول را کامل کنید:<sup>۱</sup>

| ماده  | ماضی معلوم | ماضی مجهول | مضارع معلوم | مضارع مجهول | امر معلوم | امر معلوم با «نَ» |
|-------|------------|------------|-------------|-------------|-----------|-------------------|
| س ء ل | ۱۱         | ۳          | ۲           | ۵           | ۹         | ۷                 |
| ی س ر | ۳          | ۶          | ۱۲          | ۳           | ۱۱        | ۸                 |
| ت ر ک | ۷          | ۵          | ۹           | ۸           | ۸         | ۹                 |
| د ی ن | ۱۴         | ۱۱         | ۶           | ۱۰          | ۷         | ۱۰                |
| و ل ی | ۶          | ۱۲         | ۱۳          | ۷           | ۱۲        | ۱۱                |
| ر ص ص | ۸          | ۹          | ۸           | ۱۲          | ۱۰        | ۱۲                |

۱. هدف اصلی از ارائه این جدول و نیز جداول درس‌های آینده با محوریت ابواب ثلاثی مزید، تقویت توانمندی دانش‌پژوهان بر ساختن صیغه‌های متنوع است؛ از این رو هرچند برای ساختن فعل مجهول از افعال لازم، باید از حرف جر استفاده کرد، در این تمرین از این امر چشم‌پوشی شده است و انتظار می‌رود با مفروض گرفتن متعدی بودن فعل، صیغه مورد نظر ساخته شود.

۴. کلمات قرآنی زیر را تجزیه نمایید (حروف اصلی، باب، وزن، صیغه و...):

يَتَنَاهَوْنَ (مائدة: ۷۹)؛ تَرَاءَتْ (أنفال: ۴۸)؛ لَا تَعَاوَنُوا (مائدة: ۲)؛ تَرَاوُوا (بقره: ۲۳۲)؛ إِذَا رَأَيْتُمْ  
(بقره: ۷۲)؛ تَحَاضُّنَ (فجر: ۱۸)؛ تَنَاجَوْا (مجادله: ۹)؛ يَتَحَاجُّونَ (غافر: ۴۷)؛ تَنَادَوْا (قلم: ۲۱)

۵. فرق دو معنای «تکلف» و «تظاهر» را در قالب مثال بیان نمایید.

۶. در آیات و روایات زیر، کدام یک از معانی باب تفاعل اراده شده است:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾.

(سجده: ۱۶)

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾. (نساء: ۵۹)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِعِغَاةٍ ذَهَبَ ثُلَا دِينَهِ». (نهج البلاغه،

حکمت ۲۲۸)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا  
أَنْهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَاهِيَ قَبْلَكُمْ عَنْهَا». (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵)

الإمام الصادق عليه السلام: «صَلَاحُ حَالِ التَّعَايُشِ وَالتَّعَاشُرِ مِلٌّ مِكيَالٍ ثُلَاةُ فِطْنَةٍ وَثُلَاةُ

تَعَافُلٍ». (تحف العقول، ص ۳۵۹)

الإمام الصادق عليه السلام: «تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا». (الكافي،

ج ۳، ص ۴۷۶)



## باب تفعّل

باب «تفعّل» از جهت احکام لفظی، شباهت‌هایی با باب «تفاعل» دارد.  
در این درس، با این باب و معانی آن آشنا می‌شویم.



| مصدر      | مضارع       | ماضی      |
|-----------|-------------|-----------|
| تَفَعَّلَ | يَتَفَعَّلُ | تَفَعَّلَ |
| تَعَلَّمَ | يَتَعَلَّمُ | تَعَلَّمَ |

### ۱. ویژگی‌های لفظی

در باب تفعّل، هر دو قاعده باب تفاعل جاری می‌شود:  
قاعده یکم؛ مانند: تَنْزَلُ ← تَنْزَلُ و آیه: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾  
قاعده دوم؛ مانند:

|           |                                                                |
|-----------|----------------------------------------------------------------|
| ماضی:     | تَطَهَّرَ ← طَطَهَّرَ ← طَظَهَّرَ ← طَهَّرَ ← إِطَهَّرَ        |
| مضارع:    | يَتَطَهَّرُ ← يَطْطَهِّرُ ← يَظْطَهِّرُ ← يَهْطِرُ ← يُطَهِّرُ |
| امر حاضر: | نَطَهِّرْ ← طَاطَهِّرْ ← طَظْطَهِّرْ ← طَهِّرْ ← إِطَهِّرْ     |
| مصدر:     | نَطْهَرٌ ← طَاطْهَرٌ ← طَظْطْهَرٌ ← طَهْرٌ ← إِطْهَرٌ          |

در کلمات قرآنی فراوانی از این باب، این قاعده اجرا شده است؛ مانند:

﴿قَالُوا أَطِيرَنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ﴾<sup>۱</sup> ﴿وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>۲</sup> و ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾<sup>۳</sup>

همان‌گونه که در باب تفاعل گذشت، در حالت فراهم بودن زمینه برای اجرای قاعده‌های اول و دوم، قاعده «یکم» بیشتر از قاعده دوم اجرا می‌شود؛ مانند: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۴</sup> و در مواردی، هیچ‌کدام از دو قاعده اجرا نمی‌شود؛ مانند: ﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۵</sup>.

## ۲. صرف صیغه‌ها

سالم (تَنْزَلُ، يَتَنَزَّلُ، تَنْزُلُ)

| ماضی                         | مضارع                 | امر غائب                | امر مخاطب               |
|------------------------------|-----------------------|-------------------------|-------------------------|
| معلوم: تَنْزَلُ ...          | يَتَنَزَّلُ ...       | لِيَتَنَزَّلْ ...       | تَنْزُلْ ...            |
| مجهول: تُنْزَلُ إِلَيْهِ ... | يُنْزَلُ إِلَيْهِ ... | لِيُنْزَلَ إِلَيْهِ ... | لِيُنْزَلَ إِلَيْكَ ... |

۱. نمل: ۴۷.

۲. بقره: ۲۶۹؛ آل عمران: ۷.

۳. مائده: ۶.

۴. یونس: ۳.

۵. انعام: ۸۰.

**مضاعف (تَحَبَّبَ، يَتَحَبَّبُ، تَحَبُّبٌ)**

معلوم: تَحَبَّبَ ... يَتَحَبَّبُ ... لِيَتَحَبَّبَ ... تَحَبُّبٌ ...  
مجهول: تُحَبِّبُ إِلَيْهِ ... يُّحَبِّبُ إِلَيْهِ ... لِيُحَبِّبَ إِلَيْهِ ... لِيُحَبِّبَ إِلَيْكَ ...

**نکته**

همان‌گونه که در باب تفعیل گذشت، در این باب نیز در برخی افعال مضاعف، به صورت «سَمَاعِي» جایز است که لام الفعل آن به «ياء» تبدیل شود؛ مانند:

ظَنَّ ← تَظَنَّ وَتَظَنَّتِي      صَدَّ ← تَصَدَّدَ وَتَصَدَّدِي<sup>۱</sup>

به خلاف: تَمَدَّدَ وَتَحَبَّبَ.

**مهموز (تَأَذَّنَ، يَتَأَذَّنُ، تَأَذُّنٌ)**

| ماضی                      | مضارع              | امر غائب             | امر مخاطب            |
|---------------------------|--------------------|----------------------|----------------------|
| معلوم: تَأَذَّنَ ...      | يَتَأَذَّنُ ...    | لِيَتَأَذَّنَ ...    | تَأَذَّنْ ...        |
| مجهول: تُؤَذِّنَ بِهِ ... | يُؤَذِّنُ بِهِ ... | لِيُؤَذِّنَ بِهِ ... | لِيُؤَذِّنَ بِكَ ... |

**مثال (تَوَهَّهَ، يَتَوَهَّهٌ، تَوَهُّهٌ)**

|                      |                 |                   |                 |
|----------------------|-----------------|-------------------|-----------------|
| معلوم: تَوَهَّهَ ... | يَتَوَهَّهٌ ... | لِيَتَوَهَّهَ ... | تَوَهَّهْ ...   |
| مجهول: تُؤَهِّمُ ... | يُؤَهِّمُ ...   | لِيُؤَهِّمَ ...   | لِيُؤَهِّمَ ... |

**اجوف (تَرَوَّدَ، يَتَرَوَّدُ، تَرَوُّدٌ)**

|                             |                      |                        |                        |
|-----------------------------|----------------------|------------------------|------------------------|
| معلوم: تَرَوَّدَ ...        | يَتَرَوَّدُ ...      | لِيَتَرَوَّدُ ...      | تَرَوَّدْ ...          |
| مجهول: تُرَوِّدُ مِنْهُ ... | يُرَوِّدُ مِنْهُ ... | لِيُرَوِّدُ مِنْهُ ... | لِيُرَوِّدُ مِنْكَ ... |

۱. بنابراین، در این باب نیز نظیر باب تفعیل، ممکن است افعالی که در ماضی به الف ختم می‌شوند، مضاعف باشند، نه معتل الّلام.

صرف با اجرای قاعده جوازی دوم:

|                             |                      |                        |                        |
|-----------------------------|----------------------|------------------------|------------------------|
| معلوم: اِرْزَوْدَ...        | يِرْزَوْدُ...        | لِيِرْزَوْدُ...        | اِرْزَوْدُ...          |
| مجهول: اُرْزَوْدَ مِنْهُ... | يُرْزَوْدُ مِنْهُ... | لِيُرْزَوْدُ مِنْهُ... | لِيُرْزَوْدُ مِنْكَ... |

ناقص (تَعَدَّى، يَتَعَدَّى، تَعَدِّي)

| ماضی               | مضارع         | امر غائب       | امر مخاطب    |
|--------------------|---------------|----------------|--------------|
| معلوم: تَعَدَّى... | يَتَعَدَّى... | لِيَتَعَدَّ... | تَعَدَّ...   |
| مجهول: تُعَدِّي... | يُتَعَدَّى... | لِيُتَعَدَّ... | لِتُعَدَّ... |

نکته

همان گونه که در باب تفاعل گذشت مصدر معتل اللام باب «تَفَعَّل» نیز اعلال می شود؛

مانند: تَعَدَّوْ ← تَعَدَّى ← تَعَدِّي

لَفِيف (تَوَلَّى، يَتَوَلَّى، تَوَلَّى)

|                    |               |                |                |
|--------------------|---------------|----------------|----------------|
| معلوم: تَوَلَّى... | يَتَوَلَّى... | لِيَتَوَلَّ... | تَوَلَّ...     |
| مجهول: تُوَلَّى... | يُتَوَلَّى... | لِيُتَوَلَّ... | لِتَتَوَلَّ... |

### ۳. معانی باب تَفَعَّل

۱. «مطاوعه»: مانند:

طَهَّرَ الثَّوْبَ (لباس را پاک کرد) ← تَطَهَّرَ الثَّوْبُ (لباس پاک شد)

عَلَّمَ الْقُرْآنَ (به او قرآن را یاد دادم) ← تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ (قرآن را یاد گرفت)

باب تَفَعَّل برای مطاوعه باب تفعیل است<sup>۲</sup> و این معنا مشهورترین معنای باب تَفَعَّل است.

۱. تَعَدَّوْ ← تَعَدَّى ← تَعَدِّي.

۲. دو مثال متن، مطاوعه معنای تعدیه در باب تفعیل است؛ اما باب تَفَعَّل می تواند مطاوعه معنای تکثیر در باب تفعیل نیز باشد؛ مانند: قَطَعْتُه فَتَقَطَّعَ (آن را قطعه قطعه کردم؛ پس قطعه قطعه شد).  
رک: رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. «تَكَلَّفَ»؛ مانند:

شَجَاعَةٌ ← تَشَجَّعَ (به زحمت، شجاعت به خرج داد)  
کلمه «التَّصَبُّر» در کلام علوی علیه السلام: «عَوِّذُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرُ»<sup>۱</sup> از این نمونه است.

۳. «اتَّخَذَ»: فراهم آوردن، تهیه کردن و اخذ مبدأ فعل؛<sup>۲</sup> مانند:

ابن ← تَبَنَّى العَزِيزُ یُوسُفَ (عزیز مصر، یوسف را به فرزندی گرفت)  
و آیه مبارکه: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»<sup>۳</sup>

۴. «طَلَبَ»: خواستن مبدأ فعل؛ مانند:

رِضا ← تَرْضَيْتُهُ (از او طلب رضایت کردم)  
۵. «تَدْرِجَ»: وقوع تدریجی و مرحله به مرحله فعل؛ مانند:

ذَوَّقَ (چشیدن) ← تَذَوَّقَ (آرام آرام چشید)  
حِفْظَ ← تَحَفَّظَ الْقُرْآنَ (قرآن را به تدریج حفظ کرد)

۶. «صَيَّرَ و تحوّل»: درآمدن فاعل به حالت و وضعیتی که از مبدأ فعل فهمیده می‌شود؛ مانند:

شِيعَةٌ ← تَشَيَّعَ (شیعه شد)  
حَجَر (سنگ) ← تَحَجَّرَ (مانند سنگ (سخت) شد)

۷. «تَجَنَّبَ»: اجتناب فاعل از مبدأ فعل؛ مانند:

إِثْمَ (گناه) ← تَأَثَّمَ (از گناه دوری کرد)  
هَجُودَ (خواب) ← تَهَجَّدَ (خواب را ترک کرد، شب‌زنده‌داری کرد)

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. مبدأ فعل در این معنا، یک اسم غیرمصدر است.

۳. بقره: ۱۹۷.



۸. «معنای ثلاثی مجزّد»؛ مانند:

قَبِلَ اللهُ أَعْمَالَكَ (خداوند اعمالت را بپذیرد) ← تَقَبَّلَ اللهُ أَعْمَالَكَ  
عَجَلَ (عجله کرد؛ شتافت) ← تَعَجَّلَ



### نگاهی به کتب دیگر

إذا اجتمع تاءان في أول مضارع «تفعل» و «تفاعل»، فيجوز إثباتهما، نحو تَتَجَنَّبُ وَتَتَقَاتُلُ، و يجوز حذف إحداهما؛ فإذا حذفت، فذهب سيبويه: أن المحذوفة هي الثانية، لأنَّ الثقل منها نشأ ولأنَّ حروف المضارعة زیدت على تاء «تَفَعَّلَ» لتكون علامة و الطارئ يزيل الثابت إذا كره اجتماعهما، وقال الكوفيون: المحذوفة هي الأولى.  
(رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۳، ص ۲۹۰)



### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. محقق رضی در کتاب شرح شافیه ابن‌الحاجب (ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۷) غالب معانی باب تفعل را به معنای «مطاوعه» باز گردانده است. چگونگی این امر را توضیح دهید.
۲. تفاوت معنایی افعال موجود در هریک از دو دسته «عِلِمَ، تَعَلَّمَ و عُلِمَ و «بَعَدَ، تَبَاعَدَ و بُوعِدَ» چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. ماده «و ف ی» را به باب تفعل برده، معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید. امر معلوم مخاطب آن را نیز با نون تأکید ثقیله صرف کنید.
۲. مواد زیر را به باب تفعل ببرید و صیغه خواسته شده را بنویسید. در صورت جواز دو وجه، هر دو را بیان کنید:

| فعل   | ماضی معلوم | مضارع معلوم | مضارع مجهول با نون تأکید ثقیله | امر معلوم | وزن امر معلوم | مصدر |
|-------|------------|-------------|--------------------------------|-----------|---------------|------|
| ص د ق | ۶          | ۱۳          | ۱۱                             | ۸         |               |      |
| ذ ل ل | ۱۰         | ۱۴          | ۳                              | ۱۱        |               |      |
| ت ب ع | ۳          | ۱۱          | ۸                              | ۹         |               |      |
| ز ک و | ۵          | ۶           | ۴                              | ۷         |               |      |
| ج و ز | ۱۴         | ۱۰          | ۹                              | ۱۲        |               |      |
| و ق ی | ۹          | ۳           | ۶                              | ۱۰        |               |      |

۳. در آیات زیر، نوع، صیغه، باب و وزن افعال را بنویسید:
- ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾. (محمد ﷺ: ۱۲)
- ﴿وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾. (آل عمران: ۱۵۹)
- ﴿إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ﴾. (قلم: ۳۸)
- ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا

حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ (انعام: ۱۲۵)  
 وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿٢٥﴾ (فرقان: ۲۵)  
 ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ (حج: ۲۹)

۴. افعال قرآنی ذیل را با هم مقایسه کنید:

تَوَقَّتْ (انعام: ۶۱)؛ تَوَقَّى (نحل: ۱۱۱)؛ يَتَوَقَّوْنَ (اعراف: ۳۷)؛ يَتَوَقَّوْنَ (بقره: ۲۳۴)؛ نَتَوَقَّيَنَّ (يونس: ۴۶)؛ وَفَّى (نجم: ۳۷)؛ أَوْفُوا (مائده: ۱)؛ يُؤَفِّقَنَّ (هود: ۱۱۱)

۵. در موارد زیر، کدام یک از معانی باب تفعل اراده شده است؟

﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾. (بقره: ۲۷۳)  
 ﴿فَتَبَسَّمْ صَاحِبًا مِنْ قَوْلِهَا﴾. (نمل: ۱۹)  
 ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدَ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾. (اسراء: ۷۹)  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷)  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَجَهَّزُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴)  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَا خَيْرٌ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ». (الكافي، ج ۱، ص ۳۶)  
 تَسَلَّمَ (مسلمان شد)  
 تَكَسَّرَ (شکست)  
 تَنَجَّزْتُ الْوَعْدَ (خواستار وفای به وعده شدم)  
 تَهَوَّدَ (توبه کرد)

## باب افعال (۱)

### (قواعد ابدال)

در باب «افعال»، تغییرات صرفی نسبتاً زیادی صورت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین تغییرات لفظی این باب، «ابدال» است. در این درس با ویژگی‌های لفظی و قواعد ابدال در این باب آشنا می‌شویم.



| مصدر       | مضارع      | ماضی       |
|------------|------------|------------|
| اِفْتَعَلَ | يَفْتَعِلُ | اِفْتَعَلَ |
| اِكْتَسَبَ | يَكْتَسِبُ | اِكْتَسَبَ |

### ۱. ویژگی‌های لفظی

- همزه ماضی، مصدر و امر در این باب و ابواب بعدی، همزه وصل است و برای جلوگیری از «ابتدا به ساکن» افزوده شده است.

۲. در این باب با توجه به نوع حرف فاء الفعل یا عین الفعل، چند قاعده «ابدال قیاسی» جاری می‌شود:

### قاعده (۱)

هرگاه «فاء الفعل» یکی از حروف «د، ذ، ز» باشد، وجوباً «تاء باب»، ابدال به «د» می‌شود.

سپس اگر فاء الفعل نیز «د» باشد، زمینه ادغام وجوبی متمثلین پدید می‌آید؛ مانند:

دَرَكَ ← اِذْتَرَكَ ← اِذْدَرَكَ ← اِذَّرَكَ<sup>۱</sup>

اما اگر فاء الفعل «ذ» یا «ز» باشد، زمینه ادغام جوازی متقاربین پدید می‌آید که در این صورت، حرف دوم (دال) به حرف اول (فاء الفعل)، ابدال می‌شود و ادغام صورت می‌گیرد؛<sup>۲</sup> مانند:

زَجَرَ ← اِزْتَجَرَ ← اِزْدَجَرَ<sup>۳</sup> ← ادغام جوازی: اِزَّرَجَرَ

البته در صورتی که فاء الفعل «ذ» باشد، ابدال حرف اول (فاء الفعل) به حرف دوم (دال) نیز جایز است؛ مانند:

ذَكَرَ ← اِذْتَكَّرَ ← اِذْدَكَّرَ<sup>۴</sup> ← ادغام جوازی: اِذْكَرُوا اِذْكُرُوا

نمونه‌هایی از کاربرد این قاعده را می‌توان در این آیات دید:

﴿وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرْ﴾<sup>۵</sup> و ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾<sup>۶</sup>

۱. اِذْرَكَ يَذْرِكُ اِذْرَاكَ الْمَرْءُ: به او رسید و او را گرفت.

۲. هر چند قاعده اولیه در ادغام متقاربین، قلب حرف اول به حرف دوم است، در اینجا برای پرهیز از التباس و جهت مشخص ماندن فاء الفعل، حرف دوم به حرف اول تبدیل می‌شود. (رک: ابوالبقاء

العکبری، اللباب فی علل البناء و الإعراب، ص ۴۷۹)

۳. اِزْدَجَرَ يَزْدَجِرُ اِزْدَجَاراً فَلَانَا: او را باز داشت؛ طرد کرد.

۴. اِذْدَكَّرَ يَذْدَكِّرُ اِذْدَكَاراً الشَّيْءُ: آن چیز را به یاد آورد.

۵. قمر: ۹.

۶. یوسف: ۴۵.

## قاعدہ (۲)

هرگاه «فاء الفعل» یکی از حروف «ص، ض، ط، ظ» باشد، وجوباً «تاء باب»، ابدال به «ط» می‌شود.

سپس در صورتی که فاء الفعل «ط» باشد، زمینه ادغام وجوبی متمثلین و اگر «ص»، ض، «ظ» باشد، زمینه ادغام جوازی متقاربین پدید می‌آید؛<sup>۱</sup> مانند:

ظَهَرَ ← إِظْهَرَ ← إِطْهَرَ ← ادغام وجوبی: إِطْهَرَ

صَبَرَ ← **إِصْتَبَرَ** ← **إِصْطَبَرَ** ← ادغام جوازی: **إِصْبَرَ**

ضَرَبَ ← اِضْطَرَبَ ← اِضْطَرَبَ<sup>٢</sup> ← ادغام جوازی: اِضْرَبَ

ظَلَمَ ← اِظْلَمَ ← اِظْطَلَمَ<sup>٣</sup> ← ادغام جوازی: اِظْلَمَ، اِظْلَمَ

نمونه‌هایی از کاربرد این قاعده را می‌توان در این آیات دید:

﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ\* الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَقْفِدَةِ﴾<sup>٤</sup> و﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾<sup>٥</sup>

### قاعدہ (۳)

هرگاه «فاء الفعل»، حرف **عَلَّه** باشد، وجوباً ابدال به «**ت**» می‌شود و در «تاء باب» ادغام می‌شود؛ مانند:

وَحَدَ ← إِفْتَحَدَ ← إِنْتَحَدَ ← إِئْتَحَدَ ← يَسِرَ ← إِيَّسِرَ ← إِنْتَسِرَ ← إِئْسِرَ<sup>٦</sup>

۱. در این صورت، حرف دوم (طاء) به حرف اول (فاء الفعل) ابدال شده و ادغام صورت می‌گیرد. البته در صورتی که فاء الفعل «ظ» باشد، ابدال حرف اول به دوم نیز جایز است.

۲. اضْطَرَبَ يَضْطَرِبُ اضْطِرَابًا الْقَوْمُ: آن قوم یکدیگر را زدند؛ اضْطَرَبَ الْأُمْرُ: آن امر مختل شد.

۳. اِظْلَمَ يَظْلِمُ اِظْلَامًا: ظلم را تحمل کرد؛ زیر بار ظلم رفت.

۴. همزه: ۶ و ۷.

۵. طه: ۱۳۲.

۶. اِسْتَسْرَسِرَ اِسْاَرَالْ قَوْمُ الْجَزْوَةِ: آن قوم، گوشت شتر را در میان خود تقسیم کردند؛ البته اِسْتَسْرَسِرَ نیز از برخی از عرب شنیده شده است.

این قاعده در جایی که «واو» یا «یاء»، منقلب از همزه باشد، اغلب جاری نمی‌شود؛ برای نمونه، **إِيْتَمَنَ** (که در اصل **إِئْتَمَنَ** بوده است)، به **إِئْتَمَنَ** تبدیل نمی‌شود؛ اما در برخی افعال، این قاعده، جاری شده است؛ مانند:

أَخَذَ ← **إِئْتَخَذَ** ← **إِيْتَخَذَ**<sup>۱</sup>  
 إِزَارَ ← **إِئْتَزَرَ** ← **إِيْتَزَرَ**<sup>۲</sup>

#### قاعده (۴)

هرگاه «**عین الفعل**»، یکی از دو حرف «**د، ص**» باشد، زمینه ادغام جوازی متقاربین وجود دارد. برای ادغام، «تاء باب» به حرف مماثل عین الفعل ابدال می‌شود و پس از انتقال حرکتش به فاء الفعل، در عین الفعل ادغام می‌گردد.<sup>۳</sup> همچنین می‌توان به جای انتقال حرکت آن به فاء الفعل، حرکتش را انداخت و فاء الفعل را مکسور کرد.<sup>۴</sup> در هر دو صورت، همزه وصل حذف می‌شود؛ مانند:

إِخْصَصَ ← **إِئْخَصَصَ** ← **إِصْصَصَ** }  
 إِخْصَصَ ← **إِئْخَصَصَ** ← **إِصْصَصَ**

۱. درباره اصل این فعل، بین علمای لغت و صرف، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی اصل آن را «أَخَذَ» و عده‌ای آن را از ریشه «تَخَذَ» می‌دانند.

۲. دو قاعده ابدالی دیگر، در فاء الفعل باب افعال جاری است که کاربرد کمتری دارند:

الف) هرگاه فاء الفعل، «ث» باشد، مانند: «تَرَدَّ»، در آن سه وجه جایز است:

تاء ابدال به تاء شود و ادغام شوند: **إِئْتَرَدَّ**؛ عکس ابدال قبلی: **إِئْتَرَدَّ**؛ بدون ابدال و ادغام: **إِئْتَرَدَّ**.

ب) هرگاه فاء الفعل، «س» باشد، هم می‌توان از ابدال و ادغام صرف نظر کرد و هم اینکه «تاء باب» را ابدال به «س» نمود و سپس آنها را ادغام کرد؛ مانند: **سَمِعَ** ← **إِسْمَعَ**.

۳. در این صورت، فاء الفعل در ماضی معلوم، مضارع و امر، مفتوح است و در ماضی مجهول، مضموم، و در مصدر، صرفاً مکسور. (ر.ک: **رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ص ۲۸۴**)

۴. زیرا قاعده اولیه برای رفع التقاء ساکنین در غیر حروف عله، مکسور کردن حرف اول است.

يَخْتَصِمُ ← يَخْصِمُ }  
 يَخْصِمُ ← يَخَصِمُ }  
 يَخَصِمُ ← يَخَصِمُ

آیات: ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾<sup>۱</sup> و ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ﴾<sup>۲</sup> نیز از همین قبیل است.

### نکات

۱. این قاعده در فعل مضاعف، مانند: اِمْتَدَّ وَاِفْتَصَّ جاری نمی‌شود.
۲. در صورت تداخل قاعده جوازی چهارم با سه قاعده وجوبی اول باب افتعال، نوبت به قاعده چهارم نمی‌رسد. در نتیجه در افعالی همانند: اِوْتَصَّلَ به قاعده سوم عمل می‌شود (اِتَّصَلَ)، نه قاعده چهارم (وَصَّلَ).
۳. اگر «عین الفعل» این باب، یکی از حروف: «ت، ث، ذ، ز، س، ض، ط، ظ» باشد نیز ادغام به روش ذکر شده در قاعده (۴) جایز است؛ هرچند کم کاربرد است.<sup>۳</sup>

### ۲. وزن

نظیر آنچه که در باب «تفاعل» بیان شد، تعیین وزن کلماتی از این باب، که مورد ابدال واقع شده‌اند، اختلافی است؛ برای نمونه، برخی از کتب صرفی، وزن تمام صیغه‌های اِتَّحَدَ (اِوْتَحَدَ)، اِدَّرَكَ (اِدْتَرَكَ)، اِضْطَرَبَ (اِصْتَرَبَ) و اِذْكَرَ (اِذْتَكَّرَ) را «اِفْتَعَلَ» برشمرده‌اند؛ زیرا معیار در نظر ایشان، حالت قبل از ابدال است؛ در مقابل، اوزان این

۱. یس: ۴۹.

۲. یونس: ۳۵.

۳. بنابراین در جایی که عین الفعل، «ت» است و دو تاء در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (مانند «اِسْتَتَرَ») اجرای قاعده ادغام متمثلین واجب نیست؛ همان‌گونه که در امثال «يَتَتَبَعُ» و «يَتَتَبَّعُ» نیز چنین بود. (ر.ک: جلال الدین السیوطی، همع‌الهوامع، ج ۳، ص ۳۲۵ و ۳۲۶)



افعال، با لحاظ وضع فعلی آنها نیز بیان شده است؛ مانند: اضْطَرَبَ بر وزن اِفْطَعَلَ وَاذْكُرَ بر وزن اِفْعَلَ.<sup>۱</sup>



### نگاهی به کتب دیگر

يجب قلب تاء الافتعال طاء بشرط أن يكون فاؤها حرفاً من أحرف الإطباق - لأنَّ اللسان عند النطق بها يطبق بأعلى الفم - وهي: الصاد والضاد و الطاء و الظاء.

(عباس حسن، النحو الوافي، ج ۴، ص ۷۲۹)



### پژوهش و هم‌اندیشی

با توجه به تعریف و موارد مختلف ابدال، نسبت میان ابدال با سایر تغییرات لفظی را بررسی نمایید.

۱. با توجه به هدف و فایده وزن، به ویژه در بُعد آموزشی، در نظر گرفتن حالت قبل از ابدال بهتر است.

پرسش و تمرین

۱. با مراجعه به کتاب لغت، برای هر کدام از قواعد باب افتعال، یک مثال غیر از مثال‌های کتاب

بنویسید.

۲. باب، وزن و تغییرات لفظی کلمات زیر را بنویسید:

إِتَّسَّرَ، إِطْرَدَ، إِزْجَزَ، تَوَلَّى، التَّوَالِي، إِثَّاقَلُ، إِذْكَرَ، إِظْهَرَ، إِظْهَرَ، خِصَّمَ، إِدَارَكَ، اِمْتَدَّ، اِسْمَعَ، اِسَّاءَ، اِرَّوَدَ، اِتَّخَذَ.

۳. افعال داده شده در جدول را به باب افتعال برده، مطابق نمونه کامل کنید:

| فعل<br>ثلاثی<br>مجرد | ماضی معلوم باب افتعال |                      | ماضی مجهول    | مضارع معلوم | امر معلوم     |
|----------------------|-----------------------|----------------------|---------------|-------------|---------------|
|                      | قبل از اجرای<br>قواعد | پس از اجرای<br>قواعد |               |             |               |
| رَحِمَ               | ۱                     | ۱                    | أَزْدَحِمَنَّ | ۳           | يَزْدَحِمُونَ |
| أَفِكَتَ             | ۵                     | ۵                    | ۱۰            | ۱۲          | ۱۳            |
| دَرَّهَ              | ۶                     | ۶                    | ۲             | ۷           | ۱۱            |
| رَدَّ                | ۱۴                    | ۱۴                   | ۱۲            | ۵           | ۷             |
| رَضِيَ               | ۱۲                    | ۱۲                   | ۱۳            | ۷           | ۹             |
| ضَرَبَ               | ۱۰                    | ۱۰                   | ۷             | ۸           | ۱۱            |
| وَهَمَ               | ۱۲                    | ۱۲                   | ۱۴            | ۱۱          | ۷             |
| هَدَى                | ۱۴                    | ۱۴                   | ۴             | ۲           | ۱۲            |



## باب افعال (۲)

(صیغ و معانی)

پس از آشنایی با مهم‌ترین قواعد ابدال باب افعال، در این درس با شیوه صرف صیغه‌های این باب و معانی آن آشنا می‌شویم.



### ۱. صرف صیغه‌ها

با توجه به قواعد عمومی و اختصاصی باب افعال، افعال این چنین صرف می‌شوند:

**سالم** (اِکْتَسَبَ، یُکْتَسِبُ، اِکْتَسَبَ)

| ماضی                  | مضارع          | امر غائب         | امر مخاطب        |
|-----------------------|----------------|------------------|------------------|
| معلوم: اِکْتَسَبَ ... | یُکْتَسِبُ ... | لِیُکْتَسِبْ ... | اِکْتَسِبْ ...   |
| مجهول: اُکْتَسِبَ ... | يُکْتَسِبُ ... | لِیُکْتَسِبْ ... | لِتُکْتَسِبْ ... |

**مضاعف (اِخْتَلَّ، يَخْتَلُّ، اِخْتِلَالٌ)**

| ماضی                 | مضارع         | امر غائب          | امر مخاطب         |
|----------------------|---------------|-------------------|-------------------|
| معلوم: اِخْتَلَّ ... | يَخْتَلُّ ... | «لِيَخْتَلَّ» ... | «اِخْتَلَّ» ...   |
| مجهول: اُخْتَلَّ ... | يُخْتَلُّ ... | «لِيُخْتَلَّ» ... | «لِيُخْتَلَّ» ... |

**مهموز (اِيْتَمَنَ، يَأْتِمُنْ، اِيْتِمَانٌ)**

|                       |                |                  |                  |
|-----------------------|----------------|------------------|------------------|
| معلوم: اِيْتَمَنَ ... | يَأْتِمُنْ ... | لِيَأْتِمُنْ ... | اِيْتِمُنْ ...   |
| مجهول: اُوْتِمِنَ ... | يُؤْتِمُنْ ... | لِيُؤْتِمُنْ ... | لِيُؤْتِمُنْ ... |

**نکته**

صيغ معلوم و مجهول ماضی، امر حاضر معلوم و مصدر مهموزالفاء در این باب، مشتمل قاعده تخفیف قلبی وجوبی هستند. از آنجا که همزه این باب، همزه وصل است، اگر این صیغ در اثنای کلام واقع شوند، با حذف همزه باب، زمینه اجرای قاعده وجوبی، منتفی می‌شود؛ مانند آیه شریفه: ﴿فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اَوْثَمَنَ اَمَانَتَهُ﴾<sup>۱</sup>.

**مثال (اِئْتَصَلَ، يَتَّصِلُ، اِئْتِصَالٌ)**

|                                |                        |                          |                          |
|--------------------------------|------------------------|--------------------------|--------------------------|
| معلوم: اِئْتَصَلَ ...          | يَتَّصِلُ ...          | لِيَتَّصِلُ ...          | اِئْتَصِلْ ...           |
| مجهول: اُئْتَصِلَ اِلَيْهِ ... | يُتَّصَلُ اِلَيْهِ ... | لِيُتَّصَلَ اِلَيْهِ ... | لِيُتَّصَلَ اِلَيْكَ ... |

**اجوف (اِعْتَادَ، يَعْتَادُ، اِعْتِيَادٌ)<sup>۲</sup>**

|                           |                    |                     |                     |
|---------------------------|--------------------|---------------------|---------------------|
| معلوم: اِعْتَادَ ...      | يَعْتَادُ ...      | لِيَعْتَدُ ...      | اِعْتَدْ ...        |
| مجهول: اِعْتِيدَ لَهُ ... | يُعْتَادُ لَهُ ... | لِيُعْتَدَ لَهُ ... | لِيُعْتَدَ لَكَ ... |

۱. بقره: ۲۸۳.

۲. اِعْتِيَاد ← قاعده ۴ اجوف اِعْتِيَاد.

### نکته

همزه وصل در ماضی مجهول اجوف این باب، هماهنگ با حرف سوم، مکسور است.<sup>۱</sup>

ناقص (اِبْتَلَى، يَبْتَلِي، اِبْتَلَاء)<sup>۲</sup>

| ماضی                 | مضارع        | امر غائب      | امر مخاطب     |
|----------------------|--------------|---------------|---------------|
| معلوم: اِبْتَلَى...  | يَبْتَلِي... | لِيَبْتَلِ... | اِبْتَلِ...   |
| مجهول: اُبْتَلِيَ... | يُبْتَلِي... | لِيُبْتَلِ... | لِيُبْتَلِ... |
| معلوم: اِتَّقَى...   | يَتَّقِي...  | لِيَتَّقِ...  | اِتَّقِ...    |
| مجهول: اُتَّقِيَ...  | يُتَّقِي...  | لِيُتَّقِ...  | لِيُتَّقِ...  |

## ۲. معانی باب افتعال

۱. «مطاوعه»؛ مانند:

هَدَى اللَّهُ الْحُرَّ (خداوند حُر را هدایت نمود) ← اِهْتَدَى الْحُرُّ (حُر هدایت شد)  
 أَحْرَقْتُهُ (آن را آتش زدم) ← اِحْتَرَقَ (آتش گرفت)  
 عَدَّلْتُ الرُّمَحَ (نیزه را صاف کردم) ← اِعْتَدَلَ الرُّمَحُ (نیزه صاف شد)

۱. البته طبق یک لغت، در ماضی مجهول اجوف می‌توان عین الفعل را به صورت واو آورد. در این صورت، همزه وصل نیز به جهت هماهنگی با حرکت حرف سوم، مضموم خواهد بود؛ مانند: اُعْتُودَ.

(رک: عباس حسن، النحو الوافي، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۴)

۲. ابتلاو ← قاعده ۵ ناقص ابتلاء.

آیه: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>۱</sup> نیز از همین نمونه است. مشهورترین معنای باب افتعال نیز مطاوعه است و همان گونه که از مثال ها مشخص شد، این باب می تواند مطاوعه ثلاثی مجرّد و باب های افعال و تفعیل باشد.

۲. «اتخاذ»؛ مانند:

عَشَّ (لانه) ← اِعْتَشَّ الطَّائِرُ (پرنده برای خود، لانه تهیه کرد)  
مَطِيَّة (مَرَكَب) ← اِمْتَطَيْتُ البَعِيرَ (شتر را مرکب خود قرار دادم)

۳. «مشارکت»؛ مانند:

اِخْتَلَفَا (آن دو با یکدیگر اختلاف پیدا کردند)  
۴. «جهد»؛ با جدّیت و کوشش، مبدأ فعل را محقّق کردن؛ مانند:  
كَسَبَ المَالُ (مال را به دست آورد) ← اِكْتَسَبَ المَالُ (مال را با تلاش به دست آورد)

آیه: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾<sup>۲</sup> نیز از همین قبیل دانسته شده است.

۵. «معنای ثلاثی مجرّد»؛ مانند:

بَلَّاهُ (او را امتحان کرد) ← اِبْتَلَاهُ  
وَسَخَّ (آلوده شد) ← اِتَّسَخَّ

### نکات

۱. چنان که گذشت، یکی از معانی باب های مفاعلة، تفاعل و افتعال، مشارکت است؛ اما با این تفاوت که:
- در باب مفاعلة: یکی از دو طرف مشارکت که به جهتی، محور اصلی کلام است، به

۱. حشر: ۷.

۲. اعراف: ۲۰۴.

صورت فاعل می‌آید و دیگری به صورت مفعول ذکر می‌شود.

- در باب‌های تفاعل و افتعال: هیچ کدام از طرفین یا اطراف مشارکت، ترجیحی بر

دیگری در مقصود گوینده ندارند و به صورت فاعل می‌آیند.

مانند: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾

۲. هرگاه اجوف واوی باب افتعال به معنای مشارکت باشد، اعلال نمی‌شود؛ مانند:

إِشْتَرَوْا عَلِيًّا وَسَعِيدٌ (علی و سعید با هم مشورت کردند)

به خلاف:

إِسْتَيْفُوا ← إِسْتَأْفُوا (بر یکدیگر شمشیر کشیدند)

إِخْتَنَوْا ← إِخْتَنَانَ (خیانت کرد)



#### نگاهی به کتب دیگر

يَجِيءُ بِنَاءِ افْتَعَلَ لِلدَّلَالَةِ عَلَى الْمَطَاوَعَةِ وَيَطَاوَعِ الثَّلَاثِي، نَحْوُ «عَمَّمْتُهُ فَاغَمَّتْ»، وَيَطَاوَعِ بِنَاءِ أَفْعَلَ وَبِنَاءِ فَعَلَ، وَيَأْتِي لِلدَّلَالَةِ عَلَى الْإِتِّخَاذِ، نَحْوُ «إِسْتَوَى»، أَوْ لِلدَّلَالَةِ عَلَى التَّشَارِكِ، نَحْوُ «اجْتَوَزَا»، أَوْ لِلدَّلَالَةِ عَلَى التَّصَرُّفِ بِاجْتِهَادٍ وَمِبَالِغَةٍ، نَحْوُ «اِكْتَسَبَ» وَ«اِكْتَسَبَ» أَوْ لِغَيْرِ ذَلِكَ.  
(عبدالله بن عقيل الهمداني، شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۶۰۱ - ۶۰۲)



پژوهش و هم‌اندیشی

تفاوت معنایی سه استعمال ماده «ل ق ی» در آیات زیر را بررسی کنید:

- «فَانْطَلَفَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ»<sup>۱</sup>.  
 «وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّنْجِي الْجَمْعَانِ فَيَاذَنِ اللَّهُ وَلَيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.  
 «فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»<sup>۳</sup>.



پرسش و تمرین

۱. ماده‌های «رض و» و «ک ی ل» را به باب افتعال ببرید و معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امر آنها را صرف کنید. اگر صیغه مشترکی بین ماضی و امر یافتید، ذکر نمایید.

۲. افعال قرآنی زیر را تجزیه کنید (حروف اصلی، نوع، صیغه، وزن):

- إِرْتَبْتُمْ (حدید: ۱۴)؛ أَجُتُّتْ (ابراہیم: ۲۶)؛ اِکْتَالُوا (مطففین: ۲)؛ اَبْتَغِي (انعام: ۱۱۴)؛ اِتَّبِعْ (اسراء: ۱۱۰)؛ اِشْتَهَتْ (انبیاء: ۱۰۲)؛ يَفْتَرِينَ (ممتحنه: ۱۲)؛ اِعْتَدُوا (بقره: ۶۵)؛ يَخِصِّمُونَ (یس: ۴۹)؛ اُضْطَرَّ (نحل: ۱۱۵)؛ تَتَّقُونَ (یونس: ۳۱)؛ اِتَّبِعُوا (زمر: ۵۵)؛ اِصْطَادُوا (مائده: ۲)؛ اِبتَلُوا (نساء: ۶)

۳. افعال قرآنی زیر را مقایسه کنید:

- اِنْتَهَوْا (بقره: ۱۹۲)؛ اِنْتَهَوْا (نساء: ۱۷۱)؛ تَنْهَوْنَ (آل عمران: ۱۱۰)؛ نُهُوا (نساء: ۱۶۱)؛ لَمْ تَنْتَهُوا (یس: ۱۸)؛ يَتَنَاهَوْنَ (مائده: ۷۹)؛ تَنْهَوْنَ (نساء: ۳۱)

۱. بقره: ۱۲۰.

۲. آل عمران: ۱۶۶.

۳. زخرف: ۸۳؛ معارج: ۴۲.



۴. افعال به کاررفته در آیات زیر را تجزیه کنید (حروف اصلی، باب، نوع، صیغه، وزن):

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾. (بقره: ۱۲۰)  
 ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾. (نحل: ۳۶)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (مائده: ۵۷)

۵. در افعال زیر، کدام یک از معانی باب افتعال مراد است:

﴿وَأَمْرًا أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾. (طه: ۱۳۲)  
 ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾. (بقره: ۲۸۶)  
 ﴿اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ﴾. (انبیاء: ۱)  
 ﴿وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا﴾. (فرقان: ۵)  
 اجْتَذَبْتُ رِدَاءَهُ (عبای او را کشیدم)  
 اجْتَوَرُوا (همسایه یکدیگر شدند)  
 اخْتَطَبَ (هیزم تهیه کرد)  
 اخْتَانَ عَمْرُو بَكَرًا (عمرو به بکر خیانت کرد)  
 اِظْلَمَ (زیر بار ظلم رفت)



## باب انفعال

در این درس با ویژگی‌ها، صرف صیغه‌ها و معانی باب انفعال آشنا

می‌شویم.



| مصدر       | مضارع      | ماضی       |
|------------|------------|------------|
| انْفَعَال  | يُنْفَعِلُ | انْفَعَلَ  |
| اِنْشِرَاح | يُنْشِرِحُ | اِنْشَرَحَ |

### ۱. ویژگی‌های لفظی

۱. کلمات مزیدی همچون: «اِنْتِخاب»، «اِنْتِچار»، «اِنْتِشار» و «اِنْتِصار» که در ابتدا احتمال می‌رود از باب «افتعال» یا «انفعال» باشند، همگی از باب «افتعال» هستند؛ زیرا اگر از باب «انفعال» باشند، حرف «تاء»، «فاء الفعل» به شمار می‌رود؛ درحالی‌که ریشه‌ای که فاء الفعل آن «تاء» باشد، به باب «انفعال» نرفته است.<sup>۱</sup>

---

۱. رک: نشوان بن سعید الجَمَیری، شمس العلوم، ج ۲، باب «حرف التاء».

۲. این باب همیشه لازم است و متعدی ندارد؛ از این رو همیشه باید برای مجهول آن، از حرف جر استفاده کرد.

## ۲. صرف صیغه‌ها<sup>۱</sup>

سالم (اُنْشَرَخَ، يَنْشَرِخُ، اِنْشِرَاح)

| ماضی                                           | مضارع                 | امر غائب       | امر مخاطب             |
|------------------------------------------------|-----------------------|----------------|-----------------------|
| معلوم: اِنْشَرَخَ ... يَنْشَرِخُ ...           | لِيَنْشَرِخَ ...      | اُنْشَرَخْ ... | لِيُنْشَرِخْ بِكَ ... |
| مجهول: اُنْشَرَخَ بِهِ ... يَنْشَرِخُ بِهِ ... | لِيَنْشَرِخَ بِهِ ... |                |                       |

مضاعف (اُنْشَقَّ، يَنْشَقُّ، اِنْشِقَاق)

|                                              |                                        |                                        |
|----------------------------------------------|----------------------------------------|----------------------------------------|
| معلوم: اِنْشَقَّ ... يَنْشَقُّ ...           | لِيَنْشَقَّ، لِيَنْشَقَّ ...           | اِنْشَقَّ، اِنْشَقَّ ...               |
| مجهول: اُنْشَقَّ بِهِ ... يَنْشَقُّ بِهِ ... | لِيَنْشَقَّ بِهِ، لِيَنْشَقَّ بِهِ ... | لِيَنْشَقَّ بِكَ، لِيَنْشَقَّ بِكَ ... |

اجوف (اِنْقَادَ، يَنْقَادُ، اِنْقِيَاد)<sup>۲</sup>

|                                                           |                      |                      |
|-----------------------------------------------------------|----------------------|----------------------|
| معلوم: اِنْقَادَ ... يَنْقَادُ ...                        | لِيَنْقَادَ ...      | اِنْقَادَ ...        |
| مجهول: اِنْقِيدَ لَهُ <sup>۳</sup> ... يَنْقَادُ لَهُ ... | لِيَنْقَادَ لَهُ ... | لِيَنْقَادَ لَكَ ... |

۱. افعال «مثال» و «لَیف مفروق»، در این باب به کار نرفته‌اند و استعمال مهموز در این باب نادر است.

۲. اِنْقَوَاد ← اِنْقِيَاد.

۳. در این باب نیز همانند باب «افتعال»، حرکت همزه وصل در ماضی مجهول اجوف، به تبعیت از حرف سوم، مکسور است.

ناقص (اِنْجَلَى، يَنْجَلِي، اِنْجَلَاء)<sup>۱</sup>

| ماضی                      | مضارع             | امر غائب           | امر مخاطب          |
|---------------------------|-------------------|--------------------|--------------------|
| معلوم: اِنْجَلَى...       | يَنْجَلِي...      | لِيَنْجَلِ...      | اِنْجَلِ...        |
| مجهول: اُنْجَلِيَ بِهِ... | يُنْجَلَى بِهِ... | لِيُنْجَلَ بِهِ... | لِيُنْجَلْ بِكَ... |

لغيف (اِنْزَوَى، يَنْزَوِي، اِنْزِوَاء)

| ماضی                          | مضارع                 | امر غائب               | امر مخاطب              |
|-------------------------------|-----------------------|------------------------|------------------------|
| معلوم: اِنْزَوَى...           | يَنْزَوِي...          | لِيَنْزَوِ...          | اِنْزَوِ...            |
| مجهول: اُنْزَوِيَ إِلَيْهِ... | يُنْزَوَى إِلَيْهِ... | لِيُنْزَوِ إِلَيْهِ... | لِيُنْزَوِ إِلَيْكَ... |

### ۳. معانی باب انفعال

۱. «مطاوعه»؛ مانند:

هَدَمَ الْبِنَاءَ (ساختمان را ویران کرد) ← اِنْهَدَمَ الْبِنَاءُ (ساختمان ویران شد)  
فَكَكَّتْهُ (آن را باز کردم، جدا کردم) ← اِنْفَكَتْ (باز شد، جدا شد)  
این باب، معمولاً برای مطاوعه ثلاثی مجزئ به کار می‌رود؛ اگر چه در موارد اندکی برای مطاوعه باب افعال نیز به کار رفته است؛ مانند:

أَغْلَقْتُ الْبَابَ (در را بستم) ← اِنْغَلَقَ الْبَابُ (در بسته شد)

افعالی برای این معنا، به این باب رفته‌اند که محسوس و قابل مشاهده باشند؛ برخلاف افعالی مانند: عَلِمَ و سَمِعَ.

۲. «معنای ثلاثی مجزئ»؛ مانند:

طَفِئَتِ النَّارُ (آتش خاموش شد) ← اِنْطَفَأَتْ

۱. اِنْجَلَاو ← اِنْجَلَاء.



## نگاهی به کتب دیگر

انْفَعَلَ لِمُطَاوَعَةٍ «فَعَلَ» عِلَاجًا؛ نحو: قَسَمْتُه فَاَنْقَسَمَ وَكَشَفْتُه فَاَنْكَشَفَ،  
 فَإِنْ لَمْ يَدَلَّ عَلَى عِلَاجٍ لَمْ يُصْغَ مِنْهُ أَنْفَعَلَ؛ لَا يُقَالُ عَرَفْتُه فَاَنْعَرَفَ وَ  
 لَا سَمِعْتُه فَاَنْسَمَعَ... وَ قَدْ يُطَاوَعُ «أَفْعَلَ»... وَ قَدْ يَشَارِكُ الْمَجْزِدُ نَحْوُ:  
 انْطَفَأَتِ النَّارُ وَطَفِئَتْ....

(عبدالله بن عقیل الهمدانی، المساعد علی تسهیل الفوائد، ج ۲، ص ۶۰۵)



## پژوهش و هم‌اندیشی

اینکه کلمات باب «انفعال» در معنای مطاوعه، باید محسوس و قابل  
 مشاهده باشند، با این فراز از مناجات شعبانیّه: «إِلَهِی هَبْ لِي كَمَالَ  
 الانْقِطَاعِ إِلَيْكَ» چگونه قابل جمع است؟



### پرسش و تمرین

۱. ماده «ق ض ی» را به باب انفعال برده، ماضی و مضارع آن را صرف کنید.
۲. ماده «ف ک ک» را به باب انفعال ببرید و امر حاضر آن را با نون تأکید ثقیله و خفیفه صرف کنید.
۳. کلمه «انْفَضُّوا» چه احتمالات صحیح صرفی می‌تواند داشته باشد؟
۴. کدام یک از افعال زیر را نمی‌توان برای معنای مطاوعه به باب انفعال برد:  
فَهِمَ، عَرَفَ، قَطَعَ، غَمَّ، غَسَلَ، قَسَمَ، فَكَّرَ، يَقِنَ، غَلَقَ، سَمِعَ
۵. کلمات قرآنی ذیل از ماده «ش ق ق» را مقایسه نمایید:  
يَشَقُّقُ (بقره: ۷۴)؛ تَشَقَّقُ (فرقان: ۲۵)؛ تَنْشَقُّ (مریم: ۹۰)؛ تُشَاقُّونَ (نحل: ۲۷)؛ اِنْشَقَّتْ (انشقاق: ۱)؛ شَاقُّوا (انفال: ۱۳)
۶. افعال به کاررفته در آیات و روایات زیر را تجزیه کنید (حروف اصلی، نوع، باب، صیغه، وزن):  
﴿وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾. (مریم: ۹۲)  
﴿رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾. (حجر: ۳۹)  
الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي»  
فی أَهْلِ بَيْتِي. (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳)  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «انْفِرْ بِسِرِّكَ وَلَا تُودِعْهُ حَازِمًا فَيَزِلَّ وَلَا جَاهِلًا فَيُخُونَ». (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۰، ح ۷۴۱۳)  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «انْقَادَتْ لَهُ (لِلَّهِ) الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَرْزَمَتِهَا». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳)  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي صَبَّحَ الْحَقُّوقَ وَمَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ صَبَّحَ الصَّدِيقَ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۹)
- الإمام الصادق ﷺ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ عَلِمَنِي عِظَةً اتَّعِظُ بِهَا، فَقَالَ لَهُ: اِنْطَلِقْ وَلَا تَعْصَبْ». (الكافي، ج ۳، ص ۷۴)



## باب استفعال

در این درس با شیوه ساخت و معانی باب استفعال آشنا می شویم.



| مصدر         | مضارع        | ماضی         |
|--------------|--------------|--------------|
| إِسْتِفْعَال | يَسْتَفْعِلُ | إِسْتَفْعَلَ |
| إِسْتِغْفَار | يَسْتَغْفِرُ | إِسْتَغْفَرَ |

### ۱. ویژگی های لفظی

۱. هرگاه ماده «طوع» به این باب برود، جایز است «تاء باب» حذف شود:

إِسْتَطَاعَ    يَسْتَطِيعُ    إِسْطِيعَاةٌ

إِسْطَاعَ    يَسْطِيعُ    إِسْطَاعَاةٌ<sup>۱</sup>

مانند آیات: ﴿فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾<sup>۲</sup> و ﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ

۱. صورت حذف طاء (فاء الفعل) نیز نقل شده (إِسْتَاعَ يَسْتِيعُ إِسْتَاعَاةٌ)؛ اما کاربرد چندانی ندارد. (ر.ک:

إسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح، ذیل مدخل «طوع»)

۲. کهف: ۹۷.

## تَسْطَعُ عَلَيْهِ صَبْرًا<sup>۱</sup>.

۲. پس از بردن فعل «حَیَّ» به این باب، علاوه بر اعلال لام الفعل:
- اگر به معنای «حیا و شرم کردن» باشد، جایز است عین الفعل (پس از نقل حرکتش به ماقبل) حذف شود:

|             |             |               |
|-------------|-------------|---------------|
| إِسْتَحْيَا | يَسْتَحْيِي | إِسْتَحْيَاءُ |
| إِسْتَحَى   | يَسْتَحِي   | إِسْتِحَاءُ   |

- اگر به معنای «زنده نگه داشتن» باشد، حذف عین الفعل جایز نیست.<sup>۲</sup>
- از موارد استعمال این فعل در معنای اوّل، روایت علوی: «وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ وَيُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ»<sup>۳</sup> و از موارد استعمال این فعل در معنای دوم، آیه: «يَذْبَحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحِي نِسَاءَهُمْ»<sup>۴</sup> است.
- در ماضی مجهول این فعل، همانند باب «إفعال» ادغام نیز جایز است: اُسْتُحِيَ و اُسْتُحِيَ<sup>۵</sup>.

## ۲. صرف صیغه‌ها

سالم (اِسْتَغْفَرَ، يَسْتَغْفِرُ، اِسْتِغْفَارُ)

| ماضی                   | مضارع           | امر غائب          | امر مخاطب         |
|------------------------|-----------------|-------------------|-------------------|
| معلوم: اِسْتَغْفَرَ... | يَسْتَغْفِرُ... | لَيَسْتَغْفِرُ... | اِسْتَغْفِرْ...   |
| مجهول: اُسْتُغْفِرَ... | يُسْتَغْفَرُ... | لَيُسْتَغْفَرُ... | لَتُسْتَغْفَرَ... |

۱. کهف: ۸۲.

۲. رک: کتب لغت، مانند المصباح المنیر و تاج العروس.

۳. نهج البلاغه: نامه ۶۹.

۴. قصص: ۴.

۵. در معنای اوّل، اُسْتُحِيَ نیز جایز است.



**مضاعف** (اِسْتَمَدَّ، يَسْتَمِدُّ، اِسْتِمْدَاد)

| ماضی                                                    | مضارع            | امر غائب           | امر مخاطب          |
|---------------------------------------------------------|------------------|--------------------|--------------------|
| معلوم: اِسْتَمَدَّ ...                                  | يَسْتَمِدُّ ...  | لِيَسْتَمِدَّ ...  | اِسْتَمِدَّ ...    |
| مجهول: اُسْتَمِدَّ ...                                  | يُسْتَمَدُّ ...  | لِيُسْتَمَدَّ ...  | لِتُسْتَمَدَّ ...  |
| <b>مهموز</b> (اِسْتَأْجَرَ، يَسْتَأْجِرُ، اِسْتِئْجَار) |                  |                    |                    |
| معلوم: اِسْتَأْجَرَ ...                                 | يَسْتَأْجِرُ ... | لِيَسْتَأْجِرْ ... | اِسْتَأْجِرْ ...   |
| مجهول: اُسْتُؤْجِرَ ...                                 | يُسْتَأْجَرُ ... | لِيُسْتَأْجَرَ ... | لِتُسْتَأْجَرَ ... |

**مثال** (اِسْتَوْضَحَ، يَسْتَوْضِحُ، اِسْتِیْضَاح)

|                         |                  |                    |                    |
|-------------------------|------------------|--------------------|--------------------|
| معلوم: اِسْتَوْضَحَ ... | يَسْتَوْضِحُ ... | لِيَسْتَوْضِحَ ... | اِسْتَوْضِحْ ...   |
| مجهول: اُسْتُوْضِحَ ... | يُسْتَوْضَحُ ... | لِيُسْتَوْضَحَ ... | لِتُسْتَوْضَحَ ... |

**اجوف** (اِسْتَقَامَ، يَسْتَقِيمُ، اِسْتِقَامَة)<sup>۱</sup>

|                             |                      |                        |                       |
|-----------------------------|----------------------|------------------------|-----------------------|
| معلوم: اِسْتَقَامَ ...      | يَسْتَقِيمُ ...      | لِيَسْتَقِيمَ ...      | اِسْتَقِمْ ...        |
| مجهول: اُسْتُقِيمَ بِهِ ... | يُسْتَقَامُ بِهِ ... | لِيُسْتَقَامَ بِهِ ... | لِيُسْتَقَمْ بِكَ ... |

### نکته

در مصدر اجوف این باب، همانند باب افعال، پس از حذف عین الفعل، «ة» در آخر مصدر اضافه می شود؛ مانند:

اِسْتَقْوَام ← اِسْتِقَام ← اِسْتِقَام ← اِسْتِقَامَة (بر وزن اِسْتِفَالَة)

حذف این تاء در این باب - برخلاف باب افعال - جایز نیست.

۱. در برخی کلمات اجوف از این باب، به طور سماعی، اعلال صورت نگرفته است؛ از جمله در آیه: «اَسْحَوْذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ». (مجادله: ۱۹)

ناقص (اِسْتَفْتَى، يَسْتَفْتِي، اِسْتَفْتَاء)

| ماضی                   | مضارع          | امر غائب        | امر مخاطب       |
|------------------------|----------------|-----------------|-----------------|
| معلوم: اِسْتَفْتَى...  | يَسْتَفْتِي... | لِيَسْتَفْتِ... | اِسْتَفْتِ...   |
| مجهول: اُسْتُفْتِيَ... | يُسْتَفْتَى... | لِيُسْتَفْتِ... | لِتُسْتَفْتِ... |

لغيف (اِسْتَوْفَى، يَسْتَوْفِي، اِسْتِيفَاء)<sup>۱</sup>

|                       |                |                 |                 |
|-----------------------|----------------|-----------------|-----------------|
| معلوم: اِسْتَوْفَى... | يَسْتَوْفِي... | لِيَسْتَوْفِ... | اِسْتَوْفِ...   |
| مجهول: اُسْتُوفِيَ... | يُسْتَوْفَى... | لِيُسْتَوْفِ... | لِتُسْتَوْفِ... |

### ۳. معانی باب استفعال

۱. «طلب»؛ مانند:

غُفْران (آمرزیدن) ← اَسْتَغْفِرُ اللهَ (از خدا، طلب آمرزش می‌کنم)<sup>۲</sup>

عَوْن (یاری کردن) ← ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾<sup>۳</sup> (تنها از تو یاری می‌طلبیم)

باب استفعال، اغلب در همین معنا به‌کار می‌رود.

۲. «مفعول را دارای صفتی یافتن یا دارای صفتی دانستن»؛<sup>۴</sup> مانند:

حَمَاقَةٌ ← اِسْتَحَمَقْتُهُ (او را احمق یافتم یا احمق دانستم)<sup>۵</sup>

۱. اِسْتَوْفَى ← اِسْتِيفَاء.

۲. اِسْتَغْفَرَ يَسْتَغْفِرُ اِسْتِغْفَارًا اللهُ الذَّنْبَ، وَمِنْهُ، وَلَهُ: از خدا بخشش گناه را درخواست کرد.

۳. فاتحه: ۵.

۴. برخی این معنا را نظیر باب افعال، «مفعول را دارای صفتی یافتن» می‌دانند و بعضی، آن را «مفعول را دارای صفتی دانستن و شناختن» قلمداد می‌کنند و بعضی دیگر، هر دو معنا را برای این باب آورده‌اند. (ر.ک: جلال‌الدین السيوطي، همع الهوامع، ج ۳، ص ۱۹۹؛ رضي الدين استرآبادي، شرح شافية ابن الحاجب، ج ۱، ص ۱۱۱؛ محمد بن يوسف (ناظر الجيش)، شرح التسهيل، ج ۸، ص ۳۷۶۳)

۵. در تاج العروس آمده: «اِسْتَحَمَقَهُ: عَدَّهُ اَحْمَقَ أَوْ وَجَدَهُ اَحْمَقَ». در لسان العرب نیز هر دو معنا ذکر شده است.

نیایش امام سجاد علیه السلام نیز از همین نمونه است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ»<sup>۱</sup>.  
 ۳. «اتخاذ»؛ مانند:

وَطَن ← اسْتَوَطَنَ الْمَكَانَ (آن مکان را وطن برگزید)  
 أَجِير ← اسْتَأْجَرَهُ (او را اجیر نمود)  
 ۴. «صيرورت و تحوّل»؛ مانند:

حَجَر ← اسْتَحْجَرَ الطَّيْنُ (گل، سنگ شد؛ همانند سنگ، سخت شد)  
 أَسَد ← اسْتَأْسَدَ الْجُنْدِيُّ (سرباز - در شجاعت - شیر شد)  
 ۵. «مطاوعه»؛ مانند:

أَحْكَمْتُ الشَّيْءَ (آن را محکم نمودم) ← اسْتَحْكَمَ (محکم شد)  
 این باب برای مطاوعه باب افعال به کار می رود.  
 ۶. «معنای ثلاثی مجرّد»؛ مانند:

قَرَّ (جای گرفت، آرام گرفت) ← اسْتَقَرَّ



#### نگاهی به کتب دیگر

استفعل للسؤال غالباً إما صريحاً نحو استكتبته، أو تقديرًا نحو: استخرجت الودت، ولا يمكن ههنا طلب في الحقيقة إلا أنه بمزاولة إخراجِه والاجتهاد في تحريكه كأنه طلب منه أن يخرج، فقولك أخرجته لا دليل فيه على أنك أخرجته مرة واحدة أو مع اجتهاد، بخلاف استخرج.

(رضي الدين استرآبادي، شرح شافية ابن المحجب، ج ۱، ص ۱۱۰)



### پژوهش و هم‌اندیشی

مختلف ثلاثی مزید رفته باشد و تغییرات معنایی آن را تحلیل کنید.



### پرسش و تمرین

۱. ماده «غ ش ي» را به باب استفعال ببرید و ماضی معلوم و مجهول و مضارع و امر معلوم آن را صرف کنید.

۲. ریشه‌های داده شده را به باب استفعال برده، جدول را تکمیل کنید:

| ریشه | ماضی معلوم | ماضی مجهول | مضارع معلوم | امر معلوم<br>با «ن» | وزن امر | مصدر |
|------|------------|------------|-------------|---------------------|---------|------|
| جوز  | ۴          | ۲          | ۱۲          | ۱۱                  |         |      |
| أمن  | ۷          | ۵          | ۳           | ۷                   |         |      |
| حباب | ۱۱         | ۸          | ۵           | ۱۰                  |         |      |
| سقي  | ۱۰         | ۱۱         | ۹           | ۱۳                  |         |      |
| هزأ  | ۱۲         | ۱          | ۸           | ۱۲                  |         |      |
| لأم  | ۲          | ۱۴         | ۶           | ۳                   |         |      |

۳. حروف اصلی، صیغه و باب کلمات قرآنی زیر را بیان نمایید:

إِسْتَعْلَى (طه: ۶۴)؛ إِسْتَحَقَّا (مائده: ۱۰۷)؛ يَسْتَنْوَنَ (قلم: ۱۸)؛ يَسْتَوُونَ (توبه: ۱۹)؛ إِسْتَهْوَتْ (انعام: ۷۱)؛ إِسْتَعْشُوا (نوح: ۷)؛ إِسْتَكَانُوا (آل عمران: ۱۴۶)؛ إِسْتَقِمَّ (شوری: ۱۵)

۴. افعال به‌کار رفته در آیات شریفه ذیل را تجزیه کنید (حروف اصلی، باب، صیغه):

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾

وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ ﴿٦٠﴾ (انفال: ۶۰)

﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَشْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾. (هود: ۵)

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾. (آل عمران: ۱۵۵)

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لِايُوقِنُونَ﴾. (روم: ۶۰)

۵. در افعال زیر، کدام یک از معانی باب استفعال مراد است:

﴿وَلَيْسَتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾. (نور: ۳۳)

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾. (قصص: ۵)

﴿فَلَمَّا اسْتِأْذَنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾. (يوسف: ۸۰)

الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ». (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۳۱)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ». (نهج البلاغه،

خطبه ۲۰۱)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «اسْتَزَلُّوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ». (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷)

الإمام السَّجَّادُ عليه السلام: «اللَّهُمَّ... سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ». (صحیفه سجادیه،

دعای ۳۳)

اسْتَخْلَى عَمْرُو الْفَاكِهَةَ (عمرو میوه را شیرین یافت)

اسْتَلَّامَ (زره پوشید)

أَلْقَاهُ فَاسْتَلْقَى (اورا افکند، پس به پشت افتاد)



## باب های افعال و افعیال

دو باب افعال و افعیال، شبیه یکدیگرند و کاربرد کمتری نسبت به دیگر ابواب مزید دارند. در این درس با این دو باب آشنا می شویم.



| ماضی      | مضارع     | مصدر       | ماضی      | مضارع     | مصدر       |
|-----------|-----------|------------|-----------|-----------|------------|
| إِفْعَلَّ | يَفْعُلُّ | إِفْعِلَال | إِفْعَلَّ | يَفْعُلُّ | إِفْعِلَال |
| إِخْضَرَّ | يَخْضُرُّ | إِخْضِرَار | إِخْضَرَّ | يَخْضُرُّ | إِخْضِرَار |

### ۱. ویژگی های لفظی

۱. ماضی و مضارع این دو باب، در اصل «إِفْعَلَّ يَفْعُلُّ» و «إِفْعَالٌ يَفْعَالُ» بوده است. این نکته، در صرف صیغه هایی که با «فک» ادغام همراه اند، به کار می آید. برای نمونه، صیغه ششم ماضی و مضارع معلوم این دو باب، به ترتیب: «إِخْضَرَّ، يَخْضُرُّ» و «إِخْضَرَّ، يَخْضُرُّ» است.

۲. اغلب، کلماتی که بر رنگ یا نقص ظاهری جسمانی دلالت داشته باشند، به این دو

باب می‌روند.

۳. این دو باب همیشه لازم هستند و متعدی ندارند.

۴. عین الفعل در کلمات این دو باب، افعلال نمی‌شود؛ مانند: اِعْوَرَ و اِسْوَدَّ.

## ۲. صرف صیغه‌ها

### باب افعلال

ماضی مضارع امر غائب امر مخاطب

معلوم: اِخْضَرَ... يَخْضَرُ... «لِيَخْضَرَ، لِيَخْضَرَ»... «اِخْضُرْ، اِخْضُرْ»...  
مجهول: اُخْضِرْ... يُخْضِرْ... «لِيُخْضِرْ، لِيُخْضِرْ»... «لِيُخْضِرْ بِكَ، لِيُخْضِرْ بِكَ»...

### باب افعیلال

معلوم: اِخْضَارٌ... يَخْضَرُ... «لِيَخْضَارَ، لِيَخْضَارَ»... «اِخْضَارْ، اِخْضَارْ»...  
مجهول: اُخْضِرْ... يُخْضِرْ... «لِيُخْضِرْ، لِيُخْضِرْ»... «لِيُخْضِرْ بِكَ، لِيُخْضِرْ بِكَ»...

## ۳. معانی باب‌های افعلال و افعیلال

۱. «صیرورت»؛ مانند:

أَبْيَضَ (سفید) ← اِبْيَضَّ و اِبْيَاضَ (سفید شد)

أَصْفَرَ (زرد) ← اِصْفَرَ و اِصْفَارَ (زرد شد)

۲. «معنای ثلاثی مجرّد»؛ مانند:

عَوَرَ (یک چشمش نابینا شد) ← اِعْوَرَ

سَوَدَ (سیاه شد) ← اِسْوَدَّ و اِسْوَادَ



### نگاهی به کتب دیگر

افعال لا يكون متعدياً وأكثر ما صيغ للألوان... افعل مقصور من افعال  
لطول الكلمة ومعناها كمعناها، بدليل أنه ليس شيء من افعل إلا يقال  
فيه افعال إلا أنه قد تقل إحدى اللغتين في شيء وتكثر الأخرى... وهو  
أيضاً لا يتعدى، كما لا يتعدى أصله الذي قصر منه.

(علي بن مؤمن (ابن عصفور)، الممتع في التصريف؛ ص ۱۰۸)



### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. ریشه، وزن و باب «ارْعَوْيْ» را بیان نمایید.
۲. فعل «يَنْقُضُ» در آیه شریفه «أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ» (کهف: ۷۷) از چه بابی است؟



### پرسش و تمرین

۱. چرا با وجود التقاء ساکنین، الف در مانند: «إِحْمَارٌ» حذف نشده است؟
۲. ماده‌های «ه ه م» و «ب ی ض» را به باب‌های افعال و افعیلال ببرید و ماضی، مضارع و امر معلوم آنها را صرف کنید.
۳. افعال را مشخص کنید و حروف اصلی، باب، صیغه و وزن هریک را بنویسید:  
«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ \* وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (آل عمران: ۱۰۶ و ۱۰۷)
- «كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰)





## رباعی و ملحقَات آن

پس از آشنایی با ابواب ثلاثی مجرّد و مزید، در این درس با ابواب رباعی مجرّد و مزید و ملحقَات آنها (ابواب غیر مشهور ثلاثی مزید) آشنا می شویم.



### ۱. رباعی مجرّد

فعل رباعی مجرّد، تنها يك باب دارد:

| مصدر       | مضارع      | ماضی      |
|------------|------------|-----------|
| فَعَّلَلَة | يُفَعِّلُ  | فَعَّلَلَ |
| دَحْرَجَة  | يُدْحِرُجُ | دَحْرَجَ  |

مصدر این باب، علاوه بر وزن «فَعَّلَلَة» گاهی بر وزن «فِعْلَال» نیز می آید؛ مانند: دِحْرَاج. وزن «فِعْلَال» نیز گاه برای مصدر رباعی مضاعف به کار رفته است؛ مانند: وَشَوَّاس .

افعال رباعی مجرّد، اغلب متعدّی (مانند: دَخَرَجَ) و برخی لازم (مانند: عَزَبَدَ) هستند.<sup>۱</sup> همچنین صیغه‌ها و ضمایر در افعال رباعی، همانند ثلاثی است.

#### صرف صیغه‌ها

| ماضی                | مضارع           | امر غائب          | امر مخاطب         |
|---------------------|-----------------|-------------------|-------------------|
| معلوم: دَخَرَجَ ... | يُدَخِّرُجْ ... | لِيُدَخِّرْجْ ... | دَخِّرْجْ ...     |
| مجهول: دُخِرْجْ ... | يُدَخِّرُجْ ... | لِيُدَخِّرْجْ ... | لِيُدَخِّرْجْ ... |

## ۲. رباعی مزید

فعل رباعی مزید، دارای سه باب است. باب اوّل دارای یک حرف زائد و دو باب بعدی، دارای دو حرف زائد هستند. تمام افعال در ابواب رباعی مزید لازم‌اند.

### باب تَفَعَّلَ

| ماضی        | مضارع         | مصدر        |
|-------------|---------------|-------------|
| تَفَعَّلَ   | يَتَفَعَّلُ   | تَفَعُّلٌ   |
| تَدَخَّرَجَ | يَتَدَخَّرُجْ | تَدَخُّرْجٌ |

در این باب، همانند باب‌های تفاعل و تفعّل، در صیغه‌هایی از مضارع و امر غائب که دو «تاء مفتوح» (تاء مضارعه و تاء باب) در کنار هم می‌آیند، حذف تاء باب جایز است.

۱. عَزَبَدَ: بداخلاق شد.

۲. برخی از افعال نیز هر دو کاربرد را دارند؛ مانند: «حَصَصَ» به معنای «روشن شد» و «حرکت داد و چرخاند».

### صرف صیغه‌ها

| ماضی                        | مضارع                  | امر غائب                 | امر مخاطب                |
|-----------------------------|------------------------|--------------------------|--------------------------|
| معلوم: تَدَخَّرَجَ ...      | يَتَدَخَّرَجُ ...      | لِيَتَدَخَّرَجْ ...      | تَدَخَّرَجْ ...          |
| مجهول: تُدَخَّرَجُ بِهِ ... | يُتَدَخَّرَجُ بِهِ ... | لِيُتَدَخَّرَجَ بِهِ ... | لِيُتَدَخَّرَجَ بِكَ ... |

### معنای باب تَفَعَّلُ

معنای این باب، غالباً «مطاوعه» است؛ مانند:  
 دَخَّرَجْتُهُ (آن را غلتاندم) ← تَدَخَّرَجَ (غلطید)  
 این باب برای مطاوعه رباعی مجرّد به کار می رود.

### باب اِفْعِنَلال

| ماضی         | مضارع        | مصدر        |
|--------------|--------------|-------------|
| اِفْعِنَلَل  | يَفْعِنَلَلُ | اِفْعِنَلال |
| اِحْرَنْجَمَ | يَحْرَنْجَمُ | اِحْرَنْجام |

### صرف صیغه‌ها

|                              |                       |                         |                         |
|------------------------------|-----------------------|-------------------------|-------------------------|
| معلوم: اِحْرَنْجَمَ ...      | يَحْرَنْجَمُ ...      | لِيَحْرَنْجَمَ ...      | اِحْرَنْجَمْ ...        |
| مجهول: اُحْرَنْجَمُ بِهِ ... | يُحْرَنْجَمُ بِهِ ... | لِيُحْرَنْجَمَ بِهِ ... | لِيُحْرَنْجَمَ بِكَ ... |

### معنای باب افعلنال

این باب نیز غالباً برای «مطاوعه» رباعی مجرّد به کار می رود؛<sup>۱</sup> مانند:  
 حَرَجَمْتُ الْإِبِلَ (شترها را جمع کردم) ← اِحْرَنْجَمَتِ الْإِبِلَ (شترها جمع شدند)

۱. با توجه به تأثیر معنایی مطاوعه، روشن است که تنها می توان افعال رباعی مجرّد «متعدّی» را به ابواب تفعّل یا افعلنال برد.

## باب اِفْعَلَّال

| مضارع       | ماضی       | مصدر        |
|-------------|------------|-------------|
| يَفْعَلُّ   | اِفْعَلَّ  | اِفْعَالٌ   |
| يَقْشَعِرُّ | اِقْشَعَرَ | اِقْشَعَارٌ |

ماضی و مضارع اِقْشَعَرَ در اصل اِقْشَعَرَزْ یَقْشَعِرُّ بوده است. بنابراین صیغه ششم ماضی و مضارع آن، اِقْشَعَرَزْنَ و یَقْشَعِرْنَ است.

### صرف صیغه‌ها

ماضی مضارع امر غائب امر مخاطب

معلوم: اِقْشَعَرَ... یَقْشَعِرُّ... «لِیَقْشَعِرْ، لِقْشَعِرْ» ... «اِقْشَعِرْ، اِقْشَعِرْ» ...  
 مجهول: اِقْشَعَرِیه... یَقْشَعِرْیه... «لِیَقْشَعِرْیه، لِقْشَعِرْیه» ... «لِیَقْشَعِرْیک، لِقْشَعِرْیک» ...

### معنای باب اِفْعَلَّال

غالب افعال این باب، رباعی مجرّد ندارند و معنا را با **مبالغه** می‌رسانند؛<sup>۱</sup> مانند:  
 اِقْشَعَرَ (به شدّت لرزید؛ لرزه بر اندامش افتاد)

### ۳. ملحق به رباعی

در پایان درس فعل ثلاثی مزید، به ابواب غیر مشهور ثلاثی مزید اشاره شد. اغلب این ابواب، **اولاً**: از نظر تعداد حروف (در ماضی، مضارع و مصدر) و نوع حرکات، همانند یکی از ابواب رباعی هستند؛ **ثانیاً**: اگر در رباعی، حرف زائد باشد، همان حرف زائد در این افعال نیز وجود دارد. **ثالثاً**: وجود حرف زائد در این ابواب، به جهت معنایی ضابطه‌مند نیست.<sup>۲</sup> به این دسته از افعال که شبیه رباعی هستند، «ملحق به رباعی» گفته شده است.

۱. عبداللطیف محمد الخطیب، المستقصى فی علم التصریف، ص ۳۷۰.

۲. برخلاف امثال باب تَفَعَّل که آمدن حرف زائد در آن غالباً به جهت ایجاد معنایی همچون مطاوعه است.

ابواب غیرمشهور ثلاثی مزید فراوان اند که از مهم ترین آنها عبارتند از:

| ردیف | باب          | وزن و مثال                                                                           | ردیف | باب          | وزن و مثال                                                                             |
|------|--------------|--------------------------------------------------------------------------------------|------|--------------|----------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱    | فَوَعْلَة    | فَوَعَلَ يَفْوَعُلُ فَوَعْلَةً<br>جَوَرَبَ يُجَوَرِبُ جَوَرَبَةً                     | ۱۱   | تَفَوُّعُل   | تَفَوَّعَلَ يَتَفَوَّعُلُ تَفَوُّعُلًا<br>تَجَوَرَبَ يَتَجَوَرِبُ تَجَوَرَبًا          |
| ۲    | فَعْوَلَة    | فَعْوَلَ يَفْعُولُ فَعْوَلَةً<br>جَهْوَرَ يَجْهَوِرُ جَهْوَرَةً                      | ۱۲   | تَفَعُّوُل   | تَفَعَّوَلَ يَتَفَعَّوُلُ تَفَعَّوُلًا<br>تَرَهَّوَكُ يَتَرَهَّوِكُ تَرَهَّوَكًا       |
| ۳    | فَيْعَلَة    | فَيْعَلَ يُفَيْعِلُ فَيْعَلَةً<br>شَيْطَنَ يَشْطِطُنْ شَيْطَنَةً                     | ۱۳   | تَفَيْعُل    | تَفَيْعَلَ يَتَفَيْعِلُ تَفَيْعُلًا<br>تَشَيْطَنَ يَتَشَيْطِنُ تَشَيْطَنًا             |
| ۴    | فَعْيَلَة    | فَعْيَلَ يُفَعْيِلُ فَعْيَلَةً<br>رَهْيَا يَرْهِي رَهْيَاةً                          | ۱۴   | تَفَعْيِل    | تَفَعْيَلَ يَتَفَعْيِلُ تَفَعْيِلًا<br>تَرَهْيَا يَتَرَهْيَا تَرَهْيَاةً               |
| ۵    | فَنَعْلَة    | فَنَعَلَ يُفْنَعِلُ فَنَعْلَةً<br>سَنَبَلَ يَسْنَبِلُ سَنَبَلَةً                     | ۱۵   | تَمَفْعُل    | تَمَفْعَلَ يَتَمَفْعُلُ تَمَفْعُلًا<br>تَمَسْكَنَ يَتَمَسْكُنُ تَمَسْكَنًا             |
| ۶    | فَعْنَلَة    | فَعْنَلَ يُفَعْنِلُ فَعْنَلَةً<br>قَلَنْسَ يَقْلَنْسُ قَلَنْسَةً                     | ۱۶   | تَفَعْنُل    | تَفَعْنَلَ يَتَفَعْنُلُ تَفَعْنُلًا<br>تَقْلَنْسَ يَتَقْلَنْسُ تَقْلَنْسًا             |
| ۷    | فَعْلَاة     | فَعْلَى يُفَعْلِي فَعْلَاةً<br>قَلْسَى يَقْلِسِي قَلْسَاةً                           | ۱۷   | تَفَعْلِي    | تَفَعْلَى يَتَفَعْلِي تَفَعْلِيًا<br>تَقْلِسَى يَتَقْلِسِي تَقْلِسِيًا                 |
| ۸    | فَعْلَلَة    | فَعْلَلَ يُفَعْلِلُ فَعْلَلَةً<br>جَلَبَبَ يُجَلِبِبُ جَلَبَبَةً                     | ۱۸   | تَفَعْلُل    | تَفَعْلَلَ يَتَفَعْلِلُ تَفَعْلُلًا<br>تَجَلَبَبَ يَتَجَلِبِبُ تَجَلَبَبًا             |
| ۹    | اِفْعِنْلَاء | اِفْعَنْلَى يَفْعَنْلِي اِفْعِنْلَاءً<br>اِسْلَنْقَى يَسْلَنْقِي اِسْلِنْقَاءً       | ۱۹   | اِفْعِيْعَال | اِفْعَوَّعَلَ يَفْعَوَّعُلُ اِفْعِيْعَالًا<br>اِعْشَوْشَبَ يَعْشَوْشَبُ اِعْشِيْشَابًا |
| ۱۰   | اِفْعِنْلَال | اِفْعَنْلَلَ يَفْعَنْلِلُ اِفْعِنْلَالًا<br>اِفْعَنْسَسَ يَفْعَنْسِسُ اِفْعِنْسَاسًا | ۲۰   | اِفْعَوَّال  | اِفْعَوَّلَ يَفْعَوُّوُلُ اِفْعَوَّالًا<br>اِجْلَوَّدَ يَجْلَوِّدُ اِجْلَوَّادًا       |

ابواب اوّل تا هشتم، ملحق به رباعی مجرّد، ابواب نهم و دهم، ملحق به باب اِفْعِنَلال و ابواب یازدهم تا هجدهم، ملحق به باب تَفَعَّلُ هستند. دو باب آخر، ملحق به هیچ‌یک از ابواب شمرده نمی‌شوند.

### نکات

- همان‌گونه که در درس مضاعف گذشت، در حروف اصلی رباعی، دو حرف مماثل در کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند؛ از این‌رو در امثال جَلَبَبَ، تَجَلَّبَبَ و اِقْعَنْسَسَ که دو حرف مماثل، کنار هم قرار گرفته‌اند، حرف آخر فعل، زائد و تکرار حرف اصلی است و این افعال، از ابواب غیر مشهور ثلاثی مزید هستند؛ البته در این باب‌ها، ادغام صورت نمی‌گیرد تا شباهت این باب‌ها با رباعی از جهت وضعیّت حرکات، محفوظ بماند.
- در ابواب فَعْلَاة، تَفْعَلِي، اِفْعِلْأ و اِفْعِيعال، حرف زائد، همانند حرف اصلی پنداشته شده و اعلال لام الفعل روی آن، جاری شده است.
- همزه ماضی، مصدر و امر در آن دسته از ابواب رباعی مزید و ابواب غیرمشهور ثلاثی مزید که با همزه آغاز می‌شوند، «همزه وصل» است.



### نگاهی به کتب دیگر

الملحق قسمان: أحدهما إلحاق بتكرير حرف من الفعل نحو: «جلبب» و «شملل» و إنما كُتِرَت اللام فيهما للإلحاق بـ «دحرج» و «سرهف»، فصار موازاً لهما في عدد حروفه و مثلهما في حرکاته و سکناته، و لذلك لم يدغم المثلان فيهما لئلا تزول الموازنة فيكون نقضاً للغرض. و هذا القبيل من الإلحاق مطّرد مقيس. القسم الثاني من الإلحاق ما كان بزيادة حرف من حروف الزيادة التي هي «اليوم تنساه». و ذلك نحو زيادة الياء في شيطان. و هذا القبيل مقصور على السماع لقلّته.

(ابن يعیش (ابن صائغ)، شرح الملوکی فی التصریف؛ ص ۶۴ و ۶۵)



### پژوهش و هم‌اندیشی

چرا برخلاف ابوابی مانند «فَعْلَاةٌ» و «تَفْعَلِي»، در ابوابی مثل «فَعْوَلَةٌ» و «تَفْعُولٌ»، اعلالی صورت نگرفته است؟



### پرسش و تمرین

۱. مضارع و مصدر فعل‌های رباعی ذیل را بنویسید:  
قَنْطَرٌ، وَسُوسٌ، زَحْزَحٌ، إِجْرَنْمَرٌ، اِضْمَحَلَّ، تَبَخْتَرٌ، اِكْفَهَرٌ، اِفْرَنْقَعٌ، اِشْمَارٌ، تَزَلَزَلْ
۲. معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امر «بَغْتَرٌ» را صرف کنید.
۳. ماضی، مضارع و امر معلوم «اِظْمَأَنَّ» را صرف کنید.
۴. مضارع و مصدر فعل‌های ثلاثی مزید زیر را که از ابواب غیرمشهور هستند، بنویسید:  
شَمَلَلٌ، هَيْمَنٌ، هَزَوَلٌ، سَيَظَرَ، اِغْرَنْدَى، سَلَفَى، تَمَنَّدَلٌ، اِخْلَوْلَى، تَكْوَتَرٌ، اِغْلَوَطَ
۵. چرا دو باب آخر غیرمشهور ثلاثی مزید، ملحق به فعل رباعی نیستند؟
۶. ضابطه مفتوح یا مضموم بودن حرف مضارعه در ابواب رباعی و ملحق به رباعی چیست؟
۷. در عبارات شریفه زیر، فعل‌های رباعی را مشخص کنید و نوع، باب، ریشه و وزن هریک را

بنویسید:

- ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾. (شمس: ۱۴)
- ﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾. (احزاب: ۱۱)
- ﴿الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾. (ناس: ۵)
- ﴿الَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾. (رعد: ۲۸)
- ﴿تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾. (زمر: ۲۳)
- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَتَبْلَبُلَنَّ بَلْبَةً وَلَتَعَزِلَنَّ عَزِيلَةً». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

## مطالعه و تحقیق روش یافتن ریشه‌های رباعی در کتب لغت

در برخی کتب لغت، ریشه‌های رباعی در میان سایر ریشه‌ها و با همان ترتیب الفبایی قرار می‌گیرند. برای نمونه، «زَلَزَل» در «المعجم الوسیط» بعد از مدخل «زلز» و قبل از «زلط» و همچنین «دَحْرَج» بعد از «دحر» و قبل از «دحس» آمده است. اما در بسیاری از کتب لغت، تفاوتی میان جایگاه ریشه‌های رباعی مضاعف با غیر مضاعف به چشم می‌خورد:

برای ریشه‌های مضاعف، مانند «زلزل» ابتدا باید به صورت فرضی، **لام الفعل اول** را **حذف** کنیم (که به «زلل» می‌رسیم)، سپس در ماده «زلل»<sup>۱</sup> یا بلافاصله پس از آن، این ریشه را بیابیم؛ برای مثال، در کتاب «المنجد»، فعل «زَلَزَل» در پایان مدخل «زَل» آمده است.<sup>۲</sup>

در ریشه‌های غیر مضاعف نیز ابتدا باید به صورت فرضی، **لام الفعل دوم** را **حذف** کنیم، سپس در ریشه ثلاثی به دست آمده یا بلافاصله پس از آن، کلمه مورد نظر را بیابیم؛ برای نمونه، در «المنجد»، «دَحْرَج» ذیل مدخل «دحر» ذکر شده است.

برای یافتن کلمات خماسی نیز در این نوع کتب لغت، باید **لام الفعل دوم و سوم** را **حذف** کرد؛ برای نمونه، در «المنجد» کلمه «سفرجل»، ذیل مدخل «سفر» آمده است.

۱. این ریشه ثلاثی که با حذف لام الفعل اول ساخته می‌شود، لزوماً کاربرد ندارد.
۲. از علل این نوع تنظیم آن است که در موارد بسیاری، ارتباط معنایی روشنی بین رباعی مضاعف با ثلاثی مضاعفی که با حذف لام الفعل اول رباعی به دست می‌آید، وجود دارد؛ نظیر ارتباط معنایی «زَلَزَل» با «زَل». از این رو ابن فارس در «مقایس اللغة»، این گونه کلمات مضاعف رباعی را در ضمن کلمات مضاعف ثلاثی ذکر می‌کند و آنها را دارای معنایی نزدیک به هم می‌داند.



## تمرین ابواب فعل

۱. در آیات شریفه زیر، حروف اصلی، باب و شماره صیغه افعال را معین نمایید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (بقره: ۲۶۹)

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾. (نحل: ۹۸)

﴿فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرْ﴾. (قمر: ۹)

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾. (تکویر: ۱۷)

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾. (مومنون: ۶۸)

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ﴾. (یس: ۶۶)

﴿لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا﴾. (کهف: ۱۸)

﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾. (صافات: ۸)

﴿لَا تُكَلِّفْ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾. (بقره: ۲۳۳)

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلِّي لَهُمْ خَيْرًا لِنَفْسِهِمْ إِنََّّمَا نُمِلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا﴾.

(آل عمران: ۱۷۸)

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾. (زمر: ۳۵)

﴿فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ﴾. (بقره: ۲۸۳)

﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾. (کهف: ۸۲)

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾. (مائده: ۶)

۲. امر حاضر از افعال موجود در دو آیه اول از آیات بالا را با نون تأکید ثقیله صرف کنید.

۳. در افعال زیر، کدامیک از معانی ابواب، مراد است؟

﴿وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾. (یس: ۶۸)

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾. (شمس: ۹)

﴿فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ﴾. (نجم: ۳۲)

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي \* وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا﴾. (نجم: ۴۳ و ۴۴)

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾. (فتح: ۱۰)

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾. (مائده: ۲)

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾. (قدر: ۴)

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾. (بقره: ۱۴۸)

﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾. (توبه: ۷)

﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾. (بقره: ۲۸۲)

# مبحث اسم



- ◆ مباحث مقدماتی اسم
- ◆ مذکر و مؤنث
- ◆ مثنی، جمع، منسوب، مصغّر
- ◆ جامد و مشتق
- ◆ معرفه و نکره



## تقسیمات و ابنیه اسم

بخش دوم از دانش صرف، مربوط به بررسی ساختارها و تغییرات صرفی اسم است.

در این درس پس از اشاره به تقسیمات اسم، اولین تقسیم آن که مربوط به ابنیه اسم است بررسی می شود.



### ۱. تقسیمات اسم

چنان که گذشت، «اسم» کلمه‌ای است که بر معنای مستقلى دلالت کند و آن معنا، با یکی از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده) همراه نباشد؛ مانند: باب، فاطمة و ضرب. در علم صرف، اسم از جهات گوناگون، دارای تقسیمات مختلفی است که مباحث اسم، براساس این تقسیمات مطرح می شود:

- ثلاثی، رباعی و خماسی
- سالم و غیر سالم
- منقوص، مقصور، ممدود، صحیح و شبه صحیح
- مذکر و مؤنث

- مفرد، مثنی و جمع
- منسوب و غیر منسوب
- مصغر و مکبر
- جامد و مشتق
- معرفه و نکره

### نکته

بیشتر تقسیمات ذکر شده، مربوط به اسم‌های معرب است و اسم‌های مبنی، خارج از آن تقسیمات هستند و در علم صرف، از اسم‌های مبنی، چندان سخن به میان نمی‌آید.

## ۲. انواع بناء اسم

در درس دوم گذشت که اسم بر اساس «تعداد حروف اصلی»، به «ثلاثی، رباعی و خماسی» و هریک از آنها، با توجه به «وجود یا عدم وجود حرف زائد» به «مجرد و مزید» تقسیم می‌شود. از این رو اسم دارای شش نوع بناء است.

### ثلاثی مجرد

- اسم ثلاثی مجرد دارای ده وزن است. که بر سه دسته‌اند:
- مفتوح‌الفاء: فَعْل؛ فَعَلَ؛ فَعِل؛ فَعُل؛ مانند: فُلَس؛<sup>۱</sup> قَرَس؛ کَتَف؛<sup>۲</sup> عَصْد.<sup>۳</sup>
- مکسورالفاء: فِعْل؛ فَعِل؛ فَعِل؛ فَعِل؛ مانند: حَبْر؛<sup>۴</sup> عَنَب؛ اِیل.
- مضموم‌الفاء: فُعل؛ فُعِل؛ فُعِل؛ فُعِل؛ مانند: قُفْل؛ صُرْد؛<sup>۵</sup> عُنُق.<sup>۶</sup>

۱. الفُلَس، ج: أَفْلُس و فُلُوس: قطعة مضروبة من الثَّحاس يُتَعامل بها.

۲. الكَتِف: الكِتْف.

۳. العَصْد: ما بَينَ المَرْفَق و الكَتِف.

۴. الحَبْر، ج: حُبُور: المداد یُکَتَب به.

۵. الصُّرْد، ج: صِرْدان: طائر أكبر من العصفور، یصید صغار الحشرات.

۶. کلماتی مانند: «جَبک» و «دُیَل» شاد هستند.

### نکته

برخی اسم‌ها به صورت یک یا دو حرفی استعمال می‌شوند. این اسم‌ها دو قسم‌اند:

۱. اسم‌های معربی که در اصل، سه حرفی بوده‌اند؛ اما برخی از حروف اصلی آنها سماعاً حذف شده است؛ مانند: أَب، أَخ، يَد و دَم، که در اصل به ترتیب: أَبو، أَخو، يَدَي و دَمُو بوده‌اند.

۲. اسم‌های مبنی که با یک یا دو حرف وضع شده‌اند؛ مانند «هَي» و «ي» متکلم در جمله: «هَي أُمِّي» و همان‌گونه که گذشت، مباحث صرفی معمولاً ناظر به اسم‌های مبنی نیست.

### ثلاثی مزید

اسم ثلاثی مزید، اوزان بسیاری دارد؛<sup>۱</sup> مانند: أَفْعَل، فَوَعَلَ، فاعِل، فِعَال، فَعِيل، فَعْلَى، أَفْعَال، إِفْعَال، مَفْعُول، مُسْتَفْعِل و...

### رباعی مجرّد

اسم رباعی مجرّد دارای پنج وزن است:

| فَعَّلَ  | فَعَّلِلَ             | فُعِّلَ               | فُعِّلِلَ | فَعَّلَ (فَعَّلِلَ) |
|----------|-----------------------|-----------------------|-----------|---------------------|
| جَفَعَرُ | زُبِرَجُ <sup>۲</sup> | بُرُثْنُ <sup>۳</sup> | دِرْهَمُ  | قِمَطَرُ            |

۱. سیبویه برای اسم ثلاثی مزید ۳۰۸ وزن آورده و پس از او، برخی دیگر، به این اوزان افزوده‌اند و سیوطی آن را به ۱۲۱۰ وزن رسانده است. (جلال‌الدین السیوطی، المزهري في علوم اللغة، ج ۲، ص ۳)
۲. الزَّبْرِج، ج: زَبَارِج: الزينة، كُلُّ شَيْءٍ حَسَنٍ، الذَّهَبُ.
۳. البُرْثْنُ، ج: بَرَاتِن، من السباع والطير: بمنزلة الإصبع من الإنسان.
۴. الدِّرْهَم، ج: دَرَاهِم: قطعة من فضة مضروبة للمعاملة.
۵. القِمَطَر، ج: قِمَاطِر: ما تُصان فيه الكتب.

### رباعی مزید

اسم رباعی مزید دارای اوزان متعددی است؛ از جمله: فَعْلَال، فُعْلُول، فَعَالِل، فَعَالِل، اِفْعِنَال و تَفْعُل؛ مانند: قِرطاس،<sup>۱</sup> خُرطوم، دَراهم، قَراطیس، اِحرنجام و تَدخُرج.

### خماسی مجرّد

اسم خماسی مجرّد دارای چهار وزن است:

| فَعْلَل (فَعْلَل) | فَعْلَل                | فُعْلَل (فُعْلَل)      | فَعْلَل (فَعْلَل)       |
|-------------------|------------------------|------------------------|-------------------------|
| سَفَرَجَل         | قُدْعَمِل <sup>۲</sup> | جَحْمَرِش <sup>۳</sup> | قِرْطَغِبْ <sup>۴</sup> |

### خماسی مزید

اسم خماسی مزید دارای اوزان اندک و انگشت شمار است؛ مانند: فَعْلَلِل و فُعْلَلِل؛ مانند: سَلْسَبِيل و خُزْعَبِيل.<sup>۵</sup>

### نکات

۱. انضمام «ة» تانیث، «ی» نسبت و علائم مثنی و جمع سالم به آخر اسم‌های مجرّد، باعث مزید شمرده شدن آنها نمی‌شود؛ مانند:  
شَجَر ← شَجَرَة   جَعْفَر ← جَعْفَرِی   رَجُل ← رَجُلَان   هِنْد ← هِنْدَات
۲. ساختار اسم مزید، حداکثر دارای هفت حرف است؛ مانند: اِحرنجام.
۳. بیشتر اسم‌ها، ثلاثی هستند؛ کمترین تعداد نیز متعلّق به خماسی است.

۱. القِرطاس، ج: قَراطیس: ما یُکَتَبُ فیه.

۲. القُدْعَمِل: الضَّخَم من الإبل.

۳. الجَحْمَرِش: العجوز الكبيرة.

۴. القِرْطَغِب: الشيء الحقیق.

۵. الخُزْعَبِيل: الباطل.

### اسم ملحق به رباعی یا خماسی

گاه یک اسم، دارای حرف یا حروف زائدی است که:  
 أولاً: زیاد شدن آن حرف یا حروف زائد در آن جایگاه، بیانگر معنایی ضابطه‌مند نیست؛  
 برخلاف امثال: عالِم، معلوم و أعلم؛  
 ثانياً: آن اسم در تعداد حروف و وضعیّت حرکات، شبیه یک اسم رباعی یا خماسی است.  
 ثالثاً: هم‌آهنگ آن اسم رباعی یا خماسی تصریف می‌شود؛ مثلاً نظیر آن، جمع مکسر بسته می‌شود.

به چنین اسمی، «ملحق به رباعی یا خماسی» گفته می‌شود؛ مانند:  
 ج دل ← جَدُول جمع مکسر جَدَاوِل: ملحق به رباعی مجرد (جَعْفَر جمع مکسر جَعَاوِر)  
 ج لب ← جَلْبَاب جمع جَلَابِيب: ملحق به رباعی مزید (قِرطاس جمع قَرَاتِيس)  
 ص م ح ← صَمَخَمَح جمع صَمَامِح: ملحق به خماسی مجرد (سَفَرَجَل جمع سَفَارِج)  
 ج ح فل ← جَحْنَفَل جمع جَحَاوِل: ملحق به خماسی مجرد (سَفَرَجَل جمع سَفَارِج)<sup>۳</sup>



#### نگاهی به کتب دیگر

للاسم الثلاثي المجزّد عشرة أبنية؛ والقسمة العقلية - بعد التزام تحريك الفاء، إما لتعذر الابتداء بالساكن، أو لتعسّره و أدائه إلى الكلفة و بعد ترك اللام للإعراب - تقتضي اثني عشر قسماً من جهة ضرب أحوال فائه في أحوال عينه، سقط منها «فُعِل» و «فُعِل» استثقلاً للنقل من الصّمة إلى الكسرة و بالعكس.

(نظام‌الدين حسن بن محمد النيسابوري، شرح النظام، ص ۹۵ و ۹۶)

۱. الصَّمَخَمَح: الرَّجُلُ الْأَضْلَعُ أَوِ الْمَخْلُوقُ الرَّأْسِ.

۲. الْجَحْنَفَل: الرَّجُلُ الْغَلِيظُ الشَّقِيَّةُ.

۳. برای آشنایی بیشتر با مبحث الحاق در اسم و فعل، رک: سید محمد رضا طباطبائی، صرف ساده، فصل «الحاق» در مباحث شتی: ص ۳۷۱-۳۷۴.





### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. چه ارتباطی میان میزان کاربرد یک وزن با سهولت تلفظ آن وجود دارد؟

۲. برخی ادبا، برای رباعی مجرّد، وزن «فُعَلَل» با مثال «جُخَدَب» را افزوده‌اند. استدلال موافقان و مخالفان این مطلب چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. اوزان اسم‌های ثلاثی، رباعی و خماسی مجرّد را بیان کنید.

۲. وزن و بناء اسم‌های زیر را بنویسید:

مُصَحَّف، دِعِيل، خَنْدَرِیس، فَرْزَدَق، مَلَجِم، مِفْتَاح، هُدْهَد، سَلَايِل، زَبْرَجَد، لَوْلُؤ، مُتَدَخِرَج، عَشْكَرِيّ، عُصْفُور، حُطَم، سُنْبَلَة، هِبْلَع، خُرْزَعِيل، بَزْرَخ، شِرْزَمَة

۳. آیا کلماتی مانند: «زَمْهَرِير» و «قَمْطَرِير» خماسی هستند؟ چرا؟

۴. در آیات زیر، با مشخص کردن اسم‌های معرب، وزن هر یک را تعیین کنید:

﴿وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾. (کهف: ۳۱)

﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾. (انسان: ۱۸)

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾. (فاطر: ۱۳)

شناسایی حروف اصلی و زائد، نقش مهمی در شناسایی ماده و ساختار کلمات و در نتیجه شناخت معنای کلمات دارد. در منابع صرفی، برای تشخیص حروف اصلی و زائد، راه‌کارهایی ارائه شده است که در موارد بسیاری در تشخیص حروف اصلی و زائد کلمه، مفید هستند. در ادامه، مهم‌ترین و جامع‌ترین راه‌کارها در این زمینه بیان می‌شود:

### ۱. کلمات هم‌خانواده (اشتقاق لغوی)

ساده‌ترین و شایع‌ترین راه برای شناسایی حروف اصلی که در اغلب موارد، پاسخ صحیح را ارائه می‌کند، توجه به مشتقات و هم‌خانواده‌های یک کلمه است؛ حروفی که در تمام این کلمات وجود داشته باشند، حروف اصلی و حروفی که در برخی از تصریفات آمده باشند، زائدند.

برای نمونه، در کلمه «کَوَثَر» با مراجعه به مشتقات و هم‌خانواده‌های آن (کَثَر، کَثِیر، کَثْرَة، ...) نتیجه می‌گیریم که «و» زائد است.

### ۲. رمز «سألتمونیه‌ها»

همچنان که در درس دوم گذشت، عبارت «سألتمونیه‌ها» دربردارنده ده حرف است که حروف زائد را -در غیر از حالت تکرار (مانند: جِلْبَاب)، تشدید (مانند: مَدَد) و ابدال (مانند: اضْطِرَاب)- جمع کرده و بیانگر این است که حروف زائد کلمات، از میان این ده حرف هستند. بنابراین در مثال «بُرْقَع» از آنجا که هیچ‌یک از حروفش، از حروف «سألتمونیه‌ها» نیست، تمام حروف آن، اصلی است و این اسم، قطعاً رباعی مجرّد است.

### ۳. جایگاه حرف زائد

در کتب صرفی برای هر یک از حروف «سألتمونیه‌ها»، جایگاهی ذکر شده است که غالباً هر کدام از این حروف زائد در آن جایگاه قرار گرفته‌اند؛ با توجه به این موارد غالبی

می‌توان در مواردی به زائد بودن حروف مشکوک حکم کرد. مثلاً گفته‌اند: همزه در ابتدای کلماتی که بعد از همزه، سه حرف باشد، غالباً زائد است؛ مانند: اسم تفضیل (أكبر) و صفت مشبّهه (أحمر). با توجه به این نکته، همزه در کلمه‌ای مانند «أفْکَل» زائد است.

#### ۴. وزن فرضی (عدم نظیر)

در این روش، حرفی را که در اصلی یا زائد بودن آن تردید داریم، یک بار اصلی و بار دیگر زائد فرض می‌کنیم و براساس هر دو فرض، وزن کلمه را می‌گوییم؛ اگر یکی از دو وزن، مستعمل و دیگری غیرمستعمل باشد، براساس وزن مستعمل، حروف اصلی و زائد کلمه را شناسایی می‌کنیم.

برای نمونه، در کلمه «تَتَفَلُّ»، اگر تمام حروف این کلمه اصلی باشند، وزن آن «فَعْلُل» است و اگر برخی از حروف آن زائد باشند، وزن آن «تَفْعُلُّ» یا «فَتْعُلُّ» خواهد بود. براساس وزن «فَعْلُل»، این کلمه، رباعی مجرّد است؛ اما در میان اوزان اسم رباعی مجرّد، چنین وزنی وجود ندارد، پس این فرض، غلط است. در فرض زائد بودن یکی از دو «تاء» نیز وزن اول دارای نظیر است (مانند وزن برخی افعال مضارع) اما وزن دوم این چنین نیست؛ نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که «تاء» اول در واژه «تَتَفَلُّ» زائد است.

#### ۵. همجواری دو حرف مماثل

همان‌گونه که در درس مضاعف گذشت، هیچ کلمه رباعی یا خماسی وجود ندارد که در ریشه آن، دو حرف اصلی، مماثل و در کنار هم باشند. بنابراین، اگر نتیجه اصلی دانستن دو حرف مماثل در کلمه‌ای، نقض این ضابطه باشد، باید یکی از دو مماثل را زائد بگیریم؛ مثلاً در کلمه «قَمَطَرِير»، اگر هر دو «راء» را اصلی بگیریم، ریشه کلمه «ق م ط ر ر» (یعنی خماسی دارای دو حرف اصلی مجاور هم) خواهد بود. اما با لحاظ ضابطه فوق، پی می‌بریم که این فرض، ناصحیح است و حتماً یکی از دو حرف «راء»، زائد است. همین راه‌کار در کلماتی مانند: «عَفَنَجَج» و «رَمَهَرِير» نیز به کار می‌آید.

#### تحقیق

با توجه به راه‌های فوق، حروف اصلی و زائد را در کلمات «قَبَان» و «عِرْوِیت» بیان کنید.

## اسم به لحاظ نوع حروف؛ اعلال اسم

اسم معرب در یک تقسیم، به لحاظ نوع حروف اصلی و در تقسیم دیگر، با توجه به حرف آخر آن اقسامی دارد. در این درس ضمن بیان این دو تقسیم، برخی از قواعد اختصاصی اعلال اسم در ذیل تقسیم اول، بیان می شود.



### ۱. سالم و غیر سالم

اسم همانند فعل، با توجه به نوع حروف اصلی، یا سالم است؛ مانند: عِلْم و رَحِيم، یا غیر سالم (معتل، مهموز، مضاعف)؛ مانند: وَعْد، أَمْر و حُب.

تخفیف همزه و ادغام در اسم های مهموز و مضاعف، براساس همان قواعد پیشین در مبحث «تغییرات لفظی» است. همچنین قواعد اعلال مشترک بین فعل و اسم و نیز اعلال اختصاصی فعل، در مبحث «تغییرات لفظی» بیان شد. برخی قواعد اعلال نیز به اسم اختصاص دارند که در اینجا، سه قاعده اعلال اسم که به نوعی خاص از اسم اختصاص ندارد، بیان می شود و سایر قواعد، در مباحث آینده به تناسب ذکر خواهد شد.

## قواعد اعلال اسم

قاعده (۱): تبدیل «ضمه» به «کسره»

ضمه قبل از «یاء» غیر فاء الفعل، به کسره تبدیل می شود؛<sup>۱</sup> مانند:  
تَوَالِي ← تَوَالِي عُنِين (جمع مَكْسَرُ عُنِين و عَيْنَاء) ← عَيْن  
چنان که در قواعد اعلال گذشت، اگر «یاء»، فاء الفعل و ساکن باشد، خود آن به «واو» تبدیل می شود؛ مانند: مُيَقِن ← مُوقِن

قاعده (۲): قلب «واو» و «یاء» به همزه

هرگاه حرف عله در آخر اسم و پس از «الف» زائد قرار گیرد، به همزه قلب می شود؛<sup>۲</sup> مانند:

|                 |                     |                             |
|-----------------|---------------------|-----------------------------|
| دُعَاو ← دُعَاء | إِمْحَاو ← إِمْحَاء | سَمَاو ← سَمَاء             |
| بَقَاي ← بَقَاء | إِخْيَاي ← إِخْيَاء | إِسْتِفْتَاي ← إِسْتِفْتَاء |

قاعده (۳): قلب «واو» به «یاء»

اگر دو حرف «واو» و «یاء» در کنار هم در یک کلمه قرار گیرند و حرف اول از آن دو ساکن باشد، «واو» به «یاء» تبدیل می شود؛ سپس در هم ادغام می شوند؛ مانند:  
مَيَّوْت ← مَيِّت (← مَيِّت) عَلِيَّو ← عَلِيَّي (← عَلِيَّي)  
مَهْدُؤِي ← مَهْدُؤِي (← مَهْدُؤِي ← مَهْدُؤِي) طُؤِي ← طُؤِي (← طُؤِي)  
البته هرگاه «واو» علامت جمع مذکر، در کنار «یاء» ضمیر متکلم قرار گیرد، باوجود اینکه در دو کلمه هستند، به جهت شدت اتصال بین دو کلمه، مشمول این قاعده می شوند مانند:

(ضَارِبُونَ + ي ← ضَارِبُؤِي ← ضَارِبُؤِي (← ضَارِبُؤِي ← ضَارِبُؤِي)

۱. مگر در صورتی که «یاء»، عین الفعل متحرک باشد؛ مانند: عُيَيْنَة (مَصْغَرُ عَيْن).

۲. اعم از اینکه مصدر ثلاثی مجرد باشد یا مصدر ثلاثی مزید یا غیر مصدر.

## ۲. اسم‌های منقوص، مقصور، ممدود، صحیح و شبه صحیح

اسم معرب با توجه به «حرف آخر» آن، پنج قسم است:

۱. «منقوص»: اسمی که حرف آخر آن «یاء لازم»<sup>۱</sup> بعد از حرف مکسور باشد؛ مانند: الباقي.

«یاء» در اسم منقوص می‌تواند اصلی و غیر منقلب باشد؛ مانند: الهادي، یا منقلب از واو باشد؛ مانند: الرّاضي، یا زائد باشد؛ مانند: اللّیالي. همچنین می‌تواند به دلیل اجرای قاعده اعلال حذف شده باشد؛ مانند: باقي<sup>۲</sup>.

۲. «مقصور»: اسمی که حرف آخر آن «الف لازم» باشد؛ مانند: الهدی و الرّضا. «الف» در اسم مقصور می‌تواند منقلب باشد، مانند: الهدی (مقلوب از «یاء») و الرّضا (مقلوب از «واو»)، یا زائد باشد؛ مانند: عطشی؛ همچنین می‌تواند محذوف باشد؛ مانند: هدی<sup>۳</sup>.

۳. «ممدود»: اسمی که حرف آخر آن، «همزه» و ماقبل آن، «الف زائد»<sup>۴</sup> باشد؛ مانند: صخراء.

برای ممدود بودن اسم، فرقی نیست که همزه، اصلی و غیر منقلب باشد، مانند:

۱. قید «لازم» برای خارج کردن کلماتی است که اعرابشان به «حرف» است؛ مانند «أب» که در صورت وجود شرایط بیان شده در علم نحو، در حالت جرّ، «أبی»، در حالت نصب، «أبا» و در حالت رفع، «أبو» است.

۲. باقي (باقي ن) ← باقي ن ← باقي ن. این حالت هنگامی رخ می‌دهد که منقوص، بدون «ال» و دارای تنوین رفع یا جر باشد.

۳. هدي (هدي ن) ← هدي ن ← هدي ن. این حالت هنگامی رخ می‌دهد که مقصور، بدون «ال» و دارای تنوین باشد. ضمناً بعد از تنوین، یک الف ناخوانا به صورت «ا» یا «ی» - متناسب با شیوه کتابت الف قبل از حذف - نوشته می‌شود؛ مانند: رضا و فتی. (ر.ک: سید محمد رضا طباطبائی، صرف ساده، ص ۳۵۱)

۴. به خلاف الف اصلی، مانند: الداء (از ریشه: دوء) و الماء (از ریشه: موه).

قَرَاء، 'یا منقلب از «واو» یا «یاء»، مانند: صَفَاء و سَقَاء، یا زائد باشد، مانند: حَمْرَاء و زَكْرِيَاء.

۴. «صحيح»: اسم غیر ممدود که آخر آن «حرف صحيح» باشد؛ مانند:

حَسَن، راضِيَّة، مُنْجَاة، بَرَاءة و دَاء.

۵. «شبه صحيح»: اسمی که حرف آخر آن، «یاء» یا «واو» ی است که قبلش حرف

ساکن باشد؛ مانند: دَلُو، ظَلِي، <sup>۲</sup>مَدْعُو و مَهْدِيّ.

### نکته

از این تقسیم، در قواعد ساخت مثنی، جمع سالم و منسوب استفاده می شود.



### نگاهی به کتب دیگر

تقلب الواو ياءً إذا اجتمعتا في كلمة واحدة، بشرط ألا يفصل بينهما فاصل وأن يكون السابق منهما ساكنًا؛ فإذا تحققت الشروط، وجب قلب الواو ياءً وإدغامها في الياء، سواء كانت الياء هي السابقة، نحو: سَيِّد (سَيُّود)، أم كانت الواو هي السابقة، نحو: لَيْ (لُؤي).

(عباس حسن، النحو الوافي، ج ۴، ص ۷۱۷)

۱. قَرَاء، ج: قَرَأُون: الحَسَنُ القِرَاءة.

۲. الظُّي، ج: ظِلَاء: الغَزَال.



### پژوهش و هم‌اندیشی

علت نام‌گذاری «منقوص»، «مقصور»، «ممدود»، «صحیح» و «شبه صحیح» چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. تغییرات اعلالی را در کلمات زیر اجرا نمایید:
- تَأَنِّي، غَزَاو، مَنْسُوي، جَبُود، رِعاي، أُنُوام، مُجالِسُوي، قَيُوُوم، بَيْض، رَوِي، مَشَاي
۲. قید «لازم» در تعریف منقوص و مقصور، به چه معنا است؟
۳. فرق بین «اسم صحیح» در اینجا و «کلمه صحیح» در مباحث پیشین چیست؟
۴. اسم‌های منقوص، مقصور، ممدود، صحیح و شبه صحیح را در آیات و روایات زیر مشخص کنید:

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾. (یونس: ۶۴)  
 ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ﴾. (مریم: ۷)  
 ﴿ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾. (اعراف: ۹۵)  
 ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ﴾. (لیل: ۱۹ و ۲۰)  
 ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا﴾. (مریم: ۶۲)  
 الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرِّهِ مِنْ مَاءٍ وَأَفْضَلُ مَا يُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفِّ الْأَذَى عَنْهُ». (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۸)  
 الإمامُ الجواد ﷺ: «الَّتِيقَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى ثَمَنٌ لِّكُلِّ غَالٍ وَسَلَّمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ». (بحار الأنوار، ج ۷۵،





## مذکر و مؤنث

از دیگر تقسیمات اسم، تقسیم آن به مذکر و مؤنث است. در این درس پس از بیان انواع این دو، به علائم اسم‌های مؤنث و مؤنث‌های بدون علامت پرداخته می‌شود و در پایان، اسم‌های دووجهی که هم مذکر و هم مؤنث قلمداد شده‌اند، مطرح می‌شوند.



### ۱. تعریف و اقسام

اسم دارای دو قسم است: مذکر و مؤنث.

«مذکر»: اسمی است که بر جنس مذکر از انسان یا حیوان، یا آنچه در استعمالات عرب، مذکر لحاظ شده، دلالت می‌کند.

«مؤنث»: اسمی است که بر جنس مؤنث از انسان یا حیوان، یا آنچه در استعمالات عرب، مؤنث لحاظ شده، دلالت می‌کند.

هر یک از اسم‌های مذکر یا مؤنث، اگر بر جنس مذکر یا مؤنث از انسان یا حیوان دلالت کند، «حقیقی» است؛ مانند: آب و جَمَل؛ اُمّ و ناقة؛ در غیر این صورت، «مجازی»

- یعنی فرضی و قراردادی - است؛ مانند: قَلَم و شَمْس.

## ۲. علائم تأنیث

بر خلاف اسم مذکر (چه حقیقی و چه مجازی) که دارای علامت خاصی در لفظ نیست، بسیاری از اسم‌های مؤنث، دارای یکی از علائم سه‌گانه تأنیث: تاء (ة)، ' الف مقصوره (ئ) یا الف ممدوده (اء) هستند.<sup>۳</sup>

### نکات

۱. «ة» در پایان هر اسمی قرار گیرد، علامت تأنیث شمرده می‌شود و حرف ماقبل خود را مفتوح می‌کند؛ مانند: مَرَاة، عَالِمَة، غُرْفَة، هَبَة و أُبَيَّة. تاء اگر از حروف اصلی کلمه باشد، علامت تأنیث نیست و به صورت «ت» نوشته می‌شود؛ مانند: وَقْتُ و ثَابِت.
۲. الف مقصوره تنها در صورتی علامت تأنیث است که زائد باشد؛ مانند: کُبْرَى، فِتْوَى، فِتَاوَى؛ به خلاف هُدَى.
- الف ممدوده نیز در صورتی حرف تأنیث است که همزه، حرف زائد باشد؛ مانند:

---

۱. تاء تأنیث در آخر اسم، به صورت «ة» - تاء مربوطه - نوشته می‌شود؛ مانند: صَلَاة؛ مگر در صورتی که اسم، مثنی شود یا به ضمیر اضافه شود که در این دو حالت، به صورت «ت» - تاء مبسوطه - نوشته می‌شود؛ مانند: صَلَاتَانِ و صَلَاتُكَ. (ر.ک: سید محمد رضا طباطبایی، صرف ساده، ص ۳۴۵)

۲. بر اساس قواعد کتابت «الف» که در مطالعه و تحقیق درس ناقص گذشت، الف مقصوره تأنیث به صورت «ئ» نوشته می‌شود؛ مگر در جایی که قبل از آن، «یاء» باشد؛ مانند: دُنْیَا و عُلیَا.

۳. شاید در نگاه نخست، بهتر این می‌نمود که عرب، واژه‌هایی جداگانه برای مذکر و مؤنث حقیقی - مانند: حِصَان (اسب نر) و حِجْر (اسب ماده) یا أَب (پدر) و أُم (مادر) - وضع می‌کرد؛ اما یکی از مشکلات این رویه، افزایش بیش از حد واژه‌های زبان است؛ از این رو برای مغایرت بین مذکر و مؤنث، از نشانه‌هایی (ة، ئ، اء) بهره گرفته‌اند تا نیازی به وضع کلمات جدید نباشد.

حَمْرَاء، صَحْرَاء و عاشوراء؛<sup>۱</sup> به خلاف داء، قَرَاء و دُعَاء.

۳. تاء تأنیث، کاربردهای زیادی دارد و در ساختارهای گوناگونی به کار می‌رود. از کارکردهای اصلی تاء تأنیث، ایجاد فرق بین مذکر و مؤنث است؛<sup>۲</sup> مانند:

مَرْء ← مَرْأَة؛ عَالِم ← عَالِمَة؛ مُؤَدَّب ← مُؤَدَّبَة؛ شَرِیف ← شَرِیفَة

از این رو اوصافی که **اختصاص به مؤنث** دارند، می‌توانند بدون تاء تأنیث نیز به کار روند؛ مانند: حَامِل و حَامِلَة (باردار)، عَاقِر و عَاقِرَة (نازا)، مُزْضِع و مُرْضِعَة (شیرده).

۴. گاهی تاء تأنیث، جایگزین حرف محذوف کلمه می‌آید؛ مانند: عِدَة، إِقَامَة و لُغَة.<sup>۳</sup>

۵. گاهی اسم مذکر حقیقی، دارای یکی از علائم تأنیث است؛ مانند: حَمْرَة، عِلْمَة،

خَلِیفَة، ظَلَبَة (جمع طالب)، مَرْضِی (جمع مریض)، شُهَدَاء و أَنْبِیَاء. این اسم‌ها از جهت معنا، مذکر و از جهت لفظ، مؤنث<sup>۴</sup> هستند. بنابراین آنجا که به معنا توجه می‌شود -مانند: ضمیر، اسم اشاره و تطابق فعل و فاعل - مشمول احکام مذکر هستند و در مواردی که به لفظ توجه می‌شود -نه به معنا-<sup>۵</sup> احکام مؤنث درباره آنها جاری خواهد شد.

### ۳. مؤنث معنوی

برخی اسم‌های مؤنث، فاقد علامت تأنیث هستند که به آنها «مؤنث معنوی» گفته می‌شود؛ اعم از اینکه مؤنث حقیقی باشند، مانند: أُمّ، یا مجازی، مانند: شَمْس. مؤنث معنوی اگر مؤنث حقیقی باشد، از طریق معنا قابل شناسایی است؛ اما برای

۱. البته در مواردی این حروف، برای «الحاق»، به اسم افزوده می‌شوند که در این حالت، علامت

تأنیث نیستند؛ مانند: أَرطى (ملحق به جَعْفَر) و حِزْبَاء (ملحق به قِرْطَاس)

۲. در درس‌های آینده، با برخی دیگر از کاربردهای تاء تأنیث، آشنا خواهیم شد.

۳. «تاء» جایگزین لام الفعل است: لُغُو ← لُغَة.

۴. از این رو گاه به این نوع از اسم‌ها «مؤنث لفظی» گفته می‌شود.

۵. مثل بحث غیرمنصرف که در دانش نحو بدان پرداخته می‌شود.

شناسایی مؤنث معنوی مجازی، می‌توان از کتب لغت یا قرائنی همچون: اسم اشاره، ضمیر و صفت بهره گرفت؛ مانند: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>.

از مثال‌های پرکاربرد مؤنث معنوی مجازی می‌توان این موارد را برشمرد: بسیاری از اعضای زوج بدن، مانند: ید، رجل، عَین، أُذُن و کَف<sup>۲</sup> و نیز کلماتی مانند: اَرْض، دار، نار، جَهَنَّم، جَحیم، حَرْب و عصا.

#### ۴. موارد جواز تذکیر و تانیث (اسم‌های جائز الوجهین)

۱. برخی اسم‌ها به صورت **سماعی** به هر دو گونه مذکر و مؤنث مجازی به کار رفته‌اند؛ مانند: سَما، ذَهَب، عَسَل، سُوق، سِلَاح، لِسَان، طَرِيق و سَبِيل:

﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾<sup>۳</sup> و ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾<sup>۴</sup>.

از عوامل این دوگانگی در کاربرد، اختلاف استعمال در قبائل عرب است.

۲. هرگاه تنها **لفظ** یک کلمه - نه معنای آن - مورد نظر باشد، می‌توان آن را مذکر یا مؤنث مجازی لحاظ کرد؛<sup>۵</sup> مثلاً: ﴿إِنَّ يَنْصِبُ الْأَسْمَ وَ يَرْفَعُ الْخَبَرَ﴾ یا ﴿إِنَّ تَنْصِبُ الْأَسْمَ وَ تَرْفَعُ الْخَبَرَ﴾.<sup>۶</sup>

۱. قصص: ۸۳.

۲. در مقابل، بسیاری از اعضای فرد بدن، مذکر مجازی هستند؛ مثل: رَأْس، فَم، أَنْف و قَلْب. (ر.ک: عباس حسن، النحو الوافي، ج ۴، ص ۵۴۲، پاورقی ۳)

۳. أعراف: ۱۴۶.

۴. یوسف: ۱۰۸.

۵. گفته شده به لحاظ «لفظ» بودنش، مذکر و به لحاظ «کلمه» بودنش، مؤنث اعتبار شده است.

۶. «اسم جمعی جنس» نیز به صورت جائز الوجهین به کار رفته است. در درس جمع مکسر با این قسم آشنا خواهیم شد.

### نکته

نام مکان‌ها و قبائل اگر دارای علامت تأنیث باشد، مؤنث مجازی است؛ مانند: مکّة، کربلاء و ربیعة. اما اگر فاقد علامت تأنیث باشد:<sup>۱</sup>

- نام بیشتر مکان‌ها، مؤنث معنوی است (مانند: قُمّ)؛ البتّه برخی مکان‌ها، سماعاً مذکّر به کار می‌روند (مانند: النَّجَف) و برخی دیگر از مکان‌ها، به صورت جائزالوجهین استعمال می‌شوند:<sup>۲</sup> (مانند: حِراء).

- نام قبائل، جائزالوجهین است؛<sup>۳</sup> مانند: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۴</sup> و «إِن تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ»<sup>۵</sup>.



### نگاهی به کتب دیگر

إِنَّ تَاءَ التَّأْنِيثِ فِي حُكْمِ الْمُنْفَصِلَةِ لِأَنَّهَا تَدْخُلُ عَلَى اسْمٍ تَامٍ فَتُحْدِثُ فِيهِ التَّأْنِيثَ نَحْوَ قَائِمٍ وَقَائِمَةٍ فَهِيَ لِذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ اسْمٍ ضَمٍّ إِلَى اسْمٍ. هَذَا هُوَ الْكَثِيرُ فِيهَا. وَقَدْ تَأْتِي لِأَزْمَةِ فَهِيَ كَحَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ الْأَسْمِ صِيغٌ عَلَيْهِ [نَحْوُ] عَبَايَةِ وَشَقَاوَةِ.

(ابن یعیش، شرح المفصل، ج ۵، ص ۹۹)

۱. رک: علی بن مؤمن (ابن عصفور)، شرح جمل الزّجاجی، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۶۹؛ رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. گفته شده به لحاظ «مکان» بودن، مذکّر و به لحاظ «بُقعة» (قطعه‌ای از زمین)، مؤنث اعتبار شده است.

۳. گفته شده به لحاظ «قبیلة» بودن، مؤنث و به لحاظ «حَیّ» (به معنای قبیلة) مذکّر اعتبار شده است.

۴. شعراء: ۱۴۱.

۵. هود: ۶۸.



### پژوهش و هم‌اندیشی

اسم‌هایی مانند: إنسان، فَرَس و شاة که هم مصداق مذکر حقیقی دارند و هم مؤنث حقیقی، مذکرند یا مؤنث؟



### پرسش و تمرین

۱. در چه صورتی علائم «ة-ی-اء»، موجب مؤنث شدن کلمه می‌شوند؟
۲. راه تشخیص مذکر و مؤنث مجازی چیست؟
۳. اسم‌های زیر مذکر هستند یا مؤنث؟ نوع آن (حقیقی یا مجازی) را نیز مشخص کنید:  
أُخْتُ، أُذُنٌ، أَرْضٌ، ابْنٌ، بَابٌ، دَيْكٌ، جَهَنَّمُ، حَجَرٌ، دَارٌ، رَحْمَةٌ، شَجَرَةٌ، صَمْتُ، قَتَوِيٌّ، مَاءٌ، مَرِيَمٌ، نَارٌ، هَمَزَةٌ، يَوْمٌ، تَاسُوعَاءٌ، الْكُوفَةُ، كِسَاءٌ، مُعَاوِيَةُ، طَرِيقٌ.
۴. کلمات دارای علامت تأنیث و نوع علامت تأنیث را مشخص کنید:  
إِخْدِي، حُبْلِي، حَسَنَاءٌ، حَوْزَةٌ، خَدِيجَةٌ، دُنْيَا، رِيحَانَةٌ، زَيْنَبٌ، سَمَاحَةٌ، سَمَاءٌ، شَاةٌ، شُورَى، صَحْرَاءٌ، عَمِيَاءٌ، غَضْبَى، وَدِيعَةٌ، نَخْلَةٌ، عَصَا، جُلُوسَةٌ، إِبْتِدَاءٌ.
۵. در آیات زیر، اسم‌های مذکر و مؤنث را مشخص کنید و نوع هریک را بنویسید:  
﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ﴾. (شعراء: ۳۳)  
﴿فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾. (روم: ۵۰)  
﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾. (دخان: ۱۶)  
﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾. (ابراهيم: ۲۶)  
﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى﴾. (اعلى: ۹)



## مثنی

تصریف و تغییر اسم، به یکی از چهار نوع: «تثنیه، جمع، نسبت و تصغیر» صورت می‌پذیرد که در چند درس و در ضمن برخی دیگر از تقسیمات اسم، با آنها آشنا می‌شویم. یکی از آن تقسیمات، تقسیم اسم به «مفرد»، «مثنی» و «جمع» است.

در این درس، تعریف و شیوه ساخت مثنی بیان می‌شود.



### ۱. تعریف

اسم در حالت ابتدایی خود، مفرد است. «مفرد» اسمی است که بر یک فرد از انسان یا حیوان یا هر چیز دیگری دلالت می‌کند؛ مانند: رَجُلٌ، جَمَلٌ، کِتَابٌ عَالِمٍ و قوم. «مثنی» اسمی است که با افزودن علامت تثنیه: «ـَانِ» (در حالت رفع) یا «ـَیْنِ» (در حالت نصب و جر)، به آخر مفرد آن ساخته می‌شود و بر «دو» فرد «مُتَّفِقٌ در لفظ و معنا» دلالت می‌کند؛ مانند: رَجُلَانِ و رَجُلَیْنِ، نَخْلَتَانِ و نَخْلَتَیْنِ<sup>۱</sup>.

---

۱. کلماتی مانند: «شَفَع» و «زَوْج»، که با ریشه خود - نه با الحاق علامت تثنیه - بر دوشیء دلالت می‌کنند، مثنی نیستند.

## ۲. ملحق به مثنی

دو دسته از کلمات، با وجود آنکه داخل در تعریف مثنی نیستند، علامت و اعراب مثنی را می‌پذیرند:

۱. اسم‌هایی که بر دو فرد غیر متفق در لفظ و معنا دلالت دارند؛ مانند: أَبَوَانِ (أب و أم)، قَمَرَانِ (قَمَر و شمس) و الْحَسَنَانِ (الْحَسَن و الْحُسَيْن عَلَيْهِ السَّلَام). در این گونه موارد با وجود آن‌که مفرد آنها در لفظ و معنا متفق نیستند، یکی بر دیگری ترجیح داده شده و علامت مثنی به آخر آن افزوده شده است. این امر، سماعی است و به آن «تغلیب» گفته می‌شود.

۲. کلماتی همچون: «إِثْنَانِ، اثْنَتَانِ، ثِنْتَانِ، كِلَا، كِلْتَا» که از لفظ خود، مفرد ندارند؛ ولی بر دو چیز دلالت می‌کنند.

## ۳. شیوه ساخت مثنی

از آنجاکه علامت تثنیه، به آخر اسم مفرد افزوده می‌شود و انتهای اسم نیز برحسب نوع آن (صحیح، شبه صحیح، منقوص، مقصور و ممدود) متفاوت است، قواعد ساخت مثنی، در چارچوب این اقسام مطرح می‌شود:

۱. در اسم‌های صحیح و شبه صحیح بدون هیچ تغییری، علامت تثنیه به آخر آنها اضافه می‌شود؛ مانند:

رَجُلٌ ← رَجُلَانِ، رَجُلَيْنِ دَلْوٌ ← دَلْوَانِ، دَلْوَيْنِ

۲. در اسم منقوص نیز بدون هیچ تغییری، علامت تثنیه به آخر آن اضافه می‌شود؛ مانند:

الْقَاضِي ← الْقَاضِيَانِ، الْقَاضِيَيْنِ الْمُهْتَدِي ← الْمُهْتَدِيَانِ، الْمُهْتَدِيَيْنِ



در اسم منقوصی که لام الفعل آن حذف شده باشد، هنگام تشنیه، لام الفعل محذوف باز می‌گردد؛ مانند:

قاضي ← قاضِيان، قاضِيَيْنِ

۳. اسم مقصور اگر دارای سه حرف و الف آن نیز منقلب از واو باشد، به اصل خود باز می‌گردد؛ مانند: العَصَا ← العَصَوَان، العَصَوَيْنِ<sup>۱</sup>  
در غیر این صورت<sup>۲</sup> الف به یاء تبدیل می‌شود؛ مانند:

الْهُدَى ← الْهُدَيَانِ، الْهُدَيَيْنِ      الْمُرْتَضَى ← الْمُرْتَضَيَانِ، الْمُرْتَضَيَيْنِ  
الْحُسْنَى ← الْحُسْنَيَانِ، الْحُسْنَيَيْنِ      الْمُسْتَشْفَى ← الْمُسْتَشْفَيَانِ، الْمُسْتَشْفَيَيْنِ  
در اسم مقصوری که لام الفعل آن حذف شده باشد، لام الفعل محذوف بر می‌گردد؛  
مانند:

عَصَا ← عَصَوَان، عَصَوَيْنِ      فَتَى ← فَتَيَانِ، فَتَيَيْنِ

۴. در اسم ممدود:

- اگر همزه، زائد و برای تأنیث باشد، به واو تبدیل می‌شود؛ مانند:

حَمْرَاء ← حَمْرَاوَانِ، حَمْرَاوَيْنِ

- اگر همزه، اصلی و غیر منقلب باشد، هیچ تغییری در آن رخ نمی‌دهد؛ مانند:

قَرَاء ← قَرَاءَانِ، قَرَاءَيْنِ

- اگر همزه، اصلی و منقلب باشد، در آن دو وجه جایز است: بدون تغییر یا قلب به

۱. از آنجا که «الف» حرکت‌پذیر نیست، برای الحاق فتحه (در ابتدای علامت تشنیه) به آخر اسم مقصور، الف را به حالت قبل از قلب به الف، برمی‌گردانیم.

۲. شامل این موارد:

- اسم سه حرفی و الف آن، منقلب از «ی» باشد؛

- اسم دارای بیش از سه حرف باشد؛ اعم از آنکه الف، زائد باشد یا منقلب از «ی» یا «و» باشد.

واو (هر چند وجه اول، بهتر است)؛ مانند:

دُعَاء ← دُعَاءَانِ، دُعَاءَيْنِ؛ دُعَاوَانِ، دُعَاوَيْنِ

بِنَاء ← بِنَاءَانِ، بِنَاءَيْنِ؛ بِنَاوَانِ، بِنَاوَيْنِ

نکته

در اسم‌هایی که لام‌الفعل، سماعاً حذف شده، هنگام تشبیه، لام‌الفعل بر نمی‌گردد و

کلمه به صورت فعلی خود علامت تشبیه را می‌پذیرد؛ مانند:

يَد ← يَدَانِ، يَدَيْنِ      اِبْن ← اِبْنَانِ، اِبْنَيْنِ

دَم ← دَمَانِ، دَمَيْنِ      سَنَة ← سَنَتَانِ، سَنَتَيْنِ

اما در دو کلمه «أَب» و «أَخ»، لام‌الفعل بازگردانده می‌شود: أَبَوَانِ، أَبَوَيْنِ؛ أَخَوَانِ، أَخَوَيْنِ.



#### نگاهی به کتب دیگر

يلحق بالمتى في إعرابه ما جاء على صورة المثني و لم يكن صالحاً  
للتجريد من علامته، و ذلك مثلُ «كِلا و كِلْتا» مضافتين إلى الضمير  
و مثلُ «اثنتين و اثنتين»، و كذا ما تُثَيَّ من باب التغليب كـ «أَبَوَيْنِ»  
(مصطفى الغلاييني، جامع الدروس العربية، ج ۲، ص ۱۲)

۱. گفته شده اصل «اِبْن»، «بَنَو» بوده که پس از حذف لام‌الفعل و سکون فاء‌الفعل، همزه وصل به ابتدای آن افزوده شده است.

۲. اصل «سَنَة»، «سَنَو» بوده است که به جای لام‌الفعل محذوف، تاء تأنیث به آخر آن افزوده شده است. کلماتی مثل «كُرَة» و «لُغَة» نیز از همین قبیل است.



### پژوهش و هم‌اندیشی

در تغلیب، کدام یک از دو کلمه، مثنیٰ می‌شود؟



### پرسش و تمرین

۱. چرا کلمات «اثنان، اثنان، کلا و کِلتا» حقیقتاً مثنیٰ شمرده نمی‌شوند؟

۲. آیا کلمات «حُئین، حیتان و جَوَلاَن» مثنیٰ هستند؟ چرا؟

۳. چرا در کلماتی مانند «عَصَوَان و هُدَیان»، واو و یاء متحرک ماقبل مفتوح، به الف تبدیل نشده

است؟

۴. مثنای کلمات زیر را بنویسید:

دار، هَدی، رام، الرِّضا، سَماء، صحراء، صَفراء، ضاربَة، هِبَة، المُفتی، المُستدعی، مسجد، المَسعی، المَعنی، نام، الهادی، الکُبَری، کُرة.

۵. در آیات و روایات زیر، اسم‌های مثنیٰ را مشخص کنید و مفرد آنها را بنویسید:

﴿وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا﴾. (مائده: ۲۷)

﴿كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا﴾. (کهف: ۳۳)

﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ

مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾. (بقره: ۲۸۲)

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَاجَتَانِ﴾. (الرحمن: ۶۶)

الإمام الصادق عليه السلام: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ

وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ». (الكافي، ج ۳، ص ۴۱۳)

الإمام الصادق عليه السلام: «...رَجِمَ اللَّهُ امْرَأَةً أَلْفَ بَيْنَ وَلَيِّينَ لَنَا، يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَ

تَعَاظَفُوا». (الكافي، ج ۴، ص ۵۷)



## جمع سالم

پس از آشنایی با اسم مثنی واحکام آن، در این درس با جمع سالم و اقسام واحکام آن آشنا می شویم.



### ۱. تعریف و اقسام جمع

«جمع» اسمی است که به واسطه افزوده شدن علامت جمع به انتهای مفرد آن یا به واسطه تغییری در ساختار مفرد آن، بر بیشتر از دو فرد متّفق در لفظ و معنا دلالت می کند. جمع در حالت اول، «جمع سالم» و در حالت دوم، «جمع مکسر» نامیده می شود. جمع سالم - که شکل مفرد آن هنگام افزودن علامت جمع، سالم باقی می ماند - دارای دو قسم است: جمع سالم مذکر و جمع سالم مؤنث.

## ۲. جمع سالم مذکر

این جمع با افزودن علامت: «**ـُونَ**» (در حالت رفع) یا «**ـِینَ**» (در حالت نصب و جر) به انتهای مفرد ساخته می‌شود؛ مانند:

مُسْلِمُونَ، مُسْلِمِينَ و نیز: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

### شروط ساخت جمع سالم مذکر

ساخت «جمع سالم مذکر»، منوط به وجود شروط زیر در مفرد آن است:

۱. مذکر باشد؛

۲. عاقل باشد؛<sup>۲</sup>

۳. لفظش خالی از «تاء تانیث» باشد؛

۴. «عَلَم» یا «وصف»<sup>۳</sup> باشد.

مانند:

|                                 |                                       |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| عَالِم ← عَالِمُونَ، عَالِمِينَ | مُحَمَّد ← مُحَمَّدُونَ، مُحَمَّدِينَ |
| صَدِيق ← صَدِيقُونَ، صَدِيقِينَ | أَعْلَم ← أَعْلَمُونَ، أَعْلَمِينَ    |
| رُجُل ← رُجُلُونَ، رُجُلِينَ    | نَجَفِي ← نَجَفِيُّونَ، نَجَفِيَّينَ  |

کلماتی همچون: زینب، فَرَس، کتاب، حَمَزة و رَجُل، به دلیل نداشتن برخی از این شروط، جمع سالم مذکر ندارند.

۱. آل عمران: ۲۸.

۲. منظور از عاقل در اینجا، انس، جن و ملک است.

۳. در پایان بحث اسم‌های مشتق خواهد آمد که مراد از «وصف»، اسمی است که قابلیت توصیف چیزی را دارد. وصف‌هایی که جمع سالم مذکر دارند عبارتند از: ۱- اسم فاعل؛ ۲- اسم مفعول؛ ۳- اسم تفضیل؛ ۴- صفت مشبیه و اسم مبالغه، مشروط بر آنکه با «ة» مؤنث شوند؛ برخلاف أَحْمَر (مؤنث: حمراء)، جَوْعَان (مؤنث: جَوْعَى) و فَخْور و هَمَزَة (مشترک بین مذکر و مؤنث)؛ ۵- منسوب؛ ۶- مصغر.

### نکته

چنان‌که گذشت، «غیرعاقل»، جمع سالم مذکر ندارد؛ اما گاه به منزله عاقل در نظر گرفته می‌شود و یکی از افعالِ ارادی به آن نسبت داده می‌شود که در نتیجه می‌توان برای آن، جمع سالم مذکر به کار برد؛ مانند: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾<sup>۱</sup>.

### ملحق به جمع سالم مذکر

کلماتی همچون: عَشْرُونَ تا تِسْعُونَ، عَالَمُونَ<sup>۲</sup>، أَوْلُو<sup>۳</sup>، أَرْضُونَ<sup>۴</sup>، سِنُونَ<sup>۵</sup>، بَنُونَ<sup>۶</sup> و أَهْلُونَ<sup>۷</sup>، که خارج از تعریف جمع سالم مذکر یا فاقد برخی از شروط آن هستند و با این حال، در علامت و اعراب، با این جمع تشابه دارند، «ملحق به جمع سالم مذکر» نامیده می‌شوند.

۱. یوسف: ۴. به‌طور کلی، جمع مذکر چه به صورت اسم ظاهر و چه به صورت ضمیر، مختص «مذکر عاقل» است؛ بنابراین نمی‌توان برای «مذکر مجازی» و «مذکر حقیقی غیرعاقل» از اسم ظاهر یا ضمیر در حالت جمع مذکر استفاده کرد و از این رو است که جمع سالم مذکر و صیغه‌های ۳ و ۹ فعل، مختص مذکر عاقل است؛ مگر آنکه مذکر غیرعاقل، به منزله عاقل در نظر گرفته شود؛ مانند: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء: ۳۳).

۲. درباره «عالمون» آرای متنوعی بیان شده است؛ از جمله اینکه: این واژه به معنای صاحبان عقل است و – بر خلاف آنچه ابتدا به نظر می‌رسد – مفرد آن «عالم» نیست؛ زیرا «عالم»، تمام مخلوقات، از جمله غیرعاقل‌ها را دربر می‌گیرد.

۳. أَوْلُو: دَوُو؛ لا واحد له من لفظه (واو اول در این کلمه ناخوانا است).

۴. الْأَرْضُونَ وَالْأَرْضِي: جمع الأرض.

۵. السِّنُونَ وَالسَّنَوَات: جمع السنة.

۶. الْبَنُونَ وَالْبَنَاء: جمع الابن.

۷. الْأَهْل، ج: أَهْلُونَ و أَهَالٍ: العشيرة و دَوُو القُزْبِ.

### شیوه ساخت جمع سالم مذکر

۱. در اسم‌های صحیح و شبه صحیح، بدون هیچ تغییری، علامت جمع به آخر آنها اضافه می‌شود؛ مانند:

أَكْبَر ← أَكْبَرُونَ، أَكْبَرِينَ شَافِعِي ← شَافِعِيُّونَ، شَافِعِيَّينَ

۲. در اسم‌های منقوص و مقصور، به دلیل اجرای قواعد اعلال، حرف عله آخر کلمه حذف می‌شود؛ مانند:

القَاضِي ← القَاضِيُونَ ← القَاضِيُونَ ← القَاضُونَ

القَاضِي ← القَاضِيَّينَ ← القَاضِيَّينَ ← القَاضِيَّينَ

المُصْطَفَى ← المُصْطَفِيُّونَ<sup>۱</sup> ← المُصْطَفَاؤُنَ ← المُصْطَفَوْنَ

المُصْطَفَى ← المُصْطَفِيَّينَ ← المُصْطَفَايْنَ ← المُصْطَفَيْينَ<sup>۲</sup>

۳. در اسم ممدود، همانند ساخت تشنیه عمل می‌شود؛ مانند:

قَرَأَ ← قَرَأُواوْنَ، قَرَأِيْنَ

مَشَاءَ ← مَشَاءُواوْنَ، مَشَائِيْنَ، مَشَاوِيْنَ، مَشَاوِيْنَ

### ۳. جمع سالم مؤنث

جمع سالم مؤنث، با افزودن علامت: «**اَت**» به آخر مفرد ساخته می‌شود.<sup>۲</sup> البته اگر مفرد، به «**تاء**» تأنیث ختم شود، هنگام افزودن علامت جمع، آن «**تاء**» حذف خواهد شد؛ مانند: مُسَلِّمَةٌ ← مُسَلِّمَات

کلماتی مانند: أَبْيَات، أَصَوَات، أَمْوَات وَأَوْقَات (همگی بوزن «أَفْعَال») که حرف «ت» در پایان آنها، حرف اصلی است، جمع سالم مؤنث نیستند؛ بلکه جمع مکسرند.

۱. از آنجا که «الف» حرکت پذیر نیست، هنگام الحاق علامت جمع به آخر اسم مقصور، آن را به حالت قبل از قلب به الف، بازمی گردانیم.

۲. نظیر آیه: «وَأَنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ» (ص: ۴۷).

۳. برخی از این جمع، با نام «جمع با الف و تاء» یاد کرده اند.

## ملحق به جمع سالم مؤنث

کلماتی همچون: «عَرَفَات» و «أُولَات»<sup>۱</sup> که خارج از تعریف جمع سالم مؤنث هستند، اما در علامت و اعراب<sup>۲</sup> با آن تشابه دارند، «ملحق به جمع سالم مؤنث» شمرده می‌شوند.

## موارد ساخت جمع سالم مؤنث

اسم‌هایی که جزء یکی از موارد زیر باشند، می‌توانند به صورت جمع سالم مؤنث جمع بسته شوند:

۱. اسم‌های علم مؤنث؛ مانند:

زَيْب ← زَيْبَات

۲. اسم‌های دارای تاء تأنیث (حتی اگر بر مذکر اطلاق شوند)؛ مانند:

عَالِمَة ← عَالِمَات      حَسَنَة ← حَسَنَات      مُعَاوِيَة ← مُعَاوِيَات<sup>۳</sup>

۳. اسم‌های دارای الف تأنیث<sup>۴</sup>؛ مانند:

كُبْرَى ← كُبْرِيَات      صَحْرَاء ← صَحْرَاوَات<sup>۵</sup>

۴. وصف مذکر غیرعاقل<sup>۶</sup>؛ مانند:

۱. أُولَات: ذوات؛ لا مفرد له من لفظه و يستعمل للمفردة «ذات» من غیر لفظه.

۲. همان‌گونه که در علم نحو گفته شده، اعراب جمع سالم مؤنث در حالت رفع، به «ضمه» و در حالت‌های نصب و جر، به «کسره» است.

۳. برخی کلمات منتهی به تاء تأنیث، جمع سالم مؤنث ندارند و تنها به صورت جمع مکسر به کار می‌روند؛ نظیر: أُمّة ← أُمَم؛ قُلّة ← قُلُل؛ مِلّة ← مِلَل.

۴. به شرط آنکه مذکر حقیقی نباشد. بنابراین کلماتی مانند زکریاء و عیسی جمع سالم مؤنث بسته نمی‌شود.

۵. دو وزن «فَعْلَى» (مؤنث «فَعْلَان») - مانند: جَوْعَى - و «فَعْلَاء» (مؤنث «أَفْعَل») - مانند: حَمَرَاء - جمع سالم مؤنث ندارند؛ همان‌گونه که در حالت مذکر نیز جمع سالم مذکر ندارند و تنها جمع مکسر بسته می‌شوند.

۶. برخی گفته‌اند مذکر غیرعاقل حتی اگر وصف نباشد، مشروط به آنکه جمع مکسر نداشته باشد، می‌تواند جمع سالم مؤنث بسته شود؛ مانند: حَمَام ← حَمَامَات.



مَنْسُوج ← مَنْسُوجَات مَرْفُوع ← مَرْفُوعَات<sup>۱</sup>  
 کلماتی مانند: سَمَاوَات (جمع سَمَاء)، اُمّهَات (جمع اُم)، اَخَوَات (جمع اُخت) و بَنَات (جمع بِنْت) از موارد سماعی جمع سالم مؤنث هستند.

### شیوه ساخت جمع سالم مؤنث

ضابطه ساخت جمع سالم مؤنث در هر یک از اسم‌های صحیح، شبه‌صحیح، منقوص، مقصور و ممدود، همان ضابطه ساخت مثنی است و کلمات منتهی به «ة»، پس از حذف «ة»، مشمول این ضابطه می‌شوند؛ مانند:

والِدَة ← وَالِدَات فَاطِمِيَّة ← فَاطِمِيَّات هَادِيَّة ← هَادِيَّات  
 بُشْرَى ← بُشْرِيَّات صَلَاة ← صَلَوَات صَحْرَاء ← صَحْرَاوَات

### نکات

۱. کلمات بروزن «فُعْلَة»، پس از حذف «ة»، اغلب به صورت ذیل جمع بسته می‌شوند:  
 الف) اگر «صفت مشبّهه» یا «مضاعف» یا «اجوف» باشند، بدون تغییر در عین الفعل جمع بسته می‌شوند؛ مانند:

صُعْبَة ← صُعْبَات صِفْرَة<sup>۲</sup> ← صِفْرَات صُلْبَة<sup>۳</sup> ← صُلْبَات  
 جَدَّة ← جَدَّات شِدَّة ← شِدَّات عُدَّة<sup>۴</sup> ← عُدَّات  
 رَوْضَة ← رَوْضَات مِيزَة ← مِيزَات سُورَة ← سُورَات

۱. البته موارد دیگری نیز وجود دارد که به دلیل کاربرد کمتر، ذکر نشده است.

۲. الصِّفْر: الخالی.

۳. الصُّلْب: الشَّيْء الغليظ الشديد.

۴. العُدَّة: مَا أُعِدَّ لِحَوَادِث الدهر من المال و السلاح.

ب) در سایر موارد:

- اگر بر وزن «فُعْلَة» باشند، عین الفعل آنها در جمع، مفتوح می شود؛ مانند:

قَطْعَة ← قَطْعَات    وَرْطَة<sup>۱</sup> ← وَرَطَات    غَزْوَة ← غَزَوَات<sup>۲</sup>

- اگر بر وزن «فُعْلَة» یا «فُعْلَة» باشند، در عین الفعل آنها سه حالت: سکون، فتح و

تبعیت از فاء الفعل جایز است؛ مانند:

جِلْسَة ← جِلْسَات، جِلْسَات، جِلْسَات    حُجْرَة ← حُجْرَات، حُجْرَات، حُجْرَات  
عُزْوَة ← عُزَوَات، عُزَوَات، عُزَوَات<sup>۳</sup>

۲. کلماتی که لام الفعل آنها سماعاً حذف شده، اگر مفتوح الفاء باشند، معمولاً لام الفعل

آنها بازگردانده می شود و در غیر این صورت، معمولاً لام الفعل باز نخواهد گشت؛ مانند:

سَنَة ← سَنَوَات    فِتَّة ← فِتَات    لُغَة ← لُغَات



### نگاهی به کتب دیگر

و مفرد جمع المؤنث السالم قد يكون مؤنثاً لفظياً ومعنوياً معاً مثل سَيِّدَة؛

و قد يكون مؤنثاً معنوياً فقط مثل هند؛ و قد يكون مؤنثاً لفظياً فقط

مثل: عَطِيَّة (اسم رجل)؛ و قد يكون مذكراً كسُرَادِق و سُرَادِقَات.

(عباس حسن، النحو الوافي، ج ۱، ص ۱۴۸)

۱. الْوَرْطَة: المَهْلِكَة.

۲. این گونه تغییر جزئی در مفرد که با هدف تسهیل در گفتار، صورت می گیرد، منافاتی با «سالم» بودن

جمع ندارد.

۳. البته در معتلّ اللّام بر وزن «فُعْلَة» - مانند رِشْوَة و فِذْيَة - و معتلّ اللّام یائی بر وزن «فُعْلَة» - مانند مُنْيَة -

حالت تبعیت از فاء الفعل جایز نیست.



### پژوهش و هم‌اندیشی

کدام یک از دو اصطلاح «جمع با الف و تاء» و «جمع سالم مؤنث» دقیق‌تر است؟ چرا؟



### پرسش و تمرین

۱. جمع سالم را تعریف کنید.
۲. چرا کلمات ثَلَاثُونَ، أَرْضُونَ وَأَهْلُونَ را ملحق به جمع سالم مذکر می‌دانند؟
۳. از کلمات زیر - در صورت داشتن شرایط - جمع سالم مذکر بسازید و اگر ممکن نیست، علت آن را بیان نمایید:  
عیسی، کتاب، سعید، حمزه، الغازی، مُرْضِع، قَلَم، الْأَعْلَى، الرِّضَا، جُمُعَة، أَصْغَر، مَشْهَدِيّ، الْمُفْتِي، رَجَاء، أَكْمَل، مَهْدِيّ، خَلِيفَة، الْمُرْتَضَى
۴. از کلمات زیر - در صورت احراز شرایط - جمع سالم مؤنث بسازید و اگر ممکن نیست، علت آن را بیان نمایید:  
خَصْرَاء، خُطْوَة، عابد، ظُلْمَة، حَسْرَة، قُبَّة، الْعُظْمَى، سَجْدَة، عَطَشَى، رِشْوَة، زَوْجَة، غَازٍ، صُغْرَى، فِقْرَة، بِنْت، ثَوْرَة، مَنْصُوب، قِطْعَة، مَأْكُول، أُخْت، سَكْتَة، قُوَّة، قِيَمَة، زَكَاة، صَرَاء.

۵. در آیات و روایت زیر، جمع‌های سالم را مشخص کنید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾. (هود: ۱۱۴)

﴿وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾. (مطففين: ۱)

﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾. (زمر: ۶۷)

الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ

فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَصَغَارٌ». (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۲۰۱)



## جمع مکسر

بسیاری از اسماء در زبان عربی، به صورت مکسر جمع بسته می‌شود. در این درس، با اوزان و انواع جمع مکسر آشنا می‌شویم. در پایان، برخی اصطلاحات مرتبط با جمع مطرح می‌شود.



### ۱. جمع مکسر

«جمع مکسر»، جمعی است که در بنای مفرد آن تغییراتی رخ دهد؛ تغییراتی مانند:

۱. فقط تغییر حرکات حروف:      اَسَد ← اُسْد
۲. کم شدن برخی از حروف:      کِتَاب ← کُتُب
۳. اضافه شدن حروف جدید:      ثَوْب ← اَثْوَاب
۴. کم شدن برخی حروف و اضافه شدن برخی دیگر: غُلَام ← اَغْلَمَة

اوزان جمع مکسر، فراوان است. جمع مکسر غالب اسم‌ها، سماعی است و نیازمند مراجعه به کتب لغت است.

برخی از اوزان جمع مکسر عبارتند از:

۱. أفعال؛ مانند: أَقْوَام (قَوْم)، أَحْزَاب (حِزْب)، أَخْرَار (حُر)، أَصْحَاب (صاحب)
  ۲. فُعُول؛ مانند: عُيُون (عَيْن)، عُلُوم (عِلْم)، جُنُود (جُنْد)، شُهُود (شاهد)
  ۳. فِعال؛ مانند: رِجَال (رَجُل)، كِرَام (كَرِيم، كَرِيمَة)، نِدَام (نَدْمَان، نَدْمَانَة، نَدْمِي)<sup>۱</sup>
- کلمات فراوانی، به‌ویژه بسیاری از اسم‌های ثلاثی مجرّد، بر این سه وزن، جمع بسته شده‌اند.

۴. فَعَالِل؛ مانند: دَرَاهِم (دِرْهَم)، وَسَاوِس (وَسْوَسَة)، سَفَارِج (سَفَرَجَل). این وزن، برای جمع اسم‌های رباعی<sup>۲</sup> و خماسی (پس از حذف لام‌الفعل سوم) به کار می‌رود. همچنین اسم‌های ثلاثی مزیدی که از جهت تعداد حروف و حرکت یا سکون حروف، نظیر کلمات این دسته باشند، با وزنی مشابه «فَعَالِل» جمع بسته می‌شوند؛ برای نمونه، وزن «مَفَاعِل»، جمع مکسر برای اوزانی همچون «مَفْعَل» و «مَفْعِل» می‌آید؛ مانند: مَصَادِر (مَصْدَر)، مَسَاجِد (مَسْجِد)، مَنَافِع (مَنْفَعَة) و وزن «أَفَاعِل»، جمع مکسر برای اوزانی همچون «أَفْعَل» و «أَفْعُل» می‌آید؛ مانند: أَكَابِر (أَكْبَر)، أَنَامِل (أَنْمَلَة).

از دیگر اوزان جمع مکسر عبارتند از:<sup>۳</sup>

۱. وزن «فِعال»، دارای چندین کاربرد است؛ از جمله: ۱. مصدر ثلاثی مجرّد؛ مانند: فِرَار، صِيَام و قِيَام. ۲. مصدر باب مفاعلة؛ مانند: جِهَاد. ۳. مفرد غیر مصدر؛ مانند: جِدَار. ۴. جمع مکسر؛ مانند: رِجَال.

۲. و نیز اسم‌های ثلاثی مزید ملحق به رباعی؛ مانند: قَزَدَد ← قَرَادِد.

۳. در کتب مفصل صرف، ضوابطی غالبی برای اوزان جمع مکسر، ارائه شده است.

| وزن                  | مثال‌ها                                                                                        |
|----------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------|
| أَفْعُل              | أَعْيَن (عَيْن)، أَفْلَس (فَلَس)، أَذْرُع (ذِرَاع)، أَلْسَن (لِسَان)                           |
| أَفْعِلَة            | أَغْذِيَة (غِذَاء)، أَدْوِيَة (دَوَاء)، أَسْئَلَة (سُؤَال)، أَيْمَة (إِمَام)، أَعَزَة (عَزِيز) |
| فِعْلَة              | وَلَدَة (وَلَد)، غُلَمَة (غُلَام)، فِتْنَة (فَتَى)، إِخْوَة (أَخ)                              |
| فُعْل                | أُسْد (أَسَد)، حُمُر (أَحْمَر)، حُور (حَوْرَاء)                                                |
| فُعْل                | كُتِب (كِتَاب)، ضُبِر (صَبُور)، نُذِر (نَذِير)، نُجِب (نَجِيب)، حُشِب (حَشَب)                  |
| فُعْل                | عُرِف (عُرْفَة)، حُجِب (حُجَّة)، قُرِيَ (قَرِيَّة)، حُلِيَ (حَلِيَّة)، صُعِر (صُعْرَى)         |
| فِعْل                | بَدَعَ (بِدْعَة)، قَطَعَ (قِطْعَة)، خِيَم (خَيْمَة)                                            |
| فَعَلَة              | طَلَبَة (طَالِب)، وَرَثَة (وَارِث)، كَفَرَة (كَافِر)، سَادَة (سَيِّد)                          |
| فُعْلَة              | رُمَا (رَامِي)، قَضَا (قَاضِي)، دُعَا (دَاعِي)                                                 |
| فُعْل                | رَكَعَ (رَاكِع)، كَمَلَ (كَامِل)، جُهَلَ (جَاهِل)                                              |
| فُعَال               | طَلَاب (طَالِب)، وَرَثَات (وَارِث)، كُفَّار (كَافِر)، تُجَّار (تَاجِر)                         |
| فُعْلَان             | شُجْعَان (شُجَاع)، صَبِيَّان (صَبِيٍّ)، فِتْنَان (فَتَى)، غُلْمَان (غُلَام)                    |
| فُعْلَان             | شُجْعَان (شُجَاع)، بُلْدَان (بَلَد)، شُبَّان (شَاب)، سُودَان (أَسْوَد)                         |
| فُعْلَى              | مَرَضَى (مَرِيض)، مَوْتَى (مَيِّت)، هَلَكَى (هَالِك)، أَسْرَى (أَسِير)                         |
| فُعَالَى<br>فُعَالِي | فَتَاوَى وَفَتَاوِي (فَتَوَى)، صَحَارَى وَصَحَارِي (صَحْرَاء)، نَدَامَى (نَذْمَان)             |
| فُعَالَى             | كُسَالَى (كَسْلَان)، أَسَارَى (أَسِير)، سُكَارَى (سُكْرَان)                                    |
| فُعْلَاء             | كُرْمَاء (كَرِيم)، أَسْرَاء (أَسِير)، ضُلَحَاء (صَالِح)، عُلَمَاء (عَالِم، عَلِيم)             |
| أَفْعِلَاء           | أَشْدَاء (شَدِيد)، أَنْبِيَاء (نَبِيٍّ)، أَوْلِيَاء (وَلِيٍّ)، أَشْقِيَاء (شَقِيٍّ)            |
| فَوَاعِل             | فَوَاطِم (فَاطِمَة)، طَوَالِق (طَالِق)، عَوَالِم (عَالَم)، جَوَاهِر (جَوْهَر)                  |
| فَعَائِل             | عَلَائِم (عَلَامَة)، بَصَائِر (بَصِيرَة)، خَلَائِف (خَلِيفَة)، عَجَائِز (عَجُوز)               |
| فَعَالِيل            | قَرَاتِيلِس (قِرْطَاس)، عَصَافِير (عُصْفُور)، فَرَادِيلِس (فِرْدَوْس)، جَلَابِيل (جِلْبَاب)    |
| مَفَاعِيل            | مَفَاتِيح (مِفْتَاح)، مَسَاكِين (مَسْكِين)، مَشَاهِير (مَشْهُور)                               |

## نکات

۱. برخی از اسم‌های مفرد، دارای بیش از یک جمع مکسر هستند؛ مانند:  
 شریف ← شُرَفَاء، أَشْرَاف      بحر ← بُحُور، بِحَار، أَبْحَر  
 جاهل ← جَهَلَةٌ، جُهْلٌ، جُهَالٌ، جُهَلَاء
۲. بسیاری از اسم‌های مفرد که مشمول تغییرهای صرفی (اعلال، ابدال، حذف و...) شده‌اند، هنگام ساختن جمع مکسر، به «اصل» خود باز می‌گردند؛ مانند:  
 مَیِّت ← أَمْوَات      أَخ ← إِخْوَان، إِخْوَةٌ  
 فَم ← أَفْوَاه      ماء ← مِیَاه<sup>۱</sup>

## اعلال اختصاصی

- هرگاه «اجوف واوی»، بر وزن «فَعَال» جمع بسته شود، «واو» به «یاء» تبدیل می‌شود؛<sup>۲</sup>  
 مانند: ثَوْب ← ثُوب ← ثِیَاب      رَوْضَةٌ ← رِیَاض ← ریاض

## ۲. جمع قَلَّه و کثره

- جمع مکسر، دو گونه است: قَلَّه و کثره.  
 از بین اوزان جمع مکسر، چهار وزن «أَفْعَال، أَفْعُل، أَفْعَلَة و فِعْلَة» به «جمع قَلَّه» معروف‌اند که در صورت عدم وجود قرینه، بر سه تاده فرد از مفرد خود دلالت می‌کنند.  
 بقیه اوزان، «جمع کثره» هستند که در صورت عدم وجود قرینه، بر بیشتر از ده فرد از

۱. البته در مواردی، بازگشت به اصل، صورت نگرفته است؛ مانند: عید (در اصل: عَوْد) ← أَغْیَاد. به این ترتیب، جمع «عید» با جمع «عَوْد» ← أَغْوَاد اشتباه نمی‌شود. (رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیة ابن‌الحاجب، ج ۱، ص ۲۱۱).

۲. مگر در صورتی که عین‌الفعل در مفرد، در حکم حرف صحیح باشد؛ مانند: طَوِیل ← طُول (ر.ک: درس اجوف). ضمناً همان‌گونه که در درس اجوف گذشت، واو بین کسره و الف، در مصدر نیز اعلال به «یاء» می‌شود؛ مگر آنکه در فعلش، اعلال نشده باشد.

مفرد دلالت می‌کنند.<sup>۱</sup>

البته این تفکیک، تنها در حالتی است که یک مفرد، با هر دو وزن «قله» و «کثره» جمع بسته شود. در نتیجه اسم‌هایی که تنها دارای یکی از دو وزن یادشده باشند، بر سه فرد به بالا دلالت دارند.

مثال: «شَهْر» به دو صورت «أَشْهَر» و «شُهُور» جمع بسته می‌شود که کاربرد آن در آیه: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ»<sup>۲</sup> جمع قله است و بر سه تا ده دلالت می‌کند و در آیه: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»<sup>۳</sup> جمع کثره و دال بر بیش از ده است.

گاهی با وجود کاربرد هر دو نوع جمع برای یک مفرد، «جمع قله»، باقرینه، برای دلالت بر بیش از ده به کار می‌رود؛ مانند: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»<sup>۴</sup> «شَاكِراً لِّأَنْعَمِهِ»<sup>۵</sup> و «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ»<sup>۶</sup> همان‌گونه که گاه، «جمع کثره»، باقرینه برای دلالت بر سه تا ده به کار می‌رود؛ مانند: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»<sup>۷</sup>.

۱. رضی‌الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۳۹۷؛ عبدالله بن عقیل الهمدانی، شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۴۵۲؛ برخی معتقدند جمع کثره، بر سه فرد به بالا دلالت می‌کند و برخی دیگر با انکار تفاوت بین جمع قله و کثره، مدعی‌اند تمام جمع‌های مکسر، بر سه فرد به بالا دلالت می‌کنند. (ر.ک: عباس حسن، النحو الوافی، ج ۴، ص ۵۷۹، پاورقی ۱؛ امیل بدیع یعقوب، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۰۱).

۲. توبه: ۵.

۳. توبه: ۳۶.

۴. غافر: ۱۹. جمع دیگر عین، عیون است.

۵. نحل: ۱۲۱. جمع دیگر نعمة، نعم است.

۶. لقمان: ۲۷. جمع دیگر قلم، قلام است.

۷. بقره: ۲۲۸. جمع دیگر قرء، أقرأ است.



### نکته

در عین‌الفعل صیغه‌های جمع قلّه، آن دسته از قواعد اعلال که موجب ساکن شدن حرف علّه متحرّک می‌شود، جاری نخواهد شد؛ مانند:

أَحْوَال (جمع حال)، أَذْوَار (جمع دار)، أَغْنَيْن (جمع عین)، أَجْوِبَة (جمع جواب) برخلاف امثال: أَيَّوَام (جمع یوم) ← أَيَّام، ثُورَة (جمع ثور) ← ثیرَة

### ۳. جمع‌الجمع

گاهی جمع مکسر، سماعاً دوباره جمع (مکسر یا سالم) بسته می‌شود که به آن «جمع‌الجمع» می‌گویند. غرض از این جمع، **مبالغه** در تکثیر یا اشاره به **مجموعه‌های گوناگون** است؛<sup>۱</sup> مانند:

مَكان ← أَمَكِنَة ← أَمَاكِن      اسم ← أَسْمَاء ← أَسَامِي وَأَسَامِي  
بَیت ← بُيُوت ← بُيُوتَات      صَاحِبَة ← صَوَاحِب ← صَوَاحِبَات

در آیه: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ»،<sup>۲</sup> اقوایل جمع اقوال و اقوال نیز جمع قول است.

### ۴. صیغ منتهی‌الجموع

از میان اوزان جمع مکسر، به دو وزن «مَفَاعِل» - مانند مَسَاجِد - و «مَفَاعِيل» - مانند مَصَابِيح - و نیز **اوزان مماثل** این دو، «صیغ منتهی‌الجموع» گفته می‌شود. منظور از «اوزان مماثل این دو» اوزانی هستند که بعد از «الف» وزن جمع، دو حرف و یا سه حرف - که حرف

۱. موفق‌الدین ابن یعیش، شرح المفصل، ج ۵، ص ۷۴؛ علی بن محمد الأشمونی، شرح الأشمونی

على الألفية در کتاب حاشیة الصبان، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲. حاقه: ۴۴.

وسط، یاء ساکن است - داشته باشد؛<sup>۱</sup> مانند اوزان: فَعَالِل (دَرَاهِم)، فَعَالِل (قَرَاتِیس)، أَفَاعِل (أَكَابِر و أَمَاكِن)، أَفَاعِل (أَحَادِث و أَسَامِي)، فَوَاعِل (جَوَاهِر و دَوَاب)، فَوَاعِل (قَوَارِير)، تَفَاعِل (تَجَارِب)، تَفَاعِل (تَكَالِيف)، فَعَائِل (عَلَائِم)، فَعَالِي و فَعَالِي (فَتَاوِي و فَتَاوِي)، فَعَالِي (كُسَالِي)، فَعَالِين (سَلَاتِين).

## ۵. اسم جمع

اسم‌هایی که بر یک مجموعه دلالت می‌کنند؛ اما از لفظ خود، مفرد ندارند، «اسم جمع» نامیده می‌شوند؛ مانند: قَوْم، ناس، قَبِيلَة (مفرد هر کدام: رجل یا اِمْرَأَة)، غَنَم (مفرد آن: شاة)، اِیْل (مفرد آن: جَمَل یا ناقة)، خَیْل (مفرد آن: فَرَس) البته اسم جمع، به جهت دلالت بر یک مجموعه، ممکن است همانند مفرد، مثنی یا جمع شود؛ مانند: قَبِيلَة ← قَبِيلَتَان و قَبَائِل.

## نکته

برخی برای دو دسته دیگر نیز عنوان «اسم جمع» را به کار برده‌اند:

۱. اسم‌هایی که به معنای جمع به کار رفته‌اند و از لفظ خود نیز مفرد دارند؛ اما بر وزن هیچ یک از اوزان شناخته شده جمع مکسر نیستند؛ مانند: رُكْب (مفرد آن: رَاكِب)، صَحْب (مفرد آن: صَاحِب)، تَبَع (مفرد آن: تَابِع).<sup>۲</sup>
۲. اسم‌هایی که هم به معنای مفرد و هم به معنای جمع به کار رفته‌اند؛ مانند: فُلْک، وَلَد و وُلْد.<sup>۳</sup>

---

۱. تمام جمع‌الجمع‌هایی که به صورت جمع مکسر هستند، در قالب صیغ منتهی‌الجموع می‌آیند و به این اوزان از این جهت صیغ منتهی‌الجموع گفته می‌شود که امکان جمع بستن مجدد آنها به صورت جمع مکسر وجود ندارد؛ حتی اگر جمع‌الجمع نباشند (مانند أَكَابِر).

۲. ر.ک: محمد بن محمد الزبیدی، تاج‌العروس، ذیل واژه‌ها.

۳. اِمیل بدیع یعقوب، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۳.

در مقابل، برخی دیگر این دو دسته را جمع مکسر محسوب می‌کنند.<sup>۱</sup>

## ۶. اسم جمعی جنس

اسمی که بر یک جنس - با صرف نظر از تعداد - دلالت می‌کند و با افزودن «تاء تأنیت» یا «یاء مشدد» به انتهای آن، بر یک فرد از آن جنس دلالت می‌کند، «اسم جمعی جنس» نامیده می‌شود؛ مانند:

|                     |                  |                        |
|---------------------|------------------|------------------------|
| تَفَّاح ← تَفَّاحَة | شَجَر ← شَجَرَة  | دَجَاج ← دَجَاجَة      |
| يَهُود ← يَهُودِيّ  | عَرَب ← عَرَبِيّ | أَغْرَاب ← أَعْرَابِيّ |

## نکته

اسم جمعی جنس از جهت جنسیت، جائزالوجهین است؛ حجازیون آن را مؤنث مجازی و تمیمیون و نجدیون، مذکر مجازی می‌دانستند.<sup>۲</sup> در قرآن کریم نیز به هر دو صورت استعمال شده است: «كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعٍ»<sup>۳</sup> و «كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ»<sup>۴</sup>

۱. برای نمونه، اخفش دسته اول را جمع مکسر می‌داند و شیخ رضی، گروه دوم را جمع مکسر و تغییر بنای مفرد را در جمع مکسر این نوع کلمات، تقدیری می‌داند. رک: محمد بن یوسف (ناظر الجیش)، شرح التسهیل، ج ۹، ص ۴۸۳۹؛ رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲. محمد بن یوسف (ناظر الجیش)، شرح التسهیل، ج ۹، ص ۴۶۱۶.

۳. قمر: ۲۰.

۴. حاقه: ۷.



### نگاهی به کتب دیگر

ما كان من المجموع على زنة «مفاعل» أو «مفاعيل» لم يجز تكسيه لأنه لا نظير له في الأحاد فيحمل عليه. ولكنه قد يجمع بالواو والنون كقولهم في أيامن: أيامنون، أو بالألف والتاء كقولهم في صواحب: صواحبات. (علي بن محمد الأشموني، حاشية الصبان على شرح الأشموني، ج ۴، ص ۲۰۱ و ۲۰۲)



### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. با توجه به مثال‌های ارائه شده در جدول اوزان جمع مکسر، ضوابط غالبی برخی اوزان را بیابید.
۲. شباهت و تفاوت معنایی جمع مکسر، اسم جمع و اسم جمعی جنس چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. وجه تسمیه جمع مکسر چیست؟

۲. برای هریک از اوزان جمع مکسر مثالی جدید ذکر کنید.

۳. این اصطلاحات را تعریف کنید: صیغه منتهی الجموع، جمع الجمع، جمع قلّه، جمع کثره، اسم

جمعى جنس، اسم جمع

۴. با مراجعه به کتب لغت، در کلمات زیر، جمع، اسم جمع، اسم جمعى جنس، جمع الجمع و

صیغه منتهی الجموع را مشخص کنید:

إِیل، أسواق، أعراب، أعضاء، أعمدة، أجوبة، سكاكين، قبيلة، أنامل، أمالین، أیدی،  
أیادی، أناجیل، طائفة، جند، جيش، حوادث، أكالب، عبید، عیدان، صواحبات، قُبور،  
کرام، مراحم، معادن، معشر، مفاتیح، نِسوان، نِساء، نِسوة

۵. با مراجعه به کتب لغت، جمع مکسر اسم‌های زیر را بنویسید:

أنسبوع، ثقل، ثلثة، جریمه، حامی، حُجرة، حمل، حوراء، حیران، دُعاء، نُکتة،  
دَعوى، زهراء، ساعی، صُورة، طعام، عبرة، علم، غربال، قِطعة، قَلعة، قَلَم، کاتب،  
نُقطة، مَعبر، مَعيشة، نَدمان، هَرَم، فَرَسَخ

۶. با مراجعه به کتب لغت، مفرد جمع‌های قرآنی زیر را بنویسید:

أساور، أمتعة، قواریر، أقفال، جبال، رُحماء، مقامع، مقالید، أباریق، سرائر، زرابي،  
أرحام، ربائب، حُودود، أرجل، وجوه، بُکم، جُدُر، حُجور، بَرزة، أخبار، سلاسل، سُرر

۷. در آیات و روایات ذیل، جمع‌ها را مشخص نمایید و مفرد هریک را بیان کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ  
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى

أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ ﴿٦﴾ (مائده: ٦)

﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (مائده: ٧)

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ (فتح: ٢٩)

الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «أَشْرَفُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٩)

الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مُحَارِبٍ وَلَيَبْدَأُ بِالْإِنَائِثِ قَبْلَ الذُّكُورِ». (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ٢٠١)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ». (نهج البلاغه، حكمة ٩١)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: «مَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبِدْعِ». (كنز الفوائد، ج ١، ص ٣٥٠)

الإمام الباقر ع: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى وَتُغْنِي الْأَمْوَالَ وَتُسَبِّحُ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَتُوسِّعُ فِي رِزْقِهِ وَتُحِبُّ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». (الكافي، ج ٣، ص ٣٨٧)



## منسوب

یکی دیگر از تقسیمات اسم، تقسیم به «منسوب» و «غیر منسوب» است. در این درس، با منسوب و تغییرات کلمه برای منسوب شدن آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف

«منسوب» اسمی است که در آخر آن، «یاء مشدّد بعد از کسره» (ـِی) قرار دارد و بیانگر انتساب به کسی یا چیزی است؛ مانند:

محمّد ← محمدیّ    اسلام ← اسلامیّ    نجف ← نجفیّ  
بنابراین «رَجُلٌ نَجَفِیّ» به معنای «رَجُلٌ مَنسُوبٌ إِلَى النَّجَفِ» است. در این مثال، «نَجَفِیّ» منسوب است و به «النَّجَف» منسوبّ الیه گفته می‌شود.

### ۲. شیوه ساخت منسوب

برای ساخت اسم منسوب، علاوه بر افزودن علامت آن، تغییرات دیگری نیز در برخی از اسم‌ها رخ می‌دهد؛ از جمله:

۱. همزه اسم ممدود، حکم همزه اسم ممدود در تشنیه را پیدا می‌کند؛ مانند:

ابتداء ← ابتدائی بیضاء ← بیضاوی إهداء ← إهدائی، إهداوی

۲. «الف» و «یاء» در اسم مقصور یا منقوص:

الف) اگر حرف سوم باشند، به «واو» تبدیل می‌شوند؛ مانند:

فَتَى ← فَتَوِي رِبَا ← رَبَوِي عَمِي ← عَمَوِي<sup>۲</sup>

ب) اگر حرف پنجم به بعد باشند، حذف می‌شوند؛ مانند:

مُصْطَفَى ← مُصْطَفِي مُهْتَدِي ← مُهْتَدِي مُسْتَشْفَى ← مُسْتَشْفِي

ج) اگر حرف چهارم باشند، «الف» و «یاء»، قلب (به واو) یا حذف می‌شود و در اسم مقصور، علاوه بر آن دو حالت، می‌توان بین «الف» و «یاء نسبت»، یک «واو» اضافه کرد؛ مانند:

ماضي ← ماضِي، ماضَوِي كَبْرَى ← كَبْرِي، كَبْرَوِي، كَبْرَاوِي<sup>۳</sup>

۳. در اسم مختوم به «یاء مشدّد»:

الف) اگر آن یاء مشدّد، بعد از یک حرف باشد، یاء اول، مفتوح می‌شود و اگر منقلب باشد، به اصل خود بازمی‌گردد و یاء دوم در هر حال، به واو تبدیل می‌شود؛ مانند:

طَوِي ← طَيّ (حَنِي ← حَيّ) خَيَوِي ← خَيَوِي

ب) اگر بعد از دو حرف باشد، یاء اول حذف و یاء دوم، به واو تبدیل می‌شود؛ مانند:

عَلَوِي ← عَلَيّ تَقَوِي ← تَقَيّ

۱. چنان‌که در قواعد اعلال ناقص گذشت، اگر حرف علّه، قبل از «یاء نسبت» قرار گیرد، قاعده «قلب به الف» جاری نمی‌شود.

۲. در این نوع کلمات - و موارد مشابه آن که در ادامه درس خواهد آمد - برای احتراز از سه یاء متوالی، یاء اول، قلب به واو می‌شود و به جهت عدم تناسب کسره با واو، کسره قبل واو نیز تبدیل به فتحه می‌شود.

۳. اگر حرف دوم کلمه متحرک باشد، «الف مقصوره» حذف می‌شود؛ مانند: جَمَزِي ← جَمَزِي.



ج) اگر بعد از سه حرف یا بیشتر باشد و هر دو زائد باشند، هر دو حذف می‌شوند؛ مانند:

كُرْسِيٍّ ← كُرْسِيٍّ شَافِعِيٍّ ← شَافِعِيٍّ<sup>۱</sup>

اما در صورتی که یکی از آنها زائد و دیگری اصلی باشد، می‌توان هر دو را حذف کرد یا اولی را حذف و دومی را به واو تبدیل نمود؛ مانند:

(مَهْدُوي ← مَهْدِيٍّ ← مَهْدِيٍّ یا مَهْدَوِيٍّ

۴. تاء تأنیث از انتهای اسم حذف می‌شود و چنانچه پس از حذف تاء، مشمول قواعد پیشین باشد، آن قواعد جاری می‌شود؛ مانند:

مَكَّة ← مَكِّيٍّ زَكَاة ← زَكَوِيٍّ اُمِّيَّة ← اُمُوِيٍّ

۵. اگر لام‌الفعل حذف شده باشد، اعاده آن جایز است؛ مانند:

دَم ← دَمِيٍّ، دَمُوِيٍّ اِبْن ← اِبْنِيٍّ، بَنُوِيٍّ لُغَةٌ ← لُغِيٍّ و لُغُوِيٍّ

البته اگر لام‌الفعل در تنثیه یا جمع سالم بازگردانده شود، اعاده آن در منسوب واجب است؛ مانند:

أَب ← أَبُوِيٍّ سَنَةٌ ← سَنَوِيٍّ

۶. گاهی اسم‌های غیرمشتد به وزن «فَعِيل» و «فَعِيلَةٌ»، بر وزن «فَعْلِيٍّ» و اسم‌های به

وزن «فُعَيْل» و «فُعَيْلَةٌ»، بر وزن «فُعْلِيٍّ» منسوب شده‌اند؛<sup>۲</sup> مانند:

ثَقِيف ← ثَقَفِيٍّ مَدِينَةٌ ← مَدَنِيٍّ قُرَيْش ← قُرَشِيٍّ جُهَيْنَةٌ ← جُهَنِيٍّ

در مواردی نیز نظیر سایر اوزان، منسوب شده‌اند؛ مانند:

۱. همان‌گونه که از مثال‌ها روشن است، صورت ظاهری این نوع اسم‌ها بعد از اینکه منسوب می‌شوند، تفاوتی با حالت قبل از نسبت ندارد و با قرائن، منسوب از غیرمنسوب، متمایز می‌شود.

۲. رک: عباس حسن، النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۷۱ تا ۶۷۴. اسم‌های مشتد در این چهار وزن، بر اساس قواعد سوم و چهارم منسوب می‌شوند؛ مانند: عَلِيٍّ ← عَلَوِيٍّ، اُمِّيَّة ← اُمُوِيٍّ.

حمید ← حمیدی کَمیل ← کَمیلی بَدیهَة ← بَدیهی اُذینَة ← اُذینی

### ۳. منسوبات شاذ

برخی از اسم‌ها برخلاف قواعد و به صورت سماعی منسوب شده‌اند؛ مانند:

|                  |                     |                             |
|------------------|---------------------|-----------------------------|
| فوق ← فوقانی     | تحت ← تحتانی        | رَب ← رَبّانی               |
| رُوح ← رُوحانی   | الْبَحْرین ← بحرانی | الرّیّ ← رازی               |
| وَحْدَة ← وحدانی | شَعْر ← شعرانی      | الیمَن ← یمانی <sup>۱</sup> |

### ۴. صرف منسوب

اسم منسوب با لحاظ تعداد (مفرد، مثنی، جمع) و جنسیت (مذکر، مؤنث) دارای شش صیغه است و غیبت، خطاب و تکلم تأثیری در صرف صیغه‌های آن ندارد؛ مانند:

|                                |                                   |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| نَجْفِی، نَجْفِیان، نَجْفِیّون | نَجْفِیّة، نَجْفِیّتان، نَجْفِیات |
| فاطِمی، فاطِمیّان، فاطِمیّون   | فاطِمیّة، فاطِمیّتان، فاطِمیّات   |

### نکته

گاه برای بیان نوعی نسبت و ارتباط با چیزی، به جای استفاده از یاء نسبت، از برخی اوزان استفاده می‌شود که البته این موارد، منسوب اصطلاحی نیستند؛ مانند:

**فَعَال**، مثل: حَدید ← حَدّاد (آهنگر)      تَمَر ← تَمّار (خرما فروش)  
**فَاعِل**، مثل: فَرَس ← فارس (اسب‌سوار)      تَمَر ← تَمیر (دارای خرما)<sup>۲</sup>

۱. «یمانی» استثنائاً بدون تشدید به کار رفته است؛ البته سیبویه، از برخی از عرب، کاربرد «یمانی» را نیز گزارش کرده است. (عمروبن عثمان (سیبویه)، الکتاب، ج ۲، ص ۸۰).  
 ۲. برخی ادبا، اوصافی که اختصاص به مؤنث دارند و بدون تاء تأنیث به کار رفته‌اند - مانند: حامِل و مُرضِع - را نیز از همین قبیل دانسته‌اند؛ هر چند برخی دیگر از ادبا، این نوع اوصاف را اسم فاعل می‌دانند. (ر.ک: رضی‌الدین استرآبادی، شرح‌الرضی علی‌الکافیة، ج ۳، ص ۳۲۹-۳۳۲).



### نگاهی به کتب دیگر

قد يستغنى عن ياء النسب بصَوْغ المنسوب اليه على «فَعَال» و ذلك  
غالب في الحِرَف كـ «عَوَاج و عَطَّار»... أو عَلَى «فَاعِلٍ» أو عَلَى «فَعِلٍ»  
بمعنى ذي كذا؛ فالأوّل كـ «تَامِر و لَابِن» و الثاني كـ «طَعِم و لَبِن».  
(جمال الدين ابن هشام الأنصاري، أوضح المسالك الى الفية ابن مالك، ج ۴، ص ۳۰۵ و ۳۰۶)



### پژوهش و هم‌اندیشی

آیا «ياء مشدّد» در آخر مفرد «اسم جمعى جنس»، «ياء نسبت» است؟



### پرسش و تمرین

۱. چه اوزانى، بدون افزودن ياء نسبت به آنها، معنای نسبت دارند؟

۲. منسوب کلمات زیر را بنویسید:

طَبِيعَة، حَقِيقَة، حَنِيفَة، أَخ، نَقِي، حُسَيْن، رَحِي، رَضِي، رِضا، سَفِينَة، سَمَاء، شَرِيف،  
صَفِي، صَحراء، شفاء، مُفْتِي، مُرْتَضِي، غَنِي، غَي، أُوَيْس، لُغَة، صَحِيفَة، عَادَة، عِيسَى،  
قَاضِي، قَوْم، قِيَمَة، مُشْتَرِي، مُؤَمَّنَة، مَلْهُى، وَلِي

۳. در عبارات نورانی زیر، اسم‌های منسوب و نیز منسوب‌ایه آنها را مشخص کنید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾. (زخرف: ۳)  
﴿الزَّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا  
غَرْبِيَّةٍ﴾. (نور: ۳۵)

«اللَّهُمَّ... حَبِيبِي النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الْقُرَشِيُّ الْهَاشِمِيُّ الْعَرَبِيُّ التَّهَامِيُّ الْمَكِّيُّ الْمَدَنِيُّ أَرْجُو الزُّلْفَةَ  
لَدَيْكَ». (مفاتيح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی)

## مطالعه و تحقیق معنای نسبت در اسم منسوب

به مثال‌های زیر دقت کنید:

۱- هُوَ عَلَوِيٌّ

۲- حَدِيثُ عَلَوِيٍّ

۳- خُلُقُ عَلَوِيٍّ

۴- الْحَرَمُ الْعَلَوِيٌّ

کلمه «عَلَوِيٌّ» در این مثال‌ها اسم منسوب است؛ اما در هر کدام، نوع خاصی از ارتباط و نسبت مورد نظر است؛ آنچه بین منسوب و منسوب‌الیه (عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام) در مثال‌های یادشده ارتباط برقرار کرده است، به ترتیب عبارت است از: ۱. رابطه نسبی با آن حضرت؛ ۲. صدور آن کلام از ایشان؛ ۳. شباهتی در آن اخلاق به اخلاق حضرت؛ ۴. دفن بودن آن حضرت در آن مکان.

در نتیجه نسبت در اسم منسوب، مفهومی عام است و شامل انواع ارتباط بین منسوب و منسوب‌الیه می‌شود؛<sup>۱</sup> ارتباطاتی مانند شباهت داشتن، کاربرد، جنسیت، نشئت گرفتن، محل زندگی، محل تولد و وابستگی.<sup>۲</sup>

نوع نسبت در هر اسم منسوب، از قرائن کلام فهمیده می‌شود.

---

۱. عباس حسن، النحو الوافي، ج ۴، ص ۶۵۷.

۲. باید توجه داشت که ارتباط‌های ذکر شده ممکن است اشتراکاتی داشته باشند و تمایز دقیق بین آنها میسر نباشد و در یک مثال، چند نوع ارتباط وجود داشته باشد. برخی مثال‌های فارسی برای انواع نسبت: حمله حیدری، سلاح جنگی، لباس نخی، مشکلات وراثتی، بستگان مشهدی، کودک اصفهانی و انسان پولکی.



## مصغر

از تقسیمات دیگر اسم، تقسیم آن به «مصغر» و «مکبر» است. در این درس با مصغرو تغییراتی که هنگام تصغیر، در اسم رخ می‌دهد و اغراض از تصغیر، آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف

«مصغر» اسمی است که با ساختار خود بر کوچکی، کمی و مانند آن دلالت می‌کند. برای ساخت مصغر از یک اسم، همواره حرف اول، مضموم و حرف دوم، مفتوح می‌شود و بعد از آن، یاء ساکن (یاء تصغیر) به عنوان حرف سوم، اضافه می‌شود؛ مانند: رَجُل ← رُجُل. البته مصغر کردن اسم‌ها با تغییرات دیگری نیز ممکن است همراه باشد که در ادامه با آنها آشنا می‌شویم.

به اسمی که به حالت مصغر در نیامده باشد «مکبر» گفته می‌شود؛ مانند: رَجُل.

## ۲. قواعد تصغیر

۱. مصغّر اسم‌های سه حرفی (ثلاثی مجرد)، بر وزن **فَعِيل** است و اگر مؤنث معنوی باشد، به مصغّر آن، **تاء تأنیث** نیز اضافه می‌شود؛ مانند:

حَسَن ← حُسَيْن      هِنْد ← هُنَيْدَة      شَمْس ← شَمْسِيَّة<sup>۱</sup>

۲. مصغّر اسم‌های چهارحرفی (رباعی مجرد و ثلاثی مزید) بر وزن **فُعَيْلِل** یا **اوزان** **مماثل** آن (نظیر: مُفْعِيل و فُعَيْل) است؛<sup>۲</sup> مانند:

دِرْهَم ← دَرِيْهَم      مَسْجِد ← مُسَيِّجِد      سَعِيد ← سَعِيْد

۳. مصغّر اسم‌های پنج حرفی (ثلاثی مزید و رباعی مزید و خماسی مجرد)

الف) اگر حرف ما قبل آخر، **عَلَّه** باشد، بر وزن **فُعَيْلِل** یا **اوزان** **مماثل** آن (نظیر: مُفْعِيل) است؛ مانند:

عُصْفُور ← عَصِيْفِير      قِرْطَاس ← قُرَيْطِيس      فِرْعَوْن ← فُرَيْعِين  
مِسْمَار ← مُسَيِّمِير      مَجْنُون ← مُجَيِّنِين      مَسْكِين ← مُسَيِّكِين<sup>۳</sup>

۱. اگر برخی از حروف اسم ثلاثی حذف شده باشد، هنگام تصغیر، اصل آن در نظر گرفته می‌شود؛ مانند:

(أَبُو ← أَب ← أُبَيُّو ← أُبَيِّ)      (بَنُو ← ابْن ← بُنَيُّو ← بُنَيِّ)      (قَوَّه ← قَم ← قُوَيْه)

۲. به کسره حرف بعد از یاء تصغیر، «کسره تصغیر» گفته می‌شود.

۳. حرف ما قبل آخر در مصغّر این نوع کلمات، «یاء» است و اگر حرف ما قبل آخر در مکبر این کلمات،

«واو» یا «الف» باشد، در تصغیر به جهت قرار گرفتن بعد از «کسره تصغیر» قلب به «یاء» می‌شود؛ البته

در دو جا، حرف ما قبل آخر، «الف» می‌ماند و در مصغّر، کسره تصغیر نمی‌آید:

الف) جمع مکسر بر وزن «أَفْعَال»؛ مانند: أَطْفَال ← أَطْفِيفَال

ب) اسم مختوم به «ان» که عَلم یا صفت مشبّهه باشد؛ مانند: عُثْمَان ← عُثَيْمَان؛ شَكْرَان ←

شَكَيْرَان. (اگر عَلم یا صفت مشبّهه نباشد، طبق ضابطه اصلی عمل می‌شود؛ مانند: إِنْسَان ← أُنَيْسِين؛

سُلْطَان ← سُلَيْطِين).

ب) اگر حرف ماقبل آخر، عله نباشد، بر وزن **فُعِيلِل** یا **مماثل** آن است؛ بنابراین: در خماسی مجزّد، لام الفعل سوم حذف می شود و در رباعی مزید، حرف زائد و در ثلاثی مزید، یکی از دو حرف زائد حذف می شود.<sup>۱</sup> مانند:

سَفَزَجَل ← سَفَيْرَج      مُزَلَزِل ← زَلَزِل      مُقَاتِل ← مُقَاتِل

۴. در اسم های بیش از پنج حرف (مزید ثلاثی و رباعی و خماسی) برخی حروف زائد - و نیز لام الفعل سوم در خماسی مزید - حذف می شود؛<sup>۲</sup> سپس همانند کلمات پنج حرفی، مصغر می شود؛ یعنی اگر حرف ماقبل آخر از حروف باقیمانده، حرف عله باشد، مشمول بند (الف) قاعده پیشین و در غیر این صورت، مشمول بند (ب) آن می شود؛ مانند:

اِسْتِخْرَاج ← سَخَيْرِج      مُتَزَلَزِل ← زَلَزِل      عُنْدَلِيب ← عُنْدِل

#### نکات

۱. چنان چه اسمی دارای علائمی مثل علائم تأنیث، تشبیه، جمع سالم مذکر یا مؤنث و... باشد، برای تصغیر، ابتدا اسم را بدون آنها در نظر می گیریم و پس از تصغیر، آنها را به انتهای کلمه مصغر اضافه می کنیم؛ مانند:

طَلْحَة ← طَلِيْحَة      عَطَشِي ← عَطِيشِي      صَحْرَاء ← صَحِيرَاء  
رَجُلَانِ ← رَجِلَانِ      مُحْسِنُونَ ← مُحْسِنُون      مُحْسِنَات ← مُحْسِنَات

۲. اسم جمع، اسم جمعی جنس و جمع مکسری که از اوزان جمع قلّه باشد، می توانند مصغر شوند؛ مانند:

قَوْم ← قَوِيم      تَمَر ← تُمَيْر      أَجْسَاد ← أَجِيسَاد

اما اوزان جمع کثره، مصغر نمی شوند؛ بلکه مفردشان مصغر می شود؛ سپس اگر مذکر

۱. چنانچه یکی از دو حرف زائد در ابتدای کلمه باشد، باید آن را حفظ کرد و حرف زائد دیگر را حذف کرد.

۲. یکی از حرفی که باید حذف شود، همزه وصل در کلماتی است که دارای همزه وصل هستند.

عادل باشند، به صورت جمع سالم مذکر و در غیر این صورت، به شکل جمع سالم مؤنث جمع بسته می‌شوند؛ مانند:

رجال ← رَجُلُونَ      مَسَاكِين ← مُسَيِّكِنَات      نِكَات ← نَكَيْتَات

۳. بسیاری از اسم‌هایی که مشمول تغییرات صرفی شده‌اند، هنگام تصغیر، به «اصل» خود باز می‌گردند؛<sup>۱</sup> مانند:

باب ← بَوَيْب      فَم ← فُؤَيْه      صَلَة ← وَصَيْلَة

### ۳. قواعد اعلال مصغر

۱. اگر حرف دوم اسم، الف زائد باشد، در هنگام تصغیر، به «واو» تبدیل می‌شود؛ مانند:

ضارب ← ضَوَيْرِب

۲. اگر حرف سوم اسم، الف زائد باشد، هنگام تصغیر، به «یاء» تبدیل می‌شود و

سپس یاء تصغیر در آن ادغام خواهد شد؛ مانند: کتاب ← كُتَيْب ← كُتَيْب

۳. اگر همراه با یاء تصغیر، دو یاء دیگر هم باشد، یکی حذف می‌شود؛ مانند:

صَبِي ← صَبِيِي ← صَبِيِي

إِبْن ← بُنْيُو ← بُنْيِي ← + یاء متکلم ← بُنْيِيِي ← بُنْيِي

### تذکر

در اسم‌هایی که یاء تصغیر، قبل از حرف واو قرار می‌گیرد، بر اساس قاعده اعلال

اسم، واو قلب به یاء می‌شود؛ سپس یاء تصغیر در آن ادغام می‌شود؛ مانند:

عَجُوز ← عَجِيُوْز ← عَجِيِيْز ← عَجِيِيْز

۱. به جهت این ویژگی در مصغر و جمع مکسر، ادبا می‌گویند: التصغير و التکسير يَزِدَانِ الْأَشْيَاءَ إِلَى أَصُولِهَا.



#### ۴. تصغیر ترخیم

تصغیر ترخیم، نوعی از تصغیر است که در اسم‌های مزید کاربرد دارد و در آن، تمام حروف زائد کلمه حذف می‌شود؛ بنابراین در تصغیر اسم‌های ثلاثی مزید، همه حروف زائد اسم حذف و سپس بر وزن «فَعِيل» مصغر می‌شود و به مؤنث آن نیز «ة» افزوده می‌شود؛ مانند:

کامل ← کَمِيل      حَمراء ← حُمَيْرَة  
 أحمد، حمید، محمود، حامد، حماد، محمد، حمدان ← حُمَيْد  
 در تصغیر اسامی رباعی مزید نیز با حذف همه حروف زائد اسم، بر وزن «فُعَيْلِل» مصغر می‌شود؛ مانند: عُصْفُور ← عُصْفِير

#### ۵. اغراض تصغیر

تصغیر، موجب «اختصار» است و متکلم را از ذکر وصف بی‌نیاز می‌کند؛ برای نمونه، به جای «حَجَرٌ صَغِيرٌ» می‌گوییم: حُجَيْرٌ.

در مصغر، با توجه به قرائن، یکی از معانی زیر قصد می‌شود:

۱. کوچکی؛ مانند: شَجَرَة ← شُجَيْرَة.
۲. تحقیر و ناچیز شمردن؛ مانند: عَبْد ← عُبَيْد.
۳. کمی فاصله زمانی یا مکانی؛ مانند: قَبْل ← قَبِيل، قَوْق ← قُوق.
۴. تقلیل عدد و کمیت؛ مانند: اَصْحَاب ← اَصْيَحَاب، دَرَاهِم ← دُرِّيَهَمَات.
۵. اظهار محبت و عطوفت؛ مانند: ابْن ← بُنَي.



### نگاهی به کتب دیگر

اعلم أنَّ المقصود من تحقير الثُّعُوت ليس تحقير الذات المنعوت غالباً، بل تحقیر ما قام بها من الوصف الذي يدل عليه لفظ النعت؛ فعنی «ضَوَّيْرِب»: ذو ضربٍ حقیر، و قولهم: «أُحْمِرُ و أُصْفِرُ» أي: لیست هذه الألوان فيه تامة... و قد تجيء لتحقیر الذات كما فی قول علي عليه السلام: «یا عَدِيَّ نَفْسِهِ».

(رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۱، ص ۲۷۹).



### پژوهش و هم‌اندیشی

وزن در علوم ادبی، دارای سه اصطلاح است: وزن تصریفی، وزن عروضی، وزن تصغیری. مقصود از هر یک و شباهت و تفاوت‌های آنها را بیان کنید.



### پرسش و تمرین

۱. مصغراً تعریف نمایید و معانی موردنظر از تصغیر را ذکر کنید.

۲. اسم‌های ذیل را مصغّر کنید:

بَعِیر، حِسَاب، حَنْظَلَة، دَلِیل، رَنْجَبِیل، شَیْطَان، عُقَاب، عَیْن، غَصَنْفَر، غُفْرَان، قِیمَة، مَرَعی، مُسْتَعْلِم، مُسْتَوَلِی، جَحْمَرش، مَعْلَم، مشهور، عَطْشَان، أَخ، غَنَی، دار، عالم، مَعْبَر، مغلوب، مُنَافِقُون، نار، نَافِذ، نَفْس، سَفِیه، نَمَلَة

۳. در اسم‌های قرآنی زیر، وزن و نوع تصریف را در هر اسم بنویسید (مراجعه به قرآن کریم و

ملاحظه تمام آیه توصیه می‌شود):

شَرْقِیَّاً (مریم: ۱۶)؛ اَذِلَّةً (مائده: ۵۴)؛ الْاَیَّامِی (نور: ۳۲)؛ حَسَرَات (بقره: ۱۶۷)؛ رُوَّیْدَاً (طارق:

۱۷)؛ قُلُوب (فتح: ۴)؛ لَوَاقِح (حجر: ۲۲)؛ الْمُتَلَقِّیَان (ق: ۱۷)؛ الْأَرْدَلُونَ (شعراء: ۱۱)



## مصدر (۱)

یکی از مهم‌ترین دسته‌بندی‌های اسم، تقسیم آن به مشتق و جامد است. در این درس پس از آشنایی با این دو اصطلاح، در بخش «جامد»، به بررسی «مصدر» می‌پردازیم.



### ۱. مشتق و جامد

«اسم مشتق» اسمی است که با ساختار خود، بر شخص یا چیزی دلالت می‌کند که نوعی ارتباط و نسبت با حدث دارد؛<sup>۱</sup> مانند:

ضارب = شخصی که حدث ضَرْب از او سر زده.

اسم‌های مشتق عبارتند از:

اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم مبالغه، اسم تفضیل، اسم زمان، اسم مکان و اسم آلت.

به اسمی که مشتق نباشد، «اسم جامد» گفته می‌شود. اسم جامد اگر بر حدث دلالت کند، جامد مصدری است؛ مانند: کِتَابَة و اگر بر ذات دلالت کند، جامد غیر مصدری است؛

---

۱. برخی، اسم مشتق را گرفته شده از فعل و برخی دیگر، آن را گرفته شده از مصدر می‌دانند.

مانند: قَلَمٌ.

«جامد غیرمصدری» دارای مباحثی اختصاصی در علم صرف نیست؛ اما «جامد مصدری» از مباحث مهم علم صرف است که در ادامه، به معرفی اقسام آن می‌پردازیم.

## ۲. مصدر

در میان اقسام جامد مصدری، هرگاه اصطلاح «مصدر» به تنهایی به کار رود، منظور از آن، اسم‌هایی مثل تَصَرُّ، حُسْن، إِطْعَام و زَلْزَلَة است که در خلال مباحث فعل، همراه با فعل می‌آیند و بر حدث دلالت می‌کنند. گاهی به این نوع از جامدهای مصدری، «مصدر اصلی» نیز گفته می‌شود.

مصدر اصلی، دو گونه است: مصدر فعل ثلاثی مجرّد و مصدر فعل غیر ثلاثی مجرّد. مصدر فعل غیر ثلاثی مجرّد: (شامل ثلاثی مزید، رباعی مجرّد و مزید) دارای وزن «قیاسی» است؛ البته چنان‌که گذشت، برخی ابواب، مصدر «سماعی» نیز دارند. مصادر افعال ثلاثی مجرّد «سماعی» هستند و باید آنها را در کتب لغت، جستجو کرد؛ البته برخی ضوابط غالبی نیز در این زمینه وجود دارد؛ شماری از این ضوابط، ناظر به معنا و برخی دیگر، ناظر به لزوم و تعدیه فعل است:

### الف) برخی ضوابط غالبی ناظر به معنا

– مصدر فعلی که به معنای بیماری و ناخوشی باشد، بر وزن «فُعَال» است؛ مثل: زُکام و رُعاف<sup>۱</sup>.

– مصدر فعلی که بر حرفه و صنعت یا ولایت و تصدی امر دلالت کند، بر وزن «فِعَالَة» است؛ مانند: زِرَاعَة، خِیَاطَة و إِمَارَة.

۱. الرُعاف: خروج الدّم من الأنف.

– مصدر فعلی که به معنای یکی از رنگ‌ها باشد، بر وزن «فُعْلَة» است؛ مانند: خُصْرَة و حُمْرَة.

– مصدر فعلی که بر نوعی جنبش و حرکت دلالت کند، بر وزن «فَعْلان» است؛ مانند: جَرَّیان، غَلَّیان، و دَوْران<sup>۱</sup>.

### ب) ضوابط غالبی ناظر به لزوم و تعدیه فعل

– مصدر «فَعْلَ» یا «فَعِلَ» متعدی، بر وزن «فَعْلَ» است؛ مانند:

فَتَحَ ← قَتَحَ      حَمَدَ ← حَمَدَ

– مصدر «فَعْلَ» لازم، بر وزن «فُعُولَ» است؛ مانند:

رَكَعَ ← رُكِعَ      جَلَسَ ← جُلُوسَ<sup>۲</sup>

– مصدر «فَعْلَ» لازم، بر وزن «فَعْلَ» است؛ مانند:

عَضِبَ ← عَضَبَ      فَرَحَ ← فَرَحَ

– مصدر «فَعْلَ» (که همیشه لازم است)، بر وزن‌های: «فُعْلَ»، «فَعَالَ»، «فَعَالَة» و «فُعُولَة» است؛ مانند:

قُبِحَ ← قُبِحَ      جَمَلَ ← جَمَلَ

ظَلَفَ ← ظَلَفَ      صَعَبَ ← صُعُوبَة<sup>۳</sup>

۱. عین‌الفعل مصدر بر وزن «فَعْلان» اعلال نمی‌شود؛ چه اجوف و اوای باشد مانند: دَوْران؛ چه اجوف یائی مانند: طَلَّیان. وجه عدم اعلال در امثال جَرَّیان و غَلَّیان نیز در نکته ذیل قواعد مشترک در درس ناقص گذشت.

۲. مصدر معتل‌اللام یائی بر وزن «فُعُولَ»، به علت جریان قواعد اعلال اسم و ادغام، دستخوش تغییر می‌شود؛ مانند: مَضَى ← مَضَوِي ← مَضِيي ← مَضِي ← مَضِي. و از همین قبیل است: هَوَى هَوِيًّا.

۳. در ضوابط غالبی مصادر، ضوابط معنایی بر ضوابط ناظر به لزوم و تعدیه، مقدم است. ضمناً از آنجا که ضوابط پیشین غالبی هستند، ممکن است مصدر برخی افعال مشمول ضوابط، بر وزن دیگری بیاید؛ مانند: شَهَدَ شُهُودًا.

برخی دیگر از مهم‌ترین اوزان مصادر از این قرارند:

|                           |                       |                                        |
|---------------------------|-----------------------|----------------------------------------|
| «فَعِل» ← عِلْم           | «فَعِل» ← لَعِب       | «فَعِل» ← عِظَم                        |
| «فَعْلَة» ← حَرَكَة       | «فَعْلَة» ← نَقِمَة   | «فِعَال» ← فِرَار                      |
| «فَعَالِيَة» ← كَرَاهِيَة | «فَعِيل» ← زَفِير     | «فَعُول» ← قَبُول                      |
| «فُعْلَان» ← خِذْلَان     | «فُعْلَان» ← غُفْرَان | «فُعْلُولَة» ← صَيْرُورَة <sup>۱</sup> |

### نکته

بسیاری از افعال ثلاثی مجرّد و برخی افعال غیر ثلاثی مجرّد، دارای بیش از یک **مصدر**

هستند؛ مانند:

تَمَّ الشَّيْءُ تَمًّا، تَمًّا، تَمَامًا، تَمَامًا، تَمَامَةً، تَمَامَةً وَ تُمَّةً  
 بَصَّرَهُ تَبْصِيرًا وَ تَبْصِرَةً  
 دَخَرَجَ الشَّيْءَ دَخْرَجَةً وَ دِخْرَجًا

### مصدر میمی

هریک از افعال - اعم از ثلاثی و رباعی، مجرّد و مزید - علاوه بر آنچه تاکنون شناختیم، مصدری قیاسی دارند که در ابتدای آن، یک «میم زائد» وجود دارد و از همین رو به آن «مصدر میمی» نیز گفته می‌شود.<sup>۲</sup>

### وزن و شیوه ساخت

۱. در ثلاثی مجرّد: بر دو وزن «مَفْعَل» یا «مَفْعِل»؛

۱. برخی، اوزان مشهور مصدر ثلاثی مجرّد را ۳۴ وزن دانسته‌اند. ر.ک: نظام‌الدین حسن بن محمد النیسابوری، شرح النظام، ص ۱۹۰.

۲. برخی معتقدند معنای مصدر میمی، در مقایسه با مصدر یا مصادر دیگر فعل، دارای نوعی تأکید است. برخی نیز ویژگی‌های دیگری برای مصدر میمی برشمرده‌اند. (ر.ک: عباس حسن، النحو الوافی، ج ۳، ص ۲۳۱ و ۲۳۶؛ فاضل صالح السامرائی، معانی الأبنیة فی العربیة، ص ۳۱-۳۳)

کاربرد وزن «مَفْعَل» بیشتر است؛ مانند: مَسْقَطٌ، مَأْكَلٌ، ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾<sup>۱</sup> و «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَيَايَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»<sup>۲</sup>. البته در دو صورت، ساختن مصدر میمی بر وزن «مَفْعَل» غالبی است:

در مثال واوی در صورت حذف فاء الفعل در مضارع، مانند: مَوْعِدٌ و مَوْضِعٌ؛

در اجوف یائی بر وزن «يَفْعُلُ»، مانند: مَجِيءٌ، مَبِيَّتٌ، مَزِيدٌ و ﴿وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾<sup>۳</sup>.

مصدر میمی در موارد دیگری نیز بر این وزن آمده است؛ مانند: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ﴾<sup>۴</sup>.

گاهی نیز به انتهای این دو وزن، «ة» اضافه می شود؛ مانند: مَفْسَدَةٌ، مَسْأَلَةٌ، مَحَبَّةٌ، مَوَدَّةٌ، مَشَقَّةٌ، مَغْفِرَةٌ، مَعْرِفَةٌ، مَعْدِرَةٌ، مَعِيشَةٌ، مَعْصِيَةٌ و ﴿أَوْ اطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ \* يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ \* أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ \* ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ \* أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾<sup>۵</sup>.

#### نکته

گاهی وزن «مَفْعَلَةٌ» برای بیان سبب تحقق حدث، به کار می رود؛<sup>۶</sup> مانند کلام علوی علیه السلام: «الْبِسْوَائُكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَةٌ لِلرَّبِّ»<sup>۷</sup>.

۱. روم: ۲۳.

۲. بخشی از زیارت عاشورا.

۳. آل عمران: ۲۸.

۴. مائده: ۴۸.

۵. بلد: ۱۴-۱۹.

۶. رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۱، ص ۱۶۲.

۷. محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

۲. در غیر ثلاثی مجزّد: بر وزن «اسم مفعول» آن باب؛<sup>۱</sup> مانند: مُحْسَن، مُسْتَغْفَرُو ﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾.<sup>۲</sup>



### نگاهی به کتب دیگر

قال سیبویه فی المصادر التي جاءت علی الفعلان: إنها تأتي للاضطراب والحركة؛ فقابلوا بتوالي حركات المثال تولي حركات الأفعال.  
(ابوالفتح عثمان بن جني، الخصائص، ج ۱، ص ۵۰۵)



### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. اصطلاح «مشتق» در سه علم لغت، صرف و نحو را مقایسه کنید.
۲. آیا هر فعلی، مصدر و هر مصدری، فعل دارد؟

۱. یعنی با جایگزینی «میم مضموم» به جای حرف مضارعه در مضارع مجهول. البته اگر فعل، «لازم» بوده و با حرف جر، مجهول شده، برای مصدر میمی، نیازی به جاّ و مجرور نیست؛ مانند: يُنْقَلَبُ إِلَيْهِ ← مُنْقَلَبٌ

۲. اسراء: ۸۰.





### پرسش و تمرین

۱. اسم مشتق و اسم جامد را تعریف کنید.

۲. مصادر اصلی افعال زیر را بنویسید:

أَبْصَرَ، اتَّقَى، أَرَى، اِسْتَهْزَأَ، اِعْتَادَ، أَوْعَدَ، اِنْقَادَ، اِكْفَهَرَ، اِسْتِرَاحَ، تَلَقَّى، دَأَدَأَ، سَلَسَلَ، سَمَّى، اَنْسَ، تَرَادَّ، اِصْطَلَكَّ، تَوَلَّى، تَذَذَبَ.

۳. مصادر اصلی افعال زیر را بر اساس ضوابط غالبی، حدس بزنید؛ سپس با مراجعه به کتاب لغت،

درستی آن را ارزیابی کنید:

تَجَرَّ، طَلَعَ، شَكَرَ، ثَبَتَ، فَسَدَ، هَاجَ، شَرِبَ، فَهِمَ، مَرَّ، كَسَلَ، لَطَفَ، حَزَنَ، مَاتَ، وَعَدَ، قَعَدَ، سَقَى، كَرُمَ، سَهَّلَ، صَغُرَ، بَاعَ، عَطَسَ، صَغُرَ، سَرَقَ.

۴. از افعال زیر، مصدر میمی بسازید و آنها را ترجمه کنید:

اِسْتَفْتَى، اِكْتَسَبَ، اِنْقَادَ، أَوَى، خَرَجَ، ذَمَّ، رَجِمَ، زَادَ، سَعَى، وَدَّ، وَزَنَ، وَصَفَ، هَلَكَ

## مطالعه و تحقیق

### تعدد مصادر ثلاثی مجرد

یکی از پدیده‌هایی که در زبان عربی به چشم می‌خورد، تنوع مصادر ثلاثی مجرد در برخی افعال است؛ تا آنجا که برخی از افعال، بیش از ده مصدر دارند. این پدیده، سه علت اساسی دارد:

#### ۱. تفاوت لغت قبایل مختلف عربی

همان‌گونه که در زبان فارسی، گویش‌های مختلف، گاه موجب اختلاف کلمات می‌شود، در عربی نیز تفاوت لغت قبایل مختلف، باعث اختلاف مصادر برخی افعال می‌شود؛ مثلاً یک قبیله می‌گوید: «قَبَحَ قَبَاحَةً» و دیگری برای همان فعل، مصدر: «قُبُوْحَة» را به کار می‌برد. از آنجا که لغویان، در پی جمع‌آوری همه استعمالات عربی بوده‌اند، مصادر مختلف یک فعل را در کنار هم آورده‌اند.

#### ۲. تفاوت معنا

گاهی یک فعل، مصادر متعددی دارد که ناشی از تعدد معانی آن فعل است؛ مانند «عَدَلَ - عَدْلًا» که به معنای «عدالت ورزیدن» است و «عَدَلَ - عُدُولًا» که به معنای «رویگردانی و انصراف» است.

#### ۳. تفاوت گونه‌های مختلف یک معنا

گاهی برای گونه‌های مختلف یک معنا، مصادر متفاوتی وضع شده است؛ برای نمونه، فعل «وَقَفَ يَقِفُ» اگر «لازم» و به معنای «توقف و ایستادن» باشد، مصدرش «وُقُوف» و اگر «متعدی» و به معنای «متوقف کردن و نگه داشتن» باشد، مصدرش «وَقَّف» است. همچنین «غَلَى يَغْلِي» اگر به معنای «جوشیدن» باشد، مصدرش «غَلَى»

و اگر به معنای «جوشیدن همراه با حرکت شدید و زیر و رو شدن» باشد، مصدرش «غَلَّیان» است.

### تحقیق

برای تحقیق بیشتر به کتب زیر مراجعه کنید:

- «معاني الأبنية في العربية»، ص ۱۷-۳۰
- «مصادر الأفعال الثلاثية»، ص ۲۰۹-۲۱۹.
- «صرف کاربردی در آیات و روایات»، ص ۱۰۶-۱۰۷.
- «المعجم الوسيط»، ذیل ماده‌های مختلف



## مصدر (۲)

در درس گذشته با مصدر اصلی آشنا شدیم. در این درس پس از آشنایی با مصدر معلوم و مجهول، با چند نوع دیگر از انواع جامد مصدری آشنا می‌شویم.



### ۱. مصدر معلوم و مجهول

مصدر، گاهی به صورت «معلوم» و گاه «مجهول» معنا می‌شود؛ البته این دو از نظر لفظ، یکسان هستند؛ برای نمونه، «قَتَلَ» در معنای «کشتن»، مصدر معلوم است و در معنای «کشته شدن» مصدر مجهول است.

مصدر غالباً به معنای معلوم به کار می‌رود و معنای مجهول آن، نیازمند قرینه است؛ مانند: ﴿غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾<sup>۱</sup>، «وَقَتَلًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا»<sup>۲</sup>، ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾<sup>۳</sup> و «كِتَابُ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

---

۱. روم: ۳ و ۲.

۲. مفاتیح الجنان، از ادعیه شب‌های ماه مبارک رمضان.

۳. قیامة: ۳۰.

## ۲. اسم مصدر

مصدر حدثی است که در آن، ارتباط حدث با فاعل یا نائب فاعلش لحاظ می‌شود؛ مانند: اِغْتِيَاب (غیبت کردن/مورد غیبت واقع شدن)؛ اما اگر ارتباط حدث با ذات در نظر گرفته نشود، به آن «اسم مصدر» می‌گویند که حاصل و نتیجه مصدر است؛ مانند: غِيْبَةٌ.

وزن اسم مصدر سماعی است؛ گاهی وزن مصدر و اسم مصدر یکی است؛ مانند بَيْع (فروختن، فروش)، ضَحْك (خندیدن، خنده) و اجْتِهَاد (کوشیدن، کوشش)؛ گاه نیز وزن آنها متفاوت است؛ مانند غَسْل (شستن) و غُسْل (شستشو)؛ جَزْم (گناه کردن) و جُزْم (گناه)؛ تَعْذِيب (عذاب کردن) و عَذَاب.

## ۳. مصدر مَرّه

مصدر مَرّه، مصدری است که بر یک بار واقع شدن حدث، دلالت می‌کند؛ از این رو تنها افعالی مصدر مَرّه دارند که تکرارپذیر باشند؛ یعنی از «کارها» یا «حالات غیر ثابت» (مانند: ضَرَبَ وَ فَرَحَ) باشند، نه «حالات ثابت» (مانند: حُسْنُ وَ قُبْحٌ).<sup>۱</sup>

### وزن و شیوه ساخت

۱. در ثلاثی مجزّد: بر وزن «فَعْلَةٌ»؛ مانند: سَجْدَةٌ، «فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ»<sup>۲</sup> و «لَصَرَبَتْهُ عَلَيَّ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»<sup>۳</sup>.
۲. در غیر ثلاثی مجزّد: با اضافه کردن «ة» به آخر مصدر اصلی آن؛ مانند: اِطْعَامَةٌ.

۱. به مصدر مَرّه، «اسم مَرّه» نیز گفته می‌شود.

۲. صافات: ۸۸.

۳. کلام نبوی پس از هلاکت عمرو بن عبدود در جنگ خندق. (عبدالحسین الأمینی، الغدير، ج ۷، ص ۲۰۶؛ سعدالدین التفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۹۸)

اگر مصدر اصلی در ثلاثی مجرّد، بر وزن «فَعَلَة» باشد یا مصدر غیر ثلاثی مجرّد به «ة» ختم شود، آن فعل، مصدر مژه ندارد و برای بیان «یک بار واقع شدن حدث»، مصدر اصلی همراه با وصف دالّ بر وحدت به کار می رود؛ مانند: صَيِّحَة وَاحِدَة وِإِعَانَة وَاحِدَة.

#### نکته

مصدر مژه، برای بیان دو بار واقع شدن حدث، به صورت مثنی و برای بیان چند بار واقع شدن آن، به صورت جمع سالم مؤنث می آید؛ مانند:

صَرَبَة ← صَرَبَتَان، صَرَبَات      تَنْبِيْهَة ← تَنْبِيْهَتَان، تَنْبِيْهَات.

#### ۴. مصدر نوع (هیئت)

مصدر نوع (هیئت)، مصدری است که برای بیان چگونگی وقوع حدث، به کار می رود.

#### وزن و شیوه ساخت

مصدر نوع فعل ثلاثی مجرّد: بر وزن «فُعْلَة» می آید؛ مانند: جِلْسَة.

مصدر نوع، اغلب همراه با قیدی از قبیل «صفت» - مانند: جِلْسَة حَسَنَة - یا «ترکیب اضافی» - مانند: جِلْسَة العبد و أَحْسَن الْجِلْسَة - یا «اشاره» - مانند: هذه الْجِلْسَة - به کار می رود.<sup>۱</sup>

فعل غیر ثلاثی مجرّد و همچنین فعل ثلاثی مجرّدی که مصدرش بر وزن «فَعْلَة» است، مصدر نوع ندارد. در این افعال، برای بیان نوع و هیئت، با ضمیمه کردن قیدی به مصدر اصلی آن، نوع حدث را نشان می دهیم؛ مانند: إِحْسَان تَام و خِدْمَة حَسَنَة.

#### ۵. مصدر صناعی (جعلی)

همان گونه که در زبان فارسی می توانیم با افزودن «بودن» به آخر یک کلمه، معنای

۱. و گاه، مصدر نوع، بدون قید می آید.

مصدری به آن دهیم (مانند: انسان بودن)، در عربی نیز با مکسور کردن حرف آخر و افزودن یاء مشدّد و تاء تأنیث «-یَّة» به آخر کلمه می‌توان این معنا را ایجاد کرد؛ مانند: إنْسانِیَّة، حیوانِیَّة، حُرِّیَّة، ظالِمیَّة و مَظْلومیَّة. به این نوع کلمات، مصدر صناعی (جعلی) می‌گویند.<sup>۱</sup>

### تذکر

در تمام اقسام مصادر، هر مصدری که علامت تأنیث داشته باشد، مؤنث مجازی است؛ مانند: زِراعة، مَعْرِفة، صَرْبَة، جِلْسَة و إنْسانِیَّة. مصدری که فاقد علامت تأنیث باشند، مذکر مجازی هستند؛ مانند: عِلْم و مَقْتَل.



### نگاهی به کتب دیگر

المصدر الصناعي كل لفظ زيد في آخره ياء مشددة، بعدها تاء تأنيث ليصير اسماً دالاً على معنى لم يكن يدل عليه قبل الزيادة. وهذا المعنى هو مجموعة الصفات الخاصة بذلك اللفظ، مثل كلمة: إنسان، فإنها إذا صارت «إنسانية» تغيرت دلالتها تغيراً كبيراً؛ إذ يراد منها معنى يشمل مجموعة الصفات المختلفة التي يختص بها الإنسان؛ كالشفقة والحلم و المعاونة والعمل النافع و ...

(عباس حسن، النحو الوافي، ج ۳، ص ۱۸۶ و ۱۸۷)

۱. مصدر صناعی معمولاً از اسم معرب ساخته می‌شود؛ هرچند از برخی اسماء مبنی، حروف و حتی ترکیب‌ها نیز ساخته شده است؛ مانند: هُوِيَّة، كَيْفِيَّة، هَلِيَّة و ماهِيَّة. (عباس حسن، النحو الوافي، ج ۳، ص ۱۸۶). ضمناً باید توجه داشت که گاه کلمات مختوم به «-یَّة» مصدر صناعی نیستند؛ بلکه اسم منسوب مؤنث هستند؛ مانند: «اللُّغَةُ العَرَبِيَّة».



### پژوهش و هم‌اندیشی

۱. مصدر مَرَّه و نوع را با مفعول مطلق عددی و نوعی مقایسه نمایید.

۲. تفاوت‌های مصدر صناعی با سایر مصادر چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. اسم مصدر را تعریف نمایید و فرق آن را با مصدر بیان کنید.

۲. فرق مصدر اصلی با مصدر مَرَّه و نوع چیست؟

۳. از افعال زیر، در صورت امکان مصدر مَرَّه و نوع بسازید:

إِنْصَرَفَ، اسْتَرَاخَ، تَصَافَحَ، دَعَا، غَلَبَ، قَاتَلَ، قَرَأَ، كَتَبَ، مَشَى، نَامَ

۴. در آیات و روایات زیر، جامد مصدری و نوع آن را مشخص کنید:

﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرُهَا وَمُرْسَاهَا﴾. (هود: ۴۱)

﴿لَا تَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ﴾. (حشر: ۱۳)

﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾. (أحزاب: ۳۳)

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾. (بقره: ۱۳۸)

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (أنعام: ۱۶۲)

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾. (قمر: ۴)

﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً

وَاحِدَةً﴾. (نساء: ۱۰۲)

﴿فَأَمُنْتُ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَكَفَنِي

مَوْؤَنَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ، وَهَبَ لِي أَمْنَنَ يَوْمَ الْمَعَادِ، وَآمَنَحَنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ﴾. (صحیفه سجادیه،

دعای ۲۰: دعای مکارم الاخلاق)



الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُورُؤُهُ تَدْخِلُهُ عَلَى مُؤْمِنٍ». (وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٥٤)

الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (الكافي، ج ١، ص ٣٧٧)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «قِيَامُ اللَّيْلِ مَصْحَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ». (بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ١٤٣)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «وَتَعَلَّمَ حُسْنَ السَّمْعِ كَمَا تَعَلَّمَ حُسْنَ الْقَوْلِ، وَلَا تَقْطَعْ عَلَى أَحَدٍ حَدِيثَهُ». (بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٢)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «زَلَّةُ الْعَالَمِ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرُقُ وَ تَغْرُقُ مَعَهَا غَيْرُهَا». (غرر الحكم و درر الكلم، ص ٣٩)

الإمام الصادق ﷺ: «... وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وَلَايَةِ الْوَالِي الْجَائِرِ دَوَسَ الْحَقِّ كُلَّهُ وَ إِحْيَاءَ الْبَاطِلِ كُلِّهِ وَ إِظْهَارَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ الْفَسَادِ وَ إِبْطَالَ الْكُتُبِ وَ قَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَدَمَ الْمَسَاجِدِ وَ تَبْدِيلَ سُنَّةِ اللَّهِ وَ شَرَائِعِهِ». (تحف العقول، ص ٣٣٢)



## اسم فاعل

بعد از بررسی انواع جامد مصدری، در چند درس با اسم‌های مشتق آشنا می‌شویم. یکی از مهم‌ترین انواع مشتق، اسم فاعل است که در این درس با تعریف، شیوه ساخت، صرف صیغه‌ها و اعلال آن آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف

«اسم فاعل» مشتقی است که بر کسی یا چیزی دلالت دارد که حدث (کار یا حالت) از او سرزده است؛ مانند: ضارب، نادِم و مُحْسِن.

### ۲. شیوه ساخت

الف) در ثلاثی مجرد: بر وزن «فاعِل»؛ مانند: حامِد.  
ب) در غیر ثلاثی مجرد: با جایگزینی «میم مضموم» به جای حرف مضارعه در مضارع معلوم و «مکسور» کردن حرف ماقبل آخر؛ مانند:

يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّمٌ      يَظْمِنُ ← مُظْمِنٌ

### نکته

گاهی وزن «فَعِيل» بیانگر معنای اسم فاعل از باب مفاعلة است؛ مانند: جَلِسَ (مُجَالِس) و خَلِيط (مُخَالِط).

### ۳. صرف اسم فاعل و ضمائر آن

اسم فاعل همانند فعل معلوم، دارای «فاعل» است که می‌تواند اسم ظاهر (مانند: أَ) ذَاهِبُ الرِّجَالِ؟) یا ضمیر (مانند: عَلَيَّ ذَاهِبٌ) باشد.

اسم فاعل با لحاظ تعداد و جنسیت فاعل، دارای شش صیغه است:

| شماره صیغه | نام صیغه   | وزن اسم فاعل در ثلاثی مجزّد  | ضمایر مستتر                          |
|------------|------------|------------------------------|--------------------------------------|
| ۱          | مفرد مذکر  | فَاعِل                       | هُوَ    أَنْتَ    أَنَا <sup>۱</sup> |
| ۲          | مثنای مذکر | فَاعِلَانِ - فَاعِلَيْنِ     | هُمَا    أَنْتُمَا    نَحْنُ         |
| ۳          | جمع مذکر   | فَاعِلُونَ - فَاعِلِينَ      | هُمْ    أَنْتُمْ    نَحْنُ           |
| ۴          | مفرد مؤنث  | فَاعِلَةٌ                    | هِيَ    أَنْتِ    أَنَا              |
| ۵          | مثنای مؤنث | فَاعِلَتَانِ - فَاعِلَتَيْنِ | هُمَا    أَنْتُمَا    نَحْنُ         |
| ۶          | جمع مؤنث   | فَاعِلَات                    | هُنَّ    أَنْتُنَّ    نَحْنُ         |

چنان‌که در جدول مشخص است، صیغه ۴ با افزودن **تاء تأنّیث** به آخر صیغه ۱ ساخته می‌شود.<sup>۲</sup> صیغه‌های ۲ و ۵ با افزودن **علامت مثنی** به انتهای صیغه مذکر یا مؤنث ساخته می‌شوند. همچنین صیغه ۳ با افزودن **علامت جمع سالم مذکر** به آخر صیغه مذکر،<sup>۳</sup> و

۱. عده‌ای ضمیر مستتر در شش صیغه اسم فاعل را تنها «ضمیر غائب» دانسته‌اند. (ر.ک: عباس حسن، **النحو الوافی**، ج ۳، ص ۲۵۲).

۲. البته در درس مذکر و مؤنث گذشت که اوصافی که اختصاص به مؤنث دارند، بدون تاء نیز به‌کار می‌روند.

۳. اسم فاعل - همان‌گونه که در درس جمع سالم گذشت - در صورتی جمع سالم مذکر بسته می‌شود که بر «عاقِل» دلالت کند.

صیغه ۶ با افزودن علامت جمع سالم مؤنث به آخر صیغه مؤنث (پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند:

عالم، عالِمَانِ / عالِمَتَيْنِ، عالِمُونَ / عالِمَاتٍ، عالِمَةٌ، عالِمَتَانِ / عالِمَتَيْنِ، عالِمات.  
این رویه، در ساخت صیغه‌های اسم فاعل غیر ثلاثی مجرد نیز جاری است؛ مانند:  
مُتَعَلِّم، مُتَعَلِّمَانِ / مُتَعَلِّمَتَيْنِ، مُتَعَلِّمُونَ / مُتَعَلِّمَاتٍ، مُتَعَلِّمَةٌ، مُتَعَلِّمَتَانِ / مُتَعَلِّمَتَيْنِ، مُتَعَلِّمات.

#### نکته

اسم فاعل در ثلاثی مجرد، علاوه بر جمع سالم، به صورت مکسر نیز جمع بسته می‌شود؛ مانند:

جاهل ← جاهِلُونَ، جُهَل، جُهَال، جَهْلَةٌ، جُهَلَاء کافِرَةٌ ← کافِرَات، کَوَافِر  
داعی ← دَاعُونَ، دُعَاة داعية ← داعیات، دَوَاعِي

### ۴. اعلال

#### قاعده اختصاصی

در فاعل اجوف، حرف عله به «همزه» تبدیل می‌شود؛ مانند:

قاوم ← قائم جاوِز ← جائِز بايع ← بائع

#### نکات<sup>۲</sup>

۱. وضعیّت اعلالی اسم فاعل از ثلاثی مزید اجوف، عیناً همانند وضعیّت اعلالی فعل مضارع معلوم آن است؛ مانند:

---

۱. جمع مکسر از اسم فاعل عاقل معتلّ اللام، بروزن «فُعْلَةٌ» می‌آید؛ مانند: هُدَاة، قُضَاة و رُمَاة.  
۲. مطالبی که در این درس و درس‌های پیش‌رو پیرامون اعلال مطرح می‌شود، عمدتاً تطبیق قواعدی است که قبلاً ارائه شده است.

يَخْتَارُ ← مُخْتَارٌ يُعِينُ ← مُعِينٌ يُقَاوِمُ ← مُقَاوِمٌ يَتَّبَاعُ ← مُتَّبَاعٌ  
 ۲. در اسم فاعل معتل اللام همراه با تنوین رفع یا جر، حرف عله به علت التقاء ساکنین حذف می‌شود؛ مانند:

قَاضِي (قَاضِي ن) ← قَاضِي ن ← قَاضِ ن ← قَاضٍ  
 وَالِي ← وَالٍ رَاوِي ← رَاوٍ  
 نمونه‌هایی از اجرای این قاعده در ابواب ثلاثی مزید: مُعْطٍ، مُقَوٍّ، مُنَادٍ، مُتَقَاضٍ، مُتَعَدٍّ، مُقْتَضٍ، مُنْقَضٍ و مُسْتَدْعٍ.

به خلاف: القاضي و قاضياً، المُعْطِي و مُعْطِيًّا

نمونه‌های اسم فاعل از انواع مختلف کلمه:

| نوع کلمه | حروف اصلی | اسم فاعل<br>ثلاثی مجزّد | اسم فاعل<br>باب إفعال |
|----------|-----------|-------------------------|-----------------------|
| سالم     | س م ع     | سامع                    | مُسْمِع               |
| مضعف     | م د د     | مادّ                    | مُمِدّ                |
| مهموز    | أ م ن     | أمن                     | مُؤْمِن               |
| مثال     | ي س ر     | ياسر                    | مُوسِر                |
| اجوف     | خ و ف     | خائف                    | مُخِيف                |
| ناقص     | ر ض و     | الراضِي؛ راضٍ           | الْمُرْضِي؛ مُرْضٍ    |
| لغيف     | و ف ي     | الوافي؛ وافي            | الْمُوفِي؛ مُوفٍ      |

۱. اگر اسم فاعل را از مضارع قبل از اعلال هم بسازیم، نتیجه همان است: يَخْتِيرُ ← مُخْتِيرٌ ← مُخْتَارٌ.



### نگاهی به کتب دیگر

اسم الفاعل اسم يشتق من الفعل للدلالة على وصف من قام بالفعل، فكلمة «کاتب» مثلاً اسم فاعل تدل على وصف الذي قام بالكتابة. واللغويون القدماء يقولون: إن اسم الفاعل يشبه الفعل المضارع؛ بل يقولون: إن الفعل المضارع سمي مضارعاً لأنه يضارع اسم الفاعل، أى يشابهه.

(عبدہ الراجحی، التطبيق الصرفی، ص ۷۳)



### پژوهش و هم‌اندیشی

در آیه شریفه ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ﴾ (ملک: ۱۹)، وجه تعبیر به «صافات» به جای «يَصِفْنَ» چیست؟



### پرسش و تمرین

۱. اسم فاعل فعل‌های زیر را بنویسید و پنج مورد اول را صرف کنید:  
نَصَرَ، انْقَادَ، اِهْتَدَى، مَالَ، جَرَّ، اِدْتَرَّ، اِشْتَاقَ، اِزْتَدَّ، اِسْتَرَاخَ، يَبِسَ، اُنْسَ، تَعَدَّى،  
اِطْمَأَنَّ، اِسْتَعَدَّ، غَلَا، وَسَّوَسَ، اِسْتَفْتَى، ضَارَّ، سَأَلَ، سَلَّمَ، عَاهَدَ، تَوَالَى، تَعَاوَنَ،  
اَجَدَّ، مَشَى، اَبْيَضَّ، اِصْطَبَرَ، اِبْتَلَى، اِسْتَتَرَ

۲. «مُساوٍ» چه کلمه‌ای است؟ تغییرات مرحله به مرحله آن را بنویسید.

۳. با مراجعه به کتاب لغت، سه فعل «اجوف، ناقص، مضاعف» را که به باب مزید رفته‌اند،  
بیابید و اسم فاعل آنها را ساخته، صرف نمایید.

۴. در آیات و روایات زیر، اسم فاعل‌ها را مشخص کنید و حروف اصلی هریک را بنویسید:

﴿وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾. (صافات: ۱۷۳)

﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾. (انفال: ۱۸)

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ  
وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى  
وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾. (نساء: ۹۵)

﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾.

(نساء: ۱۰۰)

﴿لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّطٍ﴾. (غاشیه: ۲۲)

﴿قَوِيلٌ لِّلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾. (ماعون: ۴ و ۵)

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾. (حشر: ۲۴)

﴿وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾. (توبه: ۴۹)

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾. (مطففين: ۱)

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ﴾. (عد: ۴)

﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَّخِذِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَّخِذِينَ﴾. (حجر: ۲۴)

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصْفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ». (صحیفه سجادیه، دعای ۳۱)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِيلِ مَعَهُمْ فِيهِ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرِّضَا بِهِ». (وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۴۱۱)

الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهٍ مُكْفَهَرَةٍ». (الكافي، ج ۹، ص ۴۹۲)

الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام: «مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً». (الكافي، ج ۴، ص ۶۵)

الإمامُ العَسْكَرِيُّ عليه السلام: «رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ». (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴)



## اسم مفعول

«اسم مفعول»، یکی از مشتقات پرکاربرد است که معمولاً در کنار اسم فاعل مطرح می‌شود. در این درس با مباحث مربوط به این اسم مشتق، آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف

«اسم مفعول» مشتقی است که بر شخص یا چیزی دلالت می‌کند که حدث بر او واقع شده است؛ مانند: مَضْرُوب، مَسْرُور و مُجَرَّب.

### ۲. شیوه ساخت

الف) در ثلاثی مجزّد: بر وزن «مَفْعُول»؛ مانند: مَحْمُود.  
 ب) در غیر ثلاثی مجزّد: با جایگزینی «میم مضموم» به جای حرف مضارعه در مضارع مجهول؛ مانند: يُسْتَغْفَرُ ← مُسْتَغْفَر

### نکته

وزن «مصدر میمی» با وزن «اسم مفعول» در غیر ثلاثی مجرد یکسان است که با قرینه می‌توان آنها را از یکدیگر تمایز داد.

### ۳. صرف اسم مفعول و ضمائر آن

اسم مفعول از فعل مجهول ساخته می‌شود. صرف اسم مفعول از فعل متعدی بنفسه، از جهت تعداد صیغه‌ها و ضمائر آنها، همانند اسم فاعل است؛ مانند:

مَضْرُوب، مَضْرُوبَانِ، مَضْرُوبُونَ<sup>۱</sup> مَضْرُوبَةٌ، مَضْرُوبَتَانِ، مَضْرُوبَاتٌ

البته با این تفاوت که ضمائر اسم مفعول، نائب فاعل هستند.

اسم مفعول از فعل متعدی به حرف جر، از جهت تعداد صیغه‌ها و ضمائر آنها، همانند مجهول فعل متعدی به حرف جر است؛ مانند:

مَخْرُوجٌ بِهِ،<sup>۲</sup> مَخْرُوجٌ بِهِمَا، مَخْرُوجٌ بِهِمْ مَخْرُوجٌ بِهَا، مَخْرُوجٌ بِهِمَا، مَخْرُوجٌ بِهِنَّ

مَخْرُوجٌ بِكَ، مَخْرُوجٌ بِكُما، مَخْرُوجٌ بِكُمْ مَخْرُوجٌ بِكِ، مَخْرُوجٌ بِكِما، مَخْرُوجٌ بِكُنَّ

مَخْرُوجٌ بِي، مَخْرُوجٌ بِنا

از همین نمونه است: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾.<sup>۳</sup>

۱. گاهی جمع مذکر «مفعول» به صورت مکسر و بر وزن «مفاعیل» به کار رفته است؛ مانند: مضامین، ممالیک، مجانین و میامین.

۲. باء جر در اینجا برای «تعدیه خاص» است؛ بنابراین، «مَخْرُوجٌ به» یعنی یک مرد که او را خارج کرده‌اند (خارج کرده شد).

۳. فاتحه: ۷.

#### ۴. اعلال<sup>۱</sup>

۱. در «مَفْعُول» اجوف:

الف) براساس قاعده (۱) اعلال اجوف، حرکت عین الفعل به فاء الفعل منتقل می شود.  
 ب) پس از التقاء ساکنین، به جای عین الفعل، «واو» زائد حذف می شود.  
 ج) در اجوف یائی، براساس قاعده (۱) اعلال اسم، ضمه، تبدیل به کسره می شود؛  
 مانند:

«قَالَ يَقُولُ»: مَقُول ← مَقُول ← مَقُول  
 «خَافَ يَخَافُ»: مَخُوف ← مَخُوف ← مَخُوف  
 «بَاعَ يَبِيعُ»: مَبِيع ← مَبِيع ← مَبِيع<sup>۲</sup>  
 «هَابَ يَهَابُ»: مَهْيُوب ← مَهْيُوب ← مَهْيُوب<sup>۳</sup>

البته بنابر لغت «بنی تمیم»، در اجوف یائی هیچ اعلالی اجرا نمی شود؛ مانند: مَبِيع، معيوب و مديون.

---

۱. مطالبی که در این درس و درس های پیش رو پیرامون اعلال مطرح می شود، عمدتاً تطبیق قواعدی است که قبلاً ارائه شده است.

۲. در اسم مفعول اجوف، بنابر نظر خلیل و سیبویه، حرف محذوف، واو زائد (حرف عله دوم) است؛ اما بنابر نظر اخفش، حرف محذوف همان حرف عله اول (عین الفعل) است. (ر.ک: رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۳، ص ۱۴۷ و ۱۵۱).

۳. براساس نظر خلیل و سیبویه، وزن امثال «مَقُول» و «مَبِيع» به ترتیب، «مَفْعَل» و «مَفْعِل» است؛ اما طبق نظر اخفش، وزن آن دو «مَقُول» و «مَفِيل» است.

۲. در «مفعول» معتل الّام یائی، «واو» وزن بر اساس قاعده (۳) اعلال اسم تبدیل به «یاء» می شود سپس بر اساس قاعده (۱) اعلال اسم، ضمه قبل از یاء، به کسره تبدیل می شود و در انتها، «یاء» در لام الفعل ادغام می شود؛ مانند:

«هَدَىٰ يَهْدِي»: مَهْدُوي ← مَهْدِيّ مَرْمِي: مَرْمُوي ← مَرْمِيّ

اما در معتل الّام واوی، اعلالی صورت نمی گیرد و مستقیماً «واو» وزن در لام الفعل ادغام می شود؛ مانند:

«دَعَا يَدْعُو»: مَدْعُوي ← مَدْعُويّ غَزَا يَغْزُو»: مَغْزُوي ← مَغْزُويّ

۳. وضعیت اعلالی اسم مفعول از ثلاثی مزید اجوف عیناً، همانند وضعیت اعلالی فعل مضارع مجهول آن است؛ مانند:

يُعَادُ ← مُعَاد يُسْتَعَادُ ← مُسْتَعَاد يُعَاوَدُ ← مُعَاوَد

۴. اسم مفعول از ثلاثی مزید معتل الّام، اسم مقصور است و در صورت گرفتن تنوین، الف به جهت التقاء ساکنین (بین الف و نون تنوین) حذف می شود؛ مانند:

المُهْدَىٰ و المُهْدَىٰ، المَصْطَفَىٰ و المَصْطَفَىٰ

---

۱. در اسم مفعول فعل «رَضِيَ» -از «رضو»- علاوه بر «مَرَضُويّ»، «مَرَضِيّ» نیز -همانند ناقص یائی- شنیده شده؛ بلکه «مَرَضِيّ» پرکاربردتر است.

نمونه‌های اسم مفعول از انواع مختلف کلمه:

| نوع کلمه  | حروف اصلی | اسم مفعول ثلاثی مجزّد | اسم مفعول باب إفعال |
|-----------|-----------|-----------------------|---------------------|
| سالم      | س م ع     | مَسْمُوع              | مُسْمَع             |
| مضاعف     | م د د     | مَمْدُود              | مُمَدّد             |
| مهموز     | أ ث ر     | مَأْثُور              | مُؤَثَّر            |
| مثال      | ي س ر     | مَيَسُور              | مُوسَّر             |
| اجوف واوی | خ و ف     | مَخُوف                | مُخَاف              |
| اجوف یائی | ب ي ع     | مَبِيع                | مُبَاع              |
| ناقص واوی | ه د ي     | مَهْدِيّ              | المُهْدَى؛ مَهْدَى  |
| ناقص یائی | ر ج و     | مَرْجُوّ              | المَرْجَى؛ مَرْجَى  |
| لغیف      | ر و ي     | مَرْوِيّ              | المَرْوَى؛ مَرْوَى  |

## ۵. کلمات به معنای «مَفْعُول»

۱. کلمات زیادی بروزن «فَعِيل» و برخی کلمات بروزن «فَعُول»، به معنای «مَفْعُول»

به کار رفته‌اند؛ مانند:

حَبِيب (مَحْبُوب)      حَمِيد (مَحْمُود)      جَرِيح (مَجْرُوح)      زَكُوب (مَرْكُوب)<sup>۱</sup>  
و مانند: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»<sup>۲</sup>

۱. این دو وزن در مقایسه با «مفعول»، معنای خود را همراه با معنای ثبوت یا با مبالغه بیان می‌کنند.

رک: فاضل صالح السامرائی، معاني الأبنية في العربية، ص ۵۳-۵۴ و ۶۰ و ۶۳.

۲. نحل: ۹۸.

«فَعِيل و فَعُول» به معنای «مفعول»، برای مؤنث، غالباً بدون «ة» به کار رفته‌اند؛<sup>۱</sup> مانند: اِمْرَأَةٌ جَرِيحٌ و نَاقَةٌ رَكُوبٌ.

اوزان دیگری نیز به معنای «مفعول» به کار رفته‌اند؛ به عنوان نمونه:

فَعَلَ مانند: وَلَدَ (مَوْلُود)      فَعِلَ مانند: ذُبِحَ (مَذْبُوح)

فُعْلَةٌ مانند: أَكَلَتْ (مَأْكُول)      فِعَال مانند: إِلَهٌ (مَأْلُوه)<sup>۲</sup>

۲. مصادر برخی افعال در بعضی از استعمالات خود، به معنای اسم مفعول به کار

می‌روند؛<sup>۳</sup> مانند:

خَلَقَ (مَخْلُوق)      لَفَظَ (مَلْفُوظ)      كَتَبَ (مَكْتُوب)      تَنَزَّلَ (مُنَزَّل)



#### نگاهی به کتب دیگر

ینوب «فَعِيل» عن «مفعول» في الدلالة على معناه، نحو «مرت برجل جريح، وامرأة جريح» فتاب جريح عن مجروح... و صوغ فعيل بمعنى مفعول على كثرته غير مقيس... و فعيل بمعنى مفعول يستوي فيه المذكر والمؤنث.

(عبدالله بن عقيل الهمداني، شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)



#### پژوهش و هم‌اندیشی

در چه مواردی، شکل ظاهری اسم فاعل و مفعول یکسان است؟

۱. رضي الدين استرآبادي، شرح الرضي على الكافية، ج ۳، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۲. المألوه: المعبود.

۳. گاهی نیز مصدر به معنای اسم فاعل به کار می‌رود؛ مانند: هُوَ عَدْلٌ (عادل).



## پرسش و تمرین

۱. چه فرقی بین «ان» در «مضروبان» و «یضربان» وجود دارد؟
۲. اسم مفعول فعل‌های زیر را بسازید (برخی از افعال این تمرین «لازم» هستند):  
قَرَأَ، اِكْتَسَبَ، صَادَ، نَالَ، زَارَ، شَوَى، وَصَلَ، صَدَّ، أَجَرَ، اِصْفَرَ، تَحَابَّ، اِعْتَدَّ، اِفْتَدَى، اِضْطَرَّ، عَدَّ، والی
۳. با مراجعه به کتاب لغت، دو فعل «لغیف مفروق» و «لغیف مقرون» را که به چند باب ثلاثی مزید رفته‌اند، بیابید، سپس اسم مفعول آنها را بسازید و صرف کنید.
۴. در آیات زیر، اسم‌های فاعل و مفعول را مشخص نمایید و صیغه اول فعل ماضی و مضارع معلوم هر یک را بنویسید:  
﴿فَجَعَلَهُمْ كَعْصَفٍ مَّاكُولٍ﴾. (فیل: ۵)  
﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾. (اسراء: ۱۸)  
﴿فَلَوْلَا اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ \* تَرْجِعُونَهَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (واقعه: ۸۶ و ۸۷)  
﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا اَتَنْهَانَا اَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَاِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا اِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾. (هود: ۶۲)  
﴿وَاِنَّهُمْ اَتَيْهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾. (هود: ۷۶)  
﴿اِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ \* فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾. (همزه: ۸ و ۹)  
﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾. (فجر: ۲۷ و ۲۸)  
﴿مُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ \* يُطَوِّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانُ مُخَلَّدُونَ﴾. (واقعه: ۱۶ و ۱۷)
۵. از دعای جوشن کبیر، ۱۰ اسم فاعل و ۱۰ اسم مفعول انتخاب کنید و بنویسید.



## صفت مشبّه و اسم مبالغه

دو نوع دیگر از اسم‌های مشتق، «صفت مشبّه» و «اسم مبالغه» هستند. در این درس با تعریف، اوزان و صرف آنها آشنا می‌شویم.



### ۱. صفت مشبّه

#### تعریف

«صفت مشبّه» مشتقی است که بر شخص یا چیزی دلالت دارد که دارای حالتی به صورت ثبوتی است؛ مانند: شجاع.

#### نکته

«ثبوت» در مقابل «حدوث» است. «ثبوت» یعنی: وجود حالتی در ذات و «حدوث» یعنی: رخ دادن حدث.

صفت مشبّه دارای معنای ثبوتی و اسم فاعل و اسم مفعول دارای معنای حدوثی است؛ مثلاً «رَحِيم» به معنای «دارای رحمت»، «رَاحِم» به معنای «رحم‌کننده» و



«مَرحوم» به معنای «رحم‌شونده» است.<sup>۱</sup>

## اوزان

افعال ثلاثی مجرد لازم که دلالت بر حالت می‌کنند، دارای صفت مشبّهه هستند.<sup>۲</sup> صفت مشبّهه به اوزان متعدّدی ساخته شده و اغلب این اوزان، سمایی‌اند. از جمله اوزان مشهور صفت مشبّهه عبارتند از:

|                  |                   |                 |                 |
|------------------|-------------------|-----------------|-----------------|
| فَعْل (حَسَن)    | فُعْل (حُلُو)     | فِعْل (صَفَر)   | فَعْل (صَعْب)   |
| فُعْل (شَجَاع)   | فَعْل (جَوَاد)    | فَعْل (حَسَن)   | فَعْل (حَسَن)   |
| فَعْل (عَظْشَان) | أَفْعَل (أَحْمَر) | فَعُول (وَقُور) | فَعِيل (كَرِيم) |

برای برخی از اوزان فوق، ضوابط غالبی ذکر شده؛ از جمله اینکه صفت مشبّهه در فعل ثلاثی مجردی که بر رنگ یا اوصاف ظاهری مربوط به بدن دلالت داشته باشد، بر وزن «أَفْعَل» است؛ مانند: أَبْيَض، أَغُور و أَكْحَل.

۱. برخی، ثبوت را به معنای استمرار و دوام حدث دانسته‌اند که صحیح به نظر نمی‌رسد و به‌ویژه با صفات مشبّهه بر وزن «فَعْلَان» (مانند: عَظْشَان و عَضْبَان) نقض می‌شود. رک: رضی‌الدین استرآبادی، شرح‌الرضی علی‌الکافیة، ج ۳، ص ۴۳۱ و ۴۳۲؛ فاضل صالح‌السامرائی، معانی‌الأبنیة فی‌العربیة، ص ۶۵-۶۸.

۲. برخی ادبا گفته‌اند: در افعال غیر ثلاثی مجرد نیز در صورتی که «ثبوت» قصد شود، صفت مشبّهه به وزن اسم فاعل آن ساخته می‌شود؛ مانند: «مُنْطَلِقُ اللِّسَان» و «مُطَمِّنُ النَّفْس». در مقابل این دیدگاه، گفته شده که این نوع کلمات، صیغ اسم فاعل هستند - نه صفت مشبّهه - اما با قرینه، از آنها اراده ثبوت شده و با آنها معامله صفت مشبّهه صورت گرفته است. نظیر این اختلاف، در برخی کلمات بر وزن «فَاعِل»، مانند «طَاهِرُ الْعِرْض» مطرح است. رک: جلال‌الدین السیوطی، همع‌الهوامع، ج ۳، ص ۲۱۲؛ سید علی‌خان‌المدنی، الحقائق‌التدییة، ص ۵۹۵.

۳. این وزن مختص اجوف است.

## صرف صیغه‌ها

صرف صفت مشبّهه از جهت تعداد صیغه‌ها و ضمائر آنها، همانند اسم فاعل است؛ مانند:

کَرِیم، کَرِیمان، کَرِیمُونَ و کَرَام و کَرَمَاء کَرِیمَة، کَرِیمَتان، کَرِیمات و کَرَائِم  
بسیاری از صفات مشبّهه، با «ة» برای مؤنث به کار می‌روند؛ مانند: صَعْبَة، خَشِیْنَة، طَیْبَة.

البته مؤنث «أَفْعَل» بر وزن «فَعْلَاء» و مؤنث «فَعْلَان» اغلب بر وزن «فَعْلَى» - و گاهی بر وزن «فَعْلَانَة» - است؛ مانند:

أَحْمَر، أَحْمَران، حُمَر حَمراء، حَمراوان، حُمَر  
عَظْشان، عَظْشانان، عِطاش عَظْشی، عَظْشیان، عِطاش<sup>۱</sup>  
وزن «فَعُول» و در مواردی، برخی اوزان دیگر، به صورت **مُشْتَرک** برای مذکر و مؤنث، به کار می‌روند؛<sup>۲</sup> مانند:

هُوَ/ هِيَ وَقَوْرٌ؛ هُمَا وَقَوْرانِ؛ هُمْ/ هُنَّ وَقَوْرٌ.  
هُوَ/ هِيَ جَوَادٌ؛ هُمَا جَوَادانِ؛ هُمْ/ هُنَّ أَجَوَادٌ.

## اعلال

در اجوف بر وزن «أَفْعَل»، اعلال جاری نمی‌شود؛<sup>۳</sup> مانند: أَبْيَض و أَعْوَر.

۱. کلماتی مانند: أَحْمَر و عَظْشان - براساس آنچه در درس جمع سالم گذشت - جمع سالم مذکر یا مؤنث ندارند.

۲. رک: رضی‌الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۳. دانستیم که وزن «أَفْعَل»، صفت مشبّهه برای کلماتی است که بر رنگ یا اوصاف ظاهری مربوط به بدن دلالت داشته باشد و در درس اجوف، گذشت که عین‌الفعل این نوع کلمات، در حکم حرف صحیح است.

در اجوف بر اوزان **فَعَال**، **فَعِيل**، و **فَعُول** نیز - همان گونه که در درس اجوف گذشت -  
اعلال جاری نمی شود؛ مانند: جَواد، طَویل، غَیُور.  
سایر موارد، قواعد اعلال در صفات مشبیه جاری می شود؛ مانند:

مَیُوت ← مَیِّت ← مَیِّت      رَضِیو ← رَضِیِی ← رَضِیِی  
أَعْمِی ← أَعْمِی

## ۲. اسم مبالغه

### تعریف

«اسم مبالغه» مشتقی است که بر شخص یا چیزی دلالت می کند که فراوان، حدث  
از او سر می زند یا به میزان زیاد، دارنده حالتی است؛ مانند: غَفَّار (کسی که بسیار آمرزنده  
است)؛ کُبَّار (چیزی که بسیار بزرگ است).

### اوزان

اسم مبالغه اغلب از فعل **ثلاثی مجزّد** ساخته می شود<sup>۱</sup> و وزن آن **سماعی** است. برخی  
اوزان مشهور اسم مبالغه عبارتند از:

|                    |                                |                   |                                |
|--------------------|--------------------------------|-------------------|--------------------------------|
| فَعَال (رَزَّاق)   | فَعَال (كُبَّار)               | فُعُول (قُدُّوس)  | فَعِيل (صِدِّیق)               |
| فَنِعُوع (قَتِیوم) | فَاعُول (فاروق)                | فُعُول (كَفُور)   | فَعِيل (عَلِیم)                |
| فَعِل (حَذِر)      | مُفَعَال (مِدرار) <sup>۳</sup> | مُفَعِيل (مِسكین) | فُعَلَة (هُمَزَة) <sup>۴</sup> |

۱. دَقَّتْ شود که این اصطلاح با «مبالغه» به معنای «زیاده نمائی غیر واقعی» خلط نشود.

۲. در مواردی، اسم مبالغه از فعل ثلاثی مزید ساخته شده است؛ مانند: دَرَّاک (از: اُدْرَكَ) و نَذِیر (از: اَنْذَرَ).

۳. دَرَّتِ السَّمَاءُ بِالمَطَرِ: كَثُرَ مَطَرُهَا، فُهِی مِدرار.

۴. اَلْهُمَزُ: الوَقِيعَةُ فِي النَّاسِ وَ ذِكْرُ غُيُوبِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ.

### نکات

۱. به انتهای برخی اسم‌های مبالغه، برای دلالت بر مبالغه بیشتر (تأکید مبالغه)، «ة» اضافه می‌شود؛ مانند: عَلَام ← عَلامَة<sup>۱</sup>.  
گاهی به انتهای برخی اسم‌های فاعل نیز برای بیان مبالغه، «ة» اضافه می‌شود؛ مانند: راوی ← راوِیَة.
۲. اوزان «فَعُول»، «فَعِيل» و «فَعِل»، بین صفت مشبیه و اسم مبالغه مشترک هستند. در این میان، وزن «فَعُول» اغلب، اسم مبالغه است و دو وزن «فَعِيل» و «فَعِل» بیشتر صفت مشبیه‌اند.<sup>۲</sup>

### صرف صیغه‌ها

برخی از اوزان اسم مبالغه در شش صیغه صرف می‌شوند؛ مثل اوزان **مَشْدَدِ الْعَيْنِ**؛ مانند:

صَدِیق، صَدِیقان، صَدِیقُونَ      صَدِیقَة، صَدِیقَتان، صَدِیقَات

اما برخی دیگر، برای مذکر و مؤنث، یکسان به کار می‌روند؛ مثل اوزان **فَعُول**، **مَفْعِل** و **مِفْعَال** و نیز اوزانی مثل فُعْلَة و فَعَّالَة که به «ة» ختم می‌شوند؛ مانند:

هُوَ/ هِيَ كَفُورٌ؛ هُمَا كَفُورانِ؛ هُمْ/ هُنَّ كُفْرٌ.<sup>۳</sup>

۱. همان‌گونه که در درس مذکر و مؤنث گذشت، هر تاء زائده‌ای، تاء تأنیث است. از این رو، کلماتی نظیر «هُمَزَة»، «عَلامَة» و «راوِیَة»، از لحاظ لفظی مؤنث هستند؛ هر چند بر مذکر اطلاق شوند. به تاء تأنیث در کلماتی مثل راوِیَة «تاء مبالغه» و در امثال عَلامَة، «تاء تأکید مبالغه» گفته می‌شود.
۲. البته هر یک از این اوزان، کاربردهای دیگری نیز دارند؛ مثلاً وزن «فَعِيل» به صورت اسم جامد (مانند: بَعیر)، جمع مکسر (مانند: غَبید)، مصدر فعل ثلاثی مجزؤ (مانند: عَویل)، به معنای «مُفَاعِل» (مانند: جَلِیس) و به معنای «مَفْعُول» (مانند: حَبِیب) نیز به کار می‌رود.
۳. اوزان مَشْدَدِ الْعَيْن، فقط به صورت جمع سالم و اوزان فَعُول، مَفْعِل و مِفْعَال، فقط به صورت مکسر، جمع بسته می‌شوند و اوزانی که دارای تاء تأنیث هستند، به صورت جمع سالم مؤنث، جمع بسته می‌شوند. (ر.ک: رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۰)

## اعلال

اسم مبالغه همچون سایر کلمات، در معرض قواعد اعلال قرار می‌گیرد؛ مانند:

دَعَا ← دَعَاء      سَقَى ← سَقَاء      قَيَّوْم ← قَيُّوم



## نگاهی به کتب دیگر

الصفة المشبهة باسم الفاعل هي كل صفة مأخوذة من فعل غير متعدٍ؛ لأنها إنما شَبِّهَتْ باسم الفاعل المأخوذ من الفعل المتعدي، فعملت عمله. ووجه الشبه بينهما أنَّها صفة و أنَّها متحملة للضمير و أنَّها طالبة للاسم بعدها و أنَّها تذكرو تؤنث و تثق و تجمع، كما أنَّ اسم الفاعل كذلك.

(علی بن مؤمن (ابن عصفور)، شرح جمل الزجّاجی، ج ۲، ص ۲۵)



## پژوهش و هم‌اندیشی

۱. به نظر شما، کلماتی مانند: «حَبِيب»، «فَتِيل» و «رُكُوب»، اسم

مفعول‌اند یا صفت مشبیه یا اسم مبالغه؟

۲. آیا کلماتی مانند: «حَدَاد» و «بَقَال» اسم مبالغه‌اند؟ چرا؟



### پرسش و تمرین

۱. صفت مشبّهه و اسم مبالغه، چه تفاوتی با اسم فاعل دارند؟
۲. با مراجعه به کتاب لغت، اسم مبالغه از فعل‌های زیر را بیابید:  
أَكَلَ، عَطَرَ، سَكَتَ، ظَلَمَ، قَتَلَ، كَذَبَ
۳. در آیات و روایات زیر، مشتقات و نوع هریک را مشخص کنید:  
«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ». (شوری: ۳۳)  
«وَمَا أَتَّبِرُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ». (یوسف: ۵۳)  
«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْالُونَ لِلسُّحْتِ». (مائده: ۴۲)  
«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا \* مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَهْدِيَ لَهُ سَبِيلًا». (نساء: ۱۴۲ و ۱۴۳)  
«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ». (حج: ۶۳)  
«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». (لقمان: ۱۸)  
«يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا». (مریم: ۶)  
«يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ». (قمر: ۸)  
الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». (صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۰ و ۲۹)  
الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ». (الكافي، ج ۴، ص ۷۶۱)  
الإمام الصادق عليه السلام: «الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبُ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ» (الكافي، ج ۱، ص ۷۹)
۴. در دعای مجبر، برای هریک از اسم فاعل، صفت مشبّهه و اسم مبالغه، ۵ مثال بیابید.



## اسم تفضیل

یکی دیگر از اسم‌های مشتق «اسم تفضیل» است. در این درس با تعریف و مباحث صرفی آن آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف

«اسم تفضیل» مشتقی است که بر شخص یا چیزی دلالت می‌کند که بیش از دیگری یا دیگران، دارای حدث (کار یا حالت) است؛ مانند: أَغْفَرُوا أَكْبَرَ.

### ۲. وزن و صرف اسم تفضیل

وزن اسم تفضیل، جزء اوزان قیاسی است: در مذکر، «أَفْعَلٌ» و در مؤنث، «فُعْلَى». اسم تفضیل دارای شش صیغه است؛<sup>۱</sup> مانند:

---

۱. برخی معتقدند استعمال اسم تفضیل در شش صیغه، سماعی است؛ برای نمونه، از کلماتی مانند: أَشْرَفٌ، أَمْجَدٌ و أَكْرَمٌ، وزن «فُعْلَى» شنیده نشده است. (ر.ک: خالد بن عبدالله الأزهری؛ شرح التصريح على التوضيح، ج ۲، ص ۱۰۰؛ سید علی خان المدنی، الحدائق الندية، ص ۱۴۶).

الأكبر، الأكبران، الأكبرون و الأكابر      الكبرى، الكبريان، الكبريات و الكبرى

### ۳. شروط ساخت

اسم تفضیل از فعل ثلاثی مجرّد معلوم ساخته می‌شود.<sup>۱</sup>  
 برخی معتقدند از شروط ساخت اسم تفضیل آن است که بر رنگ، یا اوصاف ظاهری مربوط به بدن دلالت نکند. این مطلب درباره اوصاف ظاهری، قابل پذیرش است؛ اما اسم تفضیل در معنای رنگ، در کلام فصیح عرب، به کار رفته است؛ از جمله روایت نبوی درباره جهنم: «اتَّوَنَهَا حَمَاءٌ كَنَارٌ هَذِهِ! لَهْيٌ أَسْوَدُ مِنَ الْقَارِ»<sup>۲</sup> یا درباره حوض بهشتی: «رَأَيْتُ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ».<sup>۳</sup>

#### نکته

برای ساخت اسم تفضیل از فعل‌هایی که فاقد شروط یادشده هستند، مصدر آنها به صورت منصوب، بعد از کلماتی همچون: «أَشَدُّ، أَكْثَرُ، أَعْظَمُ، أَحْسَنُ و أَقَلُّ» ذکر می‌شود؛ مانند: هُوَ أَحْسَنُ تَعَلَّمَ مِثِّي.  
 البته استفاده از این دستورالعمل در کلماتی که دارای شروط باشند نیز جایز است؛

۱. اسم تفضیل دارای سه نوع کاربرد است: با «ال»، با حرف جرّ «مِنْ»، به صورت مضاف. تفصیل احکام این سه قسم، در نحو مطرح می‌شود.

۲. گاهی اسم تفضیل در نبودِ شروط یادشده نیز ساخته شده و به کار رفته است؛ مانند: أَتَقَن (از باب إفعال)، أحمد (از فعل مجهول) و: «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ» (یوسف: ۳۳). همچنین برای ساخت اسم تفضیل، شروط دیگری مانند: «مثبت، تام، متصرف، قابل زیادت و نقصان بودن فعل» نیز ذکر شده است؛ اما مهم‌ترین شروط، همان موارد ذکرشده در متن است.

۳. مالک بن انس، الموطأ، باب «ما جاء في صفة جهنم»، حدیث ۲.

۴. محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۳۸.



مانند: ﴿ثُمَّ لَنَزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾<sup>۱</sup>.

## ۴. اعلال

### قاعده اختصاصی

در ناقص واوی بر وزن «فَعْلَى»، واو به یاء تبدیل می‌شود؛ مانند:

عَلَوَى ← عَلِيَا<sup>۲</sup>      دُنُوَى ← دُنِيَا

### نکات

۱. در اسم تفضیل اجوف بر وزن «أَفْعَل» - همانند «أَفْعَل» صفت مشبّهه - اعلال جاری نمی‌شود؛ مانند:

الأدیبُ أَقْوَمُ لِسَاناً وَأَبْيَنُ قَوْلًا مِنْ غَيْرِهِ.

۲. در اسم معتل اللام بر وزن «أَفْعَل»، حرف عله به دلیل مفتوح بودن ماقبلش قلب به الف می‌شود؛ مانند:

أَبْقَى ← أَبْقَى      أَعْلَوَ ← أَعْلَى      أَوْلَى ← أَوْلَى

۱. مریم: ۶۹.

۲. مؤنث «أَقْصَى» در لغت بنی تمیم، مطابق با قاعده، به صورت «قُصِيَا» است؛ اما در لغت اهل حجاز، استثنائاً به صورت «قُصَوَى» باقی می‌ماند و اعلال نمی‌شود. در قرآن کریم، بر اساس وجه دوم چنین آمده است: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصَوَى﴾. (انفال: ۴۲)



### نگاهی به کتب دیگر

لما كثراستعمال صيغة التفضيل من الخير والشر اختصروها، فحذفوا  
الهمزة وقالوا في المدح والذم: هو خير من كذا، وشر من كذا، ورفض:  
أخيراً أُشْرَ.

(محمد بن يوسف (ناظر الجیش) شرح التسهيل، ج ۶، ص ۲۶۵۹)



### پژوهش و هم‌اندیشی

چرا در آیه: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾، (کهف: ۳۴) برای بیان  
تفضیل، از واسطه استفاده شده است؟



### پرسش و تمرین

۱. از افعال زیر اسم تفضیل بسازید و در صورت نبود شرایط، از روش جایگزین استفاده کنید:

خَافَ، رَجَا، أَنَسَ، دَقَّ، عَوَرَ، وَهَنَ، رَضِيَ، وَفَى، إِحْمَرَ، اِرْتَبَطَ، اِسْتَعَفَرَ

۲. در عبارات شریفه زیر، اسم تفضیل‌ها را مشخص کنید:

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾. (مؤمنون: ۹۶)

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (آل عمران: ۱۳۹)

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾. (توبه: ۴۰)

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾. (بقره: ۲۵۶)

الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ ﷺ: «أَقْرَبُكُمْ غَدًا مِنِّي فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَأَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ

أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ». (بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۴)

## مطالعه و تحقیق انواع تفضیل

اسم تفضیل، در مقام مقایسه به کار می رود و اغلب، زمانی مطرح می شود که هر دو طرف تفضیل، دارای ویژگی مشترکی باشند؛ ولی آن ویژگی در یک طرف، بیش از طرف دیگر باشد؛ مثلاً وقتی می گوییم «عَلِيٍّ أَعْلَمُ مِنْ سَعِيدٍ»، هر دو طرف دارای دانش هستند؛ ولی دانش علی بیشتر است. به این نوع تفضیل، «تفضیل حقیقی» می گویند. اما در مواردی، طرفین مقایسه، در صفت مورد نظر، اشتراکی ندارند که خود بر دو نوع است:

۱. گاهی فقط یک طرف، دارای آن صفت است؛ مثلاً می گوییم: «راه خدا، بهتر از راه شیطان است». می دانیم که راه شیطان، هیچ خوب نیست؛ اما در اینجا گویا می گوییم: حتی اگر برای راه شیطان، خوبی فرض شود، راه خدا بهتر از آن است.<sup>۱</sup>
  ۲. گاهی نیز هیچ یک دارای آن صفت نیستند؛ مثلاً وقتی می گوییم: «طلا از الماس ارزان تر است»، منظور این نیست که هر دو، ارزان هستند و طلا ارزان تر است؛ بلکه مراد این است که در مقام مقایسه، طلا کمتر از الماس، گران است.<sup>۲</sup>
- در حقیقت، تفضیل در این دو نوع، «تفضیل تقدیری» یا «تفضیل نسبی» است.

### تحقیق

تفضیل تقدیری را در آیات زیر توضیح دهید  
﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾. (فرقان: ۲۴)  
﴿قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾. (یوسف: ۳۳)

---

۱. به اسم تفضیل در این نوع موارد، «أَفْعَلُ تَعْيِينَ» نیز می گویند.  
۲. رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۴۵۵؛ سید علی خان المدنی، الحدائق الندیة، ص ۶۱۶.



## اسم زمان و اسم مکان

«اسم زمان» و «اسم مکان» دو اسم مشتق هستند که اغلب، صیغه مشترکی دارند. در این درس با این دو مشتق و شیوه ساخت آنها آشنا می‌شویم.



### ۱. تعریف

«اسم زمان» و «اسم مکان» دو اسم مشتق‌اند که به ترتیب بر زمان و مکان وقوع حدث دلالت می‌کنند و اغلب وزنی یکسان دارند؛ مانند: مَغْرِب.

### ۲. شیوه ساخت

۱. در ثلاثی مجزّد: بر دو وزن «مَفْعَل» و «مَفْعِل» است؛<sup>۱</sup>

الف) «مَفْعَل»:

در افعالی که مضارع آنها بوزن «يَفْعَل» یا «يَفْعُل» باشد<sup>۲</sup> و افعال «مَعْتَل اللَّام»؛<sup>۳</sup> مانند:

۱. گاه اسم زمان و اسم مکان ثلاثی مجزّد، بوزن «مِفْعَال» ساخته می‌شود؛ مانند: مِرْصَاد و مِيعَاد.

۲. در برخی موارد به طور سماعی، اسم زمان و مکان این نوع افعال بوزن «مَفْعِل» نیز استعمال شده است؛ مانند: مَشْرِق، مَغْرِب و مَسْجِد.

۳. معتل اللام شامل: ناقص: جَرَى يَجْرِي ← مَجْرَى؛ لفيف مفروق: وَفَى يَفِي ← مَوْفَى؛ و لفيف مقرون: تَوَى يَتَوَى ← مَتَوَى.

أَوَى يَأْوِي ← مَاوَى¹  
 سَمِعَ يَسْمَعُ ← مَسْمَع  
 هَابَ يَهَابُ ← مَهْيَب ← مَهَاب  
 قَتَلَ يَقْتُلُ ← مَقْتَل  
 (ب) «مَفْعِل»:

در افعالی که مضارع آنها بروزن «يَفْعِلُ» باشد؛<sup>۲</sup> و افعال «مثال واوی»؛<sup>۳</sup> مانند:

جَلَسَ يَجْلِسُ ← مَجْلِس  
 وَضَعَ يَضَعُ ← مَوْضِع  
 وَعَدَ يَعِدُ ← مَوْعِد  
 بَاعَ يَبِيعُ ← مَبِيع ← مَبِيع

در موارد متعددی به طور **سماعی**، به انتهای این دو وزن در اسم مکان، **تاء تانیث** ملحق می‌شود؛ مانند:

مَنْزِلَةٌ، مَقْبَرَةٌ، مَرْزَعَةٌ وَ مَحْكَمَةٌ.

۲. در غیر ثلاثی مجزود: بروزن «اسم مفعول» آن فعل؛<sup>۴</sup> مانند:

اجْتَمَعَ ← مُجْتَمَعٌ وَ «حَسَنْتَ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا»<sup>۵</sup>

## نکات

۱. اسم‌های زمان و مکان، می‌توانند تثنیه یا جمع بسته شوند؛ مانند: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ

وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»<sup>۶</sup> و «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»<sup>۷</sup>

۱. أَوَى - أَوِيَ الْبَيْتَ إِلَى الْبَيْتِ: نزل فيه؛ المَأْوَى والمَأْوَاة: المكان الذي تأوي اليه.

۲. البته اگر معتل الّام باشد، مشمول ضابطه وزن «مَفْعِل» می‌شود.

۳. حتی اگر مضارعش بروزن «يَفْعِلُ» و محذوف الفاء نباشد؛ مانند: وَجَلَّ يُوَجِّلُ ← مَوْجِل.

۴. البته اگر فعل، لازم باشد، برای اسم زمان و اسم مکان - همانند مصدر میمی - نیازی به جاز و مجرور نیست.

۵. فرقان: ۷۶.

۶. الرّحمن: ۱۷.

۷. اعراف: ۱۳۷.

۲. از مباحث گذشته روشن شد که در افعال غیر ثلاثی مجزّد، مصدر میمی، اسم مفعول، اسم زمان و اسم مکان دارای شکل واحدی هستند و برای تشخیص هر یک، باید به **قرائن** توجه کرد.

در افعال ثلاثی مجزّد نیز در موارد متعددی، وزن مصدر میمی، اسم زمان و اسم مکان، یکسان است که در اینجا نیز تشخیص هر کدام به کمک **قرائن** میسر است. برای نمونه، «مَوْعِد» در آیه ﴿إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ﴾<sup>۱</sup> اسم زمان و در آیه ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>۲</sup> اسم مکان و در آیه ﴿أَفْطَالٌ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي﴾<sup>۳</sup> مصدر میمی است.

۳. گاه از اسم جامد، اسمی بر وزن «مَفْعَلَة» ساخته شده تا بر مکانی دلالت کند که آن شیء، در آنجا فراوان است؛<sup>۴</sup> مانند:

سَبْع ← مَسْبَعَة (مکانی که سَبْع (حیوان درنده) در آنجا زیاد است)  
کتاب ← مَكْتَبَة (کتابخانه)

### ۳. اعلال

اسم‌های زمان و مکان، همچون سایر کلمات در معرض اعلال قرار می‌گیرند. برای نمونه:

الف) اجرای قواعد اعلال در اجوف ثلاثی مجزّد موجب می‌شود که عین‌الفعل در اسم زمان و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل» و «مَفْعَلَة»، به «الف» تبدیل شود و در وزن «مَفْعِل» و

۱. هود: ۸۱.

۲. حجر: ۴۳.

۳. طه: ۸۶.

۴. این نوع از کلمات، «اسم مکان» شمرده نمی‌شوند؛ زیرا ماده آنها دلالت بر «حدث» نمی‌کند.

«مَفْعَلَةٌ» نیز به صورت «یاء مدّی» درآید؛ مانند: مَهَاب، مَنَامَة، مَبِيع و مَسِيرَة.  
 (ب) در مَعْتَلَّ اللَّام ثلاثی مجزّد (که اسم زمان و اسم مکان طبق قاعده، مفتوح‌العين است) لام‌الفعل به الف قلب می‌شود؛ مانند: مَجْرَى، مَوْفَى.



### نگاهی به کتب دیگر

واعلم أن الشيء إذا كثّر بالمكان و كان اسمه جامداً فألّ باب فيه مَفْعَلَةٌ، كالمَأْسَدَةِ و المَسْبَعَةِ و المَذَابَةِ: أى الموضع الكثير الأسد و السباع و الدّئاب. و هو مع كثرته ليس بقياس مُطَرّد، فلا يقال مَضْبَعَةٌ و مَقَرْدَةٌ. و لم يأتوا بمثل هذا فى الرّباعى فما فوقه، نحو الصّفْذع و الثّعلب، بل استغنوا بقولهم: كثير الثّعالب.

(رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ج ۱، ص ۱۸۸)



### پژوهش و هم‌اندیشی

آیا بین امثال «مَسْجِد» و «مَسْجَد» یا «مَقْبَر» و «مَقْبَرَة» از جهت معنایی، تفاوتی وجود دارد؟



### پرسش و تمرین

۱. شیوه ساخت اسم زمان و اسم مکان را با شیوه ساخت مصدر میمی مقایسه کنید.
۲. پنج کلمه ذکر کنید که هم مصدر باشند و هم اسم مفعول، اسم زمان و اسم مکان.

۳. اسم زمان و اسم مکان افعال زیر را بسازید:

إِزْدَحَمَ، اِسْتَشْفَى، اِنْقَلَبَ، بَدَأَ، حَفَلَ، دَرَسَ، شَرِبَ، وَقَعَ، قَامَ، وَقَى،  
أَوَى، وَلَدَ، رَدَّ، سَارَ

۴. در آیات زیر، اسم زمان، اسم مکان، مصدر میمی و اسم مفعول را مشخص کرده، ریشه آنها را

بنویسید:

﴿إِنْ تَجْنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾.

(نساء: ۳۱)

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾. (قیامت: ۱۲)

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾. (روم: ۲۳)

﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾. (قدر: ۵)

﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا﴾. (مومنون: ۲۹)

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾. (بقره: ۱۲۵)

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾. (شعراء: ۲۲۷)

﴿مَا وَاهُمُ النَّارُ وَبُئْسَ مَثْوًى الظَّالِمِينَ﴾. (آل عمران: ۱۵۱)

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا﴾. (كهف: ۶۰)

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾. (آل عمران: ۳۰)

﴿وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾. (یوسف: ۱۸)

﴿لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلُوا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ﴾. (توبه: ۵۷)

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾. (توبه: ۲۵)



## مطالعه و تحقیق

### مقایسه عناوین صرفی و نحوی

یکی از راه‌های درک تفاوت رویکرد دو علم صرف و نحو، مقایسه بین عناوین صرفی و نحوی متشابه است. برای نمونه، در اینجا به مقایسه «اسم فاعل» با «فاعل»، «اسم مفعول» با «مفعول» و «اسم زمان» و «اسم مکان» با «مفعول فیه» می‌پردازیم.

**اسم فاعل**، اسمی است که با **ساختار** خود، بر آن که حدث از او صادر شده، دلالت می‌کند؛ حال، فرقی نمی‌کند چه نقشی در جمله داشته باشد؛ برای نمونه، کلمه «کاتب» در جملات: «الکاتبُ کَتَبَ - هُوَ کاتبٌ - کَتَبَ الکاتبُ - أَكْرَمْتُ الکاتبَ - سَلَّمْتُ عَلَى الکاتبِ» نقش‌های مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و مجرور به حرف جر را پذیرفته است و در همان حال، در تمام جملات به معنای «نویسنده» (معنای اسم فاعلی) است که این معنا از جایگاه کلمه در جمله فهمیده نمی‌شود؛ بلکه کلمه به خودی خود، این معنا را می‌رساند.

در مقابل، **فاعل**، نقشی است که یک اسم در هنگام **ترکیب با دیگر کلمات** پیدا می‌کند و نشان‌دهنده فردی است که حدث از او صادر شده است؛ حال، فرقی نمی‌کند که این اسم، چه ساختاری داشته باشد؛ برای نمونه در تمام جملات: «کَتَبَ الکاتبُ - کَتَبَ المَضْرُوبُ - کَتَبَ العَلَّامَةُ - کَتَبَ عَمْرُو» فاعل وجود دارد؛ اما فاعل فقط در جمله اول، اسم فاعل نیز هست.

رابطه **اسم مفعول** و نقش **مفعول** نیز از همین قبیل است. اسم مفعول، عنوانی است که از کلمه، به خودی خود فهمیده می‌شود؛ مانند مَضْرُوب (زده شده)؛ ولی عنوان

مفعول، نقشی است که از بررسی رابطه یک کلمه در جمله با دیگر عناصر آن جمله درک می‌شود.

در مقایسه اسم زمان و اسم مکان با مفعول فیه نیز مشاهده می‌کنیم که علاوه بر اسم زمان و اسم مکان صرفی (بروزن مَفْعَل، مَفْعِل یا اسم مفعول)، اسم‌های دیگری نیز وجود دارند که بر زمان یا مکان دلالت دارند؛ ولی اسم زمان یا اسم مکان صرفی نیستند؛ کلماتی چون: یوم، اَمَس، غَد، لَیْل، هُنَا و فَوْق. مفعول فیه هم می‌تواند از دسته اول باشد و هم از دسته دوم. پس هر کلمه‌ای که مفعول فیه می‌شود، لزوماً اسم مکان یا اسم زمان صرفی نیست. از سوی دیگر، هر اسم مکان یا اسم زمانی، لزوماً نقش مفعول فیه را در جمله ندارد؛ مانند: هَذَا مَسْجِدٌ.

### تحقیق

با توجه به آنچه گفته شد، مصدر مَرَّه و نوع را به ترتیب با مفعول مطلق عددی و نوعی مقایسه کنید.

## اسم آلت؛ صفت و موصوف صرفی

یکی دیگر از اقسام اسم مشتق، «اسم آلت» است که در این درس با تعریف و ساختار آن آشنا می‌شویم. در پایان، به عنوان خاتمه بحث اسم‌های مشتق به بحث صفت و موصوف صرفی پرداخته می‌شود.



### ۱. اسم آلت

#### تعریف

«اسم آلت»، مشتقی است که بر چیزی دلالت می‌کند که به وسیله آن، حدث، تحقق می‌یابد؛ مانند: مِفْتَاح.

#### اوزان

اسم آلت اغلب از فعل ثلاثی مجرد متعدی ساخته می‌شود و از غیر آن، کمتر شنیده شده است.<sup>۱</sup>

---

۱. مانند: «مِمْلَسَة» از: مَلَسَ الْأَرْضَ (سَوَّاهَا).

اوزان مشهور آن عبارتند از:

مِفْعَل (مِعْبَر)      مِفْعَلَة (مِطْرَقَة)      مِفْعَال (مِفْتَاح)

اوزان دیگری نیز بر ابزار تحقق حدث دلالت می‌کنند؛ مانند:

مُفْعَل؛ مانند: مُنْخَل (الک)      فاعِل؛ مانند: خاتَم (مُهر)

فَاعُول؛ مانند: نَاقُور (شیپور)      فاعُولَة؛ مانند: طاحونة (آسیاب آبی)

فَعَالَة؛ مانند: سَيَّارة (خودرو)      فاعِلَة؛ مانند: طائِرَة (هواپیما)

فِعَال؛ مانند: خِياط (سوزن) در آیه شریفه «حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِياطِ»<sup>۴</sup>

### نکات

۱. اسم آلت در برخی از افعال، بیش از یک وزن دارد و برای پیدا کردن وزن اسم آلت از هر فعل باید به معاجم لغوی مراجعه کرد.
۲. برخی از اسم‌های جامد برای یک ابزار وضع شده‌اند که در اصطلاح صرفی، به آنها اسم آلت اطلاق نمی‌شود؛ مانند: سَيْف و قَاسُ.

### اعلال

عين الفعل اسم آلت، مشمول قواعد اعلال نمی‌شود؛ مانند:

مِخْيَط، مِرْوَحَة و مِسْواک

- 
۱. المِعْبَر و المِعْبَرَة: ما يُعْبَر به النهر كالسفينة و القنطرة.
  ۲. المِطْرَقَة: ما يُطْرَقُّ به الحديد؛ أي يُضْرَبُ.
  ۳. گفته شده که «مفتاح» در معنای اولیه خود، شامل هر چیزی است که وسیله «فتح» (بازکردن) باشد - اعم از «کلید» یا غیر آن - ولی در معنایی اخص، برای ابزار خاص بازکردن (یعنی کلید) به کار می‌رود. براساس این دیدگاه، بسیاری از کلماتی که بر سه وزن مشهور اسم آلت ساخته شده‌اند، به دو معنای اعم و اخص به کار می‌روند.
  ۴. اعراف: ۴۰.

در سایر موارد، قواعد اعلال در اسم آلت جاری می‌شود؛ مانند:

مِوزَان ← مِيزَان      مِزَايَة ← مِزَاة

## ۲. صفت و موصوف صرفی

### تعریف

«صفت» یا «وصف» صرفی، اسمی است که به لحاظ معنای ساختار و هیئت خود، قابلیت توصیف چیزی را دارد. برای نمونه، اسم فاعل در مثال‌های: «رَجُلٌ عَالِمٌ»، «طَعَامٌ ضَارٌّ»، «عِلْمٌ نَافِعٌ»، «يَوْمٌ حَارٌّ» و «بَيْتٌ وَاسِعٌ»، به ترتیب: شخص، شیء، حدث، زمان و مکانی را توصیف کرده است.

«موصوف» صرفی، اسمی است که چنین قابلیتی ندارد. گاه به این دسته، در مقابل «وصف»، «اسم» گفته می‌شود.

### اقسام

مهم‌ترین «صفات» عبارتند از:

- اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه و اسم تفضیل؛
- منسوب؛ مانند: إِسْلَامِيٌّ.
- اسم‌های مصغّر؛ مانند: رُجِيلٌ.
- مهم‌ترین «موصوفات» عبارتند از:
- اسم‌های جامد؛ مانند: جَعْفَرٌ وَكِتَابٌ<sup>۱</sup>.
- اسم زمان، اسم مکان و اسم آلت.
- مشتقاتی که معنای وصفی از آنها گرفته شده و به اسم عَلَم یا اسم جنس تبدیل

۱. البته روشن است که اگر اسم جامد، منسوب یا مصغّر شود، صفت صرفی خواهد بود.

شده‌اند؛ مانند: مَهْدِيّ و دَبِيحَة<sup>۱</sup>.

#### نکته

«صفت و موصوف صرفی»، عنوانی برای **خود کلمه**، بدون در نظر گرفتن جایگاه و ارتباط آن با کلمات دیگر در جمله است؛ برخلاف «صفت و موصوف نحوی» که از آن به «نعت و منعوت» تعبیر می‌شود.



#### نگاهی به کتب دیگر

الأوزان الثلاثة قياسية لا من حيث إنّه يجوز أن يشتق كل منها من أيّ فعل اتفق وإن لم يسمع، بل من حيث إنّ كلّاً منها إن كان قد ورد به السماع في فعل معيّن، يمكن أن يطلق تلك الصيغة على كلّ ما يمكن أن يستعان به في ذلك الفعل؛ كالمفتاح فإنّ كلّ ما يمكن أن يفتح به البيت يسمّى مفتاحاً وإن لم تكن الآلة المخصوصة لذلك.

(نظام‌الدين الحسن بن محمد النيسابوري، شرح النظام على الشافية، ص ۲۲۲)



#### پژوهش و هم‌اندیشی

کلمات به معنای «مفعول» - مانند: جَرِيح، ذُبِح وإِلِه - وصف هستند یا موصوف؟

۱. الذَّبِيحَة: ما يَصْلَحُ لِلذَّبْح. «ذَبِيح» از مشتقات و «فَعِيل به معنای مفعول» است که با گرفتن «ة»، معنای وصفی را از دست داده و به اسم جنس تبدیل شده است. به این گونه از «ة»، «تاء ناقله از وصفیّت به اسمیّت» گفته می‌شود. رک: رضی‌الدین استرآبادی، شرح شافية ابن‌الحاجب، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۳ و شرح الرضي على الكافية، ج ۳، ص ۳۲۹.



### پرسش و تمرین

۱. چه فرقی بین سه کلمه «مفتاح»، «ساطر» و «سیف» از جهت دلالت بر آلت، وجود دارد؟
۲. با مراجعه به کتاب لغت، اسم آلت کلمات زیر را مشخص کنید:  
خَلَقَ، ضَادَّ، عَرَجَ، لَهَا، وَزَنَ، رَأَى، كَنَسَ
۳. وصف را تعریف کنید و اقسام آن را ذکر نمایید.
۴. در آیات زیر، نوع مشتق و قیاسی یا سماعی بودن آنها را بیان کنید:  
﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾. (سبا: ۱۳)  
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ  
وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا﴾. (نساء: ۱۳۵)  
﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾. (قارعه: ۶ و ۷)  
﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾. (بقره: ۱۱۵)  
﴿وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْمِهَادُ﴾. (رعد: ۱۸)  
﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي  
كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾. (هود: ۶)  
﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ  
فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ  
مَصِيرًا﴾. (نساء: ۹۷)



## معرفه و نکره<sup>۱</sup>

یکی دیگر از تقسیمات اسم، تقسیم آن به معرفه و نکره است. هرچند این تقسیم، بیشتر در علم نحو کاربرد دارد، در برخی مباحث صرف نیز از برخی اقسام معرفه، یاد می‌شود. این درس به تعریف معرفه و نکره و معرفی اسم‌های معرفه می‌پردازد.



### ۱. تعریف

«معرفه» اسمی است که بر شیء معین و مشخص دلالت می‌کند؛ مانند: عَلِيٌّ وَأَنْتَ. «نکره» اسمی است که بر شیء معین و مشخصی دلالت نمی‌کند؛ مانند: رَجُلٌ وَكِتَابٌ.

### ۲. اقسام معارف

اسم معرفه، هفت قسم است: عَلَم، ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، معرف به «ال»، معرف به اضافه و منادای نکره مقصوده.

---

۱. تدریس این درس، الزامی نیست و به صلاحدید اساتید معزز است.



### نکته

معرفه بودن، به معنای «عدم امکان انطباق کلمه بر مصادیق گوناگون» نیست؛ برای نمونه، از ضمیر «أَنْتَ» می‌توان برای دلالت بر «هر» مفرد مذکر مخاطبی استفاده کرد؛ یا اسم اشاره «هَذِهِ» بر «هر» مفرد مؤنثی قابل اطلاق است؛ اما در هر جا، مقصود از آن ضمیر یا اسم اشاره، مصداق مشخصی است.

### عَلَم

«علم» اسم معرفه‌ای است که بدون کمک هیچ قرینه‌ای، بر فرد معین و مشخصی دلالت می‌کند؛ مانند: نام اشخاص، کشورها، شهرها، قبایل و دریاها. اسم عَلَم نه «ال» تعریف می‌گیرد و نه تشبیه و جمع بسته می‌شود؛ از این رو کلماتی همچون «مُحَمَّدُون» نکره هستند.

### ضمیر

«ضمیر» اسم معرفه‌ای است که برای دلالت بر «غائب یا مخاطب یا متکلم» وضع شده است؛ مانند: جَاءَ سَعِيدٌ وَهُوَ ضَاحِكٌ. ضمیر بر اساس معیارهای مختلف، دارای تقسیمات گوناگونی است؛ از جمله: «بارز و مستتر»، «متصل و منفصل» و «مرفوع، منصوب و مجرور».

### جدول تفصیلی ضمائر

| شماره<br>صیغه | متصل                    |                | منفصل |             |
|---------------|-------------------------|----------------|-------|-------------|
|               | مرفوع                   |                | منصوب | مرفوع       |
|               | ماضی                    | مضارع و امر    |       |             |
| ۱             | هو (مستتر) <sup>۱</sup> | هو (مستتر)     | هُ    | هُوَ        |
| ۲             | ا                       | ا              | هُمَا | هُمَا       |
| ۳             | و                       | و              | هُم   | هُم         |
| ۴             | هِيَ (مستتر)            | هِيَ (مستتر)   | هَا   | هِيَ        |
| ۵             | ا                       | ا              | هُمَا | هُمَا       |
| ۶             | نَ                      | نَ             | هُنَّ | هُنَّ       |
| ۷             | تَ                      | أَنْتَ (مستتر) | كَ    | أَنْتَ      |
| ۸             | تُما                    | ا              | كُما  | أَنْتُما    |
| ۹             | تُمْ                    | و              | كُم   | أَنْتُمْ    |
| ۱۰            | تِ                      | ي              | كِ    | أَنْتِ      |
| ۱۱            | تُما                    | ا              | كُما  | أَنْتُما    |
| ۱۲            | تُنَّ                   | نَ             | كُنَّ | أَنْتُنَّ   |
| ۱۳            | تُ                      | أنا (مستتر)    | ي     | أَنَا       |
| ۱۴            | نا                      | نحن (مستتر)    | نا    | نَحْنُ      |
|               |                         |                |       | إِيَّاهُ    |
|               |                         |                |       | إِيَّاهُمَا |
|               |                         |                |       | إِيَّاهُمْ  |
|               |                         |                |       | إِيَّاهَا   |
|               |                         |                |       | إِيَّاهُمَا |
|               |                         |                |       | إِيَّاهُنَّ |
|               |                         |                |       | إِيَّاكَ    |
|               |                         |                |       | إِيَّاكُما  |
|               |                         |                |       | إِيَّاكُم   |
|               |                         |                |       | إِيَّاكِ    |
|               |                         |                |       | إِيَّاكُما  |
|               |                         |                |       | إِيَّاكُنَّ |
|               |                         |                |       | إِيَّاي     |
|               |                         |                |       | إِيَّانا    |

۱. برخی ضمیر مستتر را ضمیر متّصل دانسته‌اند و جمعی نیز آن را قسمی غیر از متصل و منفصل برشمرده‌اند.

## اسم اشاره

«اسم اشاره» معرفه‌ای است که به‌کمک اشاره به مشارالیه، بر فرد یا شیء معین و مشخصی دلالت می‌کند. هنگام اشاره باید حالت‌های مختلف مشارالیه را از جهات زیر در نظر گرفت و اسم اشاره متناسب با آن را به‌کاربرد:

– تعداد (مفرد، مثنی و جمع)؛

– جنس (مذکر و مؤنث)؛

– فاصله (نزدیک، متوسط و دور)؛

صیغ اسم اشاره

| مشارالیه | اشاره به نزدیک                         | اشاره به متوسط     | اشاره به دور |
|----------|----------------------------------------|--------------------|--------------|
| هَـٰذَا  | ذا                                     | ذَاكَ              | ذَلِكَ       |
|          | ذَانِ - ذَيْنِ                         | ذَانِكَ - ذَيْنِكَ | –            |
|          | أُولَآءِ - أُولَى                      | أُولَئِكَ          | أُولَٰئِكَ   |
| هُنَا    | هَـٰذَا - هَـٰئِهِ - هَـٰئِي - تَاو... | هَـٰئِكَ           | هَـٰئِكَ     |
|          | تَانِ - تَيْنِ                         | تَانِكَ - تَيْنِكَ | –            |
|          | أُولَآءِ - أُولَى                      | أُولَئِكَ          | أُولَٰئِكَ   |

برخی اسم‌های اشاره، به **مکان** اختصاص دارند که عبارتند از:

«هَـٰذَا» برای مکان نزدیک؛

«هَـٰنَا» برای مکان بینابین؛

«هَـٰنَاكَ، تَـٰمَّ، تَـٰمَّة» برای مکان دور.

۱. بنا بر نظر برخی ادبا، اسم اشاره مثنی، برای اشاره به دور استعمال نمی‌شود. (عباس حسن، النحو

## اسم موصول

«اسم موصول» معرفه‌ای است که به واسطه صله (جمله یا شبه جمله پس از موصول) بر فرد یا شیء مشخصی دلالت می‌کند؛ مانند: الَّذِي (کسی که، چیزی که) و مَنْ (کسی که).

اسم موصول بر دو نوع است:

۱. «مختص»: موصول‌هایی که لفظ آنها بر اساس تعداد و جنسیت صاحب موصول،

تغییر می‌کند:

|      |                                             |      |
|------|---------------------------------------------|------|
| مفرد | الَّذِي                                     | مذکر |
| مثنی | الَّذَانِ، الَّذِينَ                        |      |
| جمع  | الَّذِينَ، الْأُولَى، الْأُولَاءِ           |      |
| مفرد | الَّتِي                                     | مؤنث |
| مثنی | الَّتَانِ، اللَّتَيْنِ                      |      |
| جمع  | اللَّاتِ، اللَّاتِي، اللَّوَاتِي، اللَّائِي |      |

همه موصولات مختص می‌توانند برای عاقل و غیرعاقل به کار روند؛ به جز موصول مختص «جمع مذکر» که فقط برای عقلا استعمال می‌شود.

۲. «مشترک»: موصول‌هایی که تعداد و جنسیت صاحب موصول در کاربرد آنها

اثرگذار نیست و دارای یک لفظ (مشترک) هستند. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- مَنْ: اغلب برای عاقل؛ مانند:

﴿أَفَسَوْفَ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى﴾<sup>۱</sup>

- مَا: اغلب برای غیرعاقل؛ مانند:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۱</sup>.

- ال: برای عاقل و غیرعاقل؛ مانند:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«ال» موصول، بر سر «اسم فاعل» و «اسم مفعول» داخل می‌شود.

- أَيّ: برای عاقل و غیرعاقل؛ مانند:

﴿ثُمَّ لَنَزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾<sup>۳</sup>.

### نکته

اسم‌های «مَن، ما، أَل، أَيّ» علاوه بر موصول، انواع دیگری نیز دارند؛ برای نمونه، «مَن» اقسام دیگری همچون: «استفهامیه» و «شرطیه» نیز دارد که برای تشخیص هر یک باید به قرائن توجه کرد.

### معرف به «ال»

معرف به «ال»، اسم معرفه‌ای است که به کمک «ال» بر فرد یا شیء معینی دلالت می‌کند؛ مانند: الرَّجُل.

### معرف به اضافه

«معرف به اضافه»<sup>۴</sup> اسمی است که در اثر اضافه شدن به معرفه دیگر، تعریف و تشخص کسب می‌کند؛ مانند: قَلَمِي فِي يَدِك.

۱. نحل: ۹۶.

۲. واقعه: ۱۰ و ۱۱.

۳. مریم: ۶۹.

۴. اضافه یا «لفظی» است یا «معنوی»؛ در این میان اضافه معنوی با شروطی، موجب تعریف مضاف است. شروط و بحث‌های تکمیلی هر یک، در علم نحو مطرح شده است.

### منادای نکره مقصوده

«منادای نکره مقصوده» اسم نکره‌ای است که در اثر «قصد و توجه» به آن در هنگام ندا، معرفه می‌شود؛ مانند: یا رَجُلُ.

در مقابل نکره مقصوده، «نکره غیرمقصوده» قرار دارد؛ برای نمونه، فرد نابینایی می‌گوید: «یا رجلاً خُذْ يَدِي» که در اینجا چون آن فرد نابینا، شخص خاصی را قصد و تعیین نکرده است، «رجل» نکره باقی می‌ماند.



### نگاهی به کتب دیگر

المعرفة في الأصل مصدر، كـ«العرفان»؛ ولذلك تقول رجل ذو معرفة، ثم نقل فجعل وصفاً للاسم الدالّ على الشيء المخصوص؛ لأنه يعرف به وهو يدلّ عليه. وأمّا النكرة فمصدر نكرت الشيء نكرةً ونكراً؛ إذا جهلته، ثم وصف به الاسم الذي لا يخص شيئاً بعينه؛ ولذلك تقول هذا الاسم النكرة وهذا اسم نكرة، كما تقول هذا الاسم المعرفة واسم معرفة.

(عبدالله بن حسين العكبري، اللباب في علل البناء والإعراب، ص ۳۰۶)



### پژوهش و هم‌اندیشی

کدام یک از اقسام «معرفه» با «علم صرف» تناسب بیشتری دارند؟



### پرسش و تمرین

در آیات و روایات زیر، اسم‌های معرفه و نوع هر کدام را مشخص کنید.

﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِيَّ وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴾. (عنکبوت: ۵۶)  
 ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾. (احقاف: ۵)  
 ﴿لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.  
 (اعراف: ۴۳)

الإمام الصادق عليه السلام: «إِنَّ... لَنَا حَرَمًا وَهُوَ قُمْرٌ وَسَدَقٌ فِيهِ امْرَأَةٌ مِنْ وَلَدِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». (بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۷)  
 الإمام الرضا عليه السلام: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا». (وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۹۴)  
 الإمام الصادق عليه السلام: «إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَاتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيَسَّرَ وَلَوْ بِحَجَرٍ». (وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۳۷۷)





# پیوست‌ها



- ◆ جمع بندی قواعد وزن
- ◆ جمع بندی فعل مؤکد
- ◆ جمع بندی قواعد اعلال
- ◆ آشنایی با برخی منابع صرفی
- ◆ آشنایی با معاجم لغت

## پیوست (۱)

### جمع‌بندی قواعد وزن

با کمک قواعد وزن، با ساختار کلمه و برخی تغییرات که بر کلمه عارض شده، آشنا می‌شویم. با توجه به پراکندگی هدفمند این قواعد در کتاب دانش صرف، در اینجا، جمع‌بندی کلی این قواعد، ارائه می‌شود:

۱. **قاعده اولیه:** در مقابل حروف اصلی موجود در کلمه، به ترتیب: «ف ع ل» قرار می‌گیرد و اگر حروف اصلی کلمه بیش از سه حرف باشد، «ل» تکرار می‌شود. حروف زائد، حرکات، سکون و علائم (تأنیث، جمع، تشبیه و...) نیز در جای خود در وزن تکرار می‌شوند؛ مانند:

مَرْحَمَةٌ ← مَفْعَلَةٌ      اِجْلَؤَاذَ ← اِفْعُوَال      جَعَفَرُونَ ← فَعْلَلُونَ

۲. اگر حرف زائد، **تکرار حرف اصلی** باشد (چه به صورت مشدد و چه غیرمشدد)، در وزن، حرف مقابل حرف اصلی تکرار می‌شود؛ مانند:

عَلَّمَ ← فَعَّلَ      جَبَّارَ ← فَعَّال      جَلَبَبَ ← فَعَّلَل  
اِعْشَوْشَبَ ← اِفْعَوْعَل      قَمَطَرِيرَ ← فَعْلَلِيل

۳. اگر به جهت اجرای قواعد **ادغام** یا **قلب** یا **اعلال** **اسکانی** یا **اعلال** به تغییر حرکت **ما قبل عله**، در وضعیت حروف و حرکات کلمه تغییری رخ داده باشد، حالت قبل از تغییر را در نظر می‌گیریم؛ مانند:

مَدَدَ ← مَدَّ      قَوْلَ ← قَالَ      تَوَلَّى ← تَوَلَّى  
يَقُولُ ← يَقُولُ      تَوَلَّى ← تَوَلَّى      تَفَعَّلَ ← تَفَعَّلَ

به استثنای حرفی که منقلب از الف زائد باشد که در این صورت، حالت بعد از تغییر را در نظر می‌گیریم؛ مانند:

(بَارَكَ) ← بُورِكَ ← فُوعِلَ (ضَائِرِبَ) ← ضُوَيْرِبَ ← فُؤِيعِلَ

(مُصَيِّحَ) ← مُصَيِّحِجَ ← مُفَيِّعِلَ (كُتِّيبَ) ← كُتِّيبَ ← فُعَيِّلَ

۴. اگر در حروف کلمه به هر علّت (اعلال، تخفیف و ...)، حذف صورت گرفته باشد، در وزن، علاوه بر حذف حرف مقابل آن، حرکات و سکون مرتبط با این حذف، بر اساس حالت فعلی منعکس می‌شود؛ مانند:

قُلْتُ ← فُلْتُ خُذْ ← عُلْ ظَلُمْتُ ← فِلْمْتُ

أَبْ ← فَعَ هَادُونَ ← فَاعُونَ مَبِيعَ (اسم مفعول) ← مَفِيعَلْ

اگر در بخشی از کلمه، «حذف» و در بخشی دیگر «قلب» یا «اسکان» صورت گرفته باشد، وزن کلمه، متناسب با ضابطه مربوطه برای وزن هر بخش ساخته می‌شود؛ مانند:

يَرَى ← يَفْلُ يَفِي ← يَعْلُ

۵. در مورد وزن کلماتی که قواعد ابدال ابواب تفاعل، تفعّل و افتعال در آنها جاری شده است، دو وجه جائز است:

الف) در نظر گرفتن حالت قبل از ابدال؛ مانند:

إِذَارَكَ ← تَفَاعَلَ خِصَمَ ← إِفْتَعَلَ مَزَمَلَ ← مُتَفَعَّلَ

إِثْبَتَ ← تَفَعَّلَ اضْطَرَبَ ← إِفْتَعَلَ

ب) در نظر گرفتن حالت بعد از ابدال؛ مانند:

إِذَارَكَ ← إِفَاعَلَ خِصَمَ ← فَعَلَ مَزَمَلَ ← مُفَعَّلَ

إِثْبَتَ ← إِفْعَلَ اضْطَرَبَ ← إِفْطَعَلَ

۶. اگر در حروف اصلی کلمه، قلب مکانی (جابجایی حروف) رخ داده باشد، در

وزن نیز حروف مقابل آنها جابه‌جا می‌شوند؛ مانند:

جَاهَ (از ریشه «و ج ه») ← عَقَلَ آيِسَ (از ریشه «ی ء س») ← عَافَلَ

حَادِيَ (از ریشه «و ح د») ← عَالَفَ

## پیوست (۲) جمع بندی فعل مؤکد

در این کتاب، شیوه ساخت فعل مضارع یا امر مؤکد در انواع مختلف افعال، به صورت تدریجی و در چند درس مطرح شد. در اینجا جمع بندی آن قواعد، ارائه می شود.

۱. در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ حرف قبل از نون تأکید مفتوح می شود؛ مانند:

يَعْلَمُ ← يَعْلَمَنَّ، يَكْتُبُ ← اُكْتُبَنَّ، اُكْتُبَنَّ

- اگر حرف قبل از نون تأکید، الف باشد، قلب به یاء مفتوح می شود؛ مانند:

يَخْشَى ← يَخْشَيْنَنَّ، يَخْشَيْنَنَّ، تَرْضَى ← تَرْضَيْنَنَّ، تَرْضَيْنَنَّ

- در مضارع مجزوم و امر، عین الفعل اجوف (که به سبب التقاء ساکنین حذف شده)،

باز می گردد؛ مانند:

لَمْ يَبَيْعْ ← لَمْ يَبَيْعَنَّ، لَمْ يَبَيْعَنَّ، قُلْ ← قُولَنَّ، قُولَنَّ

- لام الفعل ناقص و لغیف مقرون (که به جهت قاعده اختصاصی، حذف شده) اگر

پیش از حذف، «الف» یا «یاء» باشد، به صورت «یاء» و اگر «واو» باشد، به صورت «واو»

باز می گردد؛ مانند:

لَيَقْضِيْ ← لَيَقْضِيَنَّ، لَيَقْضِيَنَّ، اِرْضَ ← اِرْضَيْنَنَّ، اِرْضَيْنَنَّ

لَيَرْوِيْ ← لَيَرْوِيَنَّ، لَيَرْوِيَنَّ، اُدْعُ ← اُدْعَوَنَّ، اُدْعَوَنَّ

- در مضارع مجزوم و امر «مضاعف» (که فک ادغام و ادغام چندوجهی جایز است)،

هنگام تأکید، فک ادغام جایز نیست و حرف آخر فقط مفتوح می شود؛ مانند:

لَيَمْدُدْ، لَيَمْدُدْ ← لَيَمْدُدَنَّ، لَيَمْدُدَنَّ، اِفْرَرْ، اِفْرَرْ ← فِرَنَّ، فِرَنَّ

۲. از صیغه‌های مثنی، فقط **نون رفع** در مضارع حذف می‌شود؛ مانند:

يَعْلَمَانِ ← يَعْلَمَانِ قُولَا ← قُولَانِ

۳. در صیغه‌های ۶ و ۱۲، بین **نون ضمیر** و **نون تأکید**، **الف** اضافه می‌شود؛ مانند:

يَعْلَمَنْ ← يَعْلَمَانِ تَهْدِيَنْ ← تَهْدِيَانِ

۴. از صیغه‌های ۳، ۹ و ۱۰ علاوه بر حذف **نون رفع**، **ضمیر** نیز حذف می‌شود؛ مانند:

يَعْلَمُونَ ← يَعْلَمَنَّ، يَعْلَمُنْ اِهْدِي ← اِهْدِيَنَّ، اِهْدِيَنَّ

مگر آنکه فعل، **معتل‌اللام** بوده و حرف قبل از **ضمیر** نیز **مفتوح** باشد که در این

صورت، **ضمیر** حذف نمی‌شود؛ بلکه حرکت متناسب با خود را می‌گیرد؛ مانند:

يَخْشَوْنَ ← يَخْشَوْنَ، يَخْشَوْنَ اِحْشِي ← اِحْشِيَنَّ، اِحْشِيَنَّ

## پیوست (۳) جمع بندی قواعد اعلال

در کتاب دانش صرف، به جهت تسهیل در فراگیری، قواعد متنوع اعلال به تدریج و متناسب با هر بحث، به صورت مجزا مطرح شده است. در این پیوست، جمع بندی آن قواعد، ارائه می شود.<sup>۱</sup>

### قواعد مشترک:

۱. قلب «واو» ساکن ما قبل مکسور به «یاء» (قاعده ۱ مشترک)؛ مانند:

إِوَجَلْ ← إِيَجَلْ      إُوْرَادْ ← إِيْرَادْ

۲. قلب «واو» و «یاء» متحرک ما قبل مفتوح به الف به شرط آنکه حرف عله، «فاء الفعل» نباشد و همچنین ما بعد آن الف یا نون تأکید یا علامت تشبیه یا یاء نسبت نباشد (قاعده ۲ مشترک)؛ مانند:

بَيَّعَ ← بَاعَ      عَوَّرَ ← عَاَزَ<sup>۲</sup>

۳. اسکان «واو» و «یاء» مکسور یا مضموم عین الفعل یا لام الفعل در اثناء کلمه، بعد از انتقال حرکتش به حرف ماقبل که مکسور یا مضموم بوده است (قاعده ۳ مشترک)؛ مانند:

بُيِّعَ ← بَيَّعَ      قُوْلَ ← قُوْلَ (← قِيلَ)      هَادِيُونَ ← هَادِيُونَ (← هَادُونَ)<sup>۳</sup>

---

۱. تعداد محدودی از قواعد اعلال که کاربرد نسبتاً زیادی ندارد، به کتاب «صرف کاربردی در آیات و روایات» موکول شده و در کتاب دانش صرف و در این پیوست مورد اشاره قرار نگرفته است.

۲. برخلاف: يُوْدُ، دَعَا، يَخْشَيْ، فَتَيِّن، عَلَوِيَّ

۳. برخلاف تُؤْهِم، صَيَغ، حَوْل، يَهْدِي (← يَهْدِي)، حَوْف (← خَاف)

۴. حذف حرف عله عین الفعل یا لام الفعل در التقاء ساکنین (قاعده ۴ مشترک)؛ مانند:

لَيَقُولُ ← لَيَقُلْ (يَدْعُوْنَ ← يَدْعُوْ) (دَاعِيْنَ ← دَاعِيْنِ)<sup>۱</sup>

تبصره:

(۱) اگر ساکن اول، عله زائد و ساکن دوم، مدغم باشد، حرف عله حذف نمی‌شود؛ مانند: حَاجَّ، مَوَدَّ و دُوِيَّة

(۲) در اسم مفعول ثلاثی مجزّد اجوف، در التقاء ساکنین ناشی از اجرای قواعد اعلال، حرف عله زائد حذف می‌شود (اعلال اختصاصی اسم مفعول)؛ مانند:

(مَقُولُ ← مَقُوْل) (مَبِيْع ← مَبِيْع) (مَبِيْع ← مَبِيْع)

## قواعد اختصاصی

### الف) قواعد اعلال فاء الفعل

۱. قلب «ياء» ساکن بعد از ضمه در فاء الفعل به «واو» (قاعده ۱ مثال)؛ مانند:

يُبَيِّرُ ← يُوسِّرُ مُيَقِّن ← مُوقِن

۲. حذف «واو» فاء الفعل از مضارع معلوم ثلاثی مجرد بر وزن «يَفْعُلُ» (قاعده ۲ مثال)؛

مانند: يَوَعِدُ ← يَعِدُ<sup>۲</sup>

۱. بعد از حذف حرف عله در مصدر اجوف باب افعال، به صورت جوازی و در باب استفعال، به صورت

وجوبی تاء می‌آید: (إِقْوَام ← إِقَام ← إِقَامَة)، (اِسْتِقْوَام ← اِسْتِقَام ← اِسْتِقَامَة)

۲. در موارد معدودی از افعال بر وزن «يَفْعُلُ» نیز این قاعده اجرا شده است؛ مانند يَوْقَعُ ← يَقَعُ و نیز:

يَهْبُ، يَصْنَعُ، يَسْخُ، يَطَأُ، يَدْعُ و يَذَرُ

## ب) قواعد اعلال عین الفعل

۱. اسکان «واو» و «یاء» مکسور یا مضموم، بعد از انتقال حرکتش به حرف ماقبل که ساکن صحیح بوده است (قاعده ۱ اجوف)؛ مانند:

يَقُومُ ← يَقُومُ      مَسِيرٌ ← مَسِيرٌ

۲. قلب «واو» و «یاء» مفتوح بعد از حرف ساکن صحیح، به الف، بعد از انتقال فتحه به آن حرف (قاعده ۲ اجوف)؛ مانند:

يَخَوْفُ ← يَخَافُ      يَهْيَبُ ← يَهَابُ  
مَنْوَرَةٌ ← مَنْارَةٌ      مَهْيَبٌ ← مَهَابٌ

۳. تغییر حرکت فاء الفعل از فتحه به کسره یا ضمه در ماضی اجوف ثلاثی مجرد از صیغه ششم به بعد<sup>۱</sup> (قاعده ۳ اجوف)؛ مانند:

(قَوْلُنْ ← قَالَنْ ← قُلْنْ ← قُلْنِ)      (يَبْعَنْ ← بَاعَنْ ← بَعَنْ ← بَعْنِ)

۴. قلب «واو» بعد از کسره و قبل از الف زائد به «یاء» در مصدر اجوف (به شرط اعلال در ماضی) و در جمع مکسر<sup>۲</sup> (قاعده ۴ اجوف و اعلال اختصاصی جمع مکسر)؛ مانند:

صَوَامٌ (مصدر صَامَ، يَصُومُ) ← صِيَام      ثَوَابٌ (جمع ثَوْب) ← ثِيَاب

۵. قلب «واو» و «یاء» در اسم فاعل ثلاثی مجرد به همزه، (اعلال اختصاصی اسم فاعل)؛ مانند:

قَاوِمٌ ← قَائِمٌ      بَائِعٌ ← بَاعٍ

تبصره: عین الفعل کلمات زیر در حکم صحیح است و قواعد مشترک و اختصاصی

۱. در صورتی که حرکت عین الفعل مضارع، ضمه باشد، فاء الفعل ماضی مضموم و اگر مفتوح یا مکسور باشد، مکسور می‌گردد.

۲. مگر آنکه عین الفعل مفردش، در حکم حرف صحیح باشد؛ مانند: طَوِيلٌ ← طَوَالٌ



اجوف در آن جاری نیست:<sup>۱</sup>

- (۱) کلماتی که بر رنگ یا اوصاف ظاهری مربوط به بدن دلالت دارد؛ مانند: سَوَدَ، عَوَرَ
- (۲) کلماتی که حرف عله آن مشدد است؛ مانند صَوَّرَ و تَصَوَّرَ
- (۳) اسم‌هایی که بر وزن‌های فَعَال، فَعِيل، فَعُول، فُعُول، فَعَلان یا أَفْعَل (صفت مشبیه و اسم تفضیل) باشد؛ مانند: جَوَاد، قَوِيم، غَيُور، سُيُوف، دَوْران، أَبْيَض و أَقْوَم
- (۴) لفیف مقرون؛ مانند: قَوَى و حَيَّي (حَيَّ)
- (۵) اجوف واوی باب افتعال به معنای مشارکت؛ مانند: اِشْتَوَرَا
- (۶) باب افعلال و افعیلال؛ مانند: اِعْوَرَ و اِسْوَادَّ
- (۷) جمع قلّه نسبت به قواعد اعلالی که سبب ساکن شدن عین‌الفعال شود؛ مانند: اَحْوَال، اَعْنَيْن، اَجْوَبَة<sup>۲</sup>
- (۸) اسم آلت؛ مانند مَخِيْط، مِرْوَحَة، مِسْوَاك
- (۹) برخی کلمات به صورت سماعی؛ مانند: اِسْتَحْوَذَ و مَشْوَرَة<sup>۳</sup>

### ج) قواعد اعلال لام‌الفعال

۱. اسکان «واو» مضموم بعد از حرف مضموم و «یاء» مضموم یا مکسور بعد از حرف مکسور به شرط اینکه انتهای کلمه باشد (قاعده ۱ ناقص)؛ مانند:

يَغْزُو ← يَغْزُو القَاضِي ← القَاضِي

البته در اسم‌ها، در صورتی که پیش از واو آخر کلمه، ضمه باشد، پیش از اجرای قاعده

۱. چنانچه در عین‌الفعال ماضی یک فعل، قاعده اعلال جاری نشود، در جمیع مشتقات آن، اعلال جاری نمی‌شود مانند فعل «عَوَرَ» که اسم فاعل آن «عَاوِر» می‌ماند. و همچنین «قَاوَمَ» که مصدر آن «قِوَام» می‌ماند و همچنین «حَوَّلَ» که مصدر آن «تَحْوِيل» می‌ماند.
۲. برخلاف اَنِيَام ← اَيَّام، ثِيْرَة ← ثِيْرَة
۳. از دیگر مواردی که عین‌الفعال آن در حکم صحیح است، صیغ تعجب است؛ مانند مَا أَقْوَمَهُ و أَقْوَمَ بِهِ.

فوق، واو به یاء تبدیل می شود؛ مانند:

التَّرْجُو ← التَّرْجِي (← التَّرْجِي) ← التَّرْجِي

التَّدَاوُ ← التَّدَاوِي (← التَّدَاوِي) ← التَّدَاوِي

الأَدْلُو (جمع دَلو) ← الأَدْلِي (← الأَدْلِي) ← الأَدْلِي

۲. قلب «واو» لام الفعل بعد از كسره به «ياء» (قاعده ۲ ناقص)؛ مانند:

دُعُو ← دُعِي الدَّاعُو ← الدَّاعِي (← الدَّاعِي)

۳. قلب «واو» حرف چهارم به بعد و بعد از حرف مفتوح، به «ياء» (قاعده ۳ ناقص)؛

مانند:

يُدْعَوَانِ ← يُدْعِيَانِ الْمُزْتَصِنَانِ ← الْمُزْتَصِنَانِ

این قاعده، بر قاعده دوم مشترک مقدم است؛ مانند: يُدْعُو ← يُدْعِي

۴. حذف حرف عله لام الفعل در صیغ خمسَه (۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) از مضارع مجزوم و

امر (قاعده ۴ ناقص)؛ مانند:

لَمْ + يَرْضَى ← لَمْ يَرْضَ لَمْ يَهْدِي ← لَمْ يَهْدَ تَدْعُو ← أَدْعُ

۵. قلب «واو» و «ياء» پس از الف زائد به همزه (قاعده ۵ ناقص و قاعده ۲ اسم)؛ مانند:

سَمَاو ← سَمَاءِ اسْتَفْتَاي ← اسْتِفْتَاءِ

۶. قلب «واو» به «ياء» در اسم تفضیل ناقص واوی بر وزن «فُعْلَى» (اعلال اختصاصی

اسم تفضیل)؛ مانند:

عُلُوِي ← عَلِيَا دُنُوِي ← دُنْيَا

## د) قواعد اعلال حرف زائد

۱. حرف عله زائد، در ابواب ثلاثی مزید «فَعْلَاة»، «تَفْعَلِي»، «إِفْعِلَاء» و «إِفْعِلَال» و همچنین اگر در انتهای یک اسم باشد، در معرض قواعد اعلال است:  
تَقْلَسِي ← تَقْلَسِي      يُقْلَسِي ← يُقْلَسِي      لِيُقْلَسِي ← لِيُقْلَسِي  
إِسْلِنَقَاي ← إِسْلِنَقَاي      إِعْشَوْشَاب ← إِعْشَوْشَاب      لِيَالِي ← لِيَالِي
۲. قلب «الف» زائد در مجهول ماضی باب مفاعله و تفاعل به «واو»؛ مانند:  
ضَارَبَ ← ضَوِرَب      تَدَارَكَ ← تُدَوِرَكَ
۳. قلب «الف» زائد حرف دوم در هنگام تصغیر به «واو» (قاعده ۱ اعلال مصغر)؛  
مانند: ضَارِبَ ← ضَوِرِب
۴. قلب «الف» زائد حرف سوم در هنگام تصغیر به «یاء» (قاعده ۲ اعلال مصغر)؛  
مانند: كِتَابَ ← كُتَيْبَ (← كُتَيْبَ)
۵. حذف یکی از سه «یاء» که در مصغر برخی اسم‌ها، در کنار هم قرار می‌گیرد (قاعده ۳ اعلال مصغر)؛ مانند: صَبِيَّ ← صَبِيَّيْ ← صَبِيَّيْ

## ه) قواعد اعلال غیرمختص به یک نوع از حروف، در اسم

۱. تغییر حرکت ضمه پیش از «یاء» غیر فاء الفعل به کسره (قاعده ۱ اسم)؛  
چه یاء، عین الفعل باشد؛ مانند: عَيْنَ ← عَيْنُ  
و چه لام الفعل باشد؛ مانند: تَوَالِي ← تَوَالِي
۲. قلب «واو» به «یاء» در صورتی که در کنار هم بوده و اولی از آن دو ساکن باشد (قاعده ۳ اسم)؛ چه واو، عین الفعل باشد؛ مانند: طَوِي ← طَوي (← طَي) و مَيُوت ← مَيِّت (← مَيِّت)  
و چه لام الفعل باشد؛ مانند: عَلِيُّ ← عَلِيَّيْ (← عَلِيَّيْ)  
و چه حرف زائد باشد؛ مانند: مَهْدُوي ← مَهْدِيَّيْ (← مَهْدِيَّيْ)

۱. مگر آنکه عین الفعل، متحرک باشد؛ مانند: عُيَيْنَةُ.

## پیوست (۴) آشنایی با برخی منابع صرفی

یکی از نیازهای دانش پژوهان یک علم، آشنایی با منابع مختلف آن علم است. این آشنایی، مقدمه‌ای برای ارتباط با این منابع و استفاده از آنها برای تحقیق در مطالب و تعمیق آنها است. در اینجا، برخی از منابع مهم علم صرف و برخی کتاب‌های نگاشته شده در دهه‌های اخیر که مورد استقبال دانش پژوهان صرف واقع شده است و همچنین برخی از معاجم و فهرست‌های صرفی معرفی می‌شود.

### ۱. برخی از منابع علم صرف

۱. «شرح شافیه ابن الحاجب»؛ یکی از آثار مهم صرفی، الشافیه نگاشته ابن الحاجب (م. ۶۴۶ ق) است. بر این کتاب، چندین شرح نوشته شده که مهم‌ترین آنها، نگاشته عالم شیعی، رضی‌الدین استرآبادی (م. ۶۸۶ ق) مشهور به شیخ رضی و نجم‌الائم است که به نام شرح شافیه ابن الحاجب چاپ شده است. این شرح، از معتبرترین کتب صرفی است و علمای ادبیات در آثار خود، مطالب ارزنده‌ای را از این کتاب و تألیف دیگر او در نحو (شرح الکافیة) بازتاب داده‌اند.

۲. «شرح النظام علی الشافیه»؛ این کتاب تألیف نظام‌الدین نیشابوری (م. ۷۲۸ ق) و شرح مزجی (تلفیق متن و شرح) بر کتاب شافیه و خلاصه‌تر از شرح مرحوم رضی است که در عین حال، مطالب مفید و معتبری را دربر دارد. در حوزه‌ها، این کتاب، در دوره عالی صرف مورد اقبال بوده است.

۳. «شرح التصریف»؛ کتاب التصریف معروف به تصریف عزّی نوشته عزّالدین زنجانی

در قرن هفتم است. بر این کتاب نیز شروخی نگاشته شده که مشهورترین آن‌ها، تألیف سعدالدین تفتازانی (م. ۷۹۳ق) در قالب شرح مزجی است. این اثر که نخستین تألیف او آن‌هم در عنوان جوانی بوده است، به همراه متن کتاب التصریف در ضمن مجموعه جامع‌المقدمات منتشر شده و مورد اقبال دانش‌پژوهان قرار گرفته است.

## ۲. آشنایی با برخی کتب صرفی متأخر

۱. «النحو الوافی»، عباس حسن؛ این اثر که چند دهه قبل تألیف شده، مرجع بسیاری از آثار پس از خود بوده است. با وجود اینکه موضوع اصلی این کتاب، نحو است، عناوین صرفی فراوانی در آن وجود دارد. ترتیب مباحث کتاب بر اساس الفیه ابن‌مالک است. انعکاس برخی پژوهش‌های ادبی صورت‌گرفته در یک قرن اخیر، بر ارزش این کتاب افزوده است.

۲. «مبادئ العربية»، رشید شرتونی؛ این کتاب آموزه‌های صرفی و نحوی را به زبان ساده و دسته‌بندی شده در چهار سطح و در قالب چهار جلد ارائه کرده است؛ در نسخه‌های منقّح آن، بهره‌گیری از تمارین قرآنی و روایی، از مزایای این اثر شده است.

۳. «علوم العربية»، سید هاشم حسینی تهرانی؛ این اثر با قلمی ساده و روان و در دو جلد نوشته شده است. در جلد اول مباحث علم صرف (به زبان فارسی) مطرح شده است و جلد دوم آن، به مباحث نحوی به زبان عربی اختصاص دارد. از ویژگی‌های این کتاب، گستردگی مطالب و بهره‌گیری از مثال‌های متعدد است.

۴. «صرف ساده»، سید محمد رضا طباطبایی؛ این اثر ارزشمند، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های درسی صرفی برای فارسی‌زبانان در چند دهه اخیر بوده و با نوآوری‌های خود، آموزش صرف را تسهیل نمود. در ویرایش‌های اخیر، طرح نکات متنوع و ارجاعات فراوان در پاورقی‌ها، این کتاب را منبعی مناسب جهت پژوهش صرفی نیز قرار داده است.

۵. «صرف روان»، احمد امین شیرازی؛ این کتاب در سه جلد و متناسب با سه سطح (ابتدایی تا پیشرفته) تدوین شده و مباحث صرفی در سطح سه به تفصیل طرح شده است. از ویژگی‌های این کتاب، بهره‌گیری فراوان از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام است.

## ۲. آشنایی با برخی معاجم و فهرست‌های صرفی

شاید تا به حال اتفاق افتاده باشد که بخواهید بدانید مثلاً از باب انفعال، چه کلماتی در قرآن وجود دارند؟ در قرآن، چه تعداد مصدر میمی به کار رفته است؟ یا اینکه در زبان عربی مثال‌هایی برای وزن «تَفَعَال» بیابید.

جستجوی مستقیم در قرآن کریم و دیگر متون عربی برای یافتن جواب چنین سؤالاتی، در مواردی بسیار دشوار است.

گاهی نیز می‌خواهید درباره یک عنوان صرفی، اطلاعاتی به دست آورید، اما نمی‌دانید آن را در کجای می‌توان یافت.

علما و محققان برای تسهیل در یافتن پاسخ چنین سؤال‌هایی، تلاش‌های فراوانی کرده و نتایج تحقیقات خود را در قالب معاجم و فهرست‌های صرفی تدوین نموده‌اند. به نمونه‌هایی از این آثار توجه نمایید:

۱. «دیوان الأدب»، ابوابراهیم فارابی؛ این کتاب، اوزان مختلف زبان عربی را محور قرار داده و ریشه‌هایی را که بدان اوزان رفته‌اند؛ ذکر کرده است؛ مانند همه ریشه‌های اجوفی که به باب استفعال رفته‌اند یا تمام اسم‌های مضاعفی که بر وزن فَعْلَة هستند.

۲. «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام»، نشوان بن سعید حمیری؛ در این لغت‌نامه در هر ریشه، مشتقات بر اساس وزن جداسازی شده است.<sup>۱</sup>

---

۱. مزیت این کتاب آن است که نام هر وزن (مثلاً فِعال) نیز در متن کتاب آمده است که جستجوی رایانه‌ای را آسان می‌کند.

۳. «موسوعة النحو والصرف والإعراب»، امیل بدیع یعقوب؛ عناوین صرفی و نحوی به ترتیب حروف الفبا توضیح داده شده است.
۴. «دراسات فی أسلوب القرآن الکریم»، محمد عبدالخالق عضیمة؛ این کتاب گران سنگ که در یازده جلد چاپ شده است، تمامی عناوین صرفی و نحوی را به تفصیل در قرآن بررسی کرده است و از اقوال مفسران و نحویان، کمک های فراوانی گرفته است.
۵. «معجم الأوزان الصرفية للقرآن الکریم»، حمدی بدرالدین ابراهیم؛ نویسنده، تمامی اوزانی را که در کلمات قرآن کریم یافت می شود، به تفکیک ذکر کرده است؛ به کمک این کتاب می توان همه کلمات قرآنی را که مثلاً مربوط به باب افعال هستند، در کنار هم مشاهده کرد.
۶. «معجم صرف قرآنی»، گروه مؤلفان؛ در این کتاب، همه ریشه های کلمات در دو بخش سالم و اقسام مختلف غیرسالم، فهرست شده و در هر ریشه، استعمالات فعل و اسم جداگانه ذکر شده است. در خاتمه نیز فهرس مفیدی، نظیر ریشه های ابواب ثلاثی مزید و ریشه های مشتقات ذکر شده است

## پیوست (۵) آشنایی با معاجم لغت

زبان عربی یکی از محفوظ‌ترین و پویاترین زبان‌های دنیاست؛ زبانی که میزبان آخرین کتاب آسمانی و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است. یکی از مهم‌ترین عوامل این پویایی، وجود منابع لغوی است که عهده‌دار جمع‌آوری کلمات عربی و شرح آنها هستند.

### ۱. انواع منابع لغوی

منابع لغوی که عهده‌دار جمع‌آوری کلمات عربی هستند، به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. معاجم لغت؛

۲. کتب غریب القرآن؛

۳. کتب غریب الحدیث؛

۴. کتب مفردات قرآن.

۱. **معاجم لغت** که مهم‌ترین منابع زبان عربی به‌شمار می‌روند، عموم کلمات زبان عربی را جمع‌آوری کرده‌اند. در این کتاب‌ها که در زبان فارسی به نام‌های «فرهنگ لغت»، «لغت‌نامه» یا «واژه‌نامه» مشهورند، کلمات عربی به‌ترتیب موردنظر مؤلف، چینش و شرح شده‌اند. «العین» نوشته خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۴هـ) اولین معجم لغت عربی و از مهم‌ترین آنهاست. «الجمهرة» ابن‌درید، «مقایس اللغة» ابن‌فارس، «الصحاح» جوهری، «تهذیب اللغة» ازهری، «لسان العرب» ابن‌منظور و «تاج العروس» زبیدی، نیز از جمله مهم‌ترین معاجم لغوی هستند.



۲. **کتاب‌های غریب القرآن**، عهده‌دار جمع‌آوری کلمات غریب و مبهم قرآن کریم و شرح آنها هستند. «غریب القرآن» نوشته ابن قتیبه، نمونه‌ای از این کتب است.

۳. **کتاب‌های غریب الحدیث** نیز به جمع‌آوری و شرح کلمات مبهم احادیث پرداخته‌اند. «النهاية فی غریب الحدیث و الاثر» نوشته ابن اثیر، نمونه مناسبی از این کتب است.

۴. **کتاب‌های مفردات قرآن**، تقریباً همه کلمات قرآنی را شرح داده‌اند؛ برخلاف کتاب‌های غریب القرآن، که مختص کلمات مبهم قرآن کریم است. «المفردات» راغب اصفهانی، نمونه‌ای از این دسته کتاب‌ها است.

## ۲. ارتباط صرف و نحو با منابع لغوی

قواعد موجود در صرف و نحو، ضوابطی کلی است که در بسیاری از موارد، بدون ذکر مصادیق بیان شده‌اند؛ برای نمونه، تبیین افعال لازم و متعدی و ویژگی‌های آنها، یک بحث کلی در دانش صرف و نحو است؛ اما اینکه چه فعلی لازم و چه فعلی متعدی است، در کتاب‌های صرف و نحو بیان نشده و به منابع لغت واگذار شده است. از این رو دانش پژوه باید ضمن شناخت منابع، برای یافتن پاسخ چنین سؤالاتی، به منبع مناسب مراجعه کند.

## ۳. مهم‌ترین مطالب ادبی قابل استخراج از کتب لغت

۱. ریشه کلمات؛
۲. معنا یا معانی کلمات؛
۳. حرکت عین الفعل ماضی و مضارع افعال ثلاثی مجرد؛
۴. مصدر یا مصادر افعال؛
۵. ابوابی که هر یک از ریشه‌ها در آن ابواب استعمال شده است؛
۶. معنای ابواب در هر ریشه؛

۷. لازم یا متعدی بودن یک فعل؛
  ۸. متعدی بنفسه یا متعدی به حرف جر بودن یک فعل؛
  ۹. تأثیر حروف جر بر معانی یک فعل؛
  ۱۰. افعال چندمفعولی؛
  ۱۱. مشتقات صرفی یک ریشه؛
  ۱۲. جمع‌های مکسر یک کلمه؛
  ۱۳. انواع اسم‌های غیر قیاسی یک ریشه، از قبیل: اسم مصدر، اسم جمع، اسم جمعی جنس و ...
  ۱۴. مؤنث‌های مجازی؛
  ۱۵. وزن برخی کلمات.
- چنین مواردی را نمی‌توان در کتاب‌های صرفی یافت؛ از این رو مراجعه به کتاب‌های لغوی ضروری است.

#### ۴. نخستین کتب لغوی مورد نیاز

معاجم لغوی از جهت درجه اعتبار، چگونگی تألیف، شیوه استفاده و جهات دیگری، با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند. در این میان، دو معجم معاصر: «**المُعْجَم الوَسِیْط**» و «**الْمُنْجِد فی اللغة**» هر چند نسبت به برخی معاجم دیگر، درجه اعتبار کمتری دارند؛ اما برای شروع کار با معاجم لغوی بسیار مناسبند؛ زیرا نویسندگان این دو کتاب تلاش کرده‌اند به شکل وافی، نکات ادبی سماعی مرتبط با لغت را جمع‌آوری و ارائه نمایند و از پراکنده‌گویی پرهیز کرده‌اند. از طرفی، به جهت قاعده‌مند و ساده بودن چینش کلمات در این دو کتاب، استفاده از آنها بسیار آسان است و هر دانش‌پژوهی، می‌تواند با یادگیری قواعد ساده بیان کلمات در آنها، در کمترین زمان به مقصود خود دست یابد.

## ۵. روش استفاده از معاجم «المنجد في اللغة» و «المعجم الوسيط»

در این دو کتاب، برای یافتن معنا و ویژگی‌های واژه موردنظر، براساس مراحل زیر اقدام می‌شود:

۱. شناسایی ریشه کلمه
۲. توجه به جایگاه حروف اصلی در میان حروف الفبا
۳. توجه به ترتیب بیان انواع کلمات در معجم
۴. توجه به ضوابط بیان معانی و ویژگی‌های لغات در معجم

### مرحله اول: شناسایی ریشه کلمه

غالب معاجم برای بیان معانی کلمات و نکات لغوی، براساس ریشه کلمه عمل می‌کنند؛ بنابراین ابتدا و قبل از مراجعه به معجم، باید با کمک علم صرف، ریشه کلمه را به دست آورد یا حدس زد.

برای این منظور:

- حرف یا حروف **زائد** کلمه را حذف می‌کنیم؛ برای نمونه، از کلمه «إِسْتَنْزَلَ»، حروف «اس ت» را حذف می‌کنیم.
- اگر در حروف اصلی کلمه، تغییری رخ داده باشد، حالت **اولیه و اصلی** آنها را در نظر می‌گیریم؛ برای نمونه، کلمه «قَالَ» را در ریشه «ق و ل» و کلمه «خَذَ» را در ریشه «أ خ ذ» جستجو می‌کنیم.
- اگر ریشه کلمه را ندانیم و در ریشه آن، دو یا چند احتمال را ممکن بدانیم، تک تک احتمالات را با **مراجعه به لغت‌نامه** بررسی می‌کنیم. در غالب موارد، برخی از ریشه‌های احتمالی، استعمال نشده و برخی نیز با توجه به معنایی که از آن کلمه می‌دانیم یا در جمله انتظار داریم، نمی‌توانند ریشه کلمه مورد نظر باشند.

بدین ترتیب با حذف احتمالات نامناسب به ریشه صحیح کلمه دست خواهیم یافت. (البته ممکن است در مواردی به نتیجه قطعی نرسیم و در کلمه‌ای، دو یا سه احتمال باقی بماند و همه آنها به گونه‌ای صحیح باشند).

### مرحله دوم: توجه به جایگاه حروف اصلی در میان حروف الفبا

بسیاری از معاجم لغوی از جمله «المنجد فی اللغة» و «المعجم الوسیط» در چینش ریشه کلمات، به ترتیب حروف الفبا عمل کرده‌اند؛ به این صورت که با کلماتی که فاء الفعل آنها «همزه» باشد، شروع می‌شوند و به کلماتی که فاء الفعل آنها «یاء» است، ختم می‌شوند.

همین ترتیب بعد از فاء الفعل در عین الفعل و لام الفعل نیز رعایت شده است. برای نمونه، در دو ریشه «ر ج ل» و «و ج ل»، با توجه به اینکه فاء الفعل ریشه اول «راء» و فاء الفعل ریشه دوم «واو» است و در چینش حروف الفبا «راء» قبل از «واو» می‌باشد، ریشه اول، قبل از ریشه دوم و در حرف «ر» بیان می‌شود. حال دو ریشه «ر ج ل» و «ر ج و» را در نظر بگیرید. هر دو، فاء الفعل و عین الفعل یکسانی دارند؛ اما با توجه به اینکه لام الفعل اولی «ل»، و لام الفعل دومی «و» است، ریشه اول قبل از ریشه دوم آمده است.

### مرحله سوم: توجه به ترتیب بیان انواع کلمات در معجم

در دو معجم مورد بحث، در چینش کلمات هر ریشه نیز به گونه‌ای عمل شده که یافتن کلمه مورد نظر آسان باشد؛ مهم‌ترین مواردی که می‌توان ذکر کرد، این است که در هر ریشه:

۱. فعل‌ها بر اسم‌ها مقدم شده‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. در قسمت افعال، فعل به صورت صیغه اول ماضی و در موارد معدودی - به تناسب فاعل آن - به صورت صیغه چهارم ماضی بیان می‌شود.

۲. در میان فعل‌ها نیز، افعال ثلاثی مجرد بر افعال ثلاثی مزید مقدم آمده‌اند.

۳. چنانچه یک ریشه در چند باب از ابواب ثلاثی مجرد به‌کار رفته باشد، تمام ابواب ثلاثی مجرد آن به ترتیب «فَعْلَ یَفْعُلْ، فَعْلَ یَفْعِلْ، فَعْلَ یَفْعَلْ، فَعْلَ یَفْعَلْ، فَعْلَ یَفْعُلْ و فَعْلَ یَفْعِلْ» بیان می‌شوند.

۴. پس از ابواب ثلاثی مجرد، ابواب ثلاثی مزید، با ترتیب و چینش خاصی بیان شده‌اند. برای نمونه، در کتاب المعجم الوسیط ترتیب این ابواب به این صورت است: «أَفْعَلْ، فَاعَلْ، فَعَّلْ، إِفْتَعَلَ، إِنْفَعَلَ، تَفَاعَلَ، تَفَعَّلَ، إِفْعَلَ، اسْتَفْعَلَ، إِفْعَوَعَ، إِفْعَالٌ و إِفْعَوَّلٌ»

۵. در هر ریشه، پس از افعال، اسم‌ها براساس چینش حروف الفبا بیان شده‌اند.<sup>۱</sup>

### مرحله چهارم: توجّه به ضوابط بیان معانی و ویژگی‌های لغات در معجم

پس از دانستن مراحل قبلی، لازم است با نحوه بیان اطلاعات مربوط به لغات، آشنا شویم. معاجم برای بیان معانی و ویژگی‌های لغات علاوه بر رعایت ترتیب‌های ذکر شده، از حروف، علائم و ضوابط خاصی استفاده کرده‌اند که در جدول پیش رو، مهم‌ترین آنها در دو معجم، بیان می‌شود:

---

۱. اضافه بر آنچه بیان شد، در کتاب «المنجد» ترتیب دیگری نیز وجود دارد و آن ترتیب معنایی است؛ یعنی چنانچه یک ریشه دارای چند معنا باشد، معانی متعدّد آن، با شماره از یکدیگر جدا شده‌اند و کلمات مربوط به هر معنا، در ذیل آن شماره و طبق ترتیب بیان شده، ذکر می‌شود؛ مثلاً ماده «سَطَر» دارای دو معنای «نوشتن» و «قطعه قطعه کردن» است که در ذیل هر کدام از این دو معنا، فعل‌ها و اسم‌های مربوط به آن با ترتیب‌های ذکر شده، بیان شده است.

| مطلب قابل استفاده        | ضابطه بیان در دو معجم                                                    | مثال                                                                                |
|--------------------------|--------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------|
| ابتدای هر ریشه           | المعجم الوسيط: علامت (*)                                                 | • (قَدَمَ) فلانٌ - قَدُمًا : تقدَّمَ                                                |
|                          | المنجد: به صورت بیان ریشه، بدون حرکت                                     | قدم: ۱ - قَدَمٌ * - قَدُمًا                                                         |
| وزن ماضی ثلاثی مجرد      | به صورت «فَعَلَ، فَعِلَ یا فَعُلَ»                                       | قدم: ۱ - قَدَمٌ * - قَدُمًا                                                         |
| وزن مضارع ثلاثی مجرد     | با حرکات «-َیْ»                                                          | قدم: ۱ - قَدَمٌ * - قَدُمًا                                                         |
| فعل لازم                 | ذکر فعل ماضی، بدون هیچ قیدی یا به همراه یک اسم مرفوع فقط                 | (حَسَعَ) - حُسُوعًا : خضع<br>(شَرَقَتْ) الشمسُ - شَرَقًا و شُرُوقًا : طلعت          |
|                          | ذکر فعل ماضی به همراه یک ضمیر یا اسم منصوب (غیر از مصدر)                 | (خَزَنَ) الأمرُ فلانًا - خُزْنَا : غمّه<br>(خَزَلَه) - خَزَلًا : قطعه               |
| فعل چند مفعولی           | ذکر فعل ماضی به همراه دو یا سه منصوب (اعم از ضمیر و اسم)                 | (خَزَمَ) فلانًا الشیءَ - حرمانا : منعه اِياه                                        |
| فعل متعدی به حرف جر      | ذکر فعل به همراه جار و مجرور                                             | (رَكَنَ) إلیه - رَكْنَا وَرَكُونَا : مالَ إلیه و سکن                                |
| مصدر یا مصادر ثلاثی مجرد | بلافاصله بعد از «-َیْ» به صورت یک یا چند اسم دارای تنوین نصب و بدون «ال» | قدم: ۱ - قَدَمٌ * - قَدُمًا                                                         |
| اسم مصدر                 | با تعابیری همچون: «الاسم منه [...]» ، اسم مصدر من [...]»                 | (الدَّرَكُ): اسم مصدر من الإدراك                                                    |
| مصدر میمی                | با تعبیر «مصدر میمی» یا ذکر آن در کنار مصادر اصلی فعل                    | (سَأَلَهُ) ... - سَؤَالًا و مَسْأَلَةً : استخبره عنه<br>(الْمَيْسِرَةُ): مصدرٌ میمی |
| مشتقات هشت گانه          | هر کدام با اسم خود (اسم فاعل، اسم مفعول، ...) یا تعابیر مرتبط با آن      | (السَّارِبُ): فاعلٌ من شرب.<br>(صَحِكَ) - صَحِكَا و صَحِكًا ... فهو صَاحِكٌ.        |
| مذکر یا مؤنث بودن کلمه   | با تعابیری همچون: «مؤنثٌ، مؤنَّثٌ، مذکرٌ»                                | (الْعَصَا): ما یَتَّخِذُ من خشب و غیره ... (مؤنث)                                   |
| جمع مکسر                 | بعد از علامت (ج)                                                         | (البَحْرُ)... (ج) أَبْحَرُ، و بُحُورٌ، و یَحَارُ                                    |
| جمع الجمع                | بعد از علامت (جج)                                                        | (الْبِنَاءُ)... (ج) أَبْنِیة. (جج) أَبْنِیَات                                       |
| اسم جمع                  | با تعابیری همچون: «لا واحد له من لفظه»                                   | (الْعَنَمُ): القطیع من المعز والضأن لا واحد له من لفظه                              |
| اسم جمعی جنس             | با تعابیری همچون: «واحدُهُ [...]» ، واحد [...]»                          | (السَّجَرُ).... واحده شجرة<br>(الْیَهُودِیُّ) واحد الیهود                           |
| منسوب سماعی              | با تعابیری همچون: «المنسوب علی غیر قیاس»، «النسبة الیه ...» و ...        | (الثَّلَاثِیُّ): المنسوب إلی الثلاثة (علی غیر قیاس)                                 |
|                          |                                                                          | (تحت): ... والنسبة إلیها تحتی و تحتانی                                              |

در کتب صرفی از جمله کتاب حاضر، تصریح شده است که ممکن است یک ریشه در یک باب دارای استعمالات لازم و متعدی باشد و یا در ابواب متعددی به کار رفته باشد و در هر باب لازم و متعدی بودن آن متفاوت باشد. این مطالب را کتب لغت با **تکرار** بیان وزن ماضی و مضارع ثلاثی مجرد، و ... بیان می کنند. مانند:

(حَكِرَ) فلانٌ - حَكْرًا: لَجَّ. و - برأيه: استَبَدَّ و - السِّلْعَةُ: حَكَرُهَا.

از این عبارت به دست می آید که این فعل در باب سَمِعَ، هم استعمال لازم دارد هم استعمال متعدی به حرف جر «ب»، و هم متعدی بنفسه با مفعول «السِّلْعَةُ».

(قَدَمَ) فلانٌ - قُدَمًا: تَقَدَّمَ. و - قُدَمًا: شَجَعَ. (قَدِمَ) على الأمر - قُدومًا: أَقْبَلَ عليه.

از این عبارت نیز به دست می آید که ریشه «ق د م» در ثلاثی مجرد از سه باب «مَنَعَ»، «نَصَرَ» و «سَمِعَ» آمده است که در اولی و دومی لازم است اما در سومی متعدی به حرف جرّ «على».

## منابع و مأخذ

١. قرآن كريم
٢. نهج البلاغه (نسخه صحى صالح)
٣. صحيفه سجاديّه
٤. مفاتيح الجنان
٥. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قاضى نورالله شوشترى، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ١٤٠٩ ق.
٦. إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن أبي الحسن الديلمي، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.
٧. الأشباه والنظائر في النحو، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، دارالكتب العربي، بيروت، ١٤٠٣ ق.
٨. أعيان الشيعة، سيدمحسن أمين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٦ ق.
٩. الاقتراح في علم أصول النحو، جلال الدين السيوطي، أدب الحوزة، قم، چاپ اول.
١٠. آموزش صرف، سيدقاسم حسینی و ...، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ١٣٧٩ ش.
١١. الإنصاف فى مسائل الخلاف بين النحويين البصريين و الكوفيين، أبو البركات ابن الأنباري، المكتبة العصرية، بيروت، چاپ اول.
١٢. أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، جمال الدين ابن هشام الأنصاري، المكتبة العصرية، بيروت، چاپ اول.
١٣. بحار الأنوار، محمدباقر المجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ ق.
١٤. البهجة المرضية في شرح الألفية، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، دارالحكمة، قم، ١٣٧٦ ش.
١٥. تاج العروس، محمد مرتضى الحسيني الزبيدي، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.
١٦. التبيان في تفسير القرآن، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، دار إحياء التراث الأدبي، بيروت.
١٧. تبیین اللغات لیان الآيات يا فرهنگ لغت قرآن، محمد قریب، انتشارات بنیاد، ایران، ١٣٦٦ ش.
١٨. تحف العقول، حسن بن علي (ابن شعبة الحرّاني)، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.
١٩. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن المصطفوي، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، ١٣٧١ ش.
٢٠. التصريف، عزّالدين الزّنجاني، در مجموعه «جامع المقدمات»، مؤسسة النشر الإسلامي، قم.
٢١. التطبيق الصرفي، عبده الراجحي، دارالمعرفة الجامعية، اسكندرية، چاپ دوم.
٢٢. تمرین صرف، حسین جمالی، طلیعه سبز، چاپ دوم، ١٣٩٥ ش.



٢٣. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، وژام بن أبي فراس، مكتبة الفقيه، قم، ١٤١٠ ق.
٢٤. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق
٢٥. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علي بن بابويه القمي (صدوق)، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٦ ق.
٢٦. جامع الدروس العربية، مصطفى الغلاييني، دار الكوخ، بيروت، چاپ اول.
٢٧. جمهرة اللغة، محمد بن حسن الأزدي (ابن دريد)، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٨٨ م.
٢٨. حاشية الصّبان على شرح الأشموني، علي بن محمد الأشموني و محمد بن علي الصّبان، المكتبة العصرية، بيروت، چاپ اول.
٢٩. الحدائق النديّة في شرح الفوائد الصمدية، سيّد علي خان المدني، ذوي القربى، قم، چاپ اول.
٣٠. الخصائص، أبو الفتح عثمان بن جني، دار الكتب العلمية، بيروت.
٣١. درسنامه علم صرف، سيد حميد جزايري و فرامرز عليزاده، مركز نشر هاجر، قم، چاپ سوم، ١٣٩١ ش.
٣٢. درسنامه صرف، علي عرب خراساني، ترجمه و نشر المصطفى (ص)، قم، چاپ سوم، ١٣٩٤ ش.
٣٣. دروس التصريف، محمد محيي الدين عبد الحميد، المكتبة العصرية، بيروت، ١٤١٦ ق.
٣٤. رجال الطوسي، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٢٧ ق.
٣٥. رجال النجاشي، احمد بن علي النجاشي، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٧ ق.
٣٦. دستور كاربدي زبان عربي (آموزش صرف)، عبدالرسول كشفى، انتشارات طه، چاپ اول، ١٣٨١ ش.
٣٧. سرآغاز صرف، سيد مهدي نقشه چي، فانوس انديشه، قم، ١٣٩٢ ش.
٣٨. سرّ الاوزان، سيد حسن عاملي (منتشر نشده).
٣٩. السلسيل في أصول التجزئة و الإعراب، ابوالقاسم علي دوست، دارالأسوة، قم، ١٤٢٠ ق.
٤٠. «الكافية و الشافية»، عثمان بن عمر (ابن الحاجب)، مكتبة الآداب، القاهرة، چاپ اول.
٤١. شذّا العرف في فن الصرف، أحمد الحملاوي، المكتبة العصرية، بيروت، چاپ اول.
٤٢. شرح ابن عقيل، عبدالله بن عقيل الهمداني، مكتبة الهداية، بيروت، ١٤٢٩ ق.
٤٣. شرح التسهيل (تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد)، محمد بن يوسف (ناظر الجيش)، دارالسلام، قاهره، چاپ اول.
٤٤. شرح التصريح على التوضيح، خالد بن عبدالله الأزهرى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ ق.
٤٥. شرح التصريف، سعد الدين التفتازاني، در مجموعه «جامع المقدمات»، مؤسسة النشر الإسلامي، قم.
٤٦. شرح جمل الزّجاجي، علي بن مؤمن (ابن عصفور)، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.

۴۷. شرح الرضي على الكافية، رضي الدين استرآبادي، مؤسسة الصادق، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۴۸. شرح شافيه ابن الحاجب، رضي الدين استرآبادي، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۳۹۵ ق.
۴۹. شرح شافيه ابن الحاجب المشهور بكمال، كمال الدين محمد الفسوي، نشر احسان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۵۰. شرح شذور الذهب، جمال الدين ابن هشام الأنصاري، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم.
۵۱. شرح المفصل، موفق الدين ابن يعيش (ابن صائغ)، إدارة الطباعة المنيرية، مصر.
۵۲. شرح المقاصد، سعد الدين التفتازاني، منشورات الشريف الرضي، قم، ۱۴۰۹ ق.
۵۳. شرح الملوكي في التصريف، موفق الدين ابن يعيش (ابن صائغ)، المكتبة العربية، حلب، چاپ اول.
۵۴. شرح النظام على الشافيه، نظام الدين حسن بن محمد النيسابوري، دارالحجة للثقافة، قم، ۱۴۲۸ ق.
۵۵. شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، نشوان بن سعيد الحميري، دارالفكر، دمشق، ۱۴۲۰ ق.
۵۶. الصحاح، إسماعيل بن حماد الجوهري، دارالعلم للملایین، بيروت، ۱۳۷۶ ق.
۵۷. صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل البخاري، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۵۸. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري، دار إحياء التراث العربی، بيروت.
۵۹. الصرف التعليمي (لسان القرآن و العترة)، على الخدري، نوید اسلام، قم، ۱۳۹۱ ش.
۶۰. صرف روان با حديث و قرآن، احمد امين شیرازی، موسسه بوستان كتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.
۶۱. صرف ساده، سيد محمد رضا طباطبائي، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ هشتم و نهم، ۱۳۹۵ ش.
۶۲. صرف قرآنی، علی صفري و...، کاشان، انتشارات سوره تماشا، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
۶۳. صرف کاربردی (آموزش پیشرفته دانش صرف)، عبدالرسول کشمیری، انتشارات نصايح، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ش.
۶۴. صرف کاربردی در آیات و روایات، داوود فائزى نسب، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۹ ش.
۶۵. صرف مير، مير سيّد شريف الجرجاني، در مجموعه «جامع المقدمات»، مؤسسة النشر الإسلامي، قم.
۶۶. علوم العربية، سيد هاشم حسینی تهرانی، انتشارات مفید، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
۶۷. العين، خليل بن أحمد الفراهيدي، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۶۸. الغدير، عبدالحسين الأميني، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۶۹. غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد التميمي الأمدي، دارالكتاب الإسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۷۰. فتح الخبير اللطيف على متن التصريف، إبراهيم البيجوري، مكتبة مصطفى البابي، ۱۳۵۹ ق.

٧١. فرهنگ عربی- فارسی «ترجمه منجد الطلاب»، مترجم: محمد بندرریگی، انتشارات اسلامی، تهران، ١٣٦٢ ش.
٧٢. فرهنگ معاصر عربی. فارسی، آذرتاش آذر نوش، نشر نی، چاپ اول، ١٣٧٩ ش.
٧٣. الفصول المختارة من العیون و المحاسن، سیدمرتضی علم الهدی، کنگره شیخ مفید، قم، ١٤١٣ ق.
٧٤. الفوائد الرجالية، سید محمد مهدي بحر العلوم، مكتبة الصادق، تهران، ١٤٠٥ ق.
٧٥. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب الفيروزآبادي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٤ ق.
٧٦. قواعد و نکات کاربردی علم صرف در تجزیه و ترکیب، داود فائزی نسب، گلزار کتاب، چاپ سوم.
٧٧. الکافي، محمد بن یعقوب الكليني، دار الحديث، قم، ١٤٢٩ ق.
٧٨. کامل الزیارات، أبوالقاسم جعفر بن محمد (ابن قولويه)، دار المرتضوية، نجف اشرف، ١٣٥٦ ش.
٧٩. کتاب سیبویه (الکتاب)، عمرو بن عثمان (سیبویه)، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ سوم.
٨٠. کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه القمي (صدوق)، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٣ ق.
٨١. الكنّاش، أبوالفداء اسماعیل بن علی، المكتبة العصرية، بیروت، چاپ اول.
٨٢. کنز العمال، علاء الدین علی بن حسام المتقي الهندي، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٩٤٨ م.
٨٣. اللباب في علل البناء و الإعراب، أبوالبقاء العکبري، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، چاپ اول.
٨٤. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، دار صادر، بیروت، ١٤١٤ ق.
٨٥. مباحث في علم الصرف، محمد عبدالله، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٩٤٨ م.
٨٦. مبادئ العربية، رشيد الشرتوني، تنقيح: حميد المحمدي، دارالعلم، قم، ١٤٢٤ ق.
٨٧. مجمع البحرين، فخرالدّین الطريحي، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٤٠٨ ق.
٨٨. مجمع البيان في تفسير القرآن، أبوعلی فضل بن الحسن الطبرسي، دار المعرفة، بیروت، ١٤٠٨ ق.
٨٩. المحکم و المحيط الأعظم، أبوالحسن علي بن إسماعيل (ابن سيده)، دارالکتب العلمية، بیروت، ١٤٢١ ق.
٩٠. المحيط، صاحب اسماعیل بن عبّاد، عالم الکتب، بیروت، ١٤١٤ ق.
٩١. مراح الأرواح، أحمد بن علي بن مسعود، تصحيح: محسن خدايوندی، آيت اشراق، قم، ١٣٩٤ ش.
٩٢. المزهري في علوم اللغة وأنواعها، جلال الدين السيوطي، دارالکتب العلميّة، بيروت، ١٤١٨ ق.
٩٣. المساعد على تسهيل الفوائد، عبدالله بن عقيل الهمداني، دارالفکر، دمشق، ١٤٠٠ ق.
٩٤. المستقصى في علم التصريف، عبداللطيف محمد الخطيب، دارالعروبة، الكويت، ١٤٢٤ ق.
٩٥. مصادر الأفعال الثلاثية في اللغة العربيّة، أمانة صالح الزعبي، مؤسسة رام، عمان، ١٤١٧ ق.

٩٦. المصباح المنير، أحمد بن محمد الفيومي، دارالكتب العلميّة، بيروت، ١٣٩٨ ق.
٩٧. معاني الأبنية في العربية، فاضل صالح السامرائي، جامعة بغداد، ١٩٨١ م.
٩٨. معجم الأوزان الصرفية للقرآن الكريم، حمدي بدرالدين ابراهيم، مكتبة ابن تيمية، القاهرة.
٩٩. معجم صرف قرآني، مرتضى رنجبر و...، كاشان، انتشارات سوره تماشا، چاپ اول، ١٣٩٣ ش.
١٠٠. المعجم المفصل في الإملاء، ناصيف يمين، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٠ ق.
١٠١. المعجم المفصل في علم الصرف، راجي الأسمر، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ ق.
١٠٢. معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس بن زكريا، مكتب الإعلام الإسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.
١٠٣. المعجم الوسيط، إبراهيم أنيس و...، دار الدعوة، إستانبول، ١٤١٠ ق.
١٠٤. المغني الجديد في علم الصرف، محمد حلواني، دارالشرق العربي، بيروت، چاپ پنجم، ١٤٢٠ ق.
١٠٥. مغني الفقيه، مصطفى جمالي، انتشارات دارالفكر، قم، چاپ اول، ١٣٩٣ ش.
١٠٦. مغني اللبيب، جمال الدين ابن هشام الأنصاري، بيروت، ١٩٧٩ م.
١٠٧. المفردات في غريب القرآن، الحسين بن محمد الراغب الإصفهاني، دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ ق.
١٠٨. المفصل في صناعة الإعراب، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري، دار و مكتبة الهلال، بيروت، چاپ اول.
١٠٩. مقدمة الأدب، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري، مؤسسه مطالعات اسلامي دانشگاه تهران، ١٣٨٦ ش.
١١٠. الممتع الكبير في التصريف، علي بن مؤمن (ابن عصفور)، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول.
١١١. المنجد في اللغة و الأعلام، لويس معلوف، دارالمشرق، بيروت، ١٩٠٨ م.
١١٢. موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، إميل بديع يعقوب، انتشارات استقلال، قم، ١٣٨٥ ش.
١١٣. الموطأ، مالك بن أنس، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٦ ق.
١١٤. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين الطباطبائي، دارالكتب الإسلامية، تهران.
١١٥. النجم الثاقب، صلاح بن علي، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، صنعاء.
١١٦. النحو الوافي، عباس حسن، ناصر خسرو، تهران ١٣٦٧ ش.
١١٧. النهاية في غريب الحديث و الأثر، المبارك بن محمد (ابن الأثير)، اسماعيليان، قم، ١٣٦٧ ش.
١١٨. همع الهوامع، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٣١ ق.
١١٩. وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ ق.
١٢٠. نرم افزارهای مختلف مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم، به ویژه: قواعد ادبیات عربی، قاموس النور، جامع الأحادیث و جامع التفاسیر.